بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین اما بعد چون فقیر حقیر خلیل بن الغازی القزوینی عفا الله عنه ومن سره مامور شد اینجانب بتحشیه
کافی ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق رازی کلینی رحمه الله تعالی که مشتمل است بر سی و چهار کتاب بانجام رسید شرح کتاب
العقل وکتاب التوحید وکتاب الحجة وکتاب الایمان والکفر وکتاب الدعاء وکتاب فضل القرآن وکتاب العشرة
وکتاب الطهارة وکتاب الحیض وکتاب الجنائز وکتاب الصلوة وکتاب الزکوة وکتاب الصیام وکتاب الحج وکتاب
الجهاد وکتاب المعیشة وکتاب النکاح وکتاب العقیقة وکتاب الطلاق وکتاب العتق والتدبیر والمکاتبة وکتاب الصید
وکتاب الذبائح وکتاب الاطعمة والاشربة وکتاب الزی والتجمل والمروة وکتاب الدواجن وکتاب الوصایا وکتاب المواریث
شروع نمود بتاریخ سه شنبه دوازدهم ذی قعده سال هزار و هفتاد و هشت هجری بتوفیق الله تعالی در شرح کتاب [illegible]
کتاب الحدود و [illegible] الحدود جمع حد [illegible] مثل دیوار [illegible] مثل [illegible] جنایات
و [illegible] که مانع مردمان از ارتکاب جنایات [illegible] و مثل [illegible] احکام الهی [illegible] قرآن که مانع [illegible] الشبهات
حلال و حرام [illegible] مانع [illegible] مردمان از ارتکاب عصیان [illegible]
این کتاب ابواب و احادیث متعلقه بانها از ارتکاب عصیانست و در این کتاب شصت و سه باب است اول باب
التحدید دوم باب الرجم والجلد ومن یجب علیه ذلک سوم باب ما المحصن وما لا یحصن وما لا یوجب الرجم علی المحصن چهارم باب الصبی یزنی
بالمرأة المدرکة والرجل یزنی بالصبیة غیر المدرکة پنجم باب ما یوجب الجلد ششم باب صفة حد الزانی هفتم باب ما یوجب الرجم هشتم باب
صفة الرجم نهم باب اخر منه دهم باب الرجل یغتصب المرأة فرجها یازدهم باب من زنی بذات محرم دوازدهم باب فی ان اصحاب
الکبائر یقتلون فی الثالثة سیزدهم باب المجنون والمجنونة یزنیان چهاردهم باب حد المرأة التی لها زوج فتتزوج او تتزوج وهی فی عدتها
والرجل الذی یتزوج ذات زوج پانزدهم باب الرجل یأتی الجاریة ولغیره فیها شرک والرجل یأتی مکاتبته شانزدهم باب المرأة
المستکرهة هفدهم باب الرجل یزنی فی الیوم مرات کثیرة هجدهم باب الرجل یزوج امته ثم یقع علیها نوزدهم باب نفی الزانی بیستم باب حد
الغلام والجاریة الذی یجب علیهما فیه الحد تاما بیست و یکم باب الحد فی اللواط بیست و دوم باب اخر منه بیست و سوم باب الحد فی السحق بیست و
چهارم باب اخر منه بیست و پنجم باب الحد من یأتی البهیمة بیست و ششم باب الحد فی القذف بیست و هفتم باب الرجل یقذف جماعة بیست و هشتم باب
ما یحد [illegible] بیست و نهم باب الرجل یقذف امرأته وولده سی ام باب صفة حد القاذف سی و یکم باب ما یجب فیه الحد فی الشراب
سی و دوم باب الاوقات التی [illegible] وجب علیه الحد سی و سوم باب ان شارب الخمر یقتل فی الثالثة سی و چهارم باب

باب

ما یجب علی من اقر علی نفسه بحد ومن لا یجب علیه الحد سی و پنجم باب [illegible] ما یقطع فیه السارق سی و ششم باب حد القطع وکیف هو سی و هفتم باب ما یجب
علی الطرار والمختلس من الحد سی و هشتم باب الاجیر والضیف سی و نهم باب حد النباش چهلم باب حد من سرق حرا فباعه چهل و یکم
باب فی السارق چهل و دوم باب ما لا یقطع فیه السارق چهل و سوم باب انه لا یقطع السارق فی المجاعة چهل و چهارم باب حد الصبیان
فی السرق چهل و پنجم باب ما یجب علی الممالیک والمکاتبین من الحد چهل و ششم باب ما یجب علی اهل الذمة من الحدود چهل و هفتم
باب کراهیة قذف من لیس علی الاسلام چهل و هشتم باب ما یجب فیه التعزیر فی جمیع الحدود چهل و نهم باب الرجل یجب علیه الحد وهو
مریض او به قروح پنجاهم باب حد المحارب پنجاه و یکم باب من زنی او سرق او شرب الخمر بجهالة لا یعلم انها محرمة پنجاه و دوم باب
من وجبت علیه حدود احدها القتل پنجاه و سوم باب من اتی حدا فلم یقم علیه الحد حتی تاب پنجاه و چهارم باب العفو عن الحدود
پنجاه و پنجم باب الرجل یعفو عن الحد ثم یرجع فیه والرجل یقول للرجل یا ابن الفاعلة [illegible] پنجاه و ششم باب انه لا حد
لمن لا حد علیه پنجاه و هفتم باب انه لا یشفع فی حد پنجاه و هشتم باب انه لا کفالة فی حد پنجاه و نهم باب ان الحد لا یورث شصتم باب
انه لا یمین فی حد شصت و یکم باب حد المرتد شصت و دوم باب حد الساحر شصت و سوم باب النوادر [illegible]
تحدید [illegible] باب تفعیل برای مبالغه است و عبارتست از مبالغه الله تعالی در حدود [illegible]
اول تاکید در اقامت حدود و نهی از تعطیل چیزی از انها و دوم تقیم حد [illegible] عام [illegible] از معاصی [illegible] این باب
مبالغه الله تعالی در حدود است و در این باب سیزده حدیث است الاول عن حنان بن سدیر عن ابیه قال قال ابو جعفر علیه السلام
حد یقام فی الارض ازکی فیها من مطر اربعین لیلة وایامها یقام [illegible] بصیغه مضارع غائب مجهول باب افعال صفت
[illegible] ازکی [illegible] و الف منقلب از واو [illegible] اسم تفضیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
برای زراعت و مانند آن [illegible] روایت از حنان [illegible] و کسر [illegible]
[illegible] که گفت امام محمد باقر علیه السلام که حدی که برپای کرده شود در زمین
نفع رساننده تر است [illegible] سال [illegible] باران
نفع دنیا است الثانی عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی ابراهیم علیه السلام فی قول الله عز وجل یحیی الارض بعد موتها قال لیس یحیی
الارض بالقطر ولکن یبعث الله رجالا فیحیون العدل فتحیی الارض لاحیاء العدل ولاقامة الحد فیه انفع فی الارض من القطر
اربعین صباحا [illegible] در سورة الحدید چنین است اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون و در
سورة الروم چنین است یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی ویحیی الارض بعد موتها وکذلک تخرجون [illegible]
[illegible] سوره حدید است [illegible]
مجهول باب افعال یا معلوم باب [illegible] روایت است
از عبد الرحمن بن حجاج [illegible] از امام موسی کاظم علیه السلام در قول الله عز وجل در سورة حدید که الله
تعالی زنده میکند زمین را [illegible] زمین امام گفت [illegible] زنده [illegible] زمین [illegible]
الله تعالی در زمان قایم علیه السلام [illegible] زنده [illegible] عدالت [illegible] زنده کرده میشود [illegible]

بر اینکه برپای کردن حد در زمان عدل نافع‌تر است در زمین از باران در چهل روز در وقتی سال **سوم الاصل** عن السکونی عن ابی عبد الله علیه
السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اقامة حد خیر من مطر اربعین صباحا **ش** این ظاهر است از شرح سابق **عن** علی بن الحسن
بن رباط عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله لسعد بن عبادة ان الله جعل لکل شیء حدا و جعل لمن
تعدی حدا من حدود الله عز و جل حدا و جعل ما دون الاربعة الشهداء مستورا علی المسلمین **ش** رباط بکسر را بی‌نقطه و تخفیف با یک‌نقطه و طا بی‌نقطه
است نزدیک این قول با سعد بن عباده می‌آید در حدیث دوازدهم این باب عباده به ضم عین بی‌نقطه و تخفیف با یک‌نقطه و دال بی‌نقطه
است مضمون جعل لکل شیء حدا بیان شده در کتاب الاطعمه در حدیث سوم باب السمیه و التحمید تا آخر که باب چهل و هشتم است و دون
عبارت است از زنایی که چهار شاهد نداشته باشد مستور عبارت است از آنچه محکوم نمی‌شود و قبول آن نمی‌باید کرد **ح** روایت است از علی بن حسن
بن علی بن رباط از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که نبی صلی الله علیه و آله سعد بن عباده را که به درستی که الله گردانیده برای هر
چیزی مانع اشتباهی را و گردانیده برای کسی که تجاوز کرد از مانع اشتباهی از جمله مانعهای اشتباه الله عز و جل قراره داده و یاد کرد و این
زنا هر گاه چهار شاهد نداشته باشد پوشیده بر مسلمانان **نهم الاصل** عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال یا نصف الجلدة
ثلث الجلدة و یوخذ بوسط السوط و تضرب السوط **ش** روایت است از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که در
نصف یک تازیانه زدن و ثلث یک تازیانه زدن گرفته می‌شود و نصف تازیانه و ثلث تازیانه این الف و الخ حرکت است
و توضیح این می‌آید در حدیث سیزدهم این باب **دهم الاصل** عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان لکل شیء حدا و من تعدی
ذلک الحد کان له حدا **ش** این ظاهر است از شرح حدیث چهارم این باب **یازدهم الاصل** عن عمرو بن قیس قال قال ابو عبد الله
علیه السلام یا عمرو بن قیس اشعرت ان الله عز و جل ارسل رسولا و انزل علیه کتابا و انزل فی الکتاب کل ما یحتاج الیه و جعل له
دلیلا یدل علیه و جعل لکل شیء حدا و لمن جاوز الحد حدا قال قلت ارسل رسولا و انزل علیه کتابا و انزل فیه الکتاب کل ما یحتاج الیه و جعل علیه
دلیلا یدل علیه و جعل لکل شیء حدا قال نعم **ش** قرانجا الجیم بفتح و تشدید میم است در حدیث یازدهم این باب بفتح عین و سکون میم است
صاحب رجال و سطا گفته که عمرو بن قیس الماصر تبری کش وقتی مرجئه عمر کلابی ارشاد کرد او را ان ماجرا از جمله نزدیک اندرون حکایت
قیس ماصر گذشت در کتاب الحجه در حدیث چهارم باب اول اشعرت بهمزه استفهام و شین بانقطه و عین بی‌نقطه و را بی‌نقطه
صیغه ماضی مخاطب معلوم باب نصر و حسن است ان الله بفتح همزه و تشدید نون به تقدیر با این است که حاج الیه صیغه مضارع غایب
مجهول یا متکلم مع الغیر معلوم باب افتعال است و جار اول الیه مابه فاعلیت ضمیر راجع به کلمات است و دلیلا عبارت است از امام
ما محکمات قرآن که با مجموع مرکب از نبوت و این اشاره است به آیت سوره بقره که شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی
للناس و بینات من الهدی و الفرقان بنا بر اینکه من برای بیان باشد و هدی در دوم عبارت از امام زمان باشد و فرقان
عبارت از محکم قرآن باشد از مثل در دوم تقدیر استفهام است یا همزه الف است مثل الان و قد عصیت **ح**
روایت است از عمرو بن قیس گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ای عمرو بن قیس آیا شعور بهم رسانیدی که الله عز و جل
فرستاد رسول را و فرو فرستاد بر او کتاب و فرو فرستاد در آن کتاب هر چه که محتاج الیه است و گردانید برای هر محتاج
الیه راهنمایی که راهنمایی می‌کند بر آن و گردانید برای هر چیزی مانع اشتباهی را و برای کسی که در گذشت از آن مانع اشتباه
قرار داد و بر راوی گفت که گفتم که آیا فرستاد رسول او و فرو فرستاد بر او کتابی را و فرو فرستاد در آن کتاب هر چه محتاج الیه است و گردانید
بر کلام آن راهنمایی را که راهنمایی می‌کند بر آن و گردانید برای هر چیزی مانع اشتباهی را و برای کسی که در گذشت از آن مانع اشتباه قرار داد برای

ولمن جاوز ذلک حدا

امام گفت

امام گفت که آری **ح** قلت و کیف جعل لمن جاوز الحد حدا قال ان الله حد فی الاموال ان لا توخذ الا من حلها فمن اخذها من غیر حلها قطعت
یده حدا لمجاوزته الحد و ان الله عز و جل حد ان لا ینکح النکاح الا من حله و من فعل غیر ذلک ان کان عزبا حد و ان کان محصنا رجم لمجاوزته الحد
ش الا ان اول بفتح همزه و سکون لون مدغمه در لام است توخذ به همزه و خا با نقطه و ذال با نقطه صیغه مضارع غایبه مجهول باب نصر است
و ضمیر مستتر راجع به اموال است الا در دوم بکسر همزه برای استثنا است من حل بکسر میم و سکون لون است حلها بکسر حا بی‌نقطه و تشدید
لام است قطعت صیغه ماضی غایبه مجهول باب منع است حدا مابعد مفعول مطلق است و می‌تواند بود که مفعول له باشد نکح صیغه
مضارع غایب مجهول باب ضرب و منع است النکاح مرفوع و نایب فاعل است و مصدر به معنی اسم مفعول است یا مفعول
مطلق است نظیر ضرب الفرس و البسته ان ضمیر حله راجع به نکاح است عزبا بفتح عین بی‌نقطه و فتح زای بانقطه و بای یک‌نقطه است
حد صیغه ماضی غایب مجهول باب نصر است محصن صیغه اسم مفعول باب افعال مراد متزوج است نزدیک به آن که بیان می‌شود در
احادیث باب المحصن و ما لا یحصن و ما لا یوجب الرجم علی المحصن که باب سوم است رجم به را بی‌نقطه و جیم صیغه ماضی غایب
مجهول باب نصر است **ح** گفتم که چگونه قرار داده برای کسی که تجاوز کرد مانع اشتباه را قرار داد امام گفت که به درستی که الله حائل
واضح کرد در مالها این را که گرفته نشود مگر از ساده حلال بودن اینها پس هر که گرفت آنها را از ساده غیر حلال بودن آنها بریده شد
دست او بر بدلی که حد است برای تجاوز او از مانع اشتباه و به درستی که الله عز و جل بیان واضح کرد این را که جماع کرده نشود در جماع کرده شده
مگر از راه حلال بودن آن و هر که کرد غیر آن را اگر باشد عزب تازیانه زده می‌شود و اگر باشد غیر عزب سنگسار کرده می‌شود به سبب
تجاوز او از مانع اشتباه را **دوازدهم الاصل** عن حفص بن عون رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ساعة امام عادل افضل من
عبادة سبعین سنة و حد یقام لله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحا **ش** ساعة به تقدیر عمل ساعة است **ح** روایت است
از حفص بفتح حا بی‌نقطه و سکون فا و صاد و حفص بن عون بفتح عین بی‌نقطه و سکون واو و نون است و در حدیث نبوی امامی که روایت از او است
گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم که عمل یک ساعت امام عادل را بهتر است از عبادت هفتاد سال مومنی دیگر و حدی
که برپای کرده شود برای الله در زمین را بهتر است از باران چهل روز در وقت سال **سیزدهم الاصل** عن سلیمان بن ابی الحسن الحلبی قال قال
ابو عبد الله علیه السلام قول ما خلق الله حلالا و لا حراما الا و له حد و قد دوری هذه ما کان من الطریق فهو من الطریق و ما کان
من الدار فهو من الدار حتی ارش الخدش فما سواه و الجلدة و نصف الجلدة **ش** مثل این گذشت در کتاب العقل در حدیث
سوم باب صفة العلم که باب الرد الی الکتاب و السنة تا آخر است الارش بفتح همزه و سکون را بی‌نقطه و شین بانقطه تا آخر و حدیث
و ما ثان الیه خدش بفتح خا بانقطه و سکون دال بی‌نقطه و شین بانقطه مصدر باب ضرب خراشیدن و مستعمل می‌شود در خراش **ح**
روایت است از سلیمان ابن ابی الحسان بفتح حا بی‌نقطه و تشدید سین بی‌نقطه حلبی بکسر عین و سکون میم گفت که شنیدم از امام جعفر صادق
علیه السلام می‌گفت که نیافریده الله حلالی را و نه حرامی را مگر که از است مانعهای اشتباه مانند مانعهای اشتباه ابنیه از سرای
تا جایی که آنچه باشد از شارع پس آن و اصحنت که از شارع است و آنچه باشد از سرا پس آن و اصحنت که از سرا است
تا این که میان پس آنچه غیر آنست از کم و بیش و یک تازیانه زدن و نصف تازیانه زدن که حدهای بعض متجاوزان از حلال
به سوی حرام است و مذکور می‌شود در حدیث سیزدهم این باب **چهاردهم الاصل** عن عاصم بن حمید عن ابی عبد الله علیه السلام قال الرجم حد الله
الاکبر و الجلد حد الله الاصغر **ح** روایت است از عاصم بن حمید بضم حا بی‌نقطه و فتح میم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
که سنگسار کردن حد بزرگتر الله تعالی است و تازیانه زدن حد کوچکتر الله تعالی است **پانزدهم الاصل** عن عمرو بن قیس الماصر عن ابی جعفر

علیه السلم قال ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئا تحتاج الیه الامة الا الی یوم القیمة الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله صلی الله علیه و آله و جعل لکل
شیء حدا و جعل علیه دلیلا یدل علیه و جعل علی من تعدی الحد حدا شرح روایتست از عمرو بن قیس ماصر بالف و کسر صاد بی نقطه و را بی نقطه
از امام محمد باقر علیه السلم گفت که بدرستی که الله تبارک و تعالی وانگذاشت چیزی را که محتاج باشند بآن امت تا روز قیامت
مگر آنکه فرو فرستاد آنرا در کتابش و بیان کرد آنرا برای رسولش صلی الله علیه و آله و گردانید برای هر چیزی مانع اشتباهی و گردانید
مر کل جان مانع اشتباه راهنمائی را که راهنمائی میکند بر آن و گردانید بر کسی که تجاوز کرد از آن مانع اشتباه قرار داد برای مانع ۱۱
عصیان بجهد روایت دوم اصل عن داود بن فرقد قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول ان اصحاب النبی صلی الله علیه و آله قالوا لسعد بن عبادة
ارایت لو وجدت علی بطن امرأتک رجلا ما کنت صانعا به قال کنت اضربه بالسیف قال فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله فقال ماذا یا سعد
قال سعد قالوا لو وجدت علی بطن امرأتک رجلا ما کنت تصنع به فقلت اضربه بالسیف شرح مضمون این می آید در کتاب الدیات و جهت
یازدهم آخر الباب و رفع منافات میان آن و آنچه می آید در کتاب الدیات در حدیث … دهم باب … ذکر باب چهاردهم
میشود در شرح آن ترجمه روایتست از داود بن فرقد بفتح فا و سکون را بی نقطه و فتح قاف و دال بی نقطه گفت که شنیدم از امام جعفر صادق
علیه السلم میگفت که بدرستی که اصحاب نبی صلی الله علیه و آله گفتند سعد بن عباده را که خبر ده ما را که اگر یابی بر شکم زنت مردی را چه میکردی
با او گفت که میزدم آن مرد را بشمشیر امام گفت که پس از خانه بیرون آمد رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت که چه بود این گفتگوی ای
سعد گفت سعد که یاران گفتند که اگر یابی بر شکم زنت مردی را چه میکردی با او پس گفتم که میزدم او را بشمشیر اصل فقال یا سعد و کیف
بالاربعة الشهود فقال یا رسول الله بعد رای عینی و علم الله انه قد فعل قال ای و الله بعد رای عینیک و علم الله انه قد فعل ان الله عز و جل
قد جعل لکل شیء حدا و جعل لمن تعدی ذلک الحد حدا شرح کیف بتقدیر کیف التفتیش است الف لام در الاربعة و الشهود برای عهد خارجیست
و اشارتست بآیت سوره نور که والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و لا تقبلوا لهم شهادة
ابدا و اولئک هم الفاسقون … و آیت بعد … رای … بفتح را بی نقطه و سکون همزه است … بکسر … و سکون … ام است … و جاء
بفتح همزه است و مفعول به علم است ای بکسر همزه و سکون یا حرف تصدیق است ترجمه پس رسول الله صلی الله علیه و آله گفت ای سعد و
چگونه میکنی بآن چهار گواه که شرط است … پس سعد گفت که ای رسول الله آیا بعد از دیدن چشم من و دانستن الله بر
او تحقیق کرده نیز شرطست چهار گواه گفت که آری بخدا قسم بعد از دیدن چشم تو و دانستن الله بر آنکه او تحقیق کرده نیز که الله عز و جل بتحقیق
گردانیده برای هر چیزی مانع اشتباهی را و گردانیده برای کسی که تجاوز کرد از آن مانع اشتباه قرار داد را که مانع عصیان باشد حدیث سیوم اصل
عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان فی کتاب علی صلوات الله علیه انه کان یضرب بالسوط و بنصف السوط و ببعضه فی الحدود
و کان اذا اتی بغلام و جاریة لم یدرکا لا یبطل حدا من حدود الله عز و جل قیل له و کیف کان یضرب قال کان یأخذ السوط بیده من وسطه او
من ثلثه ثم یضرب به علی قدر اسنانهم و لا یبطل حدا من حدود الله عز و جل شرح لم یدرکا بصیغه مضارع معلوم باب افعال است لا یبطل
دو جا بیاء نقطه دار … مضارع معلوم باب افعال است ترجمه روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
بدرستی که در کتاب مشتمل بر احوال علی صلوات الله علیه اینست که او بود که میزد بتازیانه و بنصف تازیانه و ببعض دیگر در مانعهای از
عصیان و بود که چون آورده میشد نزد او پسری و دختری که بالغ نشده بودند و زنا کرده بودند … باطل نمیکرد مانع عصیانی را از جمله
مانعهای عصیان الله عز و جل گفته شد امام را که و چگونه بود که میزد امام گفت که بود که میگرفت تازیانه را بدست خود از میان آن یا از ثلث
آن مثلا بعد از آن میزد بآن بقدر سالهای آن نابالغان و باطل نمیکرد مانعی از مانعهای الله عز و جل را باب دوم اصل باب الرجم و الجلد و من یجب

[illegible]

۴ علیه ذلک … شرح الرجم بفتح را بی نقطه و سکون جیم مصدر باب نصر سنگسار کردن الجلد بفتح جیم و سکون لام و دال بی نقطه مصدر باب ضرب زدن
تازیانه ترجمه این باب بیان سنگسار کردن و تازیانه زدن است و بیان کسی که لازم می آید بر او آنچه مذکور شد و در این باب هشت حدیث است اول اصل
عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال الرجم حد الله الاکبر و الجلد حد الله الاصغر فاذا زنی الرجل المحصن رجم و لم یجلد شرح حد … اضافه
… محصن بفتح صاد … است و بکسر میتواند بود ترجمه روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که سنگسار کردن حد
بزرگتر الله است و تازیانه زدن حد کوچکتر الله است پس چون زنا کند مرد صاحب زن سنگسار کرده میشود و تازیانه زده نمیشود دوم اصل عن سماعة
عن ابی عبد الله علیه السلم قال الحر و الحرة اذا زنیا جلد کل واحد منهما مائة جلدة فاما المحصن و المحصنة فعلیهما الرجم شرح روایتست از سماعه
بفتح سین بی نقطه و تخفیف میم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مرد آزاد و زن آزاد چون زنا کنند تازیانه زده میشود هر یک از ایشان
صد تازیانه پس اما مرد صاحب زن و زن صاحب شوهر پس بر ایشانست سنگسار کردن سیوم اصل عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله علیه السلام
الرجم فی القرآن قول الله عز و جل اذا زنی الشیخ و الشیخة فارجموهما البتة فانهما قضیا الشهوة شرح الرجم مرفوع و مبتدا است فی القرآن خبر مبتدا
قول مرفوع و خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هو و این … بیان … و میتواند بود که فی القرآن متعلق برجم باشد و قول خبر الرجم باشد و ابهام تقدیر
مقصود اینست که این آیت از قرآن بود اگرچه ساقط شده … از اسباب … در کتاب فضل القرآن در حدیث … و …
… باب و این آیت مشتملست بر دو حکم اول امر برجم شیخ و شیخه البتة خواه محصن و خواه غیر محصن دوم آنچه مفهوم میشود از فانهما
قضیا الشهوة و آن اینست که هر که مستحق … او واجب رجم اوست پس … باید این حکم … مفهوم
تعلیل و منسوخ بودن حکم اول در غیر محصن موافق آنچه می آید در حدیث ششم این باب لازم نیست منسوخ بودن حکم دوم ترجمه روایت
از عبد الله بن سنان بکسر سین و نون … گفت که امام جعفر صادق علیه السلم گفت که سنگسار کردن در قرآن است بیان این حکم
آن … قول الله عز و جل است که چون زنا کنند مرد پیر و زن پیر پس سنگسار کنید ایشان را … که ایشان … اند شهوت
… که شهوت … هر که … زنا کند مستحق سنگسار گشت حدیث چهارم اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم
قال المحصن یرجم و الذی قد املک و لم یدخل بها فجلد مائة و نفی سنة شرح املک بصیغه ماضی غائب مجهول باب افعالست الاملاک
تزویج لم یدخل بصیغه معلوم باب نصر است فجلد بصیغه ماضی مجهول است نفی نیز بصیغه ماضی مجهول است ترجمه روایتست از زراره
از امام محمد باقر علیه السلم گفت که مرد صاحب زن سنگسار کرده میشود و چون زنا کند و کسی که بتحقیق تزویج کرده شده و دخول نکرده بزن پس
تازیانه زده میشود صد تازیانه و بیرون کرده میشود از وطن و یک سال حدیث پنجم اصل عن یونس عن ابان عن ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلم
قال رجم رسول الله صلی الله علیه و آله و لم یجلد و ذکروا ان علیا علیه السلم رجم بالکوفة و جلد فانکر ذلک ابو عبد الله علیه السلم و قال ما نعرف
ای لم یجلد رجلا حین رجم و ضرب فی ذنب واحد شرح واو در و لم یجلد حالیه است و ذکروا کلام ابو العباس است و ضمیر راجع باهل
مجلس امام است واو در و جلد حالیه است بتقدیر قد ای لم یجد تا آخر کلام یونس است و ضمیر مستتر راجع بعلی صلوات الله علیه یا راجع
بکل واحد از رسول الله و علی صلی الله علیهما و آلهما است رجم و ضرب مرفوع و خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هما و جمله صفت …
سید مرتضی رحمه الله در انتصار قایل بجمع میان جلد و رجم در محصن و محصنه مطلقا شده و استدلال کرده بعموم آیت جلد و اجماع بر رجم محصن
و محصنه و دعوی اجماع طایفه نیز بر مدعای خود کرده و شیخ طوسی در استبصار قایل بجمع میان جلد و رجم در شیخ محصن و شیخه محصنه شده
و بر طبق آن احادیث روایت کرده و احادیثی را که در ظاهر منافی آنهاست تاویلات کرده اکثر علما در حدیث اول این باب …

احتمال ذکر کرده اول حمل بر تقیه بنابر آنکه عدم جمع میان جلد و رجم موافق مذهب جمیع مخالفانست دوم تخصیص بغیر شیخ و شیخه محصنه و زایل
این حدیث کسی که فال یونس الامام یحذر جلدا جلد حدین فی ذنب واحد کفته که الذی ذکره یونس لیس بظاهر الخبر او فیه ما یدل علیه بل الذی فیه انه قال
ما عرفت هذا او یحتمل ان یکون انکارا و ما عرفت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم و الآخر عن امیر المومنین علیه السلام و لیس بان لم عرفت قوله ما
عرفت هذا الی احدهما اولی منه ان یصرف الی الآخر و اذا احتمل ذلک لم ینافی ما قدمناه من الاخبار ثم لو کان صریحا بانه قال ما عرفت هذا
من افعال امیر المومنین علیه السلام لم ینافی ما قدمناه لانه یجوز ان یکون امیر المومنین علیه السلام ما فعل ذلک لانه لم یتفق فی زمانه من وجب
علیه الجلد و الرجم معا علی التفصیل الذی قدمناه مخفی نماند که بنابر مذهب شیخ طوسی اهم آنست که ما عرفت را انکار [illegible] مضارع
متکلم باب تفعیل بخمد بن مشار الیه ذلک خاص کردانه اهل مجلس جمع امیر المومنین علیه السلام [illegible] ظاهر آنکه [illegible]
در حدیث پنجم و ششم باب الذی [illegible] است [illegible] روایتست از یونس از [illegible] ابو العباس [illegible] بن عبد الملک از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که سنگسار کرد رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] تازیانه زده بود و اهل مجلس گفتند که علی علیه السلام سنگسار کرد [illegible] رجالی که تحقیق تازیانه
زده بود و [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام و گفت [illegible] گفت که مراد امام آنست که علی صلوات الله علیه حد زده [illegible]
که تنها سنگسار کردن و تازیانه زدن [illegible] عن زرارة عن ابی جعفر قال الذی لم یحصن یجلد مائة و لا ینفی و الذی قد املک [illegible]
یجلد مائة و ینفی [illegible] روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که زنا کننده [illegible] تازیانه زده میشود و صد تازیانه [illegible]
[illegible] زنا کننده که تحقیق زن [illegible] تازیانه زده میشود و صد تازیانه [illegible] گذشت [illegible]
حدیث چهارم این باب [illegible] عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی امیر المومنین صلوات الله علیه فی الشیخ و الشیخة ان یجلدا مائة و قضی
للمحصن الرجم و قضی فی البکر و البکرة اذا زنیا جلد مائة و نفی سنة فی غیر مصرهما و هما اللذان قد املکا و لم یدخل بها [illegible] املاک بفتح همزه و سکون لام
[illegible] مثل آیت سوره بنی اسرائیل و قضی ربک ان لا تعبدوا الا ایاه [illegible] باب [illegible] و اشارت [illegible]
[illegible] اسلام بوده و در قرآن مذکور بوده و منسوخ شده [illegible] بیان شد در شرح حدیث سیوم این باب [illegible]
البکر بکسر با [illegible] و سکون کاف [illegible] اول [illegible] تزویج کرده شده است [illegible] زن [illegible]
[illegible] روایتست از محمد بن قیس از امام
محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المومنین صلوات الله علیه در مرد پیر و زن پیر [illegible] تازیانه [illegible] و حکم کرد [illegible]
[illegible] سنگسار کردن [illegible] و صد تازیانه [illegible] بیرون کردن یک سال [illegible]
[illegible] تحقیق تزویج کرده شده اند [illegible] باب [illegible]
[illegible] علی المحصن [illegible] مضارع غایب معلوم [illegible] احصان [illegible] شیطان [illegible]
علی المحصن یعنی یسقط الرجم عن المحصن است [illegible] این باب [illegible] که در حصار میکند [illegible] از زنا [illegible]
ساقط میکند سنگسار کردن را [illegible] در حصار [illegible] در این باب [illegible] حدیث [illegible] عن اسحق بن عمار قال سالت
ابا ابراهیم علیه السلام عن الرجل اذا هو زنی و عنده السریة و الامة یطاها تحصنه الامة تکون عنده فقال نعم انما ذلک لان عنده ما یغنیه عن الزنا
قلت فان کانت عنده امة زعم انه لا یطاها فقال لا یصدق قلت فان کانت عنده امراة متعة اتحصنه قال لا انما هو علی الشیء الدائم عنده
[illegible] السریة [illegible] از قبیل [illegible]

مضارع غایب معلوم باب افعال در اول [illegible] است زعم الصیغه ماضی غایب معلوم باب نصر است لا یصدق الصیغه نفی
مضارع غایب مجهول باب تفعیل است [illegible] که این دعوی ساقط میکند رجم را از او چون محصن است [illegible]
و کسر میم و سکون [illegible] واحد [illegible] است محصن [illegible] احصان است [illegible] روایتست از اسحق
بن عمار گفت که پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی چون او زنا کند [illegible] رجالی کنیز [illegible] و کنیزی [illegible] جماع میکند او
آیا احصان میکند او را کنیز رجالی که میباشد نزد او پس امام گفت که آری [illegible] چیزی که آن احصان [illegible] که نزد
او [illegible] کنیز خاصه و کنیزی [illegible] جماع میکند او را آیا احصان میکند او را کنیز رجالی که میباشد نزد او پس امام گفت که آری [illegible]
که آن احصان بسبب [illegible] نزد او [illegible] میکند او را از زنا [illegible] پس [illegible] و کنیزی [illegible] جماع میکند [illegible]
میشود پس امام گفت [illegible] گفتم که پس [illegible] نزد او [illegible] آیا احصان میکند او را امام گفت [illegible]
[illegible] احصان [illegible] عن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یتزوج المتعة اتحصنه قال لا انما ذلک
علی الشیء الدائم [illegible] این ظاهر است از شرح سابق [illegible] عن الحارث قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل له امراة بالعراق فاصاب
فجورا و هو بالحجاز فقال یضرب حد الزانی مائة جلدة و لا یرجم قلت فان کان معها فی بلدة واحدة و هو محبوس فی سجن لا یقدر ان یخرج الیها و لا تدخل
هی علیه ارایت ان زنی فی السجن قال هو بمنزلة الغائب عن اهله یجلد مائة جلدة [illegible] روایتست از حارث گفت که پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام را از مردی که او راست زنی در عراق [illegible] در یافت زنا [illegible] رجالی که او در حجاز است [illegible] پس امام گفت که زده
میشود حد زنا کننده صد تازیانه و سنگسار کرده نمیشود گفتم [illegible] در یک شهر [illegible] که محبوس است در زندانی قدرت
ندارد که بیرون آید بسوی زن [illegible] در زندان [illegible] امام گفت که او مانند کسی است که غایب
است از زن [illegible] تازیانه زده میشود صد تازیانه [illegible] عن حریز قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن المحصن قال فقال الذی یزنی و عنده
ما یغنیه [illegible] روایتست از حریز گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از [illegible] محصن [illegible] راوی گفت که پس امام گفت
که کسی است که زنا میکند در حالی که نزد او [illegible] میکند او را از زنا [illegible] عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر علیه السلام
یقول المغیب و المغیبة لیس علیهما رجم الا ان یکون الرجل مع المراة و المراة مع الرجل [illegible] المغیب بضم میم [illegible] و فتح [illegible]
و یا [illegible] اسم فاعل باب افعال شوهری که زنش [illegible] المغیبة زنی که شوهرش [illegible] الا [illegible] استثنای منقطع است
[illegible] روایتست از محمد بن مسلم گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت
که شوهری که زنش [illegible] و زنی که شوهرش [illegible] سنگساری [illegible] زنا کند [illegible] شوهر [illegible]
و زن [illegible] سنگسار [illegible] عن اسحق بن عمار قال قلت لابی ابراهیم علیه السلام الرجل یکون
له الجاریة اتحصنه قال فقال نعم انما هو علی وجه الاستغناء قال قلت و المراة المتعة قال فقال لا انما ذلک علی الشیء الدائم قال
قلت فان زعم انه لم یکن یطاها قال فقال لا یصدق و انما اوجب ذلک علیه لانه یملکها [illegible] اوجب الصیغه ماضی غایب مجهول باب
افعال است یملکها الصیغه مضارع غایب معلوم باب ضرب [illegible] و باقی ظاهر است از شرح حدیث اول این باب [illegible] عن
ابی ایوب [illegible] عن ابی بصیر قال قال لا یکون محصنا حتی یکون عنده امراة یغلق علیها بابه [illegible] قال در اول راجع با ابو بصیر راجع با ابو
ایوب است [illegible] راجع با امام [illegible] یغلق [illegible] مضارع غایب معلوم [illegible] باب افعال
روایتست از ابو ایوب [illegible] از ابو بصیر که راوی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است

گفت که امام گفت که نه باشد و در محصن مگر آنکه بچسبانده او را که بنده و زن در حوزه سابق جماع هشتم حسن عن رفاعة قال سألت اباعبدالله
علیه السلام عن الرجل یزنی قبل ان یدخل باهله ایرجم قال لا حسن روایت است از رفاعه بکسر را و تخفیف فا و عین منقوطه گفت که پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که زنا میکند پیش از آنکه دخول کند بزنش آیا سنگسار کرده میشود و امام گفت که نه نهم حسن عن ابی بصیر
عن ابی عبدالله علیه السلام قال فی العبد یتزوج الحرة ثم یعتق فیصیب فاحشة قال فقال لا رجم علیه حتی یواقع الحرة بعد ما
یعتق قلت فللحرة علیه خیار اذا اعتق قال لا قد رضیت به وهو مملوک فهو علی نکاحه الاول حسن مثل این گذشت در کتاب
النکاح در باب المملوک تحته الحرة فیعتق که باب صد و بیست و ششم است حسن روایت است از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت در غلام که جفت خود میکند زن آزاد را بعد از آن آزاد کرده میشود پس زنا میکند راوی گفت که پس امام گفت
که نیست سنگساری بر آن غلام تا آنکه جماع کند زن آزاد را بعد از آنکه آزاد کرده شود گفتم که آیا پس برای زن آزاد هست بر او
اختیاری چون آزاد کرده شود امام گفت که نه بسبب این که راضی شد با او در حالی که او مملوک بود پس او بر نکاح سابق خود هست دهم صحیح
عن اسمعیل بن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت ما المحصن رحمک الله قال من کان له فرج یغدو علیه ویروح فهو محصن صحیح روایت است
از اسمعیل بن جابر از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت که گفتم که چیست معنی محصن که سنگسار کرده میشود در زنا رحمت کناد ترا الله
امام گفت که کسی که بچسبد او را زنی یا کنیزی که اول روز تواند رفت بسوی او و آخر روز تواند رفت پس او محصن است یازدهم مرفوع عن محمد
بن الحسین رفعه قال الحد فی السفر الذی ان زنی لم یرجم ان کان محصنا قال اذا قصر فافطر مرفوع محمد بن حسین بن ابی الخطاب راوی امام محمد
تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهم السلام است ضمیر قال در اول راجع بمحمد و در دوم راجع بامام است حد در خبر است و بتقدیر
ما حد است ان و جا بکسر همزه و سکون نون است اذا مبنی جنبی است قصر بصیغه ماضی غائب معلوم باب ضرب است فا در فافطر
برای تفریع است و مراد اینست که قصر صلوة مستلزم افطار صوم است مرفوع روایت است از محمد بن حسین نسبت داده حدیث را بامامی که روایت
از او است راوی گفت که چیست حد در سفری که اگر جماع کند در آن سنگسار کرده نمیشود اگر چه محصن امام گفت وقتی که نماز چهار رکعتی
دو رکعت کرده شود و روزه ماه رمضان نا خورده دوازدهم صحیح عن ابی عبیدة عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فی الرجل الذی له امرأة بالبصرة ففجر بالکوفة ان یدرأ عنه الرجم ویضرب حد الزانی قال وقضی فی رجل محبوس فی السجن وله امرأة حرة
فی بیته فی المصر وهو لا یصل الیها فزنی فی السجن قال علیه الجلد ویدرأ عنه الرجم صحیح ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر مفعول
و متعلق است بی رادو و جا مهمله و منقوطه و را منقوطه بصیغه مضارع غائب مجهول باب منع است یضرب منصوب است حد مفعول
دوم است صحیح روایت است از ابوعبیده از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مردی که او را است
زنی در بصره پس زنا کرد در کوفه بآنکه رفع کرده شود از او سنگسار کردن و زده شود حد زنا کننده که صد تازیانه است امام گفت
که و حکم کرد در مردی محبوس در زندان که برای او است زنی آزاد در خانه او در شهر او و نمیرسد بسوی آن زن پس زنا کرد در زندان
گفت که بر او است تازیانه زدن و رفع کرده میشود از او سنگسار کردن سیزدهم حسن عن عمر بن یزید قال قلت لابی عبدالله علیه السلام
اخبرنی عن الغائب عن اهله یزنی هل یرجم اذا کانت له زوجة وهو غائب عنها قال لا یرجم الغائب عن اهله ولا الملک الذی لم یبن باهله ولا صاحب المتعة
قلت ففی ای حد سفره لا یکون محصنا قال اذا قصر وافطر فلیس بمحصن حسن الملک بصیغه اسم مفعول باب افعال است لم یبن بفتح یا و سکون با و
با منقوطه و کسر نون بصیغه مضارع غائب معلوم مجزوم باب ضرب است البنا و دخول بزن وقت زفاف و اصل آن اینست
که چون در وقت زفاف میکرده اند خیمه میزده اند و در آن زفاف میکرده اند بفتح همزه و الف و یا مطاوعت حدیث مطاوعت حسن روایت است از عمر

بنو گفت الخ

بن یزید گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که خبر ده مرا از مرد غائب از زنش که زنا میکند آیا سنگسار کرده میشود و چون هست او را زنی
و او غائب باشد از آن زن امام گفت که سنگسار کرده نمیشود غائب و نه تزویج کرده شده که دخول نکرده بزنش و نه صاحب زنا که
متعه بچسبد گفتم که پس در کدام حد سفر نمی باشد محصن امام گفت که چون قصر نماز کرد و افطار روزه را پس نیست محصن باب چهارم 6
حد که و جا بصیغه اسم فاعل باب افعال است حسن این باب بیان کیست تا پانزده
که زنا میکند زن بالغه و بیان مرد که زنا میکند بدختر نابالغه و این باب دو حدیث است اول حسن عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام فی غلام صغیر لم یدرک
ابن عشر سنین زنی بامرأة قال یجلد الغلام دون الحد وتجلد المرأة الحد کاملا قیل فان کانت محصنة قال لا ترجم لان الذی نکحها لیس بمدرک
ولو کان مدرکا رجمت حسن لم یدرک بصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال است ابن مجرور و صفت دیگر غلام است یا مرفوع
و خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هو حسن روایت است از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام در پسری کوچک که بالغ نشده و فرزند
ده ساله است زنا کرده بزنی امام گفت که تازیانه زده میشود آن پسر کمتر از حد زنا و تازیانه زده میشود آن زن حد زنا کامل گفته شد
که پس اگر آن زن بچسبد محصنه چگونه میشود امام گفت که سنگسار کرده نمیشود زیرا که آنکه جماع کرد او را نابالغ است و اگر میبود بالغ
سنگسار کرده میشد زن دوم صحیح عن ابی بصیر قال سألت اباعبدالله علیه السلام فی آخر ما لقیته عن غلام لم یبلغ الحلم وقع علی امرأة
او فجر بامرأة ای شیء یصنع بهما قال یضرب الغلام دون الحد ویقام علی المرأة الحد قلت جاریة لم تبلغ وجدت مع رجل یفجر بها
قال تضرب الجاریة دون الحد ویقام علی الرجل الحد صحیح روایت است از عبدالله بن بکیر گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه
السلام را در آخر ملاقات خود از پسری که نرسیده باحتلام افتاد بر زنی یا زنا کرد بزنی چه چیز کرده میشود با آن دو امام
گفت زده میشود پسر کمتر از حد زنا و برپای داشته میشود بر زن حد زنا گفتم که دختری که بالغ نشده و یافته شد با مردی که زنا میکند
با آن دختر امام گفت که زده میشود دختر کمتر از حد زنا و برپای داشته میشود بر آن مرد حد زنا سوم صحیح عن ابان عن ابی عبدالله علیه السلام
قال لا یحد الصبی اذا وقع علی المرأة ویحد الرجل اذا وقع علی الصبیة صحیح روایت است از ابان بفتح همزه و تخفیف با منقوطه از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که حد کامل زده نمیشود پسر نابالغ چون زنا کند بزن و حد کامل زده میشود مرد چون زنا کند بدختر نابالغه باب پنجم
ما یوجب الجلد این باب بیان چیزیست که لازم میکند تازیانه زدن را و این باب یازده حدیث است اول حسن عن
الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال حد الجلد ان یوجدا فی لحاف واحد والرجلان یجلدان اذا اخذا فی لحاف واحد الحد والمرأتان
تجلدان اذا اخذتا فی لحاف واحد الحد حسن حد در اول بمعنی اقل مراتب موجب جلد است و مرفوع و مبتدا است و در دوم و سوم
بمعنی صد تازیانه زدن است و منصوب و مفعول مطلق است الف لام الجلد برای عهد خارجی است و مراد صد تازیانه زدن است
ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر خبر مبتدا است ضمیر یوجدا راجع بمرد و زن بیگانه است لحاف بکسر لام است بمعنی
پوشش واحد کنایه است از یکی بمعنی بی شیب حایل و مانند آن بودن که مذکور میشود در حدیث دهم این باب اذا اخذا بصیغه مجهول
که معلوم باشد عمل بحق از ایشان بسبب بودن در لحاف واحد مکرر شده بشد باقی بمعنی موافق آنچه می آید در حدیث چهارم باب
الحد فی اللواط که باب بیست و سوم است و تفصیل این در استبصار مذکور است حسن روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که اقل موجب صد تازیانه زدن اینست که یافته شوند مرد و زن بیگانه در یک لحاف و دو مرد تازیانه زده میشوند چون گرفته شوند در یک
لحاف صد تازیانه زدن و دو زن تازیانه زده میشوند چون گرفته شوند در یک لحاف صد تازیانه زدن دوم حسن عن زید الشحام عن ابی عبدالله
علیه السلام فی الرجل والمرأة یوجدان فی اللحاف قال یجلدان مائة مائة غیر سوط حسن روایت است از زید پیه فروش از امام جعفر صادق

علیه السلم در مرد و زن که یافته میشوند در یک لحاف گفت که تازیانه زده میشوند صد تازیانه غیر یکی تازیانه فرق میان این صورت و آنچه مذکور شد در
حدیث سابق اینست که مراد در سابق اینست که برهنه باشند [illegible] مانند آن باشند بخلاف اینجا [illegible] عن عبد الله بن سنان
عن ابی عبد الله علیه السلم قال سمعته یقول حد الجلد فی الزنا ان یوجدا فی لحاف واحد والرجلان یوجدان فی لحاف واحد والمرأتان یوجدان
فی لحاف واحد شرح فی برای سببیت است و اضافت حد الجلد [illegible] الف لام آن برای عهد ذهنی است پس در حکم نکره است
ضمیر یوجدا راجع بمرد و زن بیگانه است معنی لحاف واحد گذشت در شرح حدیث اول این باب والرجلان بتقدیر وکذلک الرجلان است
یعنی روایتست از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که شنیدم از امام میگفت که اقل موجب تازیانه زدن که بسبب
زنا میباشد اینست که مرد و زن بیگانه یافته شوند در یک لحاف و دو مرد که یافته شوند در یک لحاف و دو زن که یافته شوند
در یک لحاف [illegible] عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال قال ابو عبد الله علیه السلام اذا وجد الرجل والمرأة فی لحاف واحد وقامت
علیهما بذلک بینة ولم یطلع منهما علی ما سوی ذلک جلد کل واحد منهما مائة جلدة شرح روایتست از عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت
که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که چون یافته شوند زن و مرد بیگانه در یک لحاف و رجالی که تحقیق [illegible] ایشان باین عمل و شاید
و اطلاع حاصل نشد از ایشان [illegible] معلوم نشد تازیانه زده میشود هر کدام ایشان صد تازیانه [illegible] عن
عبد الرحمن الحذاء قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول اذا وجد الرجل والمرأة فی لحاف واحد جلدا مائة جلدة شرح روایتست از عبد الرحمن
[illegible] گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که چون یافته شوند مرد و زن بیگانه در یک لحاف تازیانه زده میشوند هر کدام صد
تازیانه [illegible] عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلم فی الرجل والمرأة یوجدان فی لحاف واحد جلدا مائة مائة شرح روایتست
از ابو الصباح [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم در مرد و
[illegible] بیگانه که یافته میشوند در یک لحاف تازیانه زده میشوند هر کدام صد تازیانه [illegible] عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم
یقول کان علی صلوات الله علیه اذا اخذ الرجلین فی لحاف واحد ضربهما الحد واذا اخذ المرأتین فی لحاف واحد ضربهما الحد شرح روایتست
از عبد الرحمن بن الحجاج [illegible] گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که بود علی صلوات الله علیه
که چون میگرفت دو مرد را در یک لحاف میزد ایشان را صد تازیانه و چون میگرفت دو زن را در یک لحاف میزد ایشان را صد تازیانه [illegible]
عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم قال اذا شهد الشهود علی الزانی انه قد جلس منها مجلس الرجل من امرأته اقیم علیه الحد قال وکان علی صلوات
الله علیه یقول اللهم ان امکنتنی من المغیرة لارمینه بالحجارة شرح مجلس بکسر لام اسم مکان است مجلس الرجل من امرأته عبارتست
از میان دو ران زن [illegible] معلوم باب افعال است و در بعضی نسخ [illegible] تفعیل است مغیرة
[illegible] شعبه از جمله منافقان بوده [illegible] حاکم بصره بوده از جانب [illegible] حاکم کوفه شده
از جانب او [illegible] زنا از او صادر شده با وجود آنکه محصن بوده [illegible]
[illegible] روایتست از زراره از امام محمد باقر
علیه السلم گفت که چون گواهی دادند گواهان بر زناکار که او نشست از جمله زن بیگانه در جای مرد از جمله زوجه او [illegible] میشود
بر او حد زنا که صد تازیانه است امام گفت که بود علی صلوات الله علیه که میگفت که خداوندا اگر توانائی دهی مرا [illegible] هر آینه می اندازم او را
[illegible] عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن امرأة وجدت
مع رجل فی ثوب قال یجلدان مائة جلدة شرح روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از زنی که

نخ
عن الرجلین اذا اخذا

که یافته شوند با هم در یک لحاف [illegible] امام گفت که تازیانه زده میشوند هر کدام صد تازیانه [illegible] عن ابی عبیدة عن ابی جعفر علیه السلم
قال کان علی صلوات الله علیه اذا وجد رجلین فی لحاف واحد مجردین جلدهما حد الزانی مائة جلدة کل واحد منهما مائة
جلدة شرح روایتست از ابو عبیده از امام محمد باقر علیه السلم گفت که بود علی صلوات الله علیه که چون می یافت دو مرد را در یک
لحاف [illegible] تازیانه میزد ایشان را حد زنا که صد تازیانه بر هر کدام ایشان و همچنان دو زن چون
یافته میشدند در یک لحاف [illegible] تازیانه میزد هر کدام ایشان را صد تازیانه [illegible] عن عبد
الرحمن بن الحجاج قال کنت عند ابی عبد الله علیه السلم فدخل علیه عباد البصری ومعه اناس من اصحابه فقال له حدثنی اذا اخذ الرجلان
فی لحاف واحد فقال له کان علی علیه السلم اذا اخذ الرجلین فی لحاف واحد ضربهما الحد فقال عباد انک قلت لی غیر سوط
فاعاده علیه ذکر له حتی اعاد ذلک مرارا فقال غیر سوط فکتب القوم الحضور عند ذلک الحدیث شرح عباد بفتح عین [illegible] و تشدید
با [illegible] ابن کثیر البصری [illegible] از جمله صوفیه بوده [illegible] جامه درشت میپوشیده برای شهرت
و امام منع او میکرده و او قبول نمیکرده چنانچه در کتب رجال مذکور است و گذشت در کتاب الزی والتجمل والمروة در حدیث
[illegible] باب اللباس که باب دوم است [illegible] ظاهر میشود [illegible] که امام غیر سوط در جائی گفته که لحاف واحد
[illegible] چنانچه بیان شد در شرح حدیث دوم این باب [illegible] گفته که چون مکابره میکرده امام انکار
باین کرده [illegible] غیر سوط [illegible] روایتست از عبد الرحمن بن حجاج گفت که بودم
نزد امام جعفر صادق علیه السلم پس داخل شد بر او عباد بصری و با او بودند جمعی از مریدانش پس گفت امام را که خبر ده مرا که چون گرفته شوند
دو مرد در یک لحاف چگونه میشود پس امام گفت او را که بود علی علیه السلم که چون میگرفت دو مرد را در یک لحاف میزد ایشان را صد
تازیانه پس گفت عباد [illegible] تو گفتی مرا که میزد صد تازیانه مگر یک تازیانه پس امام اعاده کرد بر عباد ذکر صد تازیانه را تا آنکه اعاده کرد امام
چند بار [illegible] پس امام گفت که مگر یک تازیانه [illegible] پس نوشتند عباد و مریدانش که حاضر بودند نزد آن [illegible]
[illegible] این باب جای حکم
حد زنا کننده است و در این باب سه حدیث است [illegible] عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم قال یضرب الرجل الحد قائما والمرأة قاعدة
ویضرب علی کل عضو ویترک الرأس والمذاکیر شرح الرجل مفعول اول [illegible] مفعول دوم [illegible] عبارتست [illegible]
[illegible] المذاکیر بفتح میم و ذال [illegible] و کسر کاف و سکون یاء [illegible] جمع مذکار بکسر میم [illegible]
مردی [illegible] مستعمل میشود [illegible] اجزای آن [illegible]
[illegible] روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلم گفت که زده میشود مرد زناکننده
حد [illegible] که ایستاده باشد و زن [illegible] نشسته باشد [illegible] زده میشود بر هر عضوی [illegible] سر و آلت مردی [illegible] عن اسحاق بن
عمار قال سألت ابا ابراهیم علیه السلم عن الزانی کیف یجلد قال اشد الجلد قلت فمن فوق ثیابه قال بل تخلع ثیابه قلت فالمفتری قال یضرب
بین الضربین جسده کله فوق ثیابه شرح یجلد بصیغه مضارع غائب مجهول باب ضرب است اشد منصوب و نائب مفعول مطلق است [illegible]
جیم و سکون لام است تخلع [illegible] بصیغه مضارع غائب مجهول باب منع است المفتری [illegible] بصیغه اسم
فاعل باب افتعال افترا کننده [illegible] ضرب شدید و ضرب ضعیف [illegible]
[illegible] مرفوع و نائب [illegible] روایتست از اسحاق بن عمار گفت که پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلم را از زنا کننده که چگونه حد

تازیانه زده میشود و امام گفت که سختتر تازیانه زدن گفتم که آیا پس از بالای جامهای او است امام گفت که بلکه کنده میشود جامهای او غیر ساتر
عورت گفتم که پس اثر آن کنند و چگونه نشانند تازیانه زده میشود امام گفت که زده میشود میان دو رو زدن میان او همچنین در بالای جامهای او
سیوم اصل عن اسحق بن عمار قال سالت ابا ابرهیم علیه السلم عن الزانی کیف یجلد قال اشد الجلد فقلت فوق الثیاب قال بل یجرد و شرح
این ظاهر است از شرح حدیث سابق باب هشتم فی ما یجب به الرجم شرح این باب چه چیز است که لازم میکند سنگسار کردن را
محصن و جاری فرق است میان شهادت موجب رجم و شهادت موجب جلد با آنکه شرط است در قبول اول مشاهده او حال و اخراج بخلاف
قبول دوم و در این باب پنج حدیث است اول اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال حد الرجم ان یشهد اربعة انهم رأوه یدخل و
یخرج شرح حد بفتح اول مراد است موجب حد بر سبیل موافق آنچه گذشت در شرح حدیث اول باب نهم یدخل و یخرج بصیغه معلوم باب افعال است
و و بی آنها ضمیر و بیان حرکت دال بر آنها است الله او را تزویج کرده باو جو او که آن وطی و لزوم رجم ندارد شرح روایت از حلبی از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت که اظهار است موجب سنگسار کردن آنست که گواهی دهند چهار گواه [illegible] که اینها دیدند محصن را که داخل میکرد و
بیرون می آورد و مراد آنست که محصن اگر با زنان در یک لحاف بخسبند و این حرکت از او معلوم نشود سنگسار نمیشود بلکه تازیانه زده میشود و چنانچه
گذشت در احادیث باب نهم دوم اصل عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلم قال قال امیر المومنین صلوات الله علیه لا یرجم رجل و لا امراة حتی یشهد
علیه اربعة شهود علی الایلاج و الاخراج شرح روایت از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلم گفت که گفت امیر المومنین صلوات الله علیه سنگسار
کرده نمیشود مردی و نه زنی تا آنکه گواهی دهند بر مرد چهار گواه بر او داخل و اخراج سیوم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا یجب الرجم حتی تقوم
البینة الاربع انهم قد رأوه یجامعها شرح روایت از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم که لازم نمیشود سنگسار کردن تا آنکه ثابت شود چهار گواه
با آنکه ایشان به تحقیق دیدند که جماع میکرد زنا چهارم اصل عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلم لا یرجم الرجل و المراة حتی یشهد
علیهما اربعة شهداء علی الجماع و الایلاج و الادخال کالمیل فی المکحلة شرح و الادخال [illegible] است و [illegible] سایر
احادیث این باب اینست که بجای آن و الاخراج هست و الله اعلم میل بکسر میم است مکحله بضم میم و سکون کاف و ضم حاء مهمله و تخفیف
لام است شرح روایت از ابو بصیر گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که سنگسار کرده نمیشود مرد و زن تا آنکه گواهی دهند
بر ایشان چهار گواه بر جماع و ایلاج و ادخال مانند میل در سرمه دان پنجم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال حد الرجم فی الزنا
ان تشهد اربعة انهم رأوه یدخل و یخرج شرح این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب باب نهم [illegible] الاعلام شرح
این باب بیان چگونگی سنگسار کردنست و در این باب شش حدیث است اول اصل عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلم تدفن
المراة الی وسطها اذا ارادوا ان یرجموها و یرمی الامام ثم الناس بعد باحجار صغار شرح وسطها بفتح واو و سکون سین [illegible] عبارت
از حوالی [illegible] آنچه می آید در حدیث چهارم این باب و این تعبیر مبنی است بر آنچه گذشت در حدیث اول باب ششم که در وقت حد زدن
ایستاده و زن نشسته [illegible] وسط زن با آن اعتبار حوالی پستان او است چنانچه وسط مرد حوالی [illegible] او است شرح روایت از ابو بصیر گفت که گفت
امام جعفر صادق علیه السلم که در خاک کرده میشود زن تا میان او چون خواهند که سنگسار کنند او را و سنگ می اندازد امام بعد از آن می اندازند مردمان بعد
از امام سنگهای کوچک که در دست گیرد دوم اصل عن سماعة بن مهران عن ابی عبد الله علیه السلم قال تدفن المراة الی وسطها ثم یرمی الامام
ثم یرمی الناس باحجار صغار شرح این ظاهر است از شرح سابق سیوم اصل عمن رواه عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا اقر الزانی المحصن
کان اول من یرجمه الامام ثم الناس فاذا قامت علیه البینة کان اول من یرجمه البینة ثم الامام ثم الناس شرح روایت از کسی که روایت
کرده حدیث را از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چون چهار اقرار کند زانی محصن میشود اول کسی که سنگسار میکند او را امام بعد از آن

٨

مردمان پس چون البینه را چهار گواه میشود اول کسی که سنگسار میکند او را گواهان بعد از آن امام بعد از آن مردمان چهارم اصل عن سماعة
عن ابی عبد الله علیه السلم قال تدفن المراة الی وسطها ثم یرمی الامام و یرمی الناس باحجار صغار و لا یدفن الرجل اذا رجم الا الی حقویه شرح الحقو بفتح حاء
و سکون قاف تهیگاه که میان استخوان کمر و ضلع پایین است در دو پهلو شرح روایت از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که در خاک کرده میشود زن تا میانش بعد از آن سنگ می اندازد امام و سنگ می اندازند مردمان سنگهای کوچک
و در خاک کرده نمیشود مرد چون سنگسار کرده شود مگر تا دو تهیگاه او پنجم اصل عن الحسین بن خالد قال قلت لابی الحسن صلوات الله
علیه اخبرنی عن المحصن اذا هو هرب من الحفیرة هل یرد حتی یقام علیه الحد فقال یرد و لا یرد فقلت و کیف ذاک فقال
اذا کان هو المقر علی نفسه ثم هرب من الحفیرة بعد ما یصیبه شیء من الحجارة لم یرد و ان کان انما قامت علیه البینة و هو یجحد ثم هرب
رد و هو صاغر حتی یقام علیه الحد شرح هرب بصیغه ماضی غائب معلوم باب نصر است حفیره بفتح حاء مهمله و کسر فاء [illegible]
سکون فا است یرد بصیغه مضارع غائب مجهول باب نصر است المقر منصوب و مرفوع میشود [illegible] روایت
از حسین بن خالد گفت که گفتم امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که خبر ده مرا از زانی محصن چون او گریخت از گودال آیا برگردانیده میشود
تا بر او حد اقامه شود پس امام گفت که گاهی برگردانیده میشود و گاهی برگردانیده نمیشود پس گفتم که چگونه است این پس امام گفت
که چون باشد او اقرار کننده بر نفس خود بعد از آن گریخت از گودال بعد از آنکه رسیده باشد او را چیزی از سنگ برگردانیده نمیشود و اگر باشد که جز این
نیست که ایستاده باشند بر او چهار گواه و او منکر باشد بعد از آن گریخته باشد برگردانیده میشود در حالی که او خوار است تا بر پای داشته
شود بر او حد ششم اصل و ذکر ان ماعز بن مالک اقر عند رسول الله صلی الله علیه و آله بالزنا فامر به ان یرجم فهرب من الحفرة فرماه الزبیر
بن العوام بساق بعیر فعقله فسقط فلحقه الناس فقتلوه ثم اخبروا رسول الله صلی الله علیه و آله بذلک فقال لهم فهلا ترکتموه اذا هرب یذهب فانما
هو الذی اقر علی نفسه و قال لهم اما لو کان علی حاضرا معکم لما ضللتم قال و وداه رسول الله صلی الله علیه و آله من بیت مال المسلمین شرح ماعز بکسر
عین مهمله و زای [illegible] بلفظ اسلمی از اهل مدینه بوده و امر بصیغه ماضی غائب معلوم باب نصر است ان یرجم [illegible] و سکون [illegible] است
و مصدر [illegible] بصیغه [illegible] غائب [illegible] باب نصر است عوام بفتح عین مهمله و تشدید واو است [illegible]
[illegible] ماضی غائب معلوم باب [illegible] ماخوذ است از عقال [illegible] که [illegible] است یعنی [illegible]
[illegible] صاحب ناموس گشت [illegible] الرجل [illegible]
[illegible] است [illegible] و سکون [illegible] بصیغه مضارع غائب معلوم باب [illegible]
[illegible] است [illegible] بصیغه ماضی معلوم باب ضرب [illegible] است دواه [illegible]
[illegible] ماضی غائب معلوم باب ضرب است شرح و آن روایت اینست که ماعز بن مالک
چهار اقرار کرد نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بزنا پس امر کرد که ماعز را سنگسار کرده شود چون محصن بود و پس گریخت از گودال
[illegible] او [illegible] عوام با استخوان ساق شتر که پس باز پیچیده کرد ماعز را پس افتاد و پس رسیدند باو مردمان پس کشتند او را
بعد از آن خبر دادند رسول الله صلی الله علیه و آله را بآن عمل پس گفت ایشان را که پس چرا او را گذاشتید او را وقتی که گریخت که برود
که خواهد [illegible] این [illegible] که اقرار کرد بر نفس خود و گفت ایشان را آگاه باشید اگر میبود علی حاضر با شما گمراه نمیشدید امام گفت که و
خونبها داد او را رسول الله صلی الله علیه و آله از خزانه مال مسلمانان ششم اصل عن ابی العباس قال قال ابو عبد الله علیه السلم اتی النبی صلی الله علیه و سلم رجل
فقال انی زنیت فصرف النبی صلی الله علیه و آله وجهه عنه فاتاه من جانبه الآخر ثم قال مثل ما قال فصرف وجهه عنه ثم جاء الثالثة فقال له یا رسول الله انی زنیت

و عذاب الدنيا اهون من عذاب الآخرة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ابصاحبكم بأس يعني جنة فقالوا لا فامر به فرجم ش ثلاثة والابقة منصوب
مفعول مطلق است و موصوف الارادات ابصاحبكم همزه استفهام و با حرف جر است الجنة بكسر جيم و تشديد نون ديوانگى و طايفه جنيان يعني
يعني كلام امام است براى تفسير بأس و جنة مرفوع بخبريت و منصوب بمفعوليت ميتواند بود ت روايتست از ابو العباس فضل بن عبد الملك
كه گفت امام جعفر صادق عليه السلام كه آمد نزد نبى صلى الله عليه وآله مردى پس گفت كه بدرستى كه من زنا كردم پس برگردانيد نبى صلى الله
عليه وآله روى خود را از او پس آمد او از جانب ديگر او بعد از آن گفت مثل آنچه را گفته بود پس برگردانيد روى خود را از او بعد از آن
آمد سوم بار پس گفت او را كه اى رسول الله بدرستى كه من زنا كردم و عذاب دنيا سهلتر است از عذاب آخرت پس گفت
رسول الله صلى الله عليه وآله حاضران را كه آيا بار صاحب شما چيزى هست يعنى از جنون را پس گفتند كه نه پس اقرار كرد بر خود چهارم بار ت فامر
رسول الله صلى الله عليه وآله ان يرجم فحفروا له حفيرة فلما ان وجد مس الحجارة خرج يشتد فلقيه الزبير فرماه بساق بعير فعقله
به فادركه الناس فقتلوه فاخبروا النبى صلى الله عليه وآله بذلك فقال هلا تركتموه ثم قال لو استتر ثم تاب كان خيرا له ش ان يرجم فتح همزه
وسكون نون ... رجم ... براى تأكيد الفاصلة المس بفتح ميم وتشديد سين ... يشتد ... بالنقطه وتشديد ... بالنقطه
الصيغة مضارع غايب معلوم از باب افتعال حال ضمير مستتر در خرج است ت پس امر كرد در وقت آمدنش رسول الله صلى الله عليه وآله كه
سنگسار كرده شود پس كندند براى او گودالى را پس چون وقت كه دريافت ابتداى درد سنگ را بيرون آمد جهيد و يد پس برخورد او را زبير
پس انداخت او را با استخوان ساق شتر پس پا بچيده كرد او را پس دريافتند او را مردمان پس كشتند او را پس خبر دادند نبى
صلى الله عليه وآله را به آن عمل پس گفت كه چرا او را گذاشتيد او را بعد از آن گفت كه اگر پرده بر خود مى‌پوشيد بعد از آن توبه ميكرد هر آينه ...
... اين بابى ديگرست از تتمه باب سابق و در اين باب چهار حديث است اول ... عن عمران بن ميثم او صالح بن ميثم عن ابيه
قال اتت امرأة ... امير المؤمنين صلوات الله عليه فقالت يا امير المؤمنين انى زنيت فطهرنى طهرك الله فان عذاب الدنيا ايسر من عذاب
الآخرة الذى لا ينقطع فقال لها مما اطهرك فقالت انى زنيت فقال لها او ذات بعل انت ام غير ذلك فقالت بل ذات بعل ش
... بضم ميم وكسر جيم و تشديد حا ... الصيغة اسم فاعل باب افعال ... زن آبستن كه نزديك زائيدن او ... بعد از زنيت ... اول از قبيل ... بالمعنى
زيرا كه آن زن ... كند ... تأكيد در حديث آينده ... در فقره ... و ظاهر ...
فقره آينده ... الف است و او حاليه است ذات ... ت روايتست از عمران بكسر عين ابن ميثم
بكسر ميم وسكون ياء ... يا صالح بن ميثم از پدرش گفت كه آمد زنى آبستن نزد امير المؤمنين صلوات
الله عليه پس گفت كه اى امير المؤمنين بدرستى كه من زنا كردم پس پاك كن مرا پاك كناد ترا الله چه بدرستى كه عذاب دنيا آسانتر است از عذاب
آخرت كه بريده نميشود پس گفت او را كه از چه چيز پاك كنم ترا پس گفت كه بدرستى كه من زنا كردم پس گفت او را كه آيا بر حالى بودى كه صاحب
شوهرى تو يا غير آن بودى گفت كه بلكه صاحب شوهر بودم ت فقال لها افحاضرا كان بعلك اذ فعلت ما فعلت ام غائبا كان عنك
قالت بل حاضرا فقال لها انطلقى فضعى ما فى بطنك ثم ائتينى اطهرك فلما ولت عنه المرأة فصارت حيث لا تسمع كلامه قال اللهم انها
شهادة فلم تلبث ان اتته فقالت قد وضعت فطهرنى ش ثم ائتينى بسكون همزه ... وكسر تاء ... و نون ...
و نون وقايه و ضمير متكلم است اطهرك الصيغة مضارع متكلم معلوم از باب تفعيل مجزوم ... ولت ... الصيغة ماضى غائب معلوم ...
... الصيغة مضارع غايب ... باب علم است ...
ضمير مستتر راجع بامير المؤمنين عليه السلام است ان بفتح همزه وسكون نون بتقدير الى ان ت پس گفت او را آيا ... حاضر بود

٩ شوهر تو در وقتى كه كردى آنچه را كه كردى يا غايب بود از تو گفت كه بلكه در شهر حاضر بود پس گفت او را كه برو تا بزائى آنچه را كه در شكم تست بعد از آن
بيا نزد من تا پاك كنم ترا پس در وقتى كه رو گردانيد آن زن از او به جايى كه نشنيد سخن او را گفت كه خداوند بدرستى كه اين يك گواهيست پس درنگ
نكرد تا اينكه آمد نزد امير المؤمنين عليه السلام پس گفت كه بتحقيق كه زائيدم آنچه را كه در شكم داشتم پس پاك كن مرا ت قال فتجاهل عليها فقال اطهرك
مما ذا يا امة الله فقالت انى زنيت فطهرنى فقال و ذات بعل انت اذ فعلت ما فعلت قالت نعم قال فكان زوجك حاضرا
ام غائبا قالت بل حاضرا قال فانطلقى فارضعيه حولين كاملين كما امرك الله قال فانصرفت المرأة فلما صارت منه حيث لا تسمع كلامه قال اللهم
انهما شهادتان ش فارضعيه الصيغة امر مخاطبه از باب افعال است كما امرك الله اشارت است بتفسير آيت سوره البقره والوالدات يرضعن اولادهن
حولين كاملين ... است ت راوى گفت كه پس تجاهل كرد بر آن زن پس گفت كه پاك كنم ترا اى كنيز الله از چه چيز
پس گفت كه بدرستى كه من زنا كردم پس پاك كن مرا پس گفت كه آيا و شوهر دار بودى تو در وقتى كه كردى آنچه را كه كردى گفت كه آرى گفت
كه آيا پس بود شوهر تو حاضر يا بود غايب گفت كه بلكه بود در شهر حاضر گفت كه برو پس شير ده كودك را در دو سال تمام چنانچه
امر كرد ترا الله راوى گفت كه پس برگشت آن زن پس وقتى كه گرديد نسبت باو در جايى كه نشنيد سخن او را گفت كه خداوند بدرستى كه اينها دو
گواهيست ت قال فلما مضى الحولان اتت المرأة فقالت قد ارضعته حولين فطهرنى يا امير المؤمنين فتجاهل عليها وقال اطهرك مما ذا فقالت انى زنيت
فطهرنى فقال و ذات بعل انت اذ فعلت ما فعلت فقالت نعم قال وبعلك غائب عنك اذ فعلت ما فعلت ام حاضر قالت بل حاضر قال فانطلقى فاكفليه حتى
يعقل ان يأكل ويشرب ولا يتردى من سطح ولا يتهور فى بئر ش فاكفليه الصيغة امر مخاطبه از باب نصر و ضرب است يعقل از باب ضرب است ان بفتح همزه
و سكون نون است ... يتردى ... بنقطه و دال ... الصيغة نفى مضارع غايب معلوم باب تفعل منصوب است بتقدير ان ... يعقل بالعطف ...
... يتهور ... الصيغة نفى مضارع غايب معلوم باب تفعل منصوب است ت راوى گفت كه پس وقتى كه گذشت دو سال آمد آن زن پس گفت
كه بتحقيق شير دادم كودك را دو سال پس پاك كن مرا اى امير المؤمنين پس تجاهل كرد بر آن زن و گفت كه پاك كنم ترا از چه چيز پس زن گفت كه بدرستى كه من
زنا كردم پس پاك كن مرا پس گفت كه آيا و شوهر دار بودى تو در وقتى كه كردى آنچه را كردى پس زن گفت كه آرى گفت كه آيا و شوهر تو غايب بود از تو در وقتى
كه كردى آنچه را كه كردى يا حاضر بود زن گفت كه بلكه حاضر در شهر بود گفت كه برو پس نگاه دار كودك را تا آنكه تعقل كند كه بخورد و بياشامد و نيفتد
از بامى و در چاه نيفتد ت قال فانصرفت وهى تبكى فلما ولت فصارت حيث لا تسمع كلامه قال اللهم انها ثلث شهادات قال فاستقبلها
عمرو بن حريث المخزومى فقال لها ما يبكيك يا امة الله وقد رأيتك تختلفين الى على تسألينه ان يطهرك فقالت انى اتيت امير المؤمنين فسألته
ان يطهرنى فقال اكفلى ولدك حتى يعقل ان يأكل ويشرب ولا يتردى من سطح ولا يتهور فى بئر و قد خفت ان يأتى على الموت ولم يطهرنى ش
عمرو بفتح عين و سكون ميم ابن حريث بضم حاء بى نقطه و فتح راء بى نقطه و سكون ياء دو نقطه در پايين و ثاء سه نقطه مخزومى بفتح ميم و سكون خاء با نقطه
و ضم زاى با نقطه از دشمنان امير المؤمنين عليه السلام بوده و راوى اين حديث ميثم تمار رحمه الله را او گرفته ... نزد ابن زياد عليه اللعنة ...
امير المؤمنين عليه السلام خبر داده بود ... ت راوى گفت كه پس زن برگشت در حالى كه او گريه ميكرد پس وقتى كه رو گردانيد پس گرديد در جايى
كه نشنيد سخن او را گفت كه خداوند بدرستى كه اينها سه گواهيست راوى گفت كه پس برخورد زن را عمرو بن حريث مخزومى پس گفت كه چه چيز ميگرياند
ترا اى كنيز الله و بتحقيق ديدم ترا كه آمد و رفت ميكردى بسوى على طلب ميكردى از او نيز اينكه پاك كند ترا پس زن گفت كه آمدم نزد امير المؤمنين پس طلب كردم
از او نيز اينكه پاك كند مرا پس گفت كه نگاه دار فرزند ترا تا آنكه تعقل كند بخورد و بياشامد و نيفتد از بامى و در چاه نيفتد و بتحقيق ترسيدم از آنكه بيايد بر من
مرگ پاك نكرده باشد مرا ت فقال لها عمرو بن حريث ارجعى اليه فانا اكفله فرجعت فاخبرت امير المؤمنين عليه السلام بقول عمرو فقال لها امير المؤمنين عليه السلام
وهو متجاهل عليها ولم يكفل عمرو ولدك فقالت يا امير المؤمنين انى زنيت فطهرنى فقال و ذات بعل انت اذ فعلت ما فعلت قالت نعم قال افغائبا كان

او فعلت ما فعلت ام جاهلا قالت بل جاهلا ش پس گفت اگر زنا اعترو بن حریث که برگرد بسوی او وجه من لکام او انی حکم و فرزند را پس زن را بگرفت
پس عمرو او امیر المؤمنین علیه السلم را پس عمرو پس گفت زن را امیر المؤمنین علیه السلم در حالی که او حامله میکرد و پس زن که دیگر اکلامیه را عمر
و فرزند ترا پس گفت که ای امیر المؤمنین بدرستی که من زنا کردم پس پاک کن مرا پس گفت که آیا او شوهر دار بودی تو وقتی که کردی آنچه را کرده
زن گفت که آری گفت که آیا پس غایب بود شوهر تو وقتی که کردی آنچه را کردی یا حاضر بود زن گفت که بلکه حاضر بود ص قال فرفع راسه الی السماء
وقال اللهم انه قد ثبت لک علیها اربع شهادات وانک قد قلت لنبیک صلی الله علیه وآله فیما اخبرته به من دینک یا محمد من عطل حدا من حدودی فقد
عاندنی وطلب بذلک مضادتی اللهم فانی غیر معطل حدودک ولا طالب مضادتک ولا مضیع لاحکامک بل مطیع لک ومتبع سنة نبیک صلی الله علیه وآله
ش راوی گفت که پس برداشت سر خود را بسوی آسمان و گفت که خداوندا بدرستی که شان این است که بتحقیق ثابت شد برای تو بر این زن چهار گواهی
و بدرستی که تو بتحقیق گفتی بپیغمبر خود صلی الله علیه وسلم در آنچه خبر دادی او را بآن از جمله دین تو که ای محمد هر که معطل گذارد حدی از جمله حدود مرا پس بتحقیق معانده
شده مرا و طلب کرده بآن دفع مرا خداوندا پس بدرستی که من غیر تعطیل کننده ام حدود ترا و نه طلب کننده ام دفع ترا و نه ضایع کننده ام حکمهای
ترا بلکه اطاعت کننده ترا و پیروم طریقه پیغمبر ترا صلی الله علیه وآله ص قال فنظر الیه عمرو بن حریث وکانما الرمان تفقا فی وجهه فلما رای ذلک
عمرو قال یا امیر المؤمنین انی انما اردت ان اکفله اذ ظننت انک تحب ذلک فاما اذا کرهته فانی لست افعل فقال امیر المؤمنین ابعد
شهادات اربع لتکفلنه وانت صاغر ش واو در جا حالیه است و کانما بفتح کاف و تشدید نون و فتح همزه و الف است مفتوحه برای تشبیه است
و ما کافه است الرمان مرفوع و مبتدا است تفقا بفتح تا و فا و قاف و همزه بصیغه ماضی غایب معلوم باب تفعل خبر مبتدا است التفقو شکسته
شدن انار و مانند آن و مقصود مبالغه در سرخ شدن رو است پیش امیر المؤمنین علیه السلام است از کمال غضب بر عمرو بن حریث بسبب
کفالت او ابعد بهمزه است استفهام توبیخی و فتح با بی نقطه و سکون عین بی نقطه و فتح دال مقدر بانها ابعد است اربع مجرور و مضاف الیه
او را جه برای قسم است و این جمله استیناف بیانی است لتکفلنه بفتح لام و سکون کاف و ضم فا و فتح لام دوم و تشدید
نون جواب قسم است یعنی راوی گفت که پس نگاه کرد بسوی او عمرو بن حریث در حالی که گویا انار شکسته شده بود در روی او پس چون
که دید آن را عمرو گفت که ای امیر المؤمنین بدرستی که من غیر این نیست که اراده کردم اینکه کفالت کنم کودک او را چون گمان کردم اینکه تو دوست
میداری آن را پس اما وقتی که نخواستی آن را پس بدرستی که من چنین نکنم پس گفت امیر المؤمنین که آیا این سخن بعد از چهار گواهی زنست که هر آینه
که بر آینه نگاهداری میکنی البته کودک را در حالی که تو خوار باشی ص ثم صعد امیر المؤمنین صلوات الله علیه المنبر فقال یا قنبر ناد فی الناس الصلوة
جامعة فنادی قنبر فی الناس فاجتمعوا حتی غص المسجد باهله وقام امیر المؤمنین صلوات الله علیه فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس
ان امامکم خارج بهذه المراة الی هذا الظهر لیقیم علیها الحد ان شاء الله ش صعد از باب علم است منبر بکسر میم و سکون نون و فتح با بی نقطه منصوب
است الصلوة منصوب بفعل محذوف تقدیرا احضروا و جامعة منصوب و حال الصلوة است غص بغین بانقطه و تشدید صاد بی نقطه بصیغه
ماضی غایب معلوم باب نصر و علم است المسجد مرفوع و فاعل است با در بهذه برای تعدیه است الظهر بفتح ظا بانقطه و سکون ها و را بی نقطه
و مراد اینجا پشت کوفه است که صحرای بیرون شهر است یعنی پس بالا رفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منبر مسجد کوفه را و گفت پس گفت
که ای قنبر ندا کن در میان مردمان کوفه که حاضر شوید نماز را در حالی که فراهم آورنده باشد پس ندا کرد قنبر در میان مردمان پس فراهم آمدند تا آنکه
پر شد مسجد کوفه باهلش و ایستاد امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس سپاس کرد الله را و ستایش کرد برا و بعد از آن گفت که ای مردمان بدرستی
که امام شما بیرون برنده است این زن را بسوی این پشت کوفه برای اینکه برپای دارد بر او حد را ان شاء الله ص فعزم علیکم امیر المؤمنین لما
خرجتم وانتم متنکرون ومعکم احجارکم لا یتعرف احد منکم الی احد حتی تنصرفوا الی منازلکم ان شاء الله قال ثم نزل فلما اصبح الناس بکرة خرج

بالمراة وخرج الناس

بالمراة وخرج الناس متنکرین متلثمین بعمائمهم وبارديتهم والحجارة فی اردیتهم وفی اکمامهم حتی انتهی بها والناس
معه الی الظهر بالکوفة فامر ان یحفر لها حفیرة ثم دفنها فیها ش عزم بعین بی نقطه و زای بانقطه بصیغه ماضی غایب معلوم باب ضرب است
العزم بفتح عین و سکون زای قسم دادن کسی را بر طلب کاری از آنکس از روی جد لما بفتح لام و تشدید میم بمعنی الا است و چون داخل
ماضی شود آن را بمعنی مستقبل میکند و راجع بمعنی مصدری میکند والنحو جیش ازان مقدار میباشد مثل انشدک الله لما فعلت که بمعنی ما اسا
الا فعلک است او در وانتم حالیه است متنکرون بنون و را بی نقطه بصیغه اسم فاعل باب تفعل است التنکر تغییر لباس تا کسی
نشناسد لا یتعرف بعین بی نقطه و را بی نقطه و فا بصیغه نهی بانفی مضارع غایب معلوم باب تفعل است التعرف شناسانیدن کسی
خود را بدیگری الا اصباح داخل شدن در ساعت بعد از طلوع فجر و متصل بآن و داخل شدن در ساعت بعد از طلوع آفتاب و متصل
بآن البکرة بضم با یکنقطه و سکون کاف و را بی نقطه ساعت اول روز که بعد از طلوع آفتاب و متصل بانست بکرة منصوب و ظرف
زمانست و این احتراز است از معنی اول اصباح متلثمین بنون است متلثمین بضم میم و فتح تا و ثا و لام و تشدید ثای سه نقطه
مکسوره و کسر میم بصیغه اسم فاعل باب تفعل است التلثم بستن چیزی بر دهن خود و مراد اینجا نوعی از آنست که اکثر رو را بپوشاند برای اینکه
شناخته نشود و ما در بها برای مصاحبت است الف لام الظهر برای عهد خارجیت بالکوفة متعلق بمقدر و بدل الکوفه است و با بمعنی مع است و فیها
عبارتست از دفن نا ایشان چنانچه بیان شد در شرح حدیث اول باب سابق ظاهر اینست که فیها باید بجای فی ... ش یعنی قسم داد بر شما امیر المؤمنین
طلب کرد از شما که نیرا که بیرون آیید در حالی که شما ناشناخته باشید و با شما باشد سنگهای شما و باید که آشنا سازد خود را یکی از شما بسوی یکی دیگر تا آنکه
برگردید بسوی منزلهای شما انشاء الله راوی گفت که بعد از آن فرود آمد از منبر برای نماز جماعت پس وقتی که بصبح رسیدند مردمان در ساعت
اول بعد از طلوع آفتاب پس از وقت نماز بیرون برد آن زن را و بیرون رفتند مردمان در حالی که ناشناختگان بودند و دهن بستگان بودند بعمامه
های ایشان و بعضی بردایهای ایشان و سنگها در ردایهای ایشان بود باعتبار بعضی و در آستینهای ایشان بود باعتبار بعضی دیگر تا آنکه رسانید
آن زن را در حالی که مردمان با او بودند بسوی آن پشت در جمیع اهل کوفه پس امر کرد بانکه کنده شود برای آن زن گودی بعد از آن دفن کرد آن زن را بان
گودی ص ثم رکب بغلته واثبت رجله فی غرز الرکاب ثم وضع اصبعیه السبابتین فی اذنیه ثم نادی باعلی صوته یا ایها الناس ان الله
تبارک وتعالی عهد الی نبیه صلی الله علیه وآله عهدا عهده محمد صلی الله علیه وآله الی بانه لا یقیم الحد من لله علیه حد فمن کان لله علیه مثل ما له علیها فلا
یقیم علیها الحد ش رکب باب علم است اثبت بجا ... بی نقطه ... ماضی غایب معلوم باب افعال است
الاثبات محکم کردن چیزی در جایی بروشی که حرکت نکند الغرز بفتح غین بانقطه و سکون را بی نقطه و زای بانقطه آخر و رکاب چوبی است از جلد
رکاب الرکاب بکسر را بی نقطه و تخفیف کاف و الف و با یکنقطه آنچه محیط بپا میشود در وقت سواری مقصود اینست که بپا ایستاد
در وقت سواری پس از زین نشسته بود السبابه بفتح سین بی نقطه و تشدید با یکنقطه و الف و تخفیف با یکنقطه دوم انگشت پهلوی شست
دست عهد بعین بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه ماضی غایب معلوم باب علم است عهد الیه بفتح عین و سکون ها مصدر و مفعول مطلق است یا بمعنی معهود
و مفعول به است پس ضمیر عهده مفعول مطلق و مفعول به میشود لا یقیم ... مفتوحه است فلا یقیم بصیغه نهی غایب است و در بعضی نسخ
فلا یقیم بصیغه نفی بمعنی نهی است یعنی بعد از آن سوار شد استر خود را و محکم کرد پای خود را در پایین رکاب بعد از آن گذاشت دو انگشت سبابه خود را
در دو گوش خود بعد از آن ندا کرد بلند ترین آواز خود که ای مردمان بدرستی که الله تبارک و تعالی پیمان کرد بسوی پیغمبر خود صلی الله علیه وآله پیمانی که پیمان
کرد آن پیمان را محمد صلی الله علیه وآله بسوی من باینکه شان اینست که برپای نمیدارد حد را کسی که برای الله است بر او حدی پس هر که بوده باشد برای الله
بر او مانند آنچه برای الله است بر این زن پس باید که برپای ندارد بر این زن حد را ص قال فانصرف الناس یومئذ کلهم ما خلا امیر المؤمنین والحسن

والنبیین صلوات الله علیهم خاتم ... التسبیه علیها ... فقال و انصرف ... ابن امیر المؤمنین علیه السلام ش
امیر المؤمنین در اول منصوب است و در دوم مجرور است ترجمه راوی گفت که پس برگشتند مردمان و در آن روز همگی ایشان سوای امیر المؤمنین
و حسن و حسین صلوات الله علیهم بجا برپای داشتند آن کس را آن زن چه در ... روز و شب و با ایشان غیر ایشان راوی گفت که در
و تبعی که برگشتند و ... بسر امیر المؤمنین علیه السلام ... عن خلف بن حماد عن ابی عبد الله علیه السلام قال جاءت امرأة حامل الی امیر المؤ
منین صلوات الله علیه فقالت انی فجرت فطهرنی ... ترجمه روایتست از خلف بن حماد از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد
زن آبستنی بسوی امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس گفت او را ... که من کردم ... پس پاک کن مرا ... مذکور شد
در حدیث سابق ... عن ابن ابی عمیر عمن رواه عن ابی جعفر علیه السلام او ابی عبد الله علیه السلام قال اتی امیر المؤمنین صلوات الله علیه برجل
قد اقر علی نفسه بالفجور فقال امیر المؤمنین علیه السلام لاصحابه اغدوا غدا علی متلثمین فغدوا و علیهم متلثمین فقال لهم من فعل مثل فعله فلا یرجمه و لینصرف
قال فانصرف بعضهم و بقی بعضهم فرجمه من بقی منهم ترجمه ... صیغه ماضی غائب مجهول ... منصوب است ... اینجا عبارت از چهار
اقرار است ... عبارت ... اقرار ... مثلا ... و سکون ... است ... و الی ...
روایتست از محمد بن ابی عمیر ... روایت کرد ... امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آورده شد ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه
مردی که تحقیق اقرار کرده بر خودش بزنا پس گفت امیر المؤمنین علیه السلام ... بامداد ... بروی ... اول ... پس
شدند ... پس گفت ایشان را که هر که ... سنگسار کند ... پس برگشتند بعضی ایشان و ماندند
بعضی ایشان پس سنگسار کردند او را ... عن احمد بن محمد بن خالد ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال اتاه رجل ... فقال یا امیر المؤ
منین انی زنیت فطهرنی ... قال ... فقال ... اقرأ ... الی ...
ترجمه ... صیغه ماضی غائب معلوم ...
... روایتست ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت ... امیر المؤمنین ...
و ... پس گفت که ای امیر المؤمنین ... زنا کردم ... پاک کن مرا ... قرآن ... گفت ...
... گفت ... الله ...
الیه فقال یا امیر المؤمنین انی زنیت فطهرنی فقال ... امیر المؤمنین علیه السلام ... و قال ...
... فقالوا یا امیر المؤمنین ... ترجمه ... است
سوال ... منصوب است ... پس ... برگشت بسوی امیر المؤمنین ... ای امیر المؤمنین ... زنا کردم ... پاک
کن مرا پس گفت ... امیر المؤمنین علیه السلام ...
و امیر المؤمنین گفت ... سوال کنیم ... پس ... ای امیر المؤمنین ... است پس
آمد و برگشت بسوی امیر المؤمنین و ... پس گفت ... سوال کنیم ... فرجع الیه الرابعة فلما اقر قال امیر
امیر المؤمنین علیه السلام لقنبر احتفظ به ثم غضب ثم قال ... الرجل ... راس ... الله ...
... من ... یا معشر المسلمین ... ترجمه ... صیغه ... است
... و سکون ... است ... و ... جماعت ... مجلس ...
... لازم است مثل لا صدق الا ...

واطلقا این کلام ... توبه ... است ... تقریب ... توبه را اقامت حد
افضل از توبه ... صیغه ... معلوم باب ... ثقیله یا خفیفه ... صاحب ... صاحب
خود ... است ... پس برگشت بسوی امیر المؤمنین در بار چهارم ...
که اقرار کرد گفت امیر المؤمنین علیه السلام ... غضبناک شد ...
... پس ... توبه کرد ... میان او و میان ... است از برپای
... میان مردمان ... و مسلمانان ... برپای ...
... فقال یا امیر المؤمنین ... یا معاشر المسلمین ان هذا حقوق الله
... الحسن و الحسین ترجمه ...
... ترجمه ...
... امیر المؤمنین ...
گفت ... مسلمانان ... الله ... پس ...
کسی که ... حدی ... الله پس برگشتند مردمان ... و حسن و حسین ... تکبیرات ...
ثم رماه الحسن ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... امیر المؤمنین علیه السلام ... یا امیر المؤ
منین ... ترجمه ... در اول منصوب است و در دوم ... منصوب ...
مفعول مطلق است ... صیغه معلوم است ... صیغه ...
... صیغه مضارع مخاطب معلوم باب تفعیل است ...
... عبارت ...
... در کتاب ...
... الاشارات
... علیه السلام کتاب ... است ترجمه ...
... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ...
امیر المؤمنین علیه السلام ... امیر المؤمنین ... گفت
...
... صیغه مضارع غائب معلوم باب افتعال است ... منصوب ... منصوب و
مفعول دوم است ... حدیث ... عن برید العجلی قال سئل ابو جعفر علیه السلم
عن رجل اغتصب امرأة فرجها قال یقتل محصنا کان او غیر محصن ترجمه روایتست از برید العجلی ... و سکون ...
گفت که پرسیده شد امام محمد باقر علیه السلام ... شرح حدیث ...
... محصن ... در احادیث باب ... عن زرارة عن ابی
جعفر علیه السلام فی رجل غصب امرأة نفسها قال یضرب ضربة بالسیف ... ترجمه غصب صیغه ماضی غائب معلوم باب

ضرب است امرأة مضروب ومقتول اوست منها مبنی بر جهات ضربة مضروب ومقتول الحیثیة الا مضروب وصفت ضربه است امام موصوله
ومقتولها میباشد است بیان روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلام در مردی که زن گرفت از زنهای حبش را راوی گفت که امام گفت که زده میشود
زن ... بشمشیر که رسیده باشد از ... که رسید واو است که اگر دوباره شود معانقه جست واین معانقات ندارد یا اینکه از ... جانه
شود ابد الامانه آنچه می آید در حدیث سیوم باب آینده ومعنی بابست آنچه می آید در حدیث چهارم این باب بیان عن زراره عن احدهما علیهما السلام
فی رجل غصب امرأة نفسها قال یقتل شرح این ظاهرست از شرح سابق بیان عن ابی بصیر ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کابر الرجل المرأة علی نفسها
ضرب ضربة بالسیف مات منها او عاش شرح المکابرة جاییکه منقوط ... بابست ... ستم کردن کسی ... او برای شهوت
بیان روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام که چون ستم کند در زنا برزن جبر زده میشود در زنی بشمشیر خواه بمیرد از آن یا زنده ماند
پنجم اصل عن زرارة قال قلت لابی جعفر علیه السلام الرجل اغتصب المرأة نفسها قال یقتل شرح این ظاهرست ... امام ...
المحرم بفتح میم وسکون حاء منقوط وفتح راء منقوط بصیغه مصدر میمی بابست ... از ... تزویج بسبب خویشاوندی ... از خویشاوندی
ورضاع ومصاهره بیان این بابست ... که زنا کند با صاحب حرمت زوج مثل عمه وخاله در این باب هفت حدیثست
سمعت بکیر بن اعین یروی عن احدهما علیهما السلام قال من زنی بذات محرم حتی یواقعها ضرب ضربة بالسیف اخذت منه ما اخذت
وان کانت تابعة ضربت ضربة بالسیف اخذت منها ما اخذت قیل له فمن یضربها ولیس لها خصم قال ذاک علی الامام اذا رفعا الیه
شرح رفعا براء منقوط وفاء وعین ... بصیغه ماضی مجهول باب منع است بیان شنیدم از بکیر بن اعین روایت میکرد از امام محمد
باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام امام گفت که هر که زنا کند با صاحب حرمت تزویج تا آنکه جماع کند او را زده میشود در یک
بشمشیر گرفته باشد از او هر چه اگر فته باشد واگر ذات محرم باشد که موافقت کرده باشد او را زده میشود در زنی بشمشیر گرفته
باشد از او هر چه اگر فته باشد گفته شد امام را که کیست مدعی آن ... که باشد او را دشمنی مثل شوهر ... امام گفت که آن
زدن واجب است بر امام چون دعوی کرده شوند بسوی امام دوم اصل عن جمیل بن دراج قال قلت لابی عبد الله علیه السلام این یضرب
الذی یاتی ذات محرم بالسیف این هذه الضربة قال یضرب عنقه او قال یضرب رقبته شرح این هذه الضربة اشارتست بآنچه مشهور
وآن اینست که یک ضربت میباید گذشته شود اگر میسر شود ومقصود اینست که آن ... وحاصل جواب امام اینست
که در جای زده میشود که گذشته شدن یک ضربت در آن ... بلکه غالب است وآن گردنست او از آنکه روایت ... وهر
دو صحیح است بیان روایتست از جمیل بن دراج گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که کجا زده میشود کسیکه زنا کند با ذات
محرم بشمشیر کجاست این یک ضربت امام گفت که زده میشود عنق او یا گفت که زده میشود رقبه او سوم عن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام
قال سألته عن رجل وقع علی اخته قال یضرب ضربة بالسیف قلت فانه تخلص قال یحبس ابدا حتی یموت شرح تخلص بحاء منقوط وصاد
بینقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفعل است ومراد اینست که کاهی نجات می یابد از کشته شدن بیان روایتست از کسی که ذکر
کرده خبر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که افتاد در خواهر خود یعنی امام گفت که زده میشود یکبار بشمشیر
گفتم که پس هرگاه که نجات یابد از کشته شدن امام گفت که در زندان کرده میشود همیشه تا آنکه بمیرد چهارم اصل عن ابی بکیر عن رجل قال قلت
لابی عبد الله علیه السلام الرجل یاتی ذات محرم قال یضرب ضربة بالسیف قال ابن بکیر حدثنی حریز عن بکیر بذلک شرح روایتست از عبد الله
بن بکیر از مردی گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مرد جماع میکند ذات محرم را گفت که زده میشود یکضربت بشمشیر گفت ابن بکیر که خبر
داد مرا حریز از بکیر باینحدیث پنجم اصل عن جمیل قال قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل یاتی ذات محرم این یضرب بالسیف قال رقبته شرح

ابا ظلم است

این ظاهرست از شرح حدیث دوم این باب ششم اصل عن عبد الله بن بکیر عن ابیه قال قال ابو عبد الله علیه السلام من اتی ذات محرم ضرب ضربة بالسیف
اخذت منه ما اخذت شرح این ظاهرست از شرح حدیث اول این باب هفتم اصل عن جمیل بن دراج قال قلت لابی عبد الله علیه السلام این یضرب
هذه الضربة یعنی من اتی ذات محرم قال یضرب عنقه او قال رقبته شرح هذه الضربة منصوب ومفعول مطلق است یعنی برای تفسیر ضمیر مستتر در یضرب است
که راجع بمن است وباقی ظاهرست از شرح حدیث دوم این باب سیوم وهو الثالث والعشرون من ابواب کتاب الحدود بحسب الطبعة ... بفتح ... هزه
ونشانه نون مفتوحه است ... بفتح هزه ونشانه یا مضموم است ... حرف ... در بعضی نسخ است مضمون جملات تنظیر اسالک
... در بعضی نسخ اصحاب ... است ودر بعضی صاحب ... مفردات ... که ... در کتاب الایمان
والکفر واحادیث باب الکبایر که بابست ... و ... است ومقصود اینجا بیان فرق میان زنا وغیر زنا وفرق میان ... وغیر ...
جریمه اگر حدیث اول در گفت عنوان این بابست فرق میان زنا وغیر زناست که طلبه شهوت واهی زنا میباشد بخلاف غیر زنا اصل این باب
در بیان آنکه صاحب گناه کبیره کشته میشود در مره ثالثه وکدام کشته میشود در مره رابعه در این باب دو حدیثست اول اصل عن ابی بصیر
قال قال ابو عبد الله علیه السلام الزانی اذا زنا جلد ثلاثا ویقتل فی الرابعة یعنی اذا جلد ثلاث مرات شرح روایتست از ابو بصیر گفت که گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که زانی هرگاه غیر محصن چون زنا کند تازیانه زده میشود وسه بار اگر کشته میشود در بار چهارم میخواهد امیر اگر چون تازیانه زده شود
سه بار واینست که اگر سه بار زنا کرده باشد وتازیانه زده نشده باشد بار چهارم کشته نمیشود بلکه تازیانه زده میشود دوم اصل عن یونس عن ابی الحسن
الماضی صلوات الله علیه قال اصحاب الکبایر کلها اذا اقیم علیهم الحد مرتین قتلوا فی الثالثة شرح مضمون این می آید در حدیث ششم باب ان شارب الخمر
یقتل فی الثالثة که بابست سی وسوم است ... اشارتست بآنکه هر کبیره حدی دارد موافق آنچه گذشت در بعضی احادیث باب ال ... مراد
بالکبایر غیر زناست ... حدیث سابق وشاید که مراد غیر سرقه نیز باشد بنابر آنکه سارق در بار سوم محبوس ... میشود چنانچه می آید
در بعضی احادیث باب حد السارق وکیف هو که بابست پنجم است بیان روایتست از یونس بن عبد الرحمن از امام موسی کاظم صلوات الله
علیه گفت که صاحبان گناهان کبیره غیر زنا وسرقه چون بر پا داشته شود در ایشان حد دو بار کشته میشوند در بار سوم ... ام
... المجنونة ... ما شرح ... بیان حد مرد دیوانه وزن دیوانه است که زنا کنند در این باب سه حدیثست اول اصل عن محمد بن قیس عن
ابی جعفر علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی امرأة مجنونة زنت فحبلت قال هی مثل السائبة لا تملک امرها ولیس علیها رجم
ولا جلد ولا نفی وقال فی امرأة اقرت علی نفسها انه استکرهها رجل علی نفسها قال هی مثل السائبة لا تملک نفسها فلو شاء قتلها فلیس علیها جلد ولا نفی
ولا رجم شرح حبلت ... وباء یکنقطه بصیغه ماضی غایب معلوم باب علم است السائبة بسین بینقطه وکسر همزه ... از ... وباء یکنقطه شتر وماده
که گذاشته شده آزاد در زمان جاهلیت بسر خود میکرده بسبب نذر ... ونمی ... از چراگاهی وآب گاهی وآن مذکورست در آیت سوره
مائده ما جعل الله من بحیرة ولا سائبة لا تملک ... منفی ... مضارع غایبه معلوم باب ضرب است وضمیر مستتر راجع بمجنونة است واین جمله بیان ...
... مستتر راجع برجل است ... معلوم باب ... بیان روایتست
از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زنی دیوانه که زنا کرد وپس آبستن شد که او مانند شتر
زمان جاهلیت است ... اختیار کار خود ندارد ونیست بر او سنگسار ... تازیانه زدن ونه از شهر بیرون کردن وگفت در زنی که
اقرار کرد بر خود بآنکه ستم کرد او را مردی بر سر وی ... گفت که آن زن مانند ... زمان جاهلیت است در این عمل ... آنکه اختیار ...
خود ندارد ... آن ... پس نیست بر آن زن تازیانه زدن ونه از شهر بیرون کردن ونه سنگسار دوم اصل عن محمد بن مسلم
عن احدهما علیهما السلام فی امرأة مجنونة زنت قال انها لا تملک امرها لیس علیها شیء شرح این ظاهرست از شرح سابق سوم اصل عن ابان بن تغلب

قال قال ابو عبد الله علیه السلم اذا زنی المجنون او المعتوه جلد الحد وان کان محصنا رجم قلت وما الفرق بین المجنون والمجنونة والمعتوه والمعتوهة فقال المرأة انما

تؤتی والرجل یاتی وانما یزنی اذا عقل کیف یاتی اللذة وان المرأة انما تستکره ویفعل بها وهی لا تعقل ما یفعل بها شرح [illegible]

[illegible]

١٣

المرأة [illegible] ان الذی فعلت حرام ولم اقم علیها الحد [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

ببخشد و تزویج کند خود را به بکری [illegible] غالبا مثل زنان کولیان که گاهی شوهر میشود پس شاید که مراد بتزویج اینجا اعم از نکاح منقطع
و نکاح دائم باشد ظاهر [illegible] اینست که زن [illegible] از زنا باشد موافق آیت سورة النور الزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک
و بیان شده در کتاب النکاح در شرح حدیث اول از باب الزانی و الزانیة که باب سی ام است و میتواند بود که مراد با الجلد تعزیر باشد
بغیر علم یعنی بی علم بشوهر داری آن زن است و در تهذیب و استبصار بجای آن اعلم است و بنابران مراد علم بزناکاری آن زن است
و شیخ طوسی آنرا حمل بر علم بزوجیت کرده و الله اعلم ظاهر لانه تقدم بغیر علم اینست که اگر دانسته باشد که زن شوهر دارد تعزیر [illegible] میشود
بحد نظیر آنچه می آید در حدیث یازدهم باب ما یجب من الحد فی الشراب که باب سی ام است [illegible] تعزیر حد شود و لم یجلدهم
بصیغه مضارع غایب مجهول از باب تفعیل است و مراد اینست که توبه کند [illegible] امام [illegible] چهار [illegible] است [illegible]
دو دست کشیده و متصل بیکدیگرست (حسن) روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از زنی [illegible]
[illegible] جفت خود کرد او را مردی پس یافت برای آن زن شوهری حاضر را امام گفت که برآن مرد است تازیانه زدن و برآن زنست
سنگسار کردن زیرا که آن مرد نکاح کرد بی علم بانکه شوهر دارد و نکاح کرد آن زن با علم بشوهر حاضر [illegible]
امام است که تصدیق کند [illegible] (چهارم حسن) عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلم قال سئل عن امرأة کان لها زوج غائب عنها فتزوجت
آخر فقال ان رفعت الی الامام ثم شهد علیها شهود ان لها زوجا غائبا [illegible] و انها تزوجت زوجا آخر کان علی الامام
ان یحدها و یفرق بینها و بین الذی تزوجها قلت فالمهر الذی اخذت منه کیف یصنع به قال ان اصاب منه شیئا فلیاخذه و ان لم یصب منه
شیئا فان کل ما اخذت منه حرام علیها مثل اجر الفاجرة (شرح) [illegible]
[illegible] و مفهوم این است که [illegible] میان ایشان موافق آنچه گذشت در کتاب
النکاح در حدیث [illegible] باب حق المرأة علی الزوج که باب پنجاه و دوم است [illegible] بالمد و سکون یاء
دو نقطه در پایین [illegible] است و بنابر اول [illegible] اسلام است و بنابر دوم
مراد [illegible] طلاق است و گذشت در کتاب الطلاق در احادیث باب المفقود [illegible]
صور جواز تزویج زوجه که شوهرش غایب [illegible] بصیغه مضارع غایب معلوم یا مجهول از باب [illegible] است و بنابر اول ضمیر مستتر فاعلست
و بنابر دوم نایب فاعلست ضمیر اصاب راجع بزوج دوم است و ضمیر منه راجع بمهر است (صحیح) روایتست از [illegible] از امام محمد باقر علیه السلم
گفت که پرسیده شد از زنی که بود او را شوهری غایب از او پس شوهر گرفت دیگری پس امام گفت که اگر آن زن برده شد بسوی امام
[illegible] شوهری غایب [illegible] از جانب او و اینکه
[illegible] شوهری دیگر [illegible] امام [illegible] تازیانه [illegible] میان او و میان کسی که
جفت خود کرده [illegible] امام گفت که اگر شوهر دوم [illegible]
[illegible] زناکار [illegible]
(پنجم حسن) عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام ان علیا علیه السلام ضرب رجلا تزوج امرأة فی نفاسها قبل ان تطهر الحد (شرح) النفاس بکسر نون و تخفیف
فا زاییدن زن [illegible] مضارع غایب معلوم از باب [illegible] است [illegible]
[illegible] که هنوز بالکلیه فارغ نشده [illegible]
[illegible] آیت سورة الطلاق و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن [illegible]

[illegible]

۱۴

[illegible] و طلاق [illegible] نکاح کرده [illegible] نفاس و
غسل [illegible] (حسن) روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم که علی علیه السلم زد [illegible] مطلقه را
در وقت [illegible] تازیانه است [illegible] باب [illegible] الجاریة [illegible]
(مقدمه) [illegible] این باب بیان [illegible] جماع میکند کنیز [illegible] جماع میکند کنیزی [illegible]
[illegible] حدیث (اول حسن) عن عبد الله بن سنان قال قلت لابی عبد الله علیه السلام قوم اشتروا جاریة فائتمنوا بعضهم و جعلوها عنده
فوطئها قال یجلد الحد و یدرأ عنه من الحد بقدر ماله فیها و تقوم الجاریة و یغرم ثمنها للشرکاء فان کانت القیمة فی الیوم الذی وطئ اقل مما اشتریت به فانه
یلزم اکثر الثمن لانه قد افسد علی شرکائه و ان کانت القیمة فی الیوم الذی وطئ اکثر مما اشتریت به یلزم الاکثر لاستفسادها (شرح) وطئها [illegible]
[illegible] مضارع غایب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (حسن) روایتست [illegible]
گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (سوم [illegible]) عن عمرو بن عثمان عن عدة من اصحابه عن ابی
عبد الله علیه السلم قال سئل عن رجل اصاب جاریة من الفیء فوطئها قبل ان یقسم قال تقوم الجاریة و تدفع الیه بالقیمة و یحط له منها ما
یصیبه منها من الفیء و یجلد الحد و یدرأ عنه من الحد بقدر ما کان له فیها فقلت و کیف صارت الجاریة تدفع الیه هو بالقیمة دون غیره قال لانه
وطئها و لا یؤمن ان یکون ثم حبل (شرح) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (پنجم [illegible]) روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن الحلبی قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن رجل وقع علی مکاتبته قال ان کانت ادت الربع جلد و ان کان [illegible]

فلیس علیه شیء ح روایت است از حلبی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که افتاد جماع بر کنیز مکاتبه خود امام گفت که اگر آن کنیز بقیه
کرده او و بقدر ربع مال را آزاد زده میشود بقدر آنچه داده اگر غیر محصن بقدر و اگر محصن بقدر سنگسار کرده میشود و اگر کنیز چیزی نداده باشد
طهر بر او بیست با او چیزی [illegible] حکم کمتر از ربع ایجاد مذکور نیست و شاید که در این صورت رجم نباشد اگرچه بقدر آنچه داده تازیانه زده شود خواه محصن
باشد و خواه غیر محصن موافق آنچه در آیه و در حدیث هست هشتم باب ما یجب علی الممالیک از کتاب جلیل پنجم است ح عن ابی ولاد الحناط
قال سئل ابوعبدالله علیه السلم عن جاریة بین رجلین اعتق احدهما نصیبه فیها فلما رای ذلک شریکه وثب علی الجاریة فوقع علیها قال فقال
یجلد الذی وقع علیها خمسین جلدة و یطرح عنه خمسین جلدة و یکون نصفها حرا و یطرح عنها من النصف الباقی الذی لم یعتق وان کانت
بکرا العشر من قیمتها وان کانت غیر بکر نصف عشر قیمتها وتستسعی هی فی الباقی یجلد الصیغه معلوم المجهول میتواند بود و یطرح در اول الصیغه معلوم
باب منع است و ضمیر مستتر راجع بامام است الجاریة اضیف بخمسین و در دوم الصیغه معلوم المجهول میتواند بود و او در وان کانت
بکرا الزیادتی کا تبان است زیرا که عشر منصوب مفعول یطرح با برفع نایب فاعل یطرح است و بنا بقیاس است النصف
قیمتها و جاء در نسخ الضمیر مونث است و ظاهر قیمة الضمیر مذکر راجع بنصف است صور استشعار شده که بعض او آزاد شده و بقیه در باقیها خدمت
گذشت در کتاب العتق و التدبیر و المکاتبه و احادیث باب المملوک بین شرکا یعتق احدهم الصیغه او تبیع که باب اهم است ح روا
از ابو ولاد که گندم فروش گفت که پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلم از کنیزی که بود میان دو مرد آزاد کرد یکی از ایشان حصه خود را از آن کنیز پس
وقتی که دید آن را شریک او جست بر کنیز پس افتاد جماع را بر او گفت که پس امام گفت که امام تازیانه میزند کسی را که افتاد بر کنیز پنجاه تازیانه و می اندازد از او پنجاه
تازیانه را و میباشد نصف کنیز آزاد و می اندازد امام از کنیز از جمله نصف باقیمانده که آزاد کرده نشده و اگر باشد کنیز باکره عشر قیمت آن نصف را و اگر باشد کنیز غیر
بکر نصف عشر قیمت آن نصف را و سعی فرموده میشود آن کنیز در باقیمانده قیمت آن نصف ح عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلم فی
امة بین رجلین اعتق احدهما نصیبه فلما سمع ذلک منه شریکه وثب علی الامة فافتضها من یومه قال یضرب الذی افتضها خمسین جلدة و یطرح عنه خمسین
جلدة بحقه منها و یغرم للامة نصف قیمتها لمولاه التی لم اعتق ایاها و تستسعی فی الباقی ح افتضها بالفاء و تشدید صاد و بالقاف نیز بجای فا آمده که میباشد الصیغه ماضی
معلوم باب افتعال است ح روایت است از محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلم در کنیزی که میان دو مرد است آزاد کرد یکی از ایشان حصه خود را
پس وقتی که شنید آن را شریکش جست بر کنیز پس ازاله بکارت او کرد در همان روز امام گفت که امام میزند کسی را که ازاله بکارت او کرد پنجاه تازیانه و می اندازد از او
پنجاه تازیانه را بسبب حق او از آن کنیز و تاوان میکند [illegible] برای کنیز نصف قیمت [illegible] آن کنیز را و کنیز سعی فرموده میشود در باقیمانده
نهم محمد عن اسمعیل بن عبدالرحمن الجعفی عن ابی جعفر علیه السلم فی جاریة بین رجلین وطئها احدهما دون الآخر فاحبلها قال یضرب نصف الحد و یغرم نصف القیمة
ح روایت است از اسمعیل بن عبدالرحمن جعفی بضم جیم و سکون عین مهمله و فا از امام محمد باقر علیه السلم در کنیزی که میان دو مرد است جماع کرد او را یکی
از ایشان بدون دیگری پس آبستن کرد او را امام گفت که زده میشود نصف حد تازیانه و تاوان فرموده میشود نصف قیمت کنیز ح عن اسمعیل الجعفی عن
ابی جعفر علیه السلم فی رجلین اشتریا جاریة فنکحها احدهما دون صاحبه قال یضرب نصف الحد و یغرم نصف القیمة اذا احبل ح احبل الصیغه ماضی
غائب معلوم باب افعال است و مضمون این موافق سابق است دهم محمد عن عبدالرحمن بن الحجاج قال سمعت عبادا البصری یقول کان جعفر یقول
یدرأ عنه من الحد بقدر حصته منها و یضرب ما سوی ذلک یعنی فی الرجل اذا وقع علی جاریة له فیها حصة ح روایت است از عبدالرحمن بن حجاج
گفت که شنیدم از عباد البصری میگفت که بود جعفر که میگفت که دفع کرده میشود از او از جمله حد تازیانه بقدر حصه او از آن کنیز و زده میشود آنچه
غیر آنست میخواهد در مردی که افتاد جماع بر کنیزی که برای او است در آن کنیز حصه ح باب [illegible] مشکل است
[illegible] انظر است ح این باب بیان آنست که بعضی زنا کرده شده و در این باب یک حدیث است اول عن ابی عبیدة عن ابی جعفر علیه السلم

قال اتی علی صلوات الله علیه بامرأة مع رجل فجر بها فقالت استکرهنی والله یا امیر المؤمنین فدرأ عنها الحد ولو سئل هؤلاء عن ذلک فقالوا
لا تصدق وقد فعله امیر المؤمنین صلوات الله علیه ح درأ بالدال و را و همزه بروزن منع [illegible] الصیغه ماضی غائب معلوم باب منع است
و ضمیر مستتر راجع بامیر المؤمنین علیه السلم است مشار الیه هؤلاء فقهای مخالفان لا تصدق الصیغه نفی مضارع غائبه مجهول باب تفعیل است
و فعله [illegible] ضمیر فعله راجع بتصدیق است ح روایت است از ابو عبیده از امام محمد باقر علیه السلم گفت که آورده شد نزد علی صلوات الله علیه زنی
۱۵ و مردی که تحقیق زنا کرده بود با آن زن پس آن زن گفت که ستم کرد بر من به خدا قسم ای امیر المؤمنین پس دفع کرد از آن زن حد را و اگر پرسیده شوند مخالفان
از آن و آنچه [illegible] که تصدیق کرده نمیشود آن زن و حال آنکه تحقیق کرد تصدیق را امیر المؤمنین صلوات الله علیه ح باب [illegible]
[illegible] ح این باب بیان [illegible] بسیار در این باب یک حدیث است اول عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلم قال سئل
عن الرجل یزنی فی الیوم الواحد مرارا کثیرة قال فقال ان زنی بامرأة واحدة کذا وکذا مرة فانما علیه حد واحد فان هو زنی بنسوة شتی فی یوم واحد
وفی ساعة واحدة فان علیه فی کل امرأة فجر بها حدا ح کذا وکذا کنایت است از عدد مرکب از معطوف و معطوف علیه مثل بیست و پنج
و این عبارت او حال او مفعول است شتی بفتح شین [illegible] و تشدید تا [illegible] جمع شتیت الصیغه فعیل بمعنی مفعول است که
بمعنی جدا جدا کرده شده است و فی ساعة واحدة برای او حال او مفعول است ح روایت است از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلم گفت
که پرسیدم امام را از مردی که زنا میکند در یک روز زنا بارهای بسیار راوی گفت که پس امام گفت که اگر زنا کند بیک زن چنین و چنین بار پس بجز این
نیست که بر او است یک حد پس اگر او زنا کند بزنهای جدا جدا در یک روز و در یک ساعت پس بدرستی که بر او است در هر زنی حدی ح باب [illegible]
[illegible] ح این باب بیان مراینست که شوهر [illegible] کنیز [illegible] بعد از آن [illegible] بر آن کنیز و در این باب یک حدیث است اول عن الحلبی عن ابی
عبدالله علیه السلم فی رجل تزوج امة رجل ثم وقع علیها قال یضرب الحد ح روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم در مردی که تزویج
کرد کنیز مرد دیگر را [illegible] بعد از آن افتاد جماع بر آن کنیز گفت زده میشود حد را ح باب [illegible] این باب بیان بیرون کردن زنا کننده
است [illegible] و در این باب چهار حدیث است اول عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلم قال النفی من بلدة الی بلدة وقال قد نفی علی صلوات الله علیه
رجلین من الکوفة الی البصرة ح روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بیرون کردن زنا کننده از شهری بسوی شهری دیگر است
و گفت که تحقیق بیرون کرد علی صلوات الله علیه دو مرد زنا کننده را از کوفه بسوی بصره ح دوم عن سماعة قال قال ابوعبدالله علیه السلم اذا زنی
الرجل فجلد ینبغی للامام ان ینفیه من الارض التی جلد فیها الی غیرها فانما علی الامام ان یخرجه من المصر الذی جلد فیه ح ظاهر فانما برای بیان است
و مقصود آنست که آنچه واجب است بر امام اصل اخراج از شهر است پس امر بر ساندن او بسوی شهری دیگر مستحب است ح روایت است از سماعه
گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که چون زنا کند مرد و پس تازیانه زده شود سزاوار میشود برای امام آنکه بیرون کند او را از سرزمینی که تازیانه
زده شده در آن سرزمین بسوی غیر آن سرزمین جز این نیست که واجب است بر امام آنکه اخراج کند او را از شهری که تازیانه زده شده در آن ح سوم
عن ابی بصیر قال سألت اباعبدالله علیه السلم عن الزانی اذا زنی اینفی قال فقال نعم من التی جلد فیها الی غیرها ح روایت است از ابو بصیر گفت
که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از زنا کننده وقتی که زنا کند آیا بیرون کرده میشود راوی گفت که پس امام گفت که آری از سرزمینی که تازیانه
زده شده در آن سرزمین بسوی غیر آن سرزمین ح چهارم عن مثنی الحناط عن ابی عبدالله علیه السلم قال سألته عن الزانی اذا جلد الحد قال ینفی من الارض
الی بلدة یکون فیها سنة ح روایت است از مثنی گندم فروش از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از زنا کننده وقتی که زده شود حد زنا
گفت که بیرون کرده میشود از آن سرزمین بسوی شهری که باشد در آن یک سال ح باب [illegible] الجاریة التی [illegible] علیها [illegible]
ح [illegible] حد اول [illegible] در دوم [illegible] تازیانه [illegible] است الذی [illegible] است ضمیر [illegible] راجع [illegible] است ح این باب بیان

در بیان وقت بلوغ الغلام

مرتبه پسر دو حرمت که ثابت میشود در ایشان و ران مرتبه حد رجالی که حد کامل باشد و درین باب دو حدیث است اول عن عمران قال سالت ابا عبد الله علیه السلم
قلت متی یجب علی الغلام ان یوخذ بالحد و الاقامة التامة علیه و یوخذ بها قال اذا خرج عنه الیتم و ادرک قلت فلذلک حد یعرف به فقال اذا احتلم او بلغ خمس
عشرة سنة او اشعر او انبت قبل ذلک اقیمت علیه الحدود التامة و اخذ بها و اخذت له شرح التامه احتراز است از حد و تادیب مثل
الصغار یا نه و نصف تا زیانه که گذشت و در حدیث پنجم باب اول تمام الکلام الصیغه مضارع غایب مجهول باب افعال منصوب
معطوف بر یوخذ است و در نسخه یوخذ بها الصیغه غایب و با حرف جر و ضمیر مونث است و این اصوب مینماید و ظاهر تو تقدیر الصیغه غایب
و لام حرف جر و ضمیر مذکر است موافق آخر این فقره و این اشارتست بانچه می آید در باب چهاردهم که باب انه لا حد لمن لا حد علیه
یعنی اگر نابالغ کسی را گوید که تو زانی حد کامل قذف ندارد و همچنان اگر کسی نابالغ را گوید که یا زانی حد کامل قذف ندارد و فرع کجا یا القطع
و با میم فقط و میم الصیغه ماضی غایب معلوم باب نصر یا باب تفعیل برای مبالغه است الشعر موی و قسم الشال
یعنی مثل ربیع ان یکون جواب الشارة ما هم نکار حسن مینماد و هم جنس مثل اذا اخرج عنه الیتم و درین حدیث و چون حمل برای الشدا است
و حمل برای احد و مجاوزت است پس شده آن حس اعاده القطاع فی الجمله میکند و شده آن حس اعاده حد ای الظهور و در حیکه
مثل ساقر عن البلد که قبل از وصول بجهة ترخص و شده حسیت فرخیه صادق نیست این هشام در معنی اللبیب گفته که حس علی ثلثه اوجه احدها
ان یکون حرفا جارا معنیع ما ذکر انها حروف معان احدها المجاوزة ولم یذکر البصریون سواه نحو سافرت عن البلد و قت عن کذا و رمیت
عن القوس تا آخر و گفته که الثانی مرادف من نحو و هو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفو عن السیات الثانی ع الاولی اولیک الذین یتقبل
عنهم احسن ما عملوا الدلیل فتقبل من احدهما و لم یتقبل من الاخر ربنا تقبل منا و بنا بر این تقریر منافاتی نیست میان این حدیث و انچه گذشت
در کتاب الوصایا در شرح حدیث دوم از باب ششم و هفتم از ابواب که انقطاع یتم سیم در سیزده سال میباشد و الله اعلم الا انچه گفتیم ظاهر میشود
که تعدیه خروج بحس در فقره آینده باز سهو کاتبی است و بجای آن حس میباید با بیع معنی حس است و این تفسیر بنا بر اعتماد بر سابقیت
الیتم بضم یا و دو نقطه در پایین و سکون تا و دو نقطه در بالا مصدر باب ضرب و بفتح یا و فتح تا مصدر باب علم بی پدر بودن یا بی جهة حاجت
بسبب کوچکی و مراد اینجا حاجت بپدر است بسبب کوچکی و درک الصیغه ماضی غایب معلوم باب افعال عطف تفسیر است
الادراک بالغ شدن الاحتلام جماع در خواب اینجا عبارتست از خروج منی از کسی و در بعضی نسخ از ثابت ثابت بهمزه است و در بعضی و
قبح بوده است و بنا بر اول اجماع کافیست در حد و بنا بر دوم مجموع احتلام و بلوغ پانزده سال میباید و در فقره آینده نسخ متفق است
در او میکم و آن موید اولست اشعر بالفتح همزه و سکون شین با نقطه و عین بی نقطه و را بی نقطه الصیغه ماضی غایب معلوم باب افعالست الاشعار صاحب
موی در رکت شدن در رو و مانند رصوان الخ و انبت بنون و با یکنقطه و تا دو نقطه در بالا الصیغه ماضی غایب معلوم باب
افعالست الانبات صاحب موی درشت شدن و درشت زیاد مشار الیه ذلک قدر مشترک میان احتلام و بلوغ پانزده سالست
یا مشار الیه ذلک احتلام است و عکس ترتیب در فقره آینده موید اولست مراد اینست که اجرای حد و در رفع الیتم و در پسر احتلام
یا بلوغ پانزده سال است و گاهی اشعار یا انبات حد آن میشود و بنا بر نحو دوم مشار الیه ذلک مجموع احتلام و بلوغ پانزده سالست
دوم روایتست از عمران الحلبی بحا منقطه و سکون میم گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را گفتم او را که کی ثابت میشود در پسر اینکه
گرفتار شود بحد و تمام و برپای داشته شود آنها براو و گرفته میشود و انها برای او امام گفت که چون دور شود از او حاجت بپدر و
بالغ شود گفتم که آیا پس حدی است که شناخته شود حالش پس امام گفت که چون محتلم شود یا برسد بپانزده سال قمری یا صاحب موی
رو شود یا صاحب موی زهار شود پیش از آن برپای داشته میشود براو حد و تمام و گرفتار میشود به آنها و گرفته میشود انها برای او قلت

و اقیمت علیها الحدود التامة [illegible]

الجاریة متی یجب علیها الحد و الاقامة و توخذ بها و توخذ لها قال ان الجاریة لیست مثل الغلام ان الجاریة اذا تزوجت و دخل بها و لها
تسع سنین ذهب عنها الیتم و دفع الیها مالها و جاز امرها فی الشراء و البیع و لا یخرج من الیتم حتی یبلغ خمس عشرة سنة او یحتلم او یشعر او ینبت
قبل ذلک شرح تزوجت الصیغه ماضی غایبه معلوم باب تفعل است و واو حالیت تزوج است دخل الصیغه ماضی غایب مجهول باب نصر است
بها نایب فاعلست و واو و حالیت دخول است واو در و لها حالیه است و این احتراز است از توهم حالیت الصیغه که پیش از نه سال نیز
میباشد دفع الصیغه مجهول باب منع است اقبه الصیغه ماضی غایب مجهول باب نصر است لها نایب فاعلست فی الشراء و البیع احتراز است
از الحدود و مانند آن چنانچه گذشت در کتاب الوصایا در احادیث باب هشتم که باب حد الغلام و الجاریة التی لم تدرک و ما یجوز فیها و ما لا یجوز
یعنی گفتم که پس دختری که ثابت میشود براو حد و تمام و گرفتار میشود بانها و گرفته میشود برای او امام گفت که بدرستی که دختر نیست مثل پسر بدانکه
بدانکه دختر چون قابلیت شوهر کردن دارد و دخول با او هم مینماید رجالی که او را است نه سال قمری برطرف شد از او حاجت بپدر و داده میشود بسوی
او مالش و کنار میشود کارهای او در خریدن او و فروختن و برپای داشته میشود براو حد و تمام و گرفته میشود برای او حد و تمام امام گفت که و پسر بیرون نمی رود از حاجت بپدر
کارهای او در خریدن او و فروختن و دو میشود و از حاجت بپدر تا آنکه برسد بپانزده سال قمری یا محتلم شود یا صاحب موی رو شود یا صاحب موی زهار
زهار شود پیش از ان سیم عن یزید الکناسی عن ابی جعفر علیه السلم قال الجاریة اذا بلغت تسع سنین ذهب عنها الیتم و زوجت و اقیمت علیها الحدود و التامة لها
شرح اینجا عبارت از شرح سابق سیم قال قلت فالغلام اذا زوجه ابوه و دخل باهله و هو غیر مدرک اتقام علیه الحدود و هو علی تلک الحال فقال اما الحدود
الکاملة التی توخذ بها الرجال فلا و لکن یجلد فی الحدود کلها علی مبلغ سنه و یوخذ بذلک ما بینه و بین خمس عشرة سنة و لا یبطل حدود الله فی خلقه و لا یبطل حقوق
المسلمین بینهم شرح مثل و هو تجلد الصیغه غایب مجهول باب افعال یا معلوم باب الفعل است یعنی راوی گفت که گفتم که پسر چون تزویج کند او را پدرش
و دخول کند زن خود بر رجالی که او نابالغ است آیا برپای داشته میشود بر او حد و تمام رجالی که او برین حالت عدم بلوغ است راوی گفت که پس امام
گفت که اما حد و تمام که گرفتار میشوند بانها مردان پس نه ولیکن تازیانه زده میشود در حد و در همگی آنها بقدر سال او و گرفتار میشود باین در زمانی که میان او
و میان پانزده سال قمریست یا طفل که او میشود حد و در الله تعالی در خلق خالقش و باطل کرده نمیشود حقوق مسلمانان در میان ایشان باب پنجم و کما فی الصلوة باب اللواط
حد اللواط شرح اللواط که الام مصدر باب نصر فعل فعله علی قوم لوط است این باب بیان حد در لواط است و درین باب دوازده و یکجا پانزده
حدیث است بنا بر چه مذکور میشود در شرح حدیث دوم این باب اول الحسین عن العلاء بن الفضیل قال قال ابو عبد الله علیه السلم حد اللوطی مثل حد الزانی
و قال ان کان قد احصن رجم و الا جلد شرح اللوطی بضم لام و سکون واو و شد یا کسی که عمل قوم لوط کند مراد اینجا و امثال اینجا کسی است که آن عمل کند
بی ادخال در دبر چنانچه ظاهر میشود در حدیث هفتم این باب احصن الصیغه مجهول یا معلوم باب افعالست و بیان احصان گذشت در احادیث
باب الاحصن و مثال الحصن تا آخر کتاب سوم است دوم روایتست از علاء الحضرمی بحاء بی نقطه و الف مهمله و دو ابن الفضیل بضم فا و فتح ضاد
و نقطه گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که حد لوطی مثل حد زانی است و گفت که اگر باشد کرده تحقیق محصن باشد سنگسار کرده میشود و الا تازیانه
زده میشود سیم عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله علیه السلم رجل اتی رجلا قال ان کان محصنا فعلیه القتل و ان لم یکن محصنا فعلیه الجلد قال
قلت فما علی الموتی قال علیه القتل علی کل حال محصنا کان او غیر محصن شرح و در نسخه المولی بضم میم الصیغه اسم مفعول باب افعال یا باب تفعیل است
و ملاحظه الملاقی بفتح میم و سکون همزه و کسر تا و دو نقطه در بالا و الف در یاد الصیغه اسم مفعول باب ضرب است دوم روایتست از حماد بن عثمان
گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که مردی جماع کرد مردی را امام گفت که اگر باشد محصن پس برای اوست سنگسار کردن و اگر نباشد محصن پس برای اوست
تازیانه زدن راوی گفت که گفتم که پس چیست بر جماع کرده شده گفت که برای اوست سنگسار کردن بر هر حالی خواه محصن باشد یا غیر محصن باشد سیم عن السکونی
عن ابی عبد الله عن آبائه علیهم السلم قال قال امیر المومنین علیه السلم لو کان ینبغی لاحد ان یرجم مرتین لرجم اللوطی شرح روایتست از سکونی بفتح

الملاقی

سعی از امام جعفر صادق علیه السلم انه بعد النبی علیهم السلم کفت که کفت امیر المؤمنین علیه السلم که [illegible] سزاوار شود بار کسی اینکه سنکسار کرده شود [illegible]
[illegible] سنکسار کرده [illegible] حدیث عن ابی بکر الحضرمی عن ابی عبد الله علیه السلم قال اتی امیر المؤمنین علیه السلم برجل و امرأة قد لاط
زوجها بابنها من غیره و ثقبه و شهد علیه بذلک الشهود فامر به امیر المؤمنین علیه السلم فضرب بالسیف حتی قتل و ضرب الغلام دون الحد و قال
اما لو کنت مدرکا لقتلتک لامکانک ایاه من نفسک بثقبک شرح ثقبه بثاء مثلثه و قاف و باء [illegible] ماضی غایب معلوم باب نصر
یا باب تفعیل است الثقب بفتح ثاء و سکون قاف سوراخ کردن و اینجا عبارتست از [illegible] در سوراخ [illegible] فضرب بصیغه مجهول است
ضرب بصیغه معلوم و مجهول میتواند بود و امکان بکسر همزه و تخفیف میم است الامکان مصالحه کردن با وجود قدرت بر مصالحه بثقبک بصیغه
مضارع غایب معلوم باب نصر یا باب تفعیل [illegible] مفعول له است یعنی روایتست از ابو بکر حضرمی از امام جعفر صادق علیه السلم
کفت که آورده شد نزد امیر المؤمنین علیه السلم مردی [illegible] که عمل قوم لوط کرده بود [illegible] شوهر و سوراخ کرده بود
او را و گواهی دادند [illegible] گواهان پس امر کرد در آن مرد امیر المؤمنین علیه السلم پس زده شد بشمشیر تا آنکه کشته شد و زده شد پسر کمتر از حد و گفت
که آگاه باش که اگر میبودی بالغ هر آینه میکشتم ترا بسبب [illegible] مصالحه تو او را از خودت که سوراخ کند ترا حدیث عن محمد بن عبد الرحمن العرزمی عن ابیه
عبد الرحمن عن ابی عبد الله عن ابیه علیهما السلم قال اتی عمر برجل قد نکح فی دبره فهم ان یجلده فقال للشهود رأیتموه یدخله کما یدخل المیل فی المکحلة
فقالوا نعم فقال لعلی صلوات الله علیه ما تری فی هذا فطلب الفحل الذی نکحه فلم یجده فقال علی علیه السلم اری فیه ان تضرب عنقه قال فامر به فضربت عنقه
شرح العرزمی [illegible] و سکون راء [illegible] و فتح زای [illegible] میم [illegible] الضرب عنق میتواند بود
[illegible] روایتست از محمد بن عبد الرحمن عرزمی از پدرش عبد الرحمن از امام جعفر صادق
از پدرش علیهما السلم گفت که آورده شد نزد پسر خطاب مردی که بتحقیق جماع کرده شده بود در دبرش پس قصد کرد [illegible] او را پس گفت گواهان را که آیا
دیدید فاعل را که داخل میکرد آنرا چنانکه داخل کرده میشود میل در سرمه دان پس گفتند که آری پس گفت علی صلوات الله علیه را که چه مبینی در این پس علی
صلوات الله علیه طلب کرد فاعلیرا که جماع کرده بود او را پس نیافت او را پس گفت علی علیه السلم که می بینم در او اینکه زده شود گردنش امام گفت
که پس امر کرد در او پس زده شد گردنش حدیث ثم قال خذوه فقد بقیت له عقوبة اخری قالوا و ما هی قال ادع بطن من حطب فدعا بطن من حطب فلف
فیه ثم اخرجه فاحرقه بالنار قال ثم قال ان لله عبادا لهم فی اصلابهم ارحام کارحام النساء قال فما لهم لا یحملون فیها قال لانها منکوسة فی ادبارهم غدة
کغدة البعیر فاذا هاجت هاجوا و اذا سکنت سکنوا شرح غده [illegible]
[illegible] در کتاب الجنائز در حدیث [illegible]
باب غسل المیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] پسر خطاب گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] پسر خطاب گفت [illegible]

زیاده

زیاده [illegible] در دبرهای ایشان [illegible] مثل مهره [illegible] پس چون برانگیخته شود [illegible] طلب [illegible]
[illegible] و چون آرام گیرد آرام میگیرند حدیث عن عبد الرحمن العرزمی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول وجد رجل مع رجل فی امارة عمر فهرب
احدهما و اخذ الآخر فجیء به الی عمر فقال للناس ما ترون قال فقال هذا اصنع کذا و قال هذا اصنع کذا قال فما تقول یا ابا الحسن قال اضرب عنقه فضرب عنقه قال ثم اراد ان
یحمله فقال مه انه قد بقی من حدوده شیء قال ای شیء بقی قال ادع بطن من حطب فدعا عمر بطن من حطب فامر به امیر المؤمنین فاحرق به شرح روایتست از عبد الرحمن
عرزمی گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که یافته شد مردی با مردی در زمان حکومت پسر خطاب پس گریخت یکی از آن دو و گرفته
شد یکی دیگر پس آورده شد بسوی پسر خطاب پس گفت اهل مجلس را که چه می بینید امام گفت که پس گفت این که [illegible]
[illegible] مخالف یکدیگر [illegible] پسر خطاب امام گفت که پس پسر خطاب گفت که چه میگوئی ای ابو الحسن گفت
[illegible] امام گفت که بعد از آن پسر خطاب اراده کرد [illegible] پس امیر المؤمنین علیه السلم گفت
[illegible] پسر خطاب گفت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلم گفت که طلب کن [illegible] امام گفت که پس طلب
کرد پسر خطاب [illegible] امیر المؤمنین علیه السلم پس سوخته شد [illegible] در حدیث سابق است که مفعول
[illegible] حدیث عن سلیمان بن هلال عن ابی عبد الله علیه السلم فی الرجل یفعل بالرجل قال فقال ان کان دون الثقب فالجلد و ان کان ثقب
اقیم قائما ثم ضرب بالسیف ضربة اخذ السیف منه ما اخذ فقلت له هو القتل قال هو ذاک شرح اقیم [illegible]
[illegible] یعنی روایتست از سلیمان بن هلال از امام جعفر صادق علیه السلم در مرد [illegible] پس امام گفت
[illegible]
[illegible] حدیث عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم قال الملوط حده حد الزانی شرح
الملوط بصیغه اسم فاعل [illegible] عمل قوم لوط [illegible]
یعنی روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلم گفت [illegible] حد زانی است حدیث عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبد الله
علیه السلم محرم قبل غلاما من شهوة قال یضرب مائة سوط شرح المحرم [illegible]
[illegible] یعنی روایتست از اسحق بن عمار گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم
[illegible] حدیث عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله علیه السلم رجل اتی رجلا قال علیه
ان کان محصنا القتل وان لم یکن محصنا فعلیه الحد قال قلت فما علی الموتی قال علیه القتل علی کل حال محصنا کان او غیر محصن شرح این موافق حدیث
دوم این باب است [illegible] حدیث عن ابی یحیی الواسطی رفعه قال سألته
عن رجلین یتفاخذان قال حدهما حد الزانی فان ادعم احدهما علی صاحبه ضرب الداعم ضربة بالسیف اخذت منه ما اخذت و ترکت منه ما ترکت
[illegible] شرح ادعم [illegible]
معلوم باب [illegible]
[illegible] روایتست از ابو یحیی واسطی [illegible]
[illegible]
[illegible]

و دو آنکه و چهارم اصول عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال سمعته یقول ان فی کتاب علی صلوات الله علیه اذا اخذ الرجل مع غلام فی لحاف مجردین ضرب الرجل و ادب الغلام و ان کان ثقب و کان محصنا رجم ترجمه ضرب اینجا عبارتست از زدن صد تازیانه موافق آنچه گذشت در احادیث باب پنجم که باب ما یوجب الجلد است [illegible] عبارتست از ادخال ذکر در میان دو ران [illegible] و کان محصنا بنابر آنچه گذشت در حدیث پنجم این باب یعنی روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که شنیدم از امام میگفت که بدرستیکه در کتاب علی صلوات الله علیه است که چون گرفته شود مرد با پسری [illegible] در لحاف [illegible] زده میشود مرد صد تازیانه و ادب کرده میشود پسر [illegible] و اگر ثقب کرده در میان دو ران کرده و محصن سنگسار کرده میشود [illegible] از [illegible] باب سابق [illegible] گذشت اصول عن مالک بن عطیة عن ابی عبد الله علیه السلم قال بینا امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی ملأ من اصحابه اذ اتاه رجل فقال یا امیر المؤمنین انی اوقبت علی غلام فطهرنی فقال له یا هذا امض الی منزلک لعل مرارا هاج بک فلما کان من غد عاد الیه فقال له یا امیر المؤمنین انی اوقبت علی غلام فطهرنی فقال له یا هذا امض الی منزلک لعل مرارا هاج بک حتی فعل ذلک ثلثا بعد مرته الاولی ترجمه بینا [illegible] الف [illegible] ملأ [illegible] امیر [illegible] الا [illegible] میم [illegible] لام [illegible] پادشاه [illegible] و سکون ذال [illegible] است اوقبت [illegible] الصیغه [illegible] متکلم معلوم باب افعال [illegible] حال [illegible] بکسر میم و تخفیف [illegible] از آنچه [illegible] مشرف [illegible] میکند [illegible] یعنی روایتست از مالک بن عطیه [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که میان آنکه امیر المؤمنین صلوات الله علیه در [illegible] از جمله [illegible] آمد نزد او مردی پس گفت که ای امیر المؤمنین بدرستیکه من [illegible] کردم [illegible] پس گفت او را که ای مرد [illegible] بسوی منزل خود [illegible] پس [illegible] گفت بسوی او پس گفت او را که ای امیر المؤمنین بدرستیکه من [illegible] پس گفت او را که ای مرد [illegible] بسوی منزل خود شاید که [illegible] اصول [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله حکم [illegible] قال [illegible] یا امیر المؤمنین قال ضربة بالسیف [illegible] او اهداب من جبل [illegible] او احراق بالنار فقال یا امیر المؤمنین ایهن اشد علی قال الاحراق بالنار قال [illegible] یا امیر المؤمنین ترجمه [illegible] بفتح همزه [illegible] و سکون [illegible] جمع [illegible] منصوب [illegible] میتواند بود [illegible] باب افعال [illegible] یعنی [illegible] گفت او را که ای مرد [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] حکم [illegible] گفت که [illegible] ای امیر المؤمنین گفت [illegible] شمشیر [illegible] کدام آنها [illegible] ای امیر المؤمنین [illegible] اصول قال [illegible] فقال [illegible] ثم جلس [illegible] فقال اللهم انی قد اتیت [illegible] اللهم فانی [illegible] اسالک ان تجعل ذلک کفارة [illegible] ترجمه [illegible] الانابه [illegible] همزه و سکون [illegible] بفتح نون و فتح [illegible] و سکون میم [illegible] بکسر نون و سکون [illegible] فتح میم است یعنی گفت که

خداوندا [illegible] برای این آمده‌ای [illegible] پس گفت [illegible] پس [illegible] از [illegible] سلام پس گفت که خداوندا بدرستیکه من [illegible] از جمله گناهان [illegible] آمده‌ام [illegible] پس [illegible] رسول تو [illegible] گناهان [illegible] اصول [illegible] ترجمه [illegible] امیر المؤمنین علیه السلم [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] فقال له امیر المؤمنین علیه السلم قم [illegible] ترجمه [illegible] بهمزه [illegible] است [illegible] یعنی [illegible] امام [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] امیر المؤمنین علیه السلم [illegible] باب حد اللواط [illegible] باب [illegible] اصول عن محمد بن ابی حمزة و هشام و حفص عن ابی عبد الله علیه السلم انه دخل علیه نسوة [illegible] فقال حد الزنا [illegible] ترجمه [illegible] باب [illegible] مذکور است در سوره [illegible] و سوره [illegible] در کتاب النکاح و در حدیث اول باب [illegible] یعنی روایتست از محمد بن ابی حمزه و هشام و حفص از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] امام گفت [illegible] امام گفت [illegible] اصول عن [illegible] ترجمه [illegible] باب [illegible] حدیث چهارم این باب [illegible] باب پنجم که باب ما یوجب الجلد است یعنی روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلم [illegible] امام گفت [illegible] صد تازیانه [illegible] عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم [illegible] ترجمه [illegible] یعنی روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلم [illegible] چهارم اصول عن ابی [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال [illegible] ترجمه [illegible] یعنی روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم گفت [illegible]

در این پس اگر یافته شوند با وجود سی تازیانه زده میشود و هر یک از ایشان صد تازیانه صد تازیانه پس اگر یافت شوند نیز در لحاف تازیانه زده میشوند پس
اگر یافت شوند در بار سوم کشته میشوند این مطلب ثابت که صحیح حکم زنا که مذکور شد در حدیث اول باب [illegible]
که مذکور شد در حدیث دوم آن باب [illegible] و در این باب سه حدیث است اول اصل عن
محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر و ابا عبد الله علیهما السلام یقولان بینا الحسن بن علی فی مجلس امیر المؤمنین صلوات الله علیهما اذ اقبل قوم فقالوا یا ابا محمد
اردنا امیر المؤمنین علیه السلام قال و ما حاجتکم قالوا اردنا ان نسئله عن مسئلة قال و ما هی تخبرونا بها فقالوا امراة جامعها زوجها فلما قام عنها قامت بحموتها فوقعت
علی جاریة بکر فساحقتها فالقت النطفة فیها فحملت [illegible]

[illegible]

و بعد از تفصیل ... است غیر منصوب المعنی دون است یعنی الصیغه مضارع غایب مجهول باب ضرب است و ضمیر مستتر راجع به رجل است
و ذکر او کلام ... است و ضمیر جمع راجع بائمه علیهم السلام است ... باب تفعیل است ...
بعلم است پس ... منصوب است **ترجمه** روایتست از سماعه گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که جماع میکند ستوری را ...
... امام گفت که ... تازیانه زده شود ... تازیانه ...
... علیهم است ... گوشت آن ستور حرام است ... **سوم اصل** عن یونس عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله
علیه السلم و الحسین بن خالد عن ابی الحسن الرضا علیه السلم و صباح الحذاء عن اسحق بن عمار عن ابی ابرهیم علیه السلم فی الرجل یاتی البهیمة فقالوا جمیعا
ان کانت البهیمة للفاعل ذبحت فاذا ماتت احرقت بالنار و لم ینتفع بها و ضرب هو خمسة و عشرین سوطا ربع حد الزانی **ترجمه** و الحسین عطف
بر یونس است و همچنین و صباح ... امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضا علیهم السلم است **ترجمه** روایتست از یونس بن
عبد الرحمن از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم و روایتست از حسین بن خالد از ابی الحسن امام رضا علیه السلم و روایتست از صباح
... از اسحق بن عمار از امام موسی کاظم علیه السلم در مردی که جماع میکند ستوری را ... گفتند ...
آن ستور ... کشته و ... کرده میشود ... و میشود ... و ...
... **اصل** و ان لم تکن البهیمة له قومت و اخذ ثمنها منه و دفع الی صاحبها و ذبحت و احرقت بالنار و لم ینتفع بها و ضرب خمسة و عشرین
سوطا فقلت و ما ذنب البهیمة فقال لا ذنب لها و لکن رسول الله صلی الله علیه و آله فعل هذا و امر به لکیلا یجترئ الناس بالبهائم و ینقطع النسل **ترجمه** و اگر ...
ستور ... فاعل ... کرده میشود ... بسوی صاحبش ... ستور ... کرده میشود ...
... میشود ... تازیانه ... امام گفت که ...
... رسول الله صلی الله علیه و آله ... این ...
... **چهارم اصل** عن ابی ابرهیم عن ابی عبد الله علیه السلم فی الذی یاتی البهیمة ... **ترجمه** ... است
... روایتست از ابی ابرهیم از امام
جعفر صادق علیه السلم ... **باب ما جاء فی ...** این باب
بیان حد کسی است که دشنام بزنا ... و در این باب ... حدیث **اول اصل** عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله
علیه السلم قضی امیر المؤمنین صلوات الله علیه ان الفریة ثلث ... الرجل الرجل بالزنا و اذا قال ان امه زانیة و اذا دعی لغیر ابیه
فذلک فیه حد ثمانون **ترجمه** ان ... بفتح همزه و سکون نون ... است ...
همزه و تشدید نون ... است ... الفریة بکسر فا و سکون را ...
... دشنام بزنا ... است ...
... ضمیر مستتر راجع برجل ... است ... مضارع غایب مجهول ...
و ضمیر مستتر راجع برجل دوم است **ترجمه** روایتست از عبد الله بن سنان گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که حکم کرد امیر
المؤمنین صلوات الله علیه ... دشنام ... **اول** دشنام ... **دوم** دشنام ...
[illegible] **سیوم** دشنام ... [illegible]
... [illegible] **پنجم اصل** عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا الرجل ...

رجلد ثانی

۲۰

یجلد ثمانین ... **ترجمه** روایتست از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلم گفت ... دشنام ... تازیانه ...
زده میشود ... **سوم اصل** عن عاصم بن حمید عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم فی الرجل یقذف ... قال یجلد ... کتاب الله ...
و سنة نبیه صلی الله علیه و آله **ترجمه** روایتست از عاصم بن حمید ... از امام جعفر صادق علیه السلم در مردی که دشنام ... گفت
که تازیانه زده میشود ... در کتاب ... است ... صلی الله علیه و آله **اصل** قال و سألت
ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یقذف الجاریة الصغیرة فقال لا یجلد الا ان تکون قد ادرکت او قاربت **ترجمه** ... که پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلم را از مردی که دشنام بزنا ... دختر کوچک ... که تازیانه زده ... آن دختر ...
... **چهارم اصل** عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلم فی امرأة قذفت رجلا
قال یجلد ثمانین جلدة **ترجمه** روایتست از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلم در زنی که دشنام بزنا داد مردی را گفت که تازیانه زده میشود هشتاد تازیانه
پنجم اصل عن ابی مریم الانصاری قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن الغلام لم یحتلم یقذف الرجل هل یجلد قال لا و ذلک لو ان رجلا قذف الغلام
لم یجلد **ترجمه** ... است ...
...
... **ترجمه** روایتست از ابو مریم انصاری گفت که پرسیدم امام محمد باقر
علیه السلم را ...
... **ششم اصل** عن ... عن ابی عبد الله علیه السلم فی رجل قال لرجل یا ابن الفاعلة یعنی الزنا فقال ان کانت امه حیة شاهدة
ثم جاءت تطلب حقها ضرب ثمانین جلدة و ان کانت غائبة انتظر بها حتی تقدم فتطلب حقها و ان کانت قد ماتت و لم یعلم منها الا خیر ضرب ...
علیها الحد ثمانین جلدة **ترجمه** یعنی الزنا ...
... **ترجمه** روایتست از ...
... از امام جعفر صادق علیه السلم ... امام گفت که ...
...
... **هفتم اصل** عن الفضل بن اسمعیل الهاشمی عن ابیه قال
سألت ابا عبد الله و ابا الحسن علیهما السلم عن امرأة زنت ... و ان ... من الزنا فاقیم علیها
الحد ... **ترجمه** روایتست از فضل بن اسمعیل ...
از پدرش گفت که پرسیدم امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلم را از زنی که زنا کرد ...
...
... **هشتم اصل**
... الی تمام ...
...
... **ترجمه** ... مضارع غایب مجهول ...

٢١

[illegible]

تنفیل است ... مصلحت وقت ... [illegible]

... امام ... [illegible]

... پس گفتم ... امام گفت ... [illegible]

[illegible]

حین است و در فوائد جواب اما است و مقصود آنست که اگر او گفت من نیز بکشم صحی لیس گفت و ماه دختر که اما وقتی که گفته شد تا آنچه گفته
هب لی هذا الغلام که تو گوئی آنچه را که آنست و او بود که این زن تو در اینجا تحقیق اقرار به زنا حد رسی کمتر گذشت چنانچه چنین و چنین بود در بیان که در باب
اقرار آنچه را که کرده بود و ما بود زن آن زن او امام گفت که این حبیبه آمد و امامت آن جنود و دست و دختر پس به ایشان زنا تا گفت تا بیان آنست از حیثی امیر
المؤمنین علیه السلام و خبر داد او را به گذشت جلیش [illegible] که آن زن آنچه کرده بود حسن قال و کان الحسن بین یدی ابیه فقال له امیر المؤمنین علیه السلام
احکم فیها فقال الحسن نعم علی المرأة الحد لقذفها الجاریة وعلیها القیمة لافتراعها ایاها قال فقال امیر المؤمنین علیه السلام صدقت ثم قال اما لو کلفت
الجمل الطحن لفعل شرح ضمیر فیها راجع به تجمه یا راجع به راه است ثم بفتح نون و فتح عین و سکون میم است الثیه بکسر قاف و سکون یاء دو نقطه در
پایین بهاء و اینجا مناسب آنست از هر موافق آنچه گذشت در حدیث سوم باب [illegible] الحاق بضم همزه و تخفیف میم است [illegible] الصیغه مجهول باب
تفعیل است الجمل بفتح جیم و فتح میم شتر نر که جوان و توانا باشد و آن مرفوع [illegible] الطحن بفتح طاء بی نقطه و سکون حاء بی نقطه مصدر باب
منع نرم کردن غله و آرد کردن آن باسیاء مراد اینجا معنی اول است و این ماخوذ است لو احسن معنی [illegible] کرامت قابیدن است و آن منصوب
و مفعول دوم است لفعل بفتح لام و صیغه ماضی غائب معلوم باب منع است این مثل است برای کسی که طلب کنند از او کاری را که نهایت
آسان باشد برای او و خواهان آن باشد حسن امام گفت که دید امام حسن حکم به وجهی کرد گفت او را امیر المؤمنین علیه السلام که حکم کن در آن قضیه پس گفت
امام حسن که آری حکم میکنم بر آن زن است هشتاد تازیانه سبب نسبت دادن او دختر را به زنا است مهر سبب ازاله بکارت کردن او دختر را امام گفت
که پس گفت امیر المؤمنین علیه السلام راست گفتی بعد از آن گفت حاضران را که اگاه باشید از تکلیف میکنند شتر به جوان کردن آرد را به گفته میکرد حسن و هم مثل
عن سلیمان عن ابی عبد الله علیه السلام قال یجلد قاذف الملاعنة شرح روایتست از سلیمان بن خالد از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هشتاد
تازیانه زده میشود نسبت زنا دهنده زنی که لعان کرده باشد حدیث دوم حسن عن عباد البصری عن جعفر بن محمد علیه السلام قال سئل عن رجل قذف الرجل فقال لکه
اشتر جمل قوم لوط قال یجلد حد القاذف ثمانین جلدة شرح قال در دوم کلام راوی است و ذکر قال در اول است و ترک آن جایزست
صحیح روایتست از عباد البصری از جعفر بن محمد علیه السلام گفت که چون دشنام دهد مردی را یا نسبت دهد که مثل کار قوم لوط را میکنی
مر او را امام گفت که تازیانه زده میشود حد دشنام دهنده بنا که هشتاد تازیانه است حدیث سوم حسن عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی الرجل یقذف الرجل
فیجلد فیعود علیه بالقذف فقال ان قال له ان الذی قلت لک حق لم یجلد وان قذفه بالزنا بعد ما جلد فعلیه الحد وان قذفه قبل ان یجلد بعشر قذفات لم یکن علیه
الا حد واحد شرح روایتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام در مردی که دشنام زنا داده بود مردی را پس هشتاد تازیانه زده میشود پس میگوید در باره دشنام
بزنا امام گفت که اگر گوید او را که بدرستی که آنچه گفتم زنا است تازیانه زده نمیشود و اگر علیحده دشنام دهد او را به زنا بعد از آنکه تازیانه زده شده باشد
لیس او راست حد که هشتاد تازیانه دیگرست و اگر دشنام زنا دهد او را پیش از آنکه تازیانه زده شود ده دشنام زنا مختلف نیست بر او مگر یک حد حدیث چهارم حسن
عن عباد بن صهیب عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول کان علی صلوات الله علیه یقول اذا قال الرجل للرجل یا معفوج او یا منکوح فی دبره فان علیه الحد
حد القاذف شرح المعفوج بعین بی نقطه و فاء و جیم صیغه اسم مفعول باب ضرب منکوح در دبر ماخوذ است از عفج بفتح و کسر عین و سکون فاء و فتح عین
و فتح فاء جمع منفذی که میان حلقه دبر و معده است صحیح روایتست از عباد بن صهیب بعین بی نقطه و تشدید باء یک نقطه ابن صهیب بضم صاد و فتح هاء
یاء دو نقطه در پایین و باء یک نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شنیدم از امام میگفت که علی صلوات الله علیه میگفت که چون گوید مردی در ترکی معفوج
یا کوید که ای جماع کرده شده در دبر پس بدرستی که بر او است حد که حد دشنام دهنده زنا است مراد هشتاد تازیانه است حدیث پنجم حسن عن عبید بن زرارة
قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لو اتیت برجل قد قذف عبدا مسلما بالزنا لا نعلم منه الا خیرا لضربته الحد حد الحر الا سوطا شرح دلیل برای فرض حکومت

موثق

شود است و تحقیق شده جبیه منقول مجهول باب ضرب است یا در رجل کاهی تعدیه است صحیح روایتست از عبید بن زراره گفت شنیدم از
امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که اگر آورده شود نزد من مردی که به تحقیق دشنام داده بنده مسلمانی را به زنا که ندانیم از آن غلام مگر خوبی با خیری که مرا دیگری
تازیانه میزدم آن مرد را حد کردن برای آزاد است مگر یک تازیانه حدیث ششم حسن عن حمزة بن حمران عن احدهما علیهما السلام قال سألته عن رجل اعتق
جاریة ثم قذفها قال نعم فقال اری علیه خمسین جلدة ویستغفر الله عز وجل قلت ارأیت ان جعلته فی حل من قذفه ایاها وعفت عنه قال لا ضرب علیه اذا
عفت عنه من قبل ان ترفعه شرح خمسین حق به آنست که بعضی از جمله آن بهای لغت آزاد است باعتبار حد و بعضی از جمله آن بهای لغت غیر
آزاد است باعتبار تنزیه که مختلف میشود باختلاف مصالح چنانچه گذشت در شرح حدیث هشتم این باب نمی پسوانند بود که اگر قاذف آن آزاد و
شنید باشد بیشتر از خمسین باشد امام علیه السلام اری گفته است بکسر حاء و ثاء بی نقطه و فاء و تنوین جمع الصیغه مضارع غائب
معلوم باب منع است صحی روایتست از حمزة بن حمران از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که آزاد کرد
کنیزک خود را بعد از آن دشنام داد او را به زنا راوی گفت که امام گفت که مصلحت میدانم بزند او را پنجاه تازیانه و استغفار میکند الله عز وجل را
گفتم که خبر ده مرا اگر کنیزک آزاد کرده او را که ابی الحد عفو کرد دشنام او کنیز را عفو کند از او امام گفت که نیست زدن تازیانه بر مرد چون کنیز عفو کند از او پیش
از آنکه بر امام برده او را حدیث هفتم حسن عن ابن محبوب عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال یجلد قاذف اللقیط ویحد قاذف ابن الملاعنة شرح
اللقیط بفتح لام و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه در پایین و طاء بی نقطه کودک برداشته شده از سر راه صحی روایتست از حسن بن محبوب از بعضی اصحاب خود
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هشتاد تازیانه زده میشود دشنام دهنده کودک برداشته شده از سر راه و هشتاد تازیانه زده میشود دشنام
دهنده پسر زنی که لعان کرده باشد حدیث هشتم ضعیف عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام اذا سئلت الفاجرة من فجر بک فقالت
فلان جلدتها حدین حدا من فجورها وحدا لفریتها علی الرجل المسلم شرح روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین
علیه السلام که چون پرسیده شود زانیه که که زنا کرد با تو پس گوید که فلان کس پس بر زنا کردن او حد است و حدی بسبب افترای او بر مرد مسلمان
حدیث نهم حسن عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی النصرانیة والیهودیة تکون تحت المسلم فیقذف ابنها قال یضرب حد القاذف لان
المسلم قد حصنها شرح فیقذف بصیغه مضارع غائب مجهول باب ضرب است ابنها مرفوع و نایب فاعلست و مراد اینست که کسی میگوید پسر او را که یا ابن الزانیة
قال در دوم تکرار اول است و میتواند بود که ضمیر مستتر در قال در اول راجع بعبد الرحمن باشد و در دوم راجع با امام باشد یضرب بصیغه غائب
مجهول است و ضمیر مستتر راجع بقاذف است که مفهوم است از سابق حصنها بحاء بی نقطه و صاد و نون مشددتین الصیغه ماضی غائب معلوم باب تفعیل است
المتحصین در حصار کردن و مراد اینجا اینست که چون شوهر زن مسلمانست آن زن از رجم مسلم کرده در رایگان قاذف او مستحق هشتاد تازیانه
صحی روایتست از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زن ترسا و زن جهود میباشد در نکاح مرد مسلمان پس
میدهد دشنام زنای مادر را در میشود پسر آن زن امام گفت که آن دشنام دهنده زده میشود هشتاد تازیانه زیرا که مرد مسلمان در حفظ خود در آورده
آن زن را حدیث دهم حسن عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یقذف الجاریة الصغیرة فقال لا یجلد الا ان تکون قد ادرکت او قاربت شرح
مضمون این موافق حدیث سوم این باب است حدیث یازدهم حسن عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یقذف الصبیة یجلد قال لا حتی تبلغ صحی روایتست
از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که دشنام زنا میدهد دختر کوچک را آیا هشتاد تازیانه زده میشود امام گفت که نه تا آنکه بالغ شود و مراد
جمع میان ظاهر این حدیث و حدیث سابق و حدیث سوم این باب اینست که مراد بمقاربت احتمال ادراک باشد و مراد مادر ادراک در این دو حدیث
ادراک واقعی باشد و در اینجا ثبات هم باشد یا اینست که در صورت مقاربت و عدم بلوغ استحقاق حد باشد و تا فهم آن باید کرد ما دختر بالغه شود و این
اینجا تمام شد باب الصبیان ... باب ما یجب فیه التعزیر این باب بیان مرتبیت که دشنام زنا میدهد چند کس را با هم آمده در این باب سه حدیث است حدیث اول حسن عن

قبيل بن دراج عن ابي عبد الله عليه السلم قال سألته عن رجل افترى على قوم جماعة فقال ان اتوا به مجتمعين ضرب حدا واحدا وان اتوا به متفرقين ضرب لكل واحد منهم
حدا شرح روايتست از جميل بن دراج از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه پرسيدم امام را از مردی كه نسبت زنا داد جمعی را بر جماعتی كه از ايشان آمده بودند گفت
كه اگر آورده شود او را با يكديگر زده ميشود يكحد و اگر آورده شوند او را پراكنده زده ميشود برای هر واحد از جملهٔ ايشان حدی دوم الاصل عن الحسن العطار قال قلت لابي عبد الله
عليه السلم رجل قذف قوما قال بكلمة واحدة قلت نعم قال يضرب حدا واحدا فان فرق بينهم في القذف ضرب لكل واحد منهم حدا شرح روايتست
از حسن عطار گفت كه گفتم امام جعفر صادق عليه السلم را كه مردی دشنام زنا داد قومی را بچگونه ميشود راوی گفت كه امام گفت كه آيا بيك
سخن پس گفتم كه آری امام گفت كه زده ميشود يكحد اگر يكبار آورده اند او را پس اگر تفريق كند ميان ايشان در دشنام زنا زده ميشود برای هر يكی از ايشان
حدی جدا و يكبار آورده او را جدا جدا بار سوم الاصل عن محمد بن حمران عن ابي عبد الله عليه السلم قال سألته عن رجل افترى على قوم جماعة قال فقال
ان اتوا به مجتمعين ضرب حدا واحدا وان اتوا به متفرقين ضرب لكل رجل حدا شرح مضمون اين موافق حديث اول اين باب است باب بيست و
پنجم … اين بابيست در بيان مانند آنچه مذكور شد در باب سابق و در اين باب چهار حديث است اول الاصل عن عباد البصري
قال سألت ابا جعفر عليه السلم عن ثلثة شهدوا على رجل بالزنا وقالوا الآن نأتي بالرابع قال يجلدون حد القاذف ثمانين جلدة كل رجل منهم شرح …
… هشتاد تازيانه … من جهت المجموع … شرح روايتست از عباد بصری گفت كه پرسيدم
امام محمد باقر عليه السلم را از سه كس كه گواهی دادند بر مردی بزنا و گفتند كه الحال می آريم گواه چهارم را امام گفت كه تازيانه زده ميشوند حد دشنام
دهنده بزنا كه هشتاد تازيانه است هر مردی از ايشان دوم الاصل عن محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلم قال قال لا اكون اول الشهود الاربعة على الزنا
اخشى ان ينكل بعضهم فاجلد شرح اخشى بصيغهٔ مضارع متكلم معلوم از باب علم است ينكل … بصيغهٔ مضارع غايب معلوم از باب نصر و ضرب
و علم است اجلد بصيغهٔ مضارع متكلم مجهول از باب ضرب است شرح روايتست از محمد بن قيس از امام محمد باقر عليه السلم راوی گفت كه امام
گفت كه نباشم اول چهار گواه بزنا زيرا كه ميترسم از آنكه سرباز زنند بعضی از ايشان پس تازيانه زده شوم هشتاد تازيانه سوم الاصل عن
عمار بن موسى عن ابي عبد الله عليه السلم قال سألته عن رجل يشهد عليه ثلثة رجال انه قد زنى بفلانة و يشهد الرابع انه لا يدري بمن زنى قال لا يحد و لا يرجم شرح
… از قول شاهد رابع بعد از اقامت شهادت سه شاهد بزنا كه اشهد اني لا ادري بمن زنا انكار زنا است و الا ميگفت كه اشهد انه زنا
و لا ادري بمن زنا بر آنكه تعلق شهادت بعدم علم معقول نيست و بنا بر اين حد رجم ساقط ميشود و شيخ طوسی در استبصار توجيه ديگر كرده و الله اعلم
شرح روايتست از عمار بن موسى از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه پرسيدم امام را از مردی كه گواهی دادند بر او سه كس آنكه او زنا كرده با فلان
زن و گواهی داد گواه چهارم آنكه او نميداند كه بكه زنا كرد امام گفت كه … است تازيانه زده نميشود و اگر محصن است سنگسار
كرده نميشود چهارم الاصل عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلم عن ابيه صلوات الله عليه ان ثلثة شهدوا على رجل بالزنا فقال امير المؤمنين
عليه السلم اين الرابع فقالوا الآن يجيء فقال امير المؤمنين عليه السلم حدوهم فليس في الحدود نظرة ساعة شرح حدوهم بصيغهٔ امر … باب نصر است
نظرة … انتظار مهلت است ساعة … شرح روايتست از سكونی از امام جعفر
صادق عليه السلم از پدرش صلوات الله عليه در سه كس كه گواهی دادند بر مردی بزنا پس گفت امير المؤمنين عليه السلم كه كجاست گواه چهارم
پس گفتند كه در همين وقت می آيد پس گفت امير المؤمنين عليه السلم حد زنيد اين سه كس را چه نيست در حدود انتظار ساعتی باب
بيست و ششم … اين بابيست در بيان مرديست كه دشنام زنا ميدهد زن خود را و در اين باب
چهارده حديث است اول الاصل عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه في رجل قال لامرأته يا زانية انا زنيت بك قال عليه حد واحد
لقذفه اياها و اما قوله انا زنيت بك فلا حد فيه الا ان يشهد على نفسه اربع شهادات بالزنا عند الامام شرح روايتست از محمد بن مسلم از امام

محمد باقر

محمد باقر صلوات الله عليه در مردی كه گفت زن خود را كه ای زانيه من زنا كردم بتو امام گفت كه بر او است يكحد برای دشنام زنا دادن او زن خود را اما قول او كه من زنا
كردم بتو پس نيست حدی در آن مگر آنكه گواهی دهد بر خود چهار گواهی بزنا نزد امام دوم الاصل عن ابن ابي عمير عن بعض اصحابه قال قلت لابي عبد الله
عليه السلم الرجل يقذف امرأته قبل ان يدخل بها فقال يضرب الحد و يخلى بينه و بينها شرح يخلى … بصيغهٔ مضارع غائب مجهول باب تفعيل است
و مقصود آنست كه بمحض اين زن براو حرام نميشود و لعان متحقق نميشود زيرا كه دخول از جملهٔ شروط تحقق لعان است چنانچه گذشت در كتاب
الطلاق در حديث اول و دوم باب اللعان كه باب هفتاد و چهارم است شرح روايتست از محمد بن ابي عمير از بعضی ياران خود گفت كه گفتم امام
جعفر صادق عليه السلم را كه مرد دشنام زنا ميدهد زن خود را پيش از آنكه دخول كند با آن زن امام گفت كه زده ميشود هشتاد تازيانه و واگذاشته ميشود
ميان او و ميان آن زن سوم الاصل عن محمد بن مضارب عن ابي عبد الله عليه السلم قال من قذف امرأته قبل ان يدخل بها جلد الحد وهي امرأته شرح روايتست
از محمد بن مضارب از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه هر كه دشنام زنا داد زن خود را پيش از آنكه دخول كند تازيانه زده ميشود هشتاد تازيانه و او
چهارم الاصل عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلم قال اذا قذف الرجل امرأته ثم اكذب نفسه جلد الحد وكانت امرأته وان لم يكذب
نفسه تلاعنا و يفرق بينهما شرح روايتست از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه چون دشنام زنا داد مرد زن خود را
و بعد از آن … نسبت دروغ بخود داد تازيانه زده ميشود هشتاد تازيانه و ميباشد زن او و اگر دروغ نسبت نداد بخود ملاعنه ميكنند با يكديگر و جدائی
كرده ميشود ميان ايشان كيفيت لعان در حديث گذشته است پنجم الاصل عن زرارة قال سئل ابو عبد الله عليه السلم عن قول الله عز وجل والذين
يرمون ازواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم قال هو الذي يقذف امرأته فاذا قذفها ثم اقر انه كذب عليها جلد الحد وردت اليه امرأته
وان ابى الا ان يمضي فيشهد عليها اربع شهادات بالله انه لمن الصادقين والخامسة يلعن فيها نفسه ان كان من الكاذبين شرح يمضي بصيغهٔ مضارع
غائب معلوم از باب افعال يا باب ضرب است … در نسخ … است و در بعضی بصيغهٔ ماضی و در بعضی بصيغهٔ مضارع است و بر تقدير
… كاتبان … شرح روايتست از زراره
گفت كه پرسيده شد امام جعفر صادق عليه السلم از قول الله عز وجل در سورهٔ النور كه آنانكه دشنام ميدهند بزنا زنان خود را و نيست
ايشان را گواهان مگر خودشان امام گفت كه او كسی است كه دشنام بزنا ميدهد زن خود را پس هرگاه دشنام بزنا داد او را بعد از آن اقرار كرد بآنكه
او دروغ گفت بر زن زده ميشود هشتاد تازيانه و برگردانده ميشود بسوی او زن او و اگر ابا كند مگر آنكه امضا كند سخن خود را گواهی ميدهد
بر زن چهار گواهی بالله كه هر آينه او از جملهٔ راستگويان است و گواهی پنجم لعنت ميكند در آن خود را اگر بوده از جملهٔ دروغگويان ششم و ان ارادت
ان تدرأ عن نفسها العذاب والعذاب هو الرجم شهدت اربع شهادات بالله انه لمن الكاذبين والخامسة ان غضب الله عليها ان كان
من الصادقين فان لم تفعل رجمت وان فعلت درأت عن نفسها الحد ثم لا تحل له الى يوم القيامة شرح و اگر زن خواهد كه دفع كند از خود عذاب را
و عذاب عبارت از سنگسار كردنست گواهی ميدهد چهار گواهی بالله كه مرد از جملهٔ دروغگويان است و گواهی پنجم آنست كه غضب الله
بر آن زن اگر شوهر از جملهٔ راستگويان باشد و اگر زن نكند سنگسار كرده ميشود و اگر كند دفع ميكند از خود حد را بعد از آن حلال نميشود برای
شوهر تا روز قيامت ششم الاصل عن عباد بن صهيب عن ابي عبد الله عليه السلم في رجل اوقفه الامام للعان فشهد شهادتين ثم نكل اكذب
نفسه قبل ان يفرغ من اللعان قال يجلد حد القاذف ولا يفرق بينه وبين امرأته شرح … دوم ميتواند بود …
از باب … علم است … از باب … علم است حد منصوب است شرح روايتست از عباد بن صهيب از امام جعفر
صادق عليه السلم در مردی كه او را واداشت امام برای لعان پس گواهی داد دو گواهی بعد از آن سرباز زد و دروغگو خواند خود را
پيش از آنكه فارغ شود از لعان امام گفت كه زده ميشود حد دشنام دهندهٔ بزنا و تفريق كرده نميشود ميان او و ميان زن او هفتم الاصل

عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلم في رجل لاعن امرأته وهي حبلى ثم ادعى ولدها بعد ما ولدت وزعم انه منه قال يرد اليه الولد ولا يجلد لانه قد مضى التلاعن شرح اين
حديث گذشت در كتاب الطلاق در حديث هشتم باب اللعان كه باب شصت و چهارم است و مضمونش گذشت در كتاب الطلاق در حديث
سيزدهم باب اللعان و در كتاب المواريث در حديث هفتم باب ميراث ابن الملاعنة كه باب پنجاه و سوم است روايتست از حلبي از امام جعفر
صادق عليه السلم در مردی كه لعان كرد زنش را جائی كه زن آبستن بود و بعد از آن دعوی كرد فرزند را بعد از آنكه زائيده و دعوی كرد كه آن فرزند از اوست
امام گفت كه بر گردانيده ميشود بسوی او آن فرزند و تازيانه زده نميشود زيرا كه شان اينست كه تحقيق گذشت تلاعن ايشان عن محمد بن مسلم
قال سألته عن الرجل يفتري على امرأته قال يجلد ثم يخلى بينهما ولا يلاعنها حتى يقول اشهد اني رأيتك تفعلين كذا وكذا شرح اين گذشت در كتاب الطلاق در
حديث يازدهم باب اللعان روايتست از محمد بن مسلم كه راوی امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليهما السلم است گفت كه پرسيدم امام را از مردی كه افترا
ميبندد بر زنش امام گفت كه تازيانه زده ميشود و بعد از آن واگذاشته ميشود ميان آن دو و لعان نميكند زن را تا آنكه گويد كه گواهی ميدهم كه من ديدم ترا كه ميكردی چنين
و چنين فائده جمع ميان اين حديث و حديث آينده و ميان آنچه می آيد در حديث سيزدهم اين باب منافات نيست زيرا كه جمله شرط لعان يكی از دو چيز است اول دعوی مشاهده
دوم نفی ولد موافق آنچه گذشت در كتاب الطلاق در شرح حديث شانزدهم باب اللعان كه باب شصت و چهارم است عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلم
انه قال في الرجل يقذف امرأته يجلد ثم يخلى بينهما ولا يلاعنها حتى يقول انه قد رأى من يفجر بها بين رجليها شرح روايتست از ابو بصير از امام جعفر صادق عليه السلم
آنكه او گفت در مردی كه دشنام زنا ميدهد زنش را كه تازيانه زده ميشود و بعد از آن واگذاشته ميشود ميان آن دو و لعان نميكند زن را تا آنكه گويد كه به
تحقيق ديد كسی را كه زنا ميكرد با آن زن در ميان دو پای آن زن عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلم قال سألته عن رجل قذف امرأته فتلاعنا
ثم قذفها بعد ما تفرقا ايضا بالزنا اعليه حد قال نعم عليه حد شرح روايتست از ابو بصير از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه پرسيدم امام را از مردی كه دشنام
زنا داد زنش را پس لعان كردند با يكديگر و بعد از آن دشنام داد او زنش را بعد از آنكه از يكديگر جدا شدند نيز بزنا آيا بر او حد است امام گفت كه آری بر اوست
حدی عن يونس عن اسحق بن عمار عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله عليه السلم في رجل قال لامرأته لم اجدك عذراء قال يضرب قلت فان
عاد قال يضرب فانه يوشك ان ينتهي قال يونس يضرب ضرب ادب ليس بضرب الحد لئلا يؤذي امرأة مؤمنة بالتعريض شرح عذراء بفتح عين
بي نقطه و سكون ذال با نقطه و راء بي نقطه و الف ممدوده است ضمير فانه راجع برجل است يا ضمير شان است يوشك بضم ياء و كسر شين با نقطه صيغه مضارع غائب
معلوم باب افعال از افعال مقاربه است و ضمير مستتر راجع برجل است ان ينتهي بفتح همزه و سكون نون فاعل يوشك است ضمير مستتر در ينتهي
راجع برجل است در كلام يونس يضرب در اول بصيغه مضارع غائب مجهول است و در دوم يضرب بي نقطه و ضمير مصدر است ضرب در اول
منصوب مفعول مطلق و مضاف است لئلا متعلق بيضرب بصيغه مجهول است يؤذي بهمزه و ذال با نقطه بصيغه مضارع غائب معلوم
باب افعال است التعريض ضد تصريح و اينجا عبارتست از دشنام زنا در پرده زيرا كه زوال بكارت بزنا و غير زنا ميباشد روايتست
از يونس بن عبد الرحمن از اسحق بن عمار از ابو بصير گفت كه گفت امام جعفر صادق عليه السلم در مردی كه گفت زنش را كه نيافتم ترا بكر امام گفت
كه زده ميشود گفتم كه پس اگر بر گردد او باز گفت امام گفت كه زده ميشود چه بر تحقيق كه او نزديك ميشود كه باز ايستد گفت يونس كه زده ميشود زدن
ادب نيست زدن حد و برای اين زده ميشود كه آزار نكند زنی مومنه را در پرده عن زرارة عن ابي عبد الله عليه السلم في رجل
قال لامرأته لم تأتني عذراء قال ليس عليه شيء لان العذرة تذهب بغير جماع شرح لم تأتني بتاء دو نقطه در بالا و سكون همزه و كسر تاء دو نقطه در بالا
و سكون ياء دو نقطه در پايين و نون وقايه و ضمير متكلم است نفی صيغه حد است پس منافات ندارد با ثبوت تعزير كه گذشت در حديث سابق
عذرة بضم عين بي نقطه و سكون ذال با نقطه و راء بي نقطه است روايتست از زراره از امام جعفر صادق عليه السلم در مردی كه گفت
زنش را كه نيامدی نزد من بكر امام گفت كه نيست بر او چيزی زيرا كه بكارت گاهی ميرود بغير جماع موافق آنچه گذشت در كتاب النكاح

و الحديث الى

و حديث اول باب الرجل يقذف امرأته وهي مملوكة بعد ما ... كه باب شصت و دوم است عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر عليه السلم عن رجل قذف
ابنه بالزنا قال لو قتله ما قتل به وان قذفه لم يجلد له قلت فان قذف ابوه امه فقال ان قذفها وانتفى من ولدها تلاعنا ولم يلزم ذلك الولد الذي انتفى
منه وفرق بينهما ولم تحل له ابدا شرح لم يلزم بصيغه مضارع غائب مجهول باب افعال است و ضمير مستتر راجع برجل است كه پدر است و آن مفعول اول و ثاني
ما ليست ذلك منصوب است محلا مفعول دوم است الولد منصوب صفت ذلك است الذي صفت الولد است انتفى بصيغه ماضي غائب معلوم
باب افتعال است و ضمير مستتر راجع برجل است ضمير منه راجع بالذي است فرق بصيغه ماضي غائب مجهول باب تفعيل است ضمير بينهما راجع برجل
و زوجه است يا راجع برجل و الولد است لم تحل بصيغه مضارع غائبه معلوم باب ضرب است روايتست از محمد بن مسلم گفت كه پرسيدم امام محمد باقر
عليه السلم را از مردی كه دشنام داد پسر خود را بزنا امام گفت كه اگر ميكشت پسر را كشته نميشد بسبب او و اگر دشنام زنا دهد پسر را تازيانه زده نميشود برای او
گفتم كه پس اگر دشنام زنا دهد پدر زن را پس چگونه ميشود پس امام گفت كه اگر دشنام زنا دهد مادر را و بيزار شود از فرزند آن مادر لعان ميكنند با يكديگر و لازم
كرده نميشود آن فرزندی كه بيزار شده از او و تفريق كرده ميشود ميان آن مرد و زن و حلال نميشود آن زن برای آن مرد هرگز قال وان كان قال لابنه
وامه حية يا ابن الزانية ولم ينتف من ولده جلد الحد لها ولم يفرق بينهما قال وان كان قال لابنه يا ابن الزانية وامه ميتة ولم يكن لها من يأخذ بحقها منه الا ولدها
منه فانه لا يقام عليه الحد لان حق الحد قد صار لولده منها وان كان لها ولد من غيره فهو وليها يجلد له وان لم يكن لها ولد من غيره وكان لها قرابة
يقومون بأخذ الحد جلد لهم شرح امام گفت كه و اگر بوده كه گويد پسر خود را در حالی كه مادر زنده باشد كه ای پسر زانيه و بيزار نشود از فرزند آن مادر
تازيانه زده ميشود حد قذف برای آن مادر و تفريق كرده نميشود ميان ايشان امام گفت كه و اگر بوده كه گويد پسر خود را كه ای پسر زانيه در حالی كه مادر
مرده باشد و نباشد برای آن مادر كسی كه فرا گيرد حق او را از آن مرد مگر فرزند آن مادر از آن مرد پس به درستی كه شان اينست كه برپا داشته نميشود بر آن مرد حد
زيرا كه حق حد تحقيق گرديد برای فرزند او از آن زن و اگر بوده باشد برای آن زن فرزندی از غير آن مرد پس آن فرزند صاحب اختيار آن زنست تازيانه
زده ميشود آن مرد برای آن فرزند و اگر نباشد برای آن زن فرزندی از غير آن مرد و باشند برای آن زن خويشان و نزديكان كه ايستادگی كنند بگرفتن
حد تازيانه زده ميشود آن مرد برای ايشان عن ابن مضارب عن ابي عبد الله عليه السلم قال من قذف امرأته قبل ان يدخل بها ضرب
الحد وهي امرأته شرح مضمون اين موافق حديث سيوم اين باب است باب ما يجب على الامام في الحدود شرح اين باب
بيان حكم زدن دشنام دهنده بزنا و مانند آنست و در اين باب پنج حديث است عن سماعة بن مهران قال سألته عن الرجل يفتري كيف
ينبغي للامام ان يضربه قال جلدا بين الجلدين شرح روايتست از سماعة بن مهران كه راوی امام جعفر صادق و امام موسی كاظم عليهما السلم
گفت كه پرسيدم امام را از مرد كه دشنام زنا ميدهد و مانند آن چگونه سزاوارست برای امام آنكه تازيانه زند او را امام گفت كه سزاوارست تازيانه
زدنی ميان سخت و سست موافق آنچه گذشت در حديث دوم باب صفة حد الزاني كه باب ششم است عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلم
قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه امر رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لا ينزع شيء من ثياب القاذف الا الرداء شرح روايتست
از سكونی از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه گفت امير المؤمنين صلوات الله عليه كه امر كرد رسول الله صلى الله عليه و آله بآنكه وقت حد كنده
نشود چيزی از جامهای دشنام دهنده مگر ردا عن اسحق بن عمار عن ابي الحسن صلوات الله عليه قال المفتري يضرب بين الضربين يضرب جسده
كله شرح روايتست از اسحق بن عمار از امام موسی كاظم صلوات الله عليه گفت كه تازيانه زده ميشود افترا كننده زدنی ميان سست و سخت
زده ميشود همه تن او باستثنای راس و مذاكير از كل القاذف كه گذشت در حديث اول باب صفة حد الزاني كه باب ششم است عن اسحق
بن عمار عن ابي الحسن صلوات الله عليه قال المفتري يضرب بين الضربين يضرب جسده فوق ثيابه شرح ايضا ظاهرست از شرح حديث سابق
عن مسمع بن عبد الملك عن ابي عبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه واله ان الزاني اشد ضربا من شارب الخمر وشارب الخمر اشد ضربا من

[illegible] ومضاف [illegible] روایت از [illegible] صاحب الکشاف از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] باعتبار زدن [illegible] خمر است باعتبار زدن [illegible]

[illegible]

عمر فقال یجلد ثمانین جلدة قلیلها وکثیرها حرام [illegible]

عن عمار [illegible] که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible]

حرام است [illegible] عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له کیف کان یجلد رسول الله صلی الله علیه و آله قال فقال کان یضرب بالنعال ویزید کلما

اتی بالشارب ثم لم یزل الناس یزیدون حتی وقف علی ثمانین اشار بذلک علی علیه السلام علی عمر [illegible]

[illegible]

[illegible] در شرح [illegible]

[illegible] و در کتاب [illegible]

روایت [illegible] که گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت [illegible] در کتاب علی

صلوات الله علیه است [illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام

قال قلت له ارأیت النبی صلی الله علیه وسلم کیف کان یضرب فی الخمر فقال کان یضرب بالنعال ویزید [illegible] ثم لم یزل الناس یزیدون

حتی وقف ذلک علی ثمانین اشار بذلک علی علیه السلام علی عمر [illegible]

[illegible] عن زرارة قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول ان الولید بن عقبة حین شهد علیه بشرب الخمر قال عثمان لعلی علیه السلام اقض بینه وبین هؤلاء

الذین زعموا انه شرب الخمر فامر علی علیه السلام فجلد بسوط له شعبتان اربعین جلدة [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از زراره [illegible] شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت [illegible]

[illegible] عثمان علی علیه السلام را [illegible]

[illegible]

ذون است ضرب صیغهٔ مجهول است و جملهٔ ان ضرب منها قائم مقام خبر مبتدا است فیما منصوب بتقدیر کان است و مواضع تمه راست یعنی بتقدیر سواد
کان قبیلات فدامه بضم قاف و تخفیف دال مهمله این مظعون بفتح میم و سکون ظا با نقطه و ضم عین بی نقطه برادر زن پسر خطاب بوده و از جانب
او حاکم بحرین شده و خالوی عبد الله است **شرح** روایتست از عبد الله بن سنان که گفت که امام جعفر صادق علیه السلم گفت که در خمر شراب ثابت
که آشامیده شود اندکش هشتاد تازیانه است پس راوی گفت که چه امان امام گفت که آورده شد نزد پسر خطاب قدامه بن مظعون در حالی که تحقیق آشامیده بود
خمر را و گواهی داده بودند بر او گواهان پس پرسید علی علیه السلم را پس امر کرد او را علی که تازیانه زند او را هشتاد تازیانه **متن** فقال قدامه یا امیر المؤمنین لیس
علی حد انا من اهل هذه الآیة لیس علی الذین آمنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا فقال علی علیه السلم لست من اهلها ان طعام اهلها لهم حلال لیس یاکلون
ولا یشربون الا ما احل الله لهم ثم قال علی علیه السلم ان شارب الخمر لم یشربها الا جاحدا بها فاجلدوه ثمانین جلدة **شرح** در سوره مائده چنین است
لیس علی الذین آمنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا وآمنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وآمنوا ثم اتقوا واحسنوا والله یحب المحسنین و دلالت این آیت
بر آنچه لیس یاکلون تا آخر ظاهر است زیرا که آن از اقسام اتقا است و تفسیر عمل صالح بولایت اهل البیت که اعمال صالحات است که ذکر شده در کتاب ایمان و کفر
در تفسیر هم باب نیز گذشت و مقت من التنزیل فی الولایه که باب صد و هفتم است از اوده و اسم است معارف است و این کلام کنایتست از آنکه شارب خمر بیحقی
که بحلال رسیده میگویند که بر وقت مستی ما یترنح **متن** پس گفت قدامه پسر خطاب که ای فلان نیست این حد که من از اهل این آیتم از سوره مائده و گفت
بر طبق که گردیده بود و کرده بود اعمال صالحه را از تکبیر در آنچه خورده اند امام گفت که پس گفت علی علیه السلم که نیستی از اهل آن آیت بدرستی که طعام اهل آن آیت یا حق
ایشان حلال و مباح خدا است نیست که نمی خورند و نمی آشامند مگر چیزی را که حلال کرده است خدا برای ایشان بعد از آن گفت علی علیه السلم که بدرستی که شارب خمر
نمی آشامد آنرا مگر منکر بودن بحرمت آن پس تازیانه زنید او را هشتاد تازیانه **متن دوم سیم** عن عمر بن یزید قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول ان فی کتاب
علی علیه السلم یضرب شارب الخمر وشارب المسکر قلت کم قال حدهما واحد **شرح** روایتست از عمر بن یزید یا دو نقطه در پایین که گفت که شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که در کتاب علی علیه السلم اینست که تازیانه زده میشود آشامنده خمر و آشامنده مسکر گفتم که چند
تازیانه امام گفت که حد آن دو یکیست مراد هشتاد تازیانه است **متن دوم سیم اصل** عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال کان علی علیه السلم یجلد الحر والعبد
والیهودی والنصرانی فی الخمر ثمانین **شرح** این ظاهر است از شرح حدیث ششم این باب **متن دوم سیم اصل** عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلم قال کل
مسکر من الاشربة یجب فیه کما یجب فی الخمر من الحد **شرح** کاف اسم است بمعنی مثل و فاعل یجب است و ما موصولهست من برای تبعیض است **شرح** روایتست
از ابو الصباح کنانی از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که هر مست کننده از جملهٔ آشامیدنیها واجب میشود در آن مثل آنچه واجب میشود در شراب انگور
مست کننده از جملهٔ حد **متن دوم سیم اصل** عن ابی بصیر قال قال حد الیهودی والنصرانی والمملوک فی الخمر والفریه سواء وانما صولح اهل الذمة ان یشربوها فی بیوتهم
قال و سالته عن السکران والزانی قال یجلدان بالسیاط مجردین بین الکتفین فاما الحد فی القذف فیجلد علی ما به ضربا بین الضربین **شرح** روایتست از ابو بصیر
که راوی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم است گفت که امام گفت که حد یهود و ترسا و بنده در خمر و دشنام زنا برابر است و جز این نیست
که صلح کرده شده اند اهل ذمه در اینکه آشامند خمر را در خانهای ایشان راوی گفت که پرسیدم امام را از مست و زنا کننده و گفت که زده میشوند
تازیانها برهنگی که برهنگان بجمند در میان دو شانه پس اما حد در دشنام زنا پس زده میشود بر جامه که بالاوست زدنی که میان سست و سخت است **متن دوم سیم اصل**
عن ابی مریم قال اتی امیر المؤمنین صلوات الله علیه بالنجاشی الشاعر وقد شرب الخمر فی شهر رمضان فضربه ثمانین جلدة ثم حبسه لیلة ثم دعا به من الغد فضربه
عشرین سوطا فقال له یا امیر المؤمنین ما هذا ضربتنی ثمانین فی شرب الخمر وهذه العشرون ما هی فقال هذا لتجریک علی شرب الخمر فی شهر رمضان **شرح** نجاشی بفتح
و کسر نون و تخفیف جیم و کسر شین با نقطه و تشدید و تخفیف یا است لتجریک بکسر لام حرف جر و فتح تاء دو نقطه در بالا و فتح جاء بی نقطه و تشدید راء بی نقطه
مکسوره و سکون یاء دو نقطه در پایین و فتح کاف ضمیر مخاطب است الجری بمعنی باب تفعل اختیار جلادت بر ترک ضرب منصوب و متعلق است

مختار و ابن

متن روایتست از ابو مریم گفت که آورده شد نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه نجاشی شاعر و بتحقیق آشامیده بود خمر را در ماه رمضان پس زد او را هشتاد تازیانه
بعد از آن حبس کرد او را یک شب بعد از آن طلب کرد او را فردا و بیست تازیانه زد او را پس گفت او که ای امیر المؤمنین چیست این زدن مرا هشتاد و آن بیست و غرض بیست
چیست امیر المؤمنین گفت که این برای اختیار تو است جرأت بر شرب خمر را در ماه رمضان مراد از جرأت ترک است **متن دوم سیم اصل** عن ابن بکیر عن ابی عبد الله علیه
السلم قال شرب رجل الخمر علی عهد ابی بکر فرفع الی ابی بکر فقال له اشربت خمرا قال نعم قال ولم وهی محرمة قال فقال الرجل انی اسلمت وحسن اسلامی ومنزلی
بین ظهرانی قوم یشربون الخمر ویستحلون ولو علمت انها حرام اجتنبتها **شرح** رفع بصیغهٔ ماضی مجهول باب منع است و ضمیر مستتر راجع بر جل است و ضمیر لو اسلمت راجع است
و صیغه ماضی مخاطب معلوم باب حسن است ظهرانی الهم با فتح ظا با نقطه و را بی نقطه و الف و فتح نون و سکون یا برای الحاق و کمال احاطه است ماخوذ است
از ظهر بمعنی پشت گویا که یکی در آن قوم پشت ایشان او کرده و مانند رای حرف کرده از آن و بیان حقیقت آن شده در کتاب الجنایز در شرح حدیث هفتم باب
المسلة فی القبر تا آخر که باب هشتاد و هشتم است و آن مضاف الیه و مضاف است **متن** روایتست از عبد الله بن بکیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت
که آشامید مردی خمر را در زمان خلافت پسر ابو قحافه پس برده شد بسوی او پس گفت او که آیا آشامیدی خمر را گفت آری گفت که چرا و حال آنکه حرام کرده
شده است امام گفت که پس گفت او را آنمرد که من بدرستی که من مسلمان شده ام و خوب شد اسلام من و منزل من در میان جمعی بود که ایشان خمر می
آشامیدند و حلال میدانستند آنرا و اگر میدانستم که آن حرامست اجتناب میکردم از آن **متن** فالتفت ابو بکر الی عمر فقال ما تقول فی امر هذا الرجل فقال
معضلة ولیس لها الا ابو الحسن فقال ابو بکر ادع لنا علیا فقال عمر یؤتی الحکم فی بیته فقاما والرجل معهما ومن حضرهما من الناس حتی اتوا امیر المؤمنین علیه السلم
فاخبراه بقصة الرجل وقص الرجل قصته **شرح** پس رو آورد بسوی پسر خطاب پس گفت که چه میگویی در کار این مرد پس پسر خطاب گفت که این
قضیه مشکل است و نیست برای حل آن مگر ابو الحسن پس گفت پسر ابو قحافه که طلب کن برای ما علی را پس گفت پسر خطاب که رفته میشود نزد حکم در خانهٔ او
پس برخاستند و برخاست آنمرد با ایشان و هر که حاضر بود نزد ایشان از جملهٔ مردمان تا آنکه آمدند نزد امیر المؤمنین علیه السلم پس خبر دادند او را بقصه
آنمرد و حکایت کرد آنمرد سرگذشت خود را **متن** قال فقال ابعثوا معه من یدور به علی مجالس المهاجرین والانصار من کان تلا علیه آیة التحریم فلیشهد علیه
ففعلوا ذلک فلم یشهد علیه احد بانه قرأ علیه آیة التحریم فخلی سبیله وقال له ان شربت بعدها اقمنا علیک الحد **شرح** امام گفت که پس امیر المؤمنین صلوات الله علیه
گفت که بفرستید با او کسی را که بگرداند او را در مجالس مهاجرین و انصار که هر که خوانده باشد بر او آیت تحریم خمر را پس باید که گواهی دهد بر او پس کردند آنرا
پس گواهی نداد بر او کسی بآنکه خوانده باشد بر او آیت تحریم خمر را پس رها کرد او را و گفت او را که اگر آشامی خمر را بعد از معرفت آیت تحریم برپا میداریم بر تو
حد را **باب صد و دوم الاوقات التی یحد فیها من وجب علیه الحد** **شرح** این باب بیان وقتهاییست که حد زده میشود در آنها کسی
که واجب میشود بر او حد و در این باب چهار حدیث است **اول اصل** عن ابی داود المسترق قال حدثنی اصحابنا قال مررت مع ابی عبد الله علیه السلم
بالمدینة فی یوم بارد واذا رجل یضرب بالسیاط فقال ابو عبد الله علیه السلم سبحان الله فی مثل هذا الوقت یضرب قلت له وللضرب حد قال
نعم اذا کان فی البرد ضرب فی حر النهار واذا کان فی الحر ضرب فی برد النهار **شرح** المسترق با نقطه و تشدید قاف صیغه اسم فاعل باب استفعال
مشهور شده در کتاب الاشربه در شرح حدیث سیوم باب آخر که باب دوم است **متن** روایتست از ابو داود مسترق گفت که خبر داد مرا بعضی
از یاران ما گفت که گذشتم با امام جعفر صادق علیه السلم در مدینه در روزی سرد و ناگاه مردی زده میشد تازیانها پس گفت امام جعفر صادق علیه السلم
از روی تعجب که سبحان الله آیا در مثل این وقت زده میشود گفتم امام را که آیا برای زدن قراریست امام گفت که آری چون باشد در فصل
سرما زده میشود در وقت گرمی روز و اگر باشد در فصل گرما زده میشود در وقت سردی روز **دوم اصل** عن هشام بن الحکم عن العبد الصالح علیه السلم
قال کان جالسا فی المسجد وانا معه فسمع صوت رجل یضرب صلوة الغداة فی یوم شدید البرد فقال ما هذا فقالوا رجل یضرب فقال سبحان الله
فی هذه الساعة انه لا یضرب احد فی شیء من الحد فی الشتاء الا فی آخر ساعة من النهار ولا فی الصیف الا فی ابرد ما یکون من النهار **شرح** صلوة

مالسوکه

صلوة منصوب بنا بر ظرف زمانست اگر بکسر همزه است ما در دوم موصوله و مضاف الیها است یعنی ما نقصه در آنچه میتوانند بود و جایز اول من النهار
خبر است و شاید دوم حال ضمیر مستتر در یکون است کا روایتست از هشام بن احمر از امام موسی کاظم علیه السلم راوی گفت که امام بود نشسته در مسجد بی علیه
در من با او بودم پس شنید آواز مردی را که زده میشد در وقت نماز صبح در روزی سخت سرما پس گفت که چیست این پس گفتند که مردی زده میشود پس امام
گفت که سبحان الله آیا در این ساعت میزنی گفتند آنست که زده میشود کسی در چیزی از حدّها و در زمستان مکروه دارم تر ساعتی از روز و در تابستان
مکروه دارم گرمترین آنچه میباشد از جهة روز سوم عن بعض اصحابنا قال رفع ابو الحسن صلوات الله علیه فی بعض حوائجه فمر برجل یجلد فی الشتاء فقال سبحان الله
ما ینبغی بهذا اقمت والله احد قال نعم ینبغی لمن یحد فی الشتاء ان یحد فی حر النهار ولمن یحد فی الصیف ان یحد فی برد النهار ش موائجه بهمزه مکسوره است یجلد
بر خاصه فهمول است ما بر لیر اول بصیغه معلوم است ترجمه روایتست از بعضی یاران ما که گفت که از خانه بیرون آمد امام موسی کاظم صلوات الله
علیه برای بعضی حاجتهای او پس گذشت بر مردی که حد زده میشد در زمستان در وقت سرما پس گفت که سبحان الله سزاوار نیست این پس گفتم که آیا
در برای این قرار داده ایست امام گفت که آری سزاوار است برای کسی که حد زده شود در زمستان آنکه حد زده شود در وقت گرمی روز چهارم عن ابی
مریم عن ابی جعفر علیه السلم قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یقام علی احد حد بارض العدو ش روایتست از ابو مریم از امام محمد باقر علیه السلم
که گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که برپای داشته نمیشود بر کسی حدی در زمین دشمن [illegible]
شارب الخمر ش این باب بیان آنست که شارب خمر کشته میشود در بار سوم و دلیل است بر آنکه حدیث اول صحیح عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال
کان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا اتی بشارب الخمر ضربه ثم ان اتی به ثانیة ضربه ثم ان اتی به ثالثة ضرب عنقه ش روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که بود رسول الله صلی الله علیه وآله که چون آورده میشد نزد او شارب خمر میزد او را چندانکه تازیانه بعد از آن اگر آورده میشد
نزد او در بار دوم میزد او را هشتاد تازیانه بعد از آن اگر آورده میشد نزد او در بار سوم میزد گردن او را دوم عن ابی عبید عن ابی عبد الله علیه السلم قال
من شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاقتلوه ش روایتست از ابو عبیده از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هر که آشامید خمر را پس
هشتاد تازیانه زنید او را پس اگر برگردید پس هشتاد تازیانه زنید او را پس اگر برگردید پس بکشید او را سوم صحیح عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلم
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد الثالثة فاقتلوه ش الثالثة منصوب بنا بر ظرفیت است
و تقدیر فی المرة الثالثة است و باقی ظاهر است از شرح سابق چهارم حسن عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابی عبد الله علیه السلم
انه قال فی شارب الخمر اذا شرب ضرب فان عاد ضرب فان عاد قتل فی الثالثة ش این ظاهر است از شرح سابق پنجم قال جمیل وروی بعض اصحابنا انه یقتل فی
الرابعة قال ابن ابی عمیر کان المعنی ان یقتل فی الثالثة ومن کان انما یؤتی به یقتل فی الرابعة ش کان در راوی ابی بفتح و تخفیف نون است و بفتح همزه و تشدید
نون مشبهه است ان اول بفتح همزه و سکون نون مخففه از مثقله است و اسم ضمیر شان مقدر است یقتل بصیغه مضارع غائب مجهول باب نصر
مرفوع است کان در دوم بالف و تخفیف نون است و در نسخ ان اکثر بکسر همزه و تشدید نون مشبهه و ما زائده است و ظاهر ان اکثر بالف است و جایز
ظاهر مقصود آنست که در بار سوم آورده شده و بار خلاف ظاهر الرابعة متعلق بهر یک از یؤتی به و یقتل است بعنوان تنازع و حاصل مفهوم
از اینکه اضافت و مقصود آنست که در بار سوم آورده نشده اگرچه در بار اول و بار دوم آورده شده و حد زده شده و ما موافق ظاهر
شرح حکیم گفت جمیل که روایت کرده بعضی یاران ما این را که شارب خمر کشته میشود در بار چهارم گفت محمد بن ابی عمیر که بود معنی نزد
بعضی اصحاب اینکه شان اینست که شارب خمر کشته میشود در بار سوم و کسی که چنین بود که آورده نشده چنین و در بار سوم کشته میشود در بار چهارم
ششم حسن عن ابراهیم عن احدهما علیهما السلم قال من شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاقتلوه ش این موافق حدیث
دوم این باب است هفتم حسن عن یونس عن ابی الحسن الماضی علیه السلم قال اصحاب الکبایر کلها اذا اقیم علیهم الحد مرتین قتلوا فی الثالثة

ش این که گفت در حدیث دوم باب سوم از ابواب حد زنا که باب فی ان اصحاب الکبیرة یقتلون فی الثالثة است باب حد المحارب
باب حد الغرم ش این باب بیان حد مرتکب آن است بر کسی که اقرار کند بر خوردن گیاهی و مباحی کسی که واجب میشود بر او حد تعزیر و در این باب هفت حدیث است
اول حسن عن محمد بن قیس عن ابی جعفر قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی رجل اقر علی نفسه عند الامام انه سرق قال اذا اقر انه یجلد حتی یکون هو الذی ینهی عن نفسه الحد
ش الحد بفتح همزه و تشدید یا حرفی و مجرد است و مقدم شده و مضافست و مجرد است او بصیغه ماضی مجهول باب افعال است ان مقدر بیان است و ان
باب ثلاثست حتی یکون بصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال یا باب منع است الا انه ینهی مبنی بر ساکن بنا بر ممنوعی کسی باشد دوم عن نفسه الحد
عن ضرب نفس است فی الی منتهی است یعنی است ما منتهی است و اما اول مقصود آنست که تجاوز از اکثر حد کعب تازیانه است جایز نیست ترجمه روا
از محمد بن قیس از امام محمد باقر از امیر المؤمنین صلوات الله علیهما در مردی که اقرار کرد در خوردن حدی و امام نمیداند که کدام حد است آن گفت که اقرار ده میشود
بیک تازیانه زده میشود تا آنکه بس اوکسی که اجرا کند از خوردن در حد او دوم عن بعض اصحابنا عن احدهما علیهما السلم فی رجل اقر علی نفسه بالزنا اربع مرات
وهو محصن رجم الی ان یموت او یکذب نفسه قبل ان یرجم فیقول لم افعل فان قال ذلک ترک ولم یرجم وقال لا یقطع السارق حتی یقر بالسرقة مرتین فان رجع
ضمن السرقة ولم یقطع اذا لم یکن شهود وقال لا یرجم الزانی حتی یقر اربع مرات بالزنا اذا لم یکن شهود فان رجع ترک ولم یرجم ش الاکبر بفتح و تشدید لام الف است
و در بعضی نسخ الی ان یموت است یکذب بصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال یا تفعیل است و لم یرجم اشارت است باینکه منتهی زدن حد تازیانه است
موافق آنچه میآید در حدیث چهارم این باب یرقع بفتح سین و فتح و کسر را مصدر باب ضرب است و کسر او اسم مصدر است ضمن بصیغه ماضی
غائب معلوم باب علم یا مجهول باب تفعیل است سرق در دوم صیغه مسروق است ترجمه روایتست از بعضی یاران ما از امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق علیهما السلم در مردی که اقرار کرد در خوردن زنا چهار بار در حالی که او محصن است سنگسار کرده میشود تا آنکه بمیرد یا دروغگو خود
نماید اگر سنگسار کرده شود پس بگوید که نکردم زنا را پس اگر گوید آنرا واگذاشته میشود و سنگسار کرده نمیشود موافق آنچه گذشت در حدیث هفتم
دهم باب حد الرجم که باب ششم است و امام گفت که دست بریده نمیشود دزد تا آنکه اقرار کند به دزدی دو بار پس اگر برگردد و از اقرار حفظ
میشود دزدی و بریده نشود دست او هرگاه نباشند گواهان و امام گفت که سنگسار کرده نمیشود زناکار محصن تا آنکه اقرار کند چهار بار بزنا چون
نباشند گواهان پس اگر برگردد از اقرار واگذاشته میشود و سنگسار کرده نمیشود سوم حسن عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا اقر الرجل علی نفسه
بحد او بحد ثم جحد جلد قلت ارأیت ان اقر علی نفسه بحد یبلغ فیه الرجم اکنت ترجمه قال لا ولکن کنت ضاربه ش مراد بحد در اول ضرب حدیث تعزیر مقابله
ان قرینه بکسر فا و سکون را منقط و یا دو نقطه در پایین که صبح و شام و او زنا است و تعزیر بیان و رشته و تازیانه و مقابله آن صحیح میشود
در حدیث ششم و جلد بصیغه ماضی غائب مجهول باب ضرب است و منصوب حد است پس ضاربه تقدیر ضاربه الحد است ترجمه الی خایه در حدیث ششم
ترجمه روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چون اقرار کند مرد بر خود بشرب خمر یا شام و او زنا بعد از آن منکر شود آنچه را که اقرار کرده
کرده تازیانه زده میشود گفتم که خبر ده مرا اگر اقرار کند بر خود بحدی که رسد در آن حد سنگسار کردن بعد از آن منکر شود آیا میباشی که سنگسار
کنی او را امام گفت که نه ولیکن میباشم زننده او حد تازیانه چهارم حسن عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم فی رجل اقر علی نفسه بحد ثم جحد بعد فقال اذا
اقر علی نفسه عند الامام انه سرق ثم جحد قطعت یده وان رغم انفه وان اقر علی نفسه انه شرب خمرا او بفریة فاجلدوه ثمانین جلدة قلت فان اقر علی نفسه بحد
فیه الرجم اکنت ترجمه قال لا ولکن کنت ضاربه الحد ش جحد صیغه ماضی است و مراد بعد از آن در انفه بسوی امام است لیس عند الامام مبین عند حتی الی الامام
و مقصود آنست که اگر مرد سارق بار دیگر امام برای طلب حق خود یک اقرار کافیست در قطع و ساقط نمیشود قطع بانکار بعد از آن و این منافات
ندارد با اینکه اگر سارق تنها رود نزد امام و اقرار کند یک اقرار کافی نباشد و قطع ساقط شود بانکار بعد از دو اقرار چنانکه گذشت در حدیث دوم
این باب باند و جاحد بدا منه مست وان اصیل است رغم راء مهمله و بغین معجمه ماضی بالقط الصیغة ماضی غائب معلوم باب نصر و علم و حسن است الفه مرفوع

و عافیت از زخم خاک آلوده شدن و رفع الم ضرب است از مجبور و خوار شدن کا روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم در مردی که اقرار
کرد بر خود بزنی که حد بر او جاری شد بعد از آن منکر شد بعد از رجم اخذ بسوی امام علیه السلم پس امام گفت که چون اقرار کند بر خود بزنی نزد امام بعد از آن رجوع نماید [illegible] بعد از آن منکر
شود بریده میشود دست او هر چند که [illegible] و مشهور [illegible] و اگر اقرار کند بر خود بزنی [illegible] یا اقرار کند به [illegible] او [illegible] تازیانه زنند او را [illegible]
گفتم که پس اگر اقرار کند بر خود بزنی که حد آن واجب شود و بعد از آن سنگسار کردن منکر شود آیا میباشی سنگسار کنند او را امام گفت که نه و لیکن تازیانه زنند او را صد
تازیانه ثم الحسن عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلم قال من اقر علی نفسه بحد اقیمه علیه الا الرجم فانه اذا اقر علی نفسه ثم جحد لم یرجم کا [illegible]
بود یب روایت است از محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هر کس که اقرار کند بر خود بحدی اقامت میکنم آن حد را بر او هر چند که منکر شود مگر سنگسار
کردن چه هر کس که او اقرار کند بر خود بزنی بعد از آن منکر شود سنگسار کرده نمیشود و تفصیل آن گذشت در شرح حدیث سابق ثم الشیخ عن اسمعیل بن قرار عن بعض
اصحابه عن احدهما علیهما السلم انه قال اذا اقر الرجل علی نفسه بالقتل قتل اذا لم یکن علیه شهود فان رجع و قال لم افعل ترک و لم یقتل کا مراد بقتل اینجا موجب قتل است
که حد زانی محصن است پس مراد او با اقرار اقرار چهار بار یا اقرار بعد از [illegible] بسوی امام است [illegible] اگر کسی اقرار کند که فلان را من کشته ام بعد
از آن انکار کند حد از او ساقط میشود [illegible] بیاید در کتاب الدیات در حدیث دوم باب [illegible]
یب روایت است از جمیل بن دراج از بعض [illegible] از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم اینکه او گفت که چون اقرار کند مرد بر خود بزنی که حد آن
سنگسار کردن است سنگسار کرده میشود و چون [illegible] اگر برگردد از اقرار و گوید که نکردم [illegible] سنگسار کرده نمیشود و
ثم الحسن عن ضریس عن ابی جعفر علیه السلم قال العبد اذا اقر علی نفسه عند الامام مرة انه قد سرق قطعه و الامة اذا اقرت علی نفسها بالسرقة قطعها
شیخ عند الامام [illegible] الی الامام است موافق آنچه گذشت در شرح حدیث چهارم این باب [illegible] منافات ندارد با اینکه اگر خود تنها اقرار
کند قطع نکند زیرا که این اقرار در حق مالک است یب روایت است از ضریس الکناسی [illegible]
از امام محمد باقر علیه السلم گفت که غلام چون اقرار کند بر خود بزنی بعد از [illegible] نزد امام یکبار [illegible]
اقرار کند بر خود بزنی بعد از [illegible] بریده میشود دست او ثم الحسن عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم قال السارق اذا جاء من قبل
نفسه تائبا الی الله عز و جل و رد سرقته علی صاحبها فلا قطع علیه شیخ روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که دزد
چون آید از جانب خود [illegible] بسوی الله عز و جل و رد کند آنچه را که دزدیده [illegible] بر صاحبش پس بریده نمیشود دست
او ثم الحسن عن الفضیل بن یسار عن ابی عبد الله علیه السلم قال من اقر علی نفسه عند الامام بحق احد من حقوق المسلمین فلیس علی الامام ان
یقیم علیه الحد الذی اقر به عنده حتی یحضر صاحب حق الحد او ولیه فیطلبه بحقه شیخ روایت است از فضیل بن یسار از امام جعفر صادق علیه السلم راوی
گفت که امام گفت که هر که اقرار کند بر خود نزد امام بحقی از جمله حقوق مسلمانان پس واجب نیست بر امام اینکه برپا دارد بر او حدی را
که اقرار کرده است نزد امام تا آنکه حاضر شود صاحب حق یا قائم مقام او پس درخواست کند امام را بحق خود باب [illegible]
السارق شیخ اینها [illegible] که دست بریده میشود در آن [illegible] و در این باب [illegible] اول الحسن عن حماد بن [illegible]
عن ابی عبد الله علیه السلم قال قطع امیر المؤمنین صلی الله علیه فی بیضة قلت و ما بیضة قال بیضة قیمتها ربع دینار قلت هو ادنی حد السارق
فسکت شیخ البیضة [illegible]
تخم مرغ و [illegible] ربع دینار [illegible]
در شرح حدیث [illegible]
قیمت خود ربع دینار بوده [illegible] یب روایت است از حماد بن [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم

اینکه دست بریده امیر المؤمنین صلی الله علیه در بیضه گفتم که چیست بیضه گفت که بیضه که قیمتش ربع دینار است پس گفتم آیا کمتر از ربع دینار کمتر موجب حد دزدی
است امام ساکت شد ثم الحسن عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا یقطع ید السارق الا فی شیء تبلغ قیمته مجنا و هو ربع دینار شیخ المجن بکسر میم و فتح جیم و تشدید
نون سپر [illegible] ربع دینار [illegible] و آن مکان است نظیر آنچه بیان شد در شرح حدیث سابق یب روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که بریده نمیشود دست دزد مگر در چیزی که برسد بهای آن بسپری و سپر ربع دینار است [illegible] قیمت ثم الحسن عن علی بن ابی حمزة عن ابی عبد الله
علیه السلم قال لا تقطع ید السارق حتی تبلغ سرقته ربع دینار و قد قطع علی صلوات الله علیه فی بیضة حدید شیخ روایت است از علی بن ابی حمزه از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که بریده نمیشود دست دزد تا آنکه برسد دزدی او ربع دینار و بتحقیق برید علی صلوات الله علیه دست دزدی را در خود آهنی ثم الحسن قال علی و حدثنی ابراهیم
سالت ابا عبد الله علیه السلم عن ادنی ما یقطع فیه السارق فقال بیضة حدید قلت و ما ثمنها قال ربع دینار شیخ گفت علی بن ابی حمزه که گفت ابراهیم که پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلم را از کمتر آنچه بریده میشود برای آن دست دزد پس امام گفت که بیضه [illegible] خود آهنی گفتم که چند است بهای آن امام گفت
که ربع دینار است ثم الحسن عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلم قال ادنی ما تقطع فیه ید السارق خمس دینار شیخ روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم
گفت که کمتر آنچه بریده میشود برای آن دست دزد خمس دینار است اشکال منافات نیست میان این حدیث و احادیث سابقه [illegible] ربع دینار است
زیرا که گفت محل آن احادیث بر دزدی که مسلمان باشد و از مال مسلمان دزدیده باشد و محل این حدیث بر دزدی که مسلمان نباشد مثل آنکه ذمی باشد
و از مال مسلمان دزدیده باشد ثم الحسن عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم قال ادنی ما یقطع فیه السارق خمس دینار شیخ الخمس [illegible]
[illegible] مضمون این موافق حدیث سابق است [illegible] حکم [illegible] است که بعد از
[illegible] دست واقع شده [illegible] تقدیر منافات ندارد با سایر احادیث زیرا که [illegible] صادر شده باشد از مسلمان [illegible]
ظاهر است ثم الحسن عن محمد بن مسلم قال قلت لابی عبد الله علیه السلم فی کم یقطع السارق فقال فی ربع دینار قال قلت له فی درهمین فقال فی ربع دینار
[illegible] فقال فی ربع دینار [illegible] قال فقلت له ارأیت من سرق اقل من ربع دینار هل یقع علیه حین سرق اسم السارق و هل هو
عند الله سارق فی تلک الحال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از محمد بن مسلم گفت که گفتم امام
جعفر صادق علیه السلم را که برای چند دست بریده میشود [illegible] پس امام گفت که برای ربع دینار [illegible] گفتم امام را که آیا دست بریده میشود
[illegible] پس امام گفت که دست بریده میشود برای ربع دینار [illegible]
[illegible] گفتم امام را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اسم مفعول باب افتعال است یعنی محکوم علیهم بقطع الید است الا قطع کسی را در وجه مختلی شدن و در آوردن (ترجمه) پس امام گفت که هر که دزدید
از مسلمانان چیزی را که بتحقیق در هم آورده از او و اطال جای که حفظ آن کند کرده آن از پس او دارم قطع میشود بر او نام سارق در لغت عرب و او نزد جمله
سارق است [illegible] ربع دینار و مگر برای ربع دینار یا چیزی را که [illegible] و منتهای در زمان [illegible] از ربع دینار
[illegible] ببیان (باب ما یجب علی الطرار والمختلس) و کیف [illegible] حدیث با اعتبار آنکه کیفیت [illegible]
شده در آنچه در جواب استفهام میباشد بنظر آنچه گذشت در شرح عنوان باب دوازدهم (شرح) این باب بیان قرار داد در بریدن عضو
سارق است و بیان آنکه چگونه است آن و در این باب ده حدیث (الاول) من الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له
من این یجب القطع [illegible] و قال من ههنا یعنی من مفصل الکف (شرح) یعنی تا آخر کلام راوی است برای تفسیر ههنا مفصل
بفتح میم و سکون فاء و فتح صاد [illegible] است کف بفتح کاف [illegible] عبارتست از آنچه میان سر انگشتان و استخوان ساعد است
[illegible] و قطع به عبارت از گذاشتن کارد بر وسط کف [illegible] و الفصل آن در جانب طول [illegible] موافق آنچه گذشت
الطهارت در شرح حدیث دوم باب صفة التیمم که باب نهم است (ترجمه) روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت
که گفتم امام را که از کجا ثابت میشود بریدن دست دزد پس اعلام [illegible] انگشتان [illegible] و گفت که از اینجا
مجوز است یعنی میان دست (الثانی الحسن) عن ابی ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلام قال القطع من وسط الکف و لا یقطع الابهام و اذا قطعت
الرجل ترک العقب لم تقطع (شرح) لم تقطع بصیغه غایب مجهول است [illegible] موافق حدیث [illegible] (ترجمه) روایت است از ابو
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بریدن دست دزد از میان دست است [illegible]
[illegible]
کان علی صلوات الله علیه [illegible] علی قطع الید و الرجل [illegible] (شرح) قطع [illegible]
[illegible] موافق آنچه گذشت در شرح حدیث اول این باب [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از زراره و از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بود علی صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] باب استفعال [illegible] و ایمنا دست امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] (ترجمه) راوی گفت که پرسیدم امام را [illegible]
[illegible] عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام
قال قضی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی السارق اذا سرق قطعت یمینه و اذا سرق مرة اخری قطعت رجله الیسری ثم اذا سرق مرة اخری
سجنته و ترکت رجله الیمنی یمشی علیها الی الغائط و یده الیسری یأکل بها و یستنجی بها و قال انی لاستحیی من الله ان اترکه لا ینتفع بشیء و لکنی اسجنه
حتی یموت فی السجن و قال ما قطع رسول الله صلی الله علیه و آله من سارق بعد یده و رجله (شرح) [illegible] معمول [illegible]

۲۹ یعنی غایب معلوم [illegible] است [illegible]
[illegible] متکلم معلوم باب افتعال است [illegible] مضارع متکلم معلوم باب افتعال است [illegible]
که برای [illegible] (ترجمه) روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه در دزد که
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام گفت [illegible]
[illegible]
صلوات الله علیه گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] (الخامس الحسن) عن القاسم عن ابی عبد الله
علیه السلام قال سألته عن رجل سرق فقال سمعت ابی یقول اتی علی صلوات الله علیه فی زمانه برجل قد سرق فقطع یده ثم اتی به ثانیة فقطع رجله
من خلاف ثم اتی به ثالثة فخلده فی السجن و انفق علیه من بیت مال المسلمین و قال هکذا صنع رسول الله صلی الله علیه و آله لا اخالفه (شرح) من خلاف
[illegible]
[illegible] (ترجمه) روایت است از قاسم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که دزدی کرده
[illegible]
[illegible]
[illegible] (السادس الحسن) عن
ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا قطع الرجل السارق بعد قطع الید ثم لا یقطع بعد ذلک و حبس فی السجن و انفق علیه من بیت مال المسلمین
(ترجمه) روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible]
[illegible] (السابع الحسن) عن محمد بن قیس عن ابی
جعفر علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین علیه السلام فی رجل [illegible]
[illegible]
[illegible]

السجن بکسر سین و سکون جیم منصوب و مفعول دوم است (ح) روایت است از سماعة بن مهران که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام
گفت که امام گفت که چون گرفته شود دزد بریده میشود دست او از میان دست که پنج چهار انگشت است یعنی از خود انگشتها بریده میشود و پای
او از میان قدم یعنی از خود کف پا بریده میشود و زندان کرده میشود پس اگر دزدی کند در زندان کشته میشود (بیان) ظاهر جمع میان امثال این و آنچه گذشت در
حدیث دوم باب دوازدهم و حدیث ششم باب سی و سوم این است که سرقه داخل کبایر است هر گاه مکرر شود [illegible] و حدیث مخصوص است بجهت ها اعدای سرقه
هرچند که جای می آید و حدیث چهارم این باب و الله اعلم (ح) عن سلیمان بن خالد قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن رجل سرق سرقة فکابر عنها
فضرب فجاء بها بعینها هل یجب علیه القطع قال نعم و لکن لو اعترف و لم یجئ بالسرقة لم تقطع یده لانه اعترف علی العذاب (ح) روایت است از
سلیمان بن خالد گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که دزدید چیزی را پس [illegible] کرد و دور نمود خود را از آن چیز پس زده شد
برای اینکه اقرار کند و چون آورد آن چیز بعینه آیا ثابت میشود بر او بریدن دست امام گفت که آری و لیکن اگر اقرار میکرد و نمی آورد آن چیز را بریده
نمیشد دست او زیرا که او اقرار کرده بجهت زدن (ح) [illegible] عن الحلبی قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن رجل نقب بیتا فاخذ قبل ان یصل الی شیء
قال یعاقب فان اخذ و قد اخرج متاعا فعلیه [illegible] (ح) نقب [illegible] مالکیت الصیغه [illegible] معلوم باب [illegible] و در بعضی نسخ بجای [illegible]
[illegible] است [illegible] و جاء [illegible] مجهول است [illegible] مجهول است (ح) روایت است از حلبی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلم را از مردی که سوراخ کرد خانه را پس گرفته شد پیش از آنکه برسد بچیزی امام گفت که تعزیر کرده میشود پس اگر گرفته شود در حالی که بیرون
آورده باشد متاع را پس بر اوست بریدن دست (ح) [illegible] قال سالته عن رجل اخذ و قد حمل کارة من ثیاب و قال صاحب البیت اعطانیها قال یدرأ
عنه القطع الا ان تقوم علیه البینة فان قامت البینة علیه قطع و قال تقطع ید الرجل ثم لا تقطع بعد و لکن ان عاد حبس و انفق علیه من بیت مال المسلمین
(ح) الکارة [illegible] بسته [illegible] (ح) راوی گفت که پرسیدم امام را از مردی که گرفتند او را در حالی که برداشته
بود یک بسته از جامه ها را و گفت که صاحب خانه داد بمن آن را امام گفت که دفع کرده میشود از او دست بریدن مگر اینکه بایستد بر او گواهان پس اگر
دروغ میگوید پس اگر ایستند گواهان بر او دست بریده میشود و امام گفت که بریده میشود دست در دزدی اول و پای در دزدی دوم [illegible]
بریده نمیشود بعد از دزدی سوم [illegible] حبس کرده میشود و نفقه جاری کرده میشود برای او از خزانه مال مسلمانان (ح) [illegible] عن السکونی عن ابی
عبد الله علیه السلم قال قال امیر المؤمنین علیه السلم فی السارق اذا اخذ و قد اخذ المتاع و هو فی البیت لم یخرج به فقال لیس علیه القطع حتی یخرج
به الدار (ح) لم یخرج الصیغه معلوم باب افعال [illegible] (ح) روایت است از سکونی از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلم در دزد چون گرفته شود در حالی که تحقیق گرفته باشد متاع را و در خانه باشد بیرون نبرده
باشد پس امام گفت که نیست بر او دست بریدن تا آنکه بیرون برد آن را از سر [illegible] که از خانه بیرون برده و بجهت آن از سر بیرون
بردن [illegible] قطع نیست (ح) [illegible] عن ابی جعفر علیه السلم فی رجل سرق فلم یقدر علیه ثم سرق مرة اخری فاخذ فجاءت البینة فشهدوا علیه
بالسرقة الاولی و السرقة الاخیرة فقال تقطع یده بالسرقة الاولی و لا تقطع رجله بالسرقة الاخیرة (ح) لم [illegible] مجهول [illegible] باب [illegible]
علیه [illegible] (ح) روایت است از بکیر بن اعین از امام محمد باقر علیه السلم در مردی که دزدی کرد [illegible] دزدی دیگر
پس گرفته شد پس آمدند گواهان [illegible] دزدی سابق و دزدی لاحق پس امام گفت که بریده میشود دست او بسبب دزدی
سابق [illegible] دزدی لاحق (ح) فقیل کیف ذاک فقال لان الشهود شهدوا جمیعا فی مقام واحد بالسرقة الاولی [illegible] الشهود
شهدوا علیه بالسرقة الاولی ثم امسکوا حتی یقطع ثم شهدوا علیه بالسرقة الاخیرة قطعت رجله الیسری (ح) [illegible] امام کرده است این پس
امام گفت که [illegible] گواهان گواهی دادند [illegible] دزدی سابق و دزدی لاحق [illegible] دست بریده شود بسبب دزدی سابق [illegible]

گواهان گواهی میدادند بر او بدزدی سابق [illegible] تا آنکه دست بریده میشود و بعد از آن گواهی میدادند بر او بدزدی لاحق بریده
میشد پای چپ او (ح) [illegible] عن اسحق بن عمار عن ابی ابراهیم علیه السلم قال تقطع ید السارق و یترک ابهامه و صدر راحته و تقطع رجله و یترک له عقبه
یمشی علیها (ح) صدر راحته عبارت است از آنچه چهار انگشت متصل بآن [illegible] از مفصل میان چهار انگشت و چهار عقبه [illegible]
[illegible] میشود [illegible] (ح) روایت است از اسحق بن عمار از امام موسی کاظم علیه السلم گفت که بریده میشود دست
دزد و گذاشته میشود [illegible] او و بریده میشود پای او و گذاشته میشود برای او پاشنه او که راه رود بر آن (ح) [illegible] عن حماد
قال قال ابو عبد الله علیه السلم اتی امیر المؤمنین صلوات الله علیه برجال قد سرقوا فقطع ایدیهم ثم قال ان الذی بان من اجسادکم قد وصل الی النار
فان تتوبوا [illegible] و ان لم تتوبوا [illegible] (ح) ظاهر قد وصل الی النار این است که سرقه از جمله کبایر است [illegible] گذشت در حدیث دوم باب دوازدهم
و حدیث ششم باب سی و سوم [illegible] مخصوص [illegible] سرقه [illegible] اشارت [illegible] در شرح حدیث [illegible] و در نسخ [illegible]
الصیغه [illegible] معلوم باب افتعال است [illegible]
[illegible] مکسوره است (ح) روایت است از حماد گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که آورده شدند نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه مردانی چند که
دزدی کرده بودند پس برید دستهای ایشان را بعد از آن گفت که [illegible] جدا شده از بدنهای شما [illegible] رسیده بسوی آتش پس اگر توبه کنید [illegible]
و اگر توبه نکنید [illegible] (ح) [illegible] عن سلیمان بن خالد قال قال ابو عبد الله علیه السلم اذا سرق السارق قطعت یده و غرم ما اخذ (ح) غرم [illegible]
بالنقطه [illegible] الصیغه [illegible] معلوم باب [illegible] معلوم باب علم است (ح) روایت است از سلیمان بن خالد گفت که گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که چون دزدی کند دزد بریده میشود دست او و تاوان [illegible] آنچه گرفته (ح) [illegible] عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم
فی رجل اشل الید الیمنی او اشل الشمال سرق قال تقطع یده الیمنی علی کل حال (ح) اشل [illegible] است [illegible]
[illegible] (ح) روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم در مردی
که خشک شده دست راست او یا خشک شده دست چپ او و دزدی کرد امام گفت که بریده میشود دست راست او در هر حالی (ح) [illegible] عن عبد
الله بن هلال عن ابیه عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت له اخبرنی عن السارق لم تقطع یده الیمنی و رجله الیسری و لا تقطع یده الیمنی و رجله الیمنی
فقال ما احسن ما سالت اذا قطعت یده الیمنی و رجله الیمنی سقط علی جانبه الایسر و لم یقدر علی القیام فاذا قطعت یده الیمنی و رجله الیسری اعتدل و
استوی قائما (ح) لم بکسر لام و فتح میم است ما احسن صیغه تعجب است ما سالت [illegible] مصدریه [illegible] (ح) روایت است از عبد
الله بن هلال از پدرش از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفتم امام را که خبر ده مرا از دزد که چرا بریده میشود دست راست او در دزدی
اول و پای چپ او در دزدی دوم و بریده نمیشود دست راست او و پای راست او پس امام گفت که چه خوبست سوال تو چون بریده شود دست راست
او و پای راست او [illegible] بر جانب چپ [illegible] و چون بریده شود دست راست او و پای چپ او [illegible]
میشود و راست میشود ایستاده (ح) [illegible] قلت کیف یقوم و قد قطعت رجله قال ان القطع لیس من حیث رأیت یقطع انما یقطع الرجل
من الکعب و یترک له من قدمه ما یقوم علیه یصلی و یعبد الله قلت له من این تقطع الید فقال تقطع الاربع اصابع و یترک الابهام یعتمد علیها فی الصلوة
و یغسل بها وجهه للصلوة قلت فهذا القطع من اول من قطع قال قد کان عثمان بن عفان حسن ذلک لمعاویة (ح) [illegible] گذشت و مفاد
[illegible] است [illegible] از مفصل میان استخوان ساق و قدم [illegible] گذشت در کتاب الطهارت در شرح حدیث [illegible] باب
صفة الوضوء [illegible]
[illegible] سوم [illegible]

[illegible]

مغضوب است ... [illegible] ... امام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٥

بشناخته و یا ره و انشا کرد او رسالی کرده و در آن زمان قیمت [illegible] است و مضمر [illegible] بیار است [illegible]

مجر جواب [illegible] است [illegible] پس امام گفت [illegible] رسول [illegible] او [illegible] میشود [illegible]

[illegible]

میشود پس امام گفت که [illegible] میشود [illegible] عن علی بن سعید

قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل [illegible]

[illegible]

روایتست از علی [illegible] که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

[illegible]

روایتست از [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

عن منصور بن حازم قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول [illegible]

[illegible]

عن [illegible] بن سنان الثوری قال سالت جعفر بن محمد علیه السلم عن رجل سرق [illegible]

[illegible]

٣٣

[illegible]

قال کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یقطع السارق فی ایام المجاعة این ظاهر است از شرح سابق باب حد الصبیان اذا سرقوا ...
ازین راست که شامل ... نظر آنچه می آید در حدیث ... باب ... کتاب ... آخر است و بااین جمع میشود احادیث
مختلفه این باب صبیان بکسر صاد مهمله و سکون ... جمع صبی است ... و سکون ... و کسر را مهمله باب ضرب است
این باب بیان ... نابالغانست و ... درین باب یازده حدیث است عن عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الصبی
یسرق قال یعفی عنه مرة و مرتین و یعزر فی الثالثة فان عاد قطعت اطراف اصابعه فان عاد قطع اسفل من ذلک روایت است از عبد الله بن
سنان گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از نابالغ که دزدی میکند گفت که بخشایش کرده میشود از او یکبار و دو بار و تعزیر کرده میشود و چون
سیوم بار دزدی کرد بریده میشود طرفهای انگشتان دست راست او پس اگر باز دزدی کرد بریده میشود پایین تر از آن عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما
السلم قال سألته عن الصبی یسرق قال اذا سرق مرة و هو صغیر عفی عنه فان عاد عفی عنه فان عاد قطع بنانه فان عاد قطع اسفل من ذلک
و هو صغیر احتراز است از کسی ... در اصطلاح ... موافق ظاهر آنچه می آید در حدیث چهارم این باب البنان ... بفتح با و تخفیف دو نون
جمع بنانه سرهای انگشتان جمع میان این حدیث ... حدیث سابق و حدیث چهارم این باب ممکن است باینکه ... مرتبه ... اول آنکه بسیار کوچک
باشد دوم آنکه ... باشد سوم آنکه ... باشد چهارم آنکه ... حدیث اول ...
... حدیث دوم محمول بر مرتبه ... حدیث چهارم ... روایت است
از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم گفت که پرسیدم امام را از نابالغ که دزدی میکند گفت که ... بجایی که ... است
بخشایش کرده میشود از او پس اگر باز دزدی کرد ... بریده میشود سرهای انگشتان دست راست او پس اگر باز دزدی کرد بریده میشود
پایین تر از آن عن اسحق بن عمار قال قلت لابی ابراهیم علیه السلم الصبیان اذا اتی بهم علی علیه السلم قطع ایدیهم من این قطع فقال من المفصل مفصل
الانامل ... الانامل بفتح همزه و تخفیف نون ... جمع انمله بفتح همزه و سکون نون و ضم و کسر میم سرهای انگشتان روایت است از اسحق بن عمار گفت
گفتم امام موسی کاظم علیه السلم را که ... اطفال ... آورده میشدند نزد علی علیه السلم بسبب دزدی ... سرهای انگشتان ایشان ... امام گفت
که ... سر انگشتان است عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا سرق الصبی عفی عنه فان عاد عزر فان عاد قطع اطراف الاصابع
فان عاد قطع اسفل من ذلک و قال اتی علی علیه السلم بغلام ... قطع اطراف الاصابع ... مجهول است ...
... زیرا که ... سال ... حکم ... چنانچه گذشت ... حدیث ... کتاب
... است روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چون دزدی کند نابالغ بخشایش کرده میشود از او پس اگر باز ... و تعزیر کرده
میشود پس اگر باز دزدی کرد بریده میشود سرهای انگشتان دست راست پس اگر باز دزدی کرد بریده میشود پایین تر از آن و امام گفت که آورده شد نزد علی علیه السلم
پسری که ... کرده ... سرهای انگشتان او ... حدیث ... عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلم
قال اتی علی علیه السلم بجاریة لم تحض قد سرقت فضربها اسواطا و لم یقطعها ...
... معلوم ... باب ضرب است ... سال تمام ... موافق آنچه گذشت در کتاب الوصایا در
حدیث ... روایت است از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که آورده شد نزد علی علیه السلم دختری که حیض ندیده
بود در حالی که ... دزدی کرده بود پس زد او را ... و دست ... عن عبد الرحمن بن ... عن ابی عبد الله علیه السلم فی الصبی یسرق
قال یعفی عنه مرة فان عاد ... فان عاد قطعت اصابعه فان عاد قطع اسفل من ذلک ...
و واقع ... منافات ... احادیث سابقه زیرا که ... این حدیث یعنی عدم قطع و عدم ... و ...

در احادیث سابقه یعنی عدم قطع است و ان الامام ... حکمت ... ظاهر ... مجهول ... است ...
والت الحبیبة ... باب ... مجهول باب ... تفعیل است ... و ...
... کردن قطع ... و ... انگشتان ... است ... قطع اسفل
من ذلک روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم در نابالغ که دزدی میکند امام گفت که بخشایش کرده میشود
از او یکبار ... بریده میشود سرهای انگشتان او یا امام گفت که تراشیده میشود سرهای انگشتان او تا آنکه خون آلود میشود پس اگر باز کرد بریده
میشود ... سرهای انگشتان او پس اگر باز کرد بریده میشود پایین تر از آن عن زرارة قال سمعت ابا جعفر علیه السلم یقول اتی علی صلوات
الله علیه بغلام قد سرق فطرف اصابعه ثم قال اما لئن عدت لاقطعنها ثم قال اما انه ما عمله الا رسول الله صلی الله علیه و آله و انا ... اطراف
... مجهول ... باب ... است ... و سکون ...
... اصل ... الطرف ... اصابعه ... است ... و تخفیف
... است ... مجهول ... انگشتان ... و اینجا عبارتست
از خون آلود کردن ... حدیث سابق ... است ... روایت
است که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلم میگفت که آورده شد نزد علی صلوات الله علیه پسری که تحقیق دزدی کرده بود پس ... انگشتان
... گفت که آگاه باش ... اگر باز دزدی کردی ... انگشتان ... گفت که آگاه باشید ...
... رسول الله صلی الله علیه و آله ... حدیث ... عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله
علیه السلم قال اذا سرق الصبی و لم یحتلم قطعت اطراف اصابعه قال و قال لم یصنعه الا رسول الله صلی الله علیه و آله و انا ... دوم ...
... جعفر صادق علیه السلم است ... امیر المؤمنین علیه السلم است ...
... حدیث ... مجهول باب ... عبارتست از خون آلود
کردن ... حدیث سابق ... روایت است از عبد الرحمن بن ابی
عبد الله از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چون دزدی کند نابالغ ... بریده میشود سرهای انگشتان او و امام گفت که ... دزدی
کرد امیر المؤمنین علیه السلم ... رسول الله صلی الله علیه و آله و من عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن الصبی یسرق
قال ان کان له سبع سنین ... حدود ... الله تعالی ... مجهول باب تفعیل است ... دوم است
... مجهول باب تفعیل است ... روایت است از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم از
نابالغ که دزدی میکند گفت ... سال تمام ... بریده ... دست او ... حدی از حدود الله تعالی عن زرارة قال
سمعت ابا جعفر علیه السلم یقول اتی علی صلوات الله علیه بغلام قد سرق فطرف اصابعه ثم قال اما لئن عدت لاقطعنها ثم قال اما انه ما عمله الا رسول الله
صلی الله علیه و آله و انا ... موافق حدیث ... عن محمد بن خالد بن عبد الله القسری قال کنت علی المدینة فاتیت بغلام قد سرق
فسألت ابا عبد الله علیه السلم عنه فقال سله حیث سرق کان یعلم ان علیه فی السرقة عقوبة فان قال نعم قیل له ای شیء تلک العقوبة فان لم یعلم ان علیه فی السرقة
... خل عنه فاخذت الغلام فسألته فقلت له اکنت تعلم ان فی السرقة عقوبة قال نعم قلت ای شیء هو قال الضرب فخلیت عنه ...
... سکون ... است ... است علی المدینة ... است ... است که حاکم ... از جانب منصور
دوانیقی ... است ... مجهول ... کلام امام است ... از ... کاشان باشد

وراو قطع بر ایشان بشد والعلم عند الله روایت است از محمد بن خالد بن عبد الله قسری گفت که بودم حاکم بر مدینه پس آوردند نزد من مردی که جمع
کرده بود [illegible] پس پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از او پس امام گفت سوال کن او را که در جای که [illegible] آیا میدانست این را که
[illegible] پس اگر گوید که آری گفت میشود و اگر گوید که [illegible] آن عقوبت پس اگر [illegible] این کار را [illegible] در روز روزه [illegible] و اگر انکار از او
او را پس گرفتم آن مرد را پس سوال کردم او را و گفتم او را که آیا بودی که میدانستی که در روز روزه است عقوبتی [illegible] گفت که آری گفتم که کدام است آن گفت
[illegible] و الله [illegible] از او [illegible] [illegible] بیان [illegible] تا ثابت میشود در [illegible]
و ملاعبان از جمله [illegible] در این باب بیست و سه حدیث است عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا قذف العبد الحر جلد ثمانين وقال هذا من حقوق
الناس روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون دشنام بدهد بنده غلام آزاد را تازیانه زده میشود هشتاد تازیانه امام گفت این
از جمله حقوق مردمان است مراد اینست که مثل حد زنا نیست و تنصیف [illegible] عن سماعة قال سألته عن المملوك يفتري على الحر قال يجلد ثمانين قلت
[illegible] قال يجلد خمسين روایت است از سماعه که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از غلام که افترا
زنا میکند بر آزاد امام گفت که تازیانه زده میشود هشتاد تازیانه گفتم که پس [illegible] غلام [illegible] امام گفت که زده میشود پنجاه تازیانه عن ابي الصباح
الكناني عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن عبد افترى على حر قال يجلد ثمانين این ظاهر است از شرح سابق عن بريد عن ابي جعفر عليه السلام
في الامة تزني قال تجلد نصف حد الحرة كان لها زوج او لم يكن روایت است از برید [illegible] از امام محمد باقر علیه السلام در کنیزی [illegible]
میکند گفت که تازیانه زده میشود نصف حد [illegible] آزاد [illegible] شوهر داشته باشد [illegible] عن محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام قال قضى امير المؤمنين
صلوات الله عليه في عبد سرق واختان من مال مولاه قال ليس عليه قطع اختان [illegible] [illegible] العبيد [illegible] معلوم
باب افتعالست روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه در غلامی که [illegible]
کرد از مال خواجه خود [illegible] را و دست [illegible] عن محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام قال سألته عن قول الله تعالى فاذا احصن فان اتين
[illegible] قلت ان لم [illegible] اما عليهن حد قال [illegible] در سوره نساء [illegible] است و من لم يستطع منكم طولا ان ينكح المحصنات المؤمنات
فمن ما ملكت ايمانكم من فتياتكم المؤمنات والله اعلم بايمانكم بعضكم من بعض فانكحوهن باذن اهلهن وآتوهن اجورهن بالمعروف محصنات غير مسافحات
ولا متخذات اخدان فاذا احصن فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب ذلك لمن خشي العنت منكم وان تصبروا خير لكم والله غفور
رحيم روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که پرسیدم امام را از قول الله تعالی در سوره نساء [illegible] شوهر گرفته باشند
در حصار کرده شوند [illegible] امام گفت که در حصار کردن ایشان [illegible] جماع کرده شود با ایشان [illegible] گفتم که اگر
کرده نشود با ایشان آیا هست بر ایشان حدی چون زنا کنند امام گفت که بلی هست مراد اینست که آن نوعی دیگر از حد است عن محمد بن
سليمان عن مروان بن مسلم عن عبيد بن زرارة او عن بريد العجلي الشك من محمد قال قلت لابي عبد الله عليه السلام امة زنت قال تجلد خمسين قلت فانها
عادت قال تجلد خمسين قلت فيجب عليها الرجم في شيء من الحالات قال اذا زنت ثماني مرات يجب عليها الرجم روایت است از محمد بن سلیمان
از مروان بن مسلم از عبید بن زراره یا از برید عجلی [illegible] گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که کنیزی زنا کرد [illegible] امام
گفت که تازیانه زده میشود پنجاه تازیانه گفتم که پس [illegible] آن کنیز [illegible] امام گفت که تازیانه زده میشود پنجاه تازیانه گفتم که آیا واجب
میشود بر آن کنیز سنگسار کردن در چیزی از [illegible] امام گفت که چون زنا کند هشت بار ثابت میشود [illegible] سنگسار کردن قلت كيف صار في
ثماني [illegible] ان الله رحمها ان يجمع عليها ربق الرق وحد الحر ثم قال وعلى امام المسلمين ان يدفع
ثمنه الى مولاه من سهم الرقاب [illegible] [illegible] آنچه گذشت در حدیث

اول باب

35

اول باب دوازدهم کتاب [illegible] است در شرح [illegible] گذشته شد [illegible]
[illegible] سنگسار کرده نشود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] گفتم که چگونه [illegible] سنگسار کردن [illegible] امام گفت
[illegible] [illegible] زنا کند [illegible] سنگسار کرده میشود و در جای [illegible]
[illegible] [illegible] امام گفت [illegible] کنیز را [illegible]
[illegible] امام [illegible] مسلمانان [illegible] سنگسار کرده شده [illegible]
[illegible] در کتاب الزکوة در حدیث اول باب اول [illegible] [illegible] عليه السلام [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible] روایت است از [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام [illegible] روایت است [illegible]
امام محمد باقر علیه السلام در [illegible] امام گفت [illegible] تازیانه زده میشود [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام
قال اذا زنى العبد ضرب خمسين فان عاد ضرب خمسين [illegible] ثماني مرات [illegible] الامام قيمته الى
مواليه من بيت المال روایت است از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون زنا کند غلام زده میشود پنجاه تازیانه پس اگر [illegible] زده
میشود پنجاه تازیانه پس اگر [illegible] زده میشود پنجاه تازیانه تا هشت بار [illegible] امام قیمت او را [illegible]
[illegible] مال مسلمانان عن محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام قال قضى امير المؤمنين عليه السلام [illegible]
[illegible] [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین علیه السلام در [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] [illegible] تازیانه [illegible]
عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible] روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام در [illegible]

روایتست از سلیمان بن خالد از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

امام محمد باقر علیه السلام گفت که غلام [illegible]

عن ابی بکر الحضرمی قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن عبد مملوک قذف حرا قال یجلد ثمانین [illegible] حقوق الناس فاما ما کان من حقوق الله عز وجل فانه یضرب نصف الحد قلت الذی من حقوق الله عز وجل ما هو قال اذا زنی او شرب خمرا فهذا من الحقوق التی یضرب فیها نصف الحد [illegible]

[illegible]

علیه السلام گفت که ... [illegible] ... دست بریده میشود ... [illegible] ... ابی جعفر

علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین علیه السلام فی العبید والاماء اذا زنی احدهم ان یجلد خمسین جلدة ان کان مسلما او کافرا او نصرانیا ولا یرجم ولا ینفی شرح

ان ... بفتح همزه و سکون نون مصدریه است ... [illegible] ... ظرف زمان است ... [illegible]

[illegible]

... کلام امام محمد باقر علیه السلام است ... روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین علیه السلام در غلامان

و کنیزان چون ... ازیشان زنا کرده ... [illegible]

[illegible] ... شرح ... [illegible]

... حدیث ... عن سماعة قال کان امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله یجلد الحر والعبد والیهودی والنصرانی فی الخمر ... ثمانین ... [illegible]

والنصرانی ... [illegible] ... شرح مضمون این ... [illegible]

... عن جعفر بن رزق الله قال قدم الی المتوکل رجل نصرانی فجر بامراة مسلمة ... [illegible]

[illegible]

۳۷

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حج اکل بیهوده است اگر کافر حربی و متجاهر است و مصالحت [illegible] تقدیر کیف اکل را بیان شده در کتاب المعیشه در شرح حدیث سوم باب ربا

[illegible] است آنکه اکل ربا [illegible] از کسی که [illegible] حاجت خود [illegible] و دیگر زیاد [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب المعیشه [illegible]

[illegible] روایت است از [illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم است [illegible] امام [illegible] ربا [illegible]

[illegible]

روایت است از اسحق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

با پوست گوسفندی و در این باب نیز حدیث است وإلى الفعل عن يحيى بن عباد المكي قال قال لي سفيان الثوري اني ارى لك من ابي عبد الله عليه السلام منزلة فسله عن رجل زنا
وهو مريض ان اقيم عليه الحد مات ما تقول فيه فسألته فقال هذه المسألة من تلقاء نفسك او قال لك انسان ان تسألني عنها فقلت سفيان الثوري سألني ان اسألك

[illegible]

٤٠

[illegible]

سلمان از است در جنب واتر السوق ال سور قرن الکلب قال قلت لابی عبد الله علیه السلام رجل یخرج من منزله یرید المسجد او یرید الحاجة فیلقاه رجل و یستقیه فیضربه

ثم قال ای شیء ... من قبلکم قلت یقولون ... و ... و انما المحارب فی قری مشرکیة فقال ... دار الاسلام ... دار الشرک قال

فقلت دار الاسلام فقال ... من اهل هذه الآیة انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله الی آخر الآیة شرح یستقیه بقاف ...

[illegible]

41

[illegible]

و نظایر آن و آنچه داخل میشود آن زمین را امام گفت که اگر متوجه شود بسوی زمین شرک بجهت آنکه داخل شود آن را بر حالی که تحقیق قتال کرده میشوند اهل آن زمین
عن عبید الله بن اسحق عن ابی الحسن علیه السلام مثله الا انه قال فی آخره یفعل ذلک به سنة فانه سیتوب و هو صاغر قال قلت فان ام ارض الشرک یدخلها قال یقتل
ام بفتح همزه و میم مشدد ماضی غایب معلوم از باب نصر است یا روایتست از عبید الله بن اسحق از امام موسی کاظم علیه السلام مثل حدیث سابق مگر اینکه او گفت در آخر حدیث
کرده میشود باو آن عمل در یکسال چه بدرستی که او البته توبه میکند در حالی که او خوار است راوی گفت که گفتم که پس اگر قصد کند زمین شرک را داخل میشود آن را امام گفت
کشته میشود عن عبد الله بن طلحة عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز وجل انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا الآیة هذا نفی
المحاربة غیر هذا النفی قال یحکم علیه الحاکم بقدر ما عمل و ینفی و یحمل فی البحر ثم یقذف به لو کان النفی من بلد الی بلد کان یکون اخراجه من بلد الی بلد آخر عدل القتل و الصلب
و القطع و لکن یکون حدا یوافق القطع و الصلب شرح هذا در اول مبتداست و مشار الیه آن یحمل فی البحر ثم یقذف به است نفی بفتح نون و سکون فاء
و خبر مبتداست و مضاف المحاربة بفتح راء بصیغه مصدر باب مفاعله مجرور و مضاف الیه است و این اضافه از قبیل اضافه مصدر است بسبب
آنست غیر مرفوع و صفت نفی المحاربة است و مضاف هذا النفی عبارتست از نفیی که مشهور است برای محارب و مراد است … الارض
جمله یحکم علیه الحاکم بقدر ما عمل و ینفی معترضه است برای توضیح مقصود در این مقام یحکم بصیغه مضارع غایب معلوم باب نصر است ینفی بصیغه
مضارع غایب معلوم باب ضرب است و ضمیر مستتر راجع بالحاکم است یحمل بصیغه مضارع غایب مجهول باب ضرب … قراءت بصیغه
مضارع غایب مجهول باب ضرب است و نایب فاعلست النفی در دوم مرفوع و اسم کان است من بلد خبر کان است جمله کان یکون جزای
لو است ضمیر شان در کان مستتر است اخراجه مرفوع و اسم یکون است عدل بکسر عین مهمله و سکون دال مهمله منصوب و خبر یکون است
و عبارتست از شیء مقابل القتل مجرور و مضاف الیه است ضمیر مستتر در یکون در دوم راجع بمضمون یحمل فی البحر ثم یقذف به است حدا منصوب
و خبر یکون است یوافق القطع و الصلب صفت حدا است که یوافق القتل و الصلب و القطع زیرا که او موافقت مشابهت است و چون آن از اقسام خلاف
پس مشابهت … منصور است که نفی محارب دو قسم است اول نفی از بلد بسوی بلدی دیگر و آن عدیل و مقابل قتل و صلب و قطع است چنانچه
مفصل شد در حدیث هفتم این باب و آنست مراد از نفی در آیت سوره مائده و دوم نفی از زمین بسوی دریا و غرق کردن در دریا و آن از اقسام
قتلست که مذکور است در این آیت و موافق صلب و قطع است در اینکه مفضی بموت است یا روایتست از عبد الله بن طلحه از امام جعفر صادق علیه السلام
در قول الله عز وجل در سوره مائده که ترجمه اش اینست که نیست جزای جمعی که محاربه میکنند الله را و رسولش را و سعی میکنند در زمین برای فساد تا آخر آیت
که این نفی بسبب محاربه است غیر این نفی که در آیت است امام گفت که حکم میکند بر محارب حاکم بقدر آنچه کرده و نفی میکند بقدر آن بار کرده میشود محارب
در دریا بعد از آن انداخته میشود در دریا چه این محاربت و نفی اگر می بود نفی از شهری بسوی شهری دیگر می بود که اینست بیرون کردن او از شهری بسوی
شهری دیگر عدیل مقابل قتل و صلب و قطع چنانچه در آیت است و لیک آن نفی که مذکور شد میباشد حدی که موافقت قطع و صلب را عن عبید الله
بن بشیر الخثعمی قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قاطع الطریق و قلت ان الناس یقولون ان الامام فیه مخیر ای شیء شاء صنع قال لیس ای شیء شاء صنع
و لکنه یصنع بهم علی قدر جنایاتهم من قطع الطریق فقتل و اخذ المال قطعت یده و رجله و صلب و من قطع الطریق فقتل و لم یاخذ المال قتل و من قطع
الطریق فاخذ المال و لم یقتل قطعت یده و رجله و من قطع الطریق فلم یاخذ مالا و لم یقتل نفی من الارض شرح یا روایتست از عبید الله بضم عین بی نقطه
و فتح باء یکنقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین ابن بشیر بکسر باء یکنقطه و سکون شین … خثعمی بفتح خاء با نقطه و سکون ثاء سه نقطه و فتح عین بی نقطه
… گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از رهزن و گفتم که بدرستی که مردمان میگویند که امام در او مخیر است که هر چیزی را که خواهد
میکند امام گفت نیست شان اینکه هر چیز را که خواهد میکند و لیک امام میکند بایشان بقدر گناهان ایشان از جمله هر کس است هر که راه
زد و پس از آن کشت و گرفت مال را بریده میشود دست او و پای او و از حلق آویخته میشود و هر که راه زد و پس از آن کشت و نگرفت مال کشته میشود

42

و هر که راه زد و پس از آن گرفت مال را و نکشت بریده میشود دست و پای او و هر که راه زد و پس از آن نگرفت مال را و نکشت بیرون کرده میشود
از آن زمین … عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال من شهر السلاح فی مصر من الامصار فعقر اقتص منه و نفی من تلک البلدة و من شهر السلاح
فی غیر الامصار و ضرب و عقر و اخذ المال و لم یقتل فهو محارب فجزاؤه جزاء المحارب و امره الی الامام ان شاء قتله و ان شاء صلبه و ان شاء قطع یده و رجله
قال و ان ضرب و قتل و اخذ المال فعلی الامام ان یقطع یده الیمنی بالسرقة ثم یدفعه الی اولیاء المقتول فیتبعونه بالمال ثم یقتلونه شرح شهر بصیغه ماضی غایب
معلوم باب منع و لازمه تفعیل است عقر بعین بی نقطه و قاف و راء بی نقطه بصیغه ماضی غایب معلوم باب ضرب و لازمه تفعیل است اقتص بقاف و تاء و صاد بی نقطه
بصیغه ماضی غایب مجهول باب افتعال است منه نایب فاعلست بالسرقة متعلق بیقطع السرقة است و مراد اینست که چنانچه دست راست او را برید
بسبب آنکه در سرقه میباشد و آن از بیخ چهار انگشت است و الحدیث … در حدیث سابق زیرا که میتواند بود که قطع رجل
الیسری و صلب ساقط شده باشد … اولیاء مقتول بعد از گرفتن مال کشته یا روایتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر که کشید سلاح را در شهری از
شهرها پس زخم زد قصاص کرده میشود از او و بیرون کرده میشود از آن شهر و هر که کشید سلاح را در غیر شهرها و زد و زخم کرد و گرفت مال را و
نکشت پس او محارب است پس جزای او جزای محارب است و کار او بسوی امام است اگر خواهد میکشد او را و اگر خواهد از حلق می آویزد او را و اگر خواهد
میبرد دست او را و پای او را امام گفت که اگر زد و کشت و گرفت مال پس بر امام است اینکه ببرد دست راست او را … و بعد از آن تسلیم کند
او را بسوی وارثان مقتول پس بگیرند از او مال را بعد از آن کشند او را قال فقال له ابو عبیدة اصلحک الله ارایت ان عفا عنه اولیاء المقتول قال
فقال ابو جعفر علیه السلام ان عفوا عنه فان علی الامام ان یقتله لانه قد حارب و قتل و سرق قال فقال ابو عبیدة ارایت ان اراد اولیاء المقتول
ان یاخذوا منه الدیة و یدعونه الهم ذلک قال لا علیه القتل شرح راوی گفت پس گفت امام را ابو عبیده که اصلاح کند ترا خدا خبر ده مرا که اگر در گذرند
از او وارثان مقتول چگونه میشود راوی گفت که پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که اگر گذرند از او پس بدرستی که بر امام است اینکه بکشد او را زیرا که او بتحقیق
محارب شده و کشته و دزدیده راوی گفت که پس گفت ابو عبیده که خبر ده مرا که اگر خواهند وارثان مقتول اینکه بگیرند از او خونبها را و بگذارند او را آیا میرسد
ایشان را آن امام گفت که نه رواست کشتن عن رجل من اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال سالته عن المحارب و قلت له ان اصحابنا یقولون
ان الامام مخیر فیه ان شاء قطع و ان شاء صلب و ان شاء قتل فقال لا ان هذه اشیاء محدودة فی کتاب الله عز وجل فاذا ما هو قتل و اخذ قتل و
صلب و اذا قتل و لم یاخذ قتل و اذا اخذ و لم یقتل قطع و ان هو فر و لم یقدر علیه ثم اخذ قطع الا ان یتوب فان تاب لم یقطع شرح روایتست از مردی از یاران
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از محارب و گفتم امام را که بدرستی که یاران ما میگویند که بدرستی که امام مخیر است در او اگر خواهد دست
و پا میبرد و اگر خواهد از حلق می آویزد و اگر خواهد میکشد پس گفت که نه بدرستی که اینها چیزهاییست تعیین کرده شده در حکم الله عز وجل پس چون او کشت
و مال گرفت کشته میشود و از حلق آویخته میشود و چون کشت و مال نگرفت کشته میشود و چون مال گرفت و نکشت دست و پایش بریده میشود و اگر او گریخت
و مقدور علیه نشد بعد از آن گرفته شد دست و پایش بریده میشود مگر آنکه توبه کند پس اگر توبه کند دست و پایش بریده نمیشود …
… این باب بیان کیفیت … و … که … در شریعت اسلام و …
جاری … عن محمد بن مسلم قال قلت لابی جعفر علیه السلام رجل دعوناه الی جملة ما نحن علیه من جملة الاسلام فاقر به ثم شرب الخمر و زنی و اکل الربا و لم یتبین له شیء
من الحلال و الحرام اقیم علیه الحد اذا جهله قال لا الا ان تقوم علیه بینة انه قد کان اقر بتحریمها شرح مراد از جملة ما نحن علیه اصول دین شیعه امامیه است
و … از اصول و فروع دین شیعه امامیه اقیم بصیغه مضارع متکلم معلوم باب افعال بتقدیر استفهام است یا روایتست از محمد بن مسلم گفت که گفتم امام
محمد باقر علیه السلام را که مردی خواندیم او را بسوی جمیع آنچه ما برانیم از جمله دین اسلام پس اقرار کرد به آن پس آشامید شراب را و زنا کرد و خورد ربا را … که واضح نشد

[illegible] در فروع دین اسلام [illegible] امام گفت [illegible]

[illegible] عن ابی عبیدة الحذاء قال قال ابو جعفر علیه السلام [illegible] الاسلام [illegible]

[illegible] رجلا مسلول اول واحد است [illegible]

الاسلام [illegible] روایت است از ابو عبیده [illegible] گفت

گفت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] دین اسلام [illegible]

[illegible] حسن

عن جمیل عن بعض اصحابه عن احدهما علیهما السلام فی رجل [illegible] الاسلام [illegible]

[illegible] روایت است از جمیل [illegible] از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

اسلام [illegible]

[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال [illegible] امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله [illegible]

الله صلی الله علیه و آله [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین صلی الله

علیه و آله [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابو الحسن [illegible] ابو بکر [illegible]

[illegible] شرح [illegible]

[illegible] امام [illegible] خطاب [illegible]

[illegible] ابو الحسن [illegible] علی [illegible] خطاب [illegible]

[illegible] سلمان فارسی [illegible]

علی علیه السلام [illegible]

[illegible] فقال علی علیه السلام [illegible]

[illegible] شرح [illegible] علی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] علی علیه السلام [illegible]

[illegible] گفت علی علیه السلام [illegible] امام [illegible]

[illegible] سیکند [illegible] باب [illegible] دوم الحسن

[illegible] شرح این باب [illegible] حدیث

اول الحسن عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible] فقال کان علی صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] علیه السلام شرح روایت است از محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

است [illegible] امام گفت [illegible] صلوات الله علیه [illegible] علی علیه السلام دوم الحسن

عن حماد بن عثمان عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible] شرح مضمون این [illegible]

عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] شرح [illegible] روایت است از سماعه از امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible] امیر المؤمنین صلوات

الله علیه [illegible]

[illegible] چهارم الحسن عن عبد الله بن سنان و ابن بکیر عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]

علیه [illegible] شرح روایت است از عبد الله بن سنان و عبد الله بن بکیر از امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

[illegible] باب [illegible] شرح

[illegible] در این باب دو حدیث اول الحسن عن علی بن حدید و ابن ابی عمیر جمیعا عن جمیل [illegible]

[illegible] علیهما السلام [illegible]

[illegible] شرح [illegible] روایت است [illegible]

[illegible] امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible] الحسن [illegible] محمد بن ابی عمیر [illegible]

[illegible] علیهما السلام [illegible]

[illegible] محمد بن ابی عمیر [illegible]

[illegible] محمد بن ابی عمیر [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] محمد بن ابی عمیر [illegible]

محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible] عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]

[illegible] روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] باب [illegible]

۱۰ الاصل عن سماعة بن مهران عن ابی عبد الله علیه السلم قال من اخذ سارقا فعفا عنه فذلك له فاذا رفع الی الامام قطعه فان قال الذی سرق منه
انا اهب له لم یدعه الامام حتی یقطعه اذا رفعه الیه وانما الهبة قبل ان یرفع الی الامام وذلك قول الله عز وجل والحافظون لحدود الله فاذا انتهی الحد الی الامام
فلیس لاحد ان یترکه شرح روایتست از سماعة بن مهران از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هرکه گرفت دزدی را پس گذشت از او پس آن جایزست برای
او پس هرگاه رفع کرد بسوی امام علیه السلم دست میبرد دزد را پس اگر گوید کسی که دزدی از او کرده بخشیدم برای او نمیگذارد او را امام علیه السلم تا آنکه دست
ببرد او را هرگاه رفع کرده دزد را بسوی امام علیه السلم و جز این نیست که بخشش پیش از آنست که رفع کرده شود بسوی امام و اینست معنی قول الله عز وجل
در سوره توبه که و حافظان برای حدود الله پس چون رسید حد بسوی امام علیه السلم پس جایز نیست برای کسی آنکه ترك کند او را ۱۱ الاصل عن الحلبی عن ابی عبد الله
علیه السلم قال سألته عن الرجل یأخذ اللص یرفعه او یترکه فقال ان صفوان بن امیة کان مضطجعا فی المسجد الحرام فوضع رداءه وخرج یهریق الماء فوجد رداءه قد
سرق حین رجع الیه فقال من ذهب بردائی فذهب یطلبه فاخذ صاحبه فرفعه الی النبی صلی الله علیه وآله شرح یهریق بضم یاء و سکون هاء و کسر راء [illegible]
و سکون یاء دوم و قاف الصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال [illegible]
از نون است ترجمه روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از مردی که میگیرد دزد را آیا رفع میکند او را بسوی امام یا وا میگذارد
او را پس امام گفت که بدرستیکه صفوان بن امیه بود در پهلو افتاده در مسجد حرام پس گذاشت ردای خود را و بیرون رفت که بریزد آب را پس یافت ردای
خود را که بتحقیق دزدیده شده وقتی که برگشت بسوی آن پس گفت که کی برد ردای مرا پس رفت طلب میکرد او را پس گرفت صاحب آن را پس
رفع کرد او را بسوی نبی صلی الله علیه وآله ص فقال النبی صلی الله علیه وآله اقطعوا یده فقال الرجل تقطع یده من اجل ردائی یا رسول الله قال نعم
قال فانا اهبه له فقال رسول الله صلی الله علیه وآله فهلا کان هذا قبل ان ترفعه الی قلت فالامام بمنزلته اذا رفع الیه قال نعم قال و سألته عن العفو قبل
ان ینتهی الی الامام فقال حسن شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۲ الاصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم عن الرجل یأخذ اللص [illegible]
[illegible]
قبل ان ینتهی الی فقال و سألته عن العفو عن الحد و قبل ان ینتهی الی الامام فقال حسن شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
ترجمه روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از حد و همچنین آنگه رسد بسوی امام پس گفت خوبست ۱۲ الاصل عن ضریس الکناسی عن ابی جعفر علیه السلم قال لا یعفی عن الحدود التی لله دون
الامام فاما ما کان من حق الناس فی حد فلا بأس ان یعفی عنه دون الامام شرح روایتست از ضریس کناسی از امام محمد باقر علیه السلم گفت که گذشته نمیشود
از حدودی که برای الله است [illegible]
۱۳ الاصل عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلم قال قلت له رجل جنی الیّ اعفو عنه او ارفعه الی السلطان قال هو حقك ان عفوت عنه فحسن وان رفعته الی الامام فانما طلبت
حقك وکیف لك بالامام شرح روایتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم گفت که گفتم امام را که مردی ضرر رسانید بسوی من [illegible]
حاکم امام گفت که آن حق تست اگر گذری از او پس خوبست و اگر رفع کنی او را بسوی امام پس جز این نیست که طلب کردی حق خود را و چگونه است
برای تو رسیدن بامام حق و او اینست که در این زمانها که حکومت با حاکم باطلست گذشتن بهترست ۱۴ الاصل عن سماعة قال سألت ابا عبد الله
علیه السلم عن الرجل [illegible]
[illegible]
قال فان کانت امه قد ماتت [illegible] شرح روایتست از سماعه گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۵ الاصل عن سماعة بن مهران عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن الرجل [illegible]
[illegible] شرح روایتست از سماعة بن مهران از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایتست [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

این باب بیان آنست که نشان آنست که غیبت حد برای کسی که غیبت حد بر او در این باب دو حدیث است اول مجهول عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام
قال ان الله لم یجعل لاحد علیه تعزیر ذلک ان [illegible] قذف رجلا لم یکن علیه شی و لو قذفه رجل لم یکن علیه حد شرح کلام در این [illegible] است
و این اشارتست باینکه منصوص و نفی حدیست که از حقوق الناس است و منافات ندارد باینکه اگر کسی از مال صبی دزدد و منقطع شود [illegible]
حد هم قومت فی الله چنانچه گذشت در باب حد الصبیان فی السرق که باب پنجاه و چهارم است و تعزیر ذلک تا آخر کلام راوی است
و از قبیل تفسیر مثالست برای آنکه مانع نیز همین حکم دارد چنانچه گذشت در حدیث پنجم باب حد القاذف که باب بیست و ششم است دوم
روایتست از اسحق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که غیبت حد برای کسی که غیبت حد بر او و تفسیر آن آنست که اگر صبی و [illegible]
دیوانه دشنام زنا [illegible] دیوانه [illegible] و اگر دشنام میداد دیوانه را مردی [illegible] بر دشنام دهنده حدی اول مجهول عن فضیل بن
یسار قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لا حد لمن لا حد علیه یعنی لو ان مجنونا قذف رجلا لم ار علیه شیئا و لو قذفه رجل فقال یا زان لم یکن
علیه حد شرح زان باسقاط یا [illegible] است یا باثبات [illegible] مثل المتعال [illegible] کسره [illegible] است مضمون این موافق
[illegible] باب [illegible] لا شفاعة فی حد [illegible] باب [illegible]
[illegible] این باب بیان آنست که نشان آنست که شفاعت کرده نمیشود در حدها در این باب چهار حدیث اول مجهول عن سلمة عن ابی عبد الله
علیه السلام قال کان اسامة بن زید یشفع فی الشیء الذی لا حد فیه فاتی رسول الله صلی الله علیه و آله بانسان قد وجب علیه حد فشفع له اسامة فقال
له رسول الله صلی الله علیه و آله لا تشفع فی حد شرح روایتست از سلمه [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود [illegible]
[illegible] شفاعت میکرد در چیزی که نبود [illegible] حدی پس [illegible] نزد رسول الله صلی الله علیه و آله کسی [illegible] ثابت شده بود [illegible]
حدی پس شفاعت کرد برای او اسامه پس گفت او را رسول الله صلی الله علیه و آله که شفاعت کرده نمیشود در حدی دوم مجهول عن
محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام کان لام سلمة زوجة النبی صلی الله علیه و آله امة فسرقت من قوم فاتی بها النبی صلی الله علیه و آله فکلمته ام سلمة
فیها فقال النبی صلی الله علیه و آله یا ام سلمة هذا حد من حدود الله عز و جل لا یضیع فقطعها رسول الله صلی الله علیه و آله شرح روایتست
از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که [illegible] ام سلمه که زوجه نبی صلی الله علیه و آله است [illegible] دزدید از قومی پس آورده شد [illegible]
صلی الله علیه و آله پس سخن شفاعت گفت [illegible] ام سلمه [illegible] پس گفت نبی صلی الله علیه و آله که ای ام سلمه این حدیست از حدود خدا
عز و جل ضایع نمیشود پس برید [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله سوم مجهول عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین
علیه السلام لا یشفعن احد فی حد اذا بلغ الامام فانه لا یملکه و اشفع فیما لم یبلغ الامام اذا رایت الندم و اشفع عند الامام فی غیر الحد مع الرجوع
من المشفوع له و لا یشفع فی حق امرء مسلم و لا غیره الا باذنه شرح لا یشفعن بصیغه نهی غائب معلوم [illegible] مؤکد بنون ثقیله [illegible]
احد مرفوع و فاعلست [illegible] بصیغه ماضی غائب معلوم باب [illegible] الامام [illegible] است [illegible] بصیغه امر
حاضر است [illegible] شفاعت [illegible] صاحب حق [illegible] الامام [illegible]
[illegible]
روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] شفاعت [illegible] در حدی [illegible]
[illegible] امام [illegible] شفاعت [illegible]
در [illegible] شفاعت [illegible] چهارم مجهول عن مثنی الحناط عن ابی
عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لاسامة بن زید یا اسامة لا تشفع فی حد شرح روایتست از [illegible]

[illegible]

نوع آنست که [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] اسامه [illegible] شفاعت مکن در حدی [illegible]
[illegible] باب [illegible] لا کفالة فی حد شرح [illegible] این باب بیان
[illegible] در حدی [illegible] موجب [illegible] حد [illegible] در این باب یک حدیث است مجهول
عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا کفالة فی حد شرح [illegible] باب [illegible]
[illegible] الحد لا یورث شرح این باب بیان آنست که استحقاق مطالبه [illegible] موروث [illegible] میراث [illegible] بیان میشود
در شرح حدیث اول این باب در [illegible] حدیث اول [illegible] عن عمار الساباطی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول ان الحد لا یورث کما تورث
الدیة و المال و العقار و لکن من قام به من الورثة فطلبه فهو ولیه و من ترکه فلم یطلبه فلا حق له و ذلک مثل رجل قذف رجلا و للمقذوف اخ [illegible]
احدهما کان للآخر ان یطلبه بحقه لانها امهما جمیعا و العفو الیهما جمیعا شرح [illegible] است برای رفع توهم عدم ارث [illegible] است و مقصود آنست
[illegible] و بلکه هر کدام از وارثان [illegible] طلب [illegible] از دیگران طلب کند [illegible]
[illegible] گذشت در حدیث دوم باب [illegible]
[illegible] روایتست از عمار ساباطی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شنیدم از امام [illegible]
[illegible] میشود [illegible] صاحب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اول [illegible] عن السکونی عن
[illegible] علیه السلام قال [illegible] شرح [illegible] این باب بیان آنست که
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موجب حد است [illegible] در صورت عدم ثبوت [illegible]
[illegible] در صورت ثبوت قصاص [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] موجب حد [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] در کتاب الدیات [illegible] باب [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] امیر المؤمنین
صلوات الله علیه [illegible] امیر المؤمنین [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] موجب حد [illegible] قصاص [illegible] موجب حد [illegible] باب [illegible] المرتد [illegible] شرح این باب بیان حد
[illegible] اسلام [illegible] در این باب [illegible] حدیث اول [illegible] عن محمد بن مسلم قال سالت ابا جعفر علیه السلام عن المرتد فقال من رغب عن الاسلام و کفر
بما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله بعد اسلامه فلا توبة له و قد وجب قتله و بانت منه امراته و یقسم ما ترک علی ولده شرح این گذشت در کتاب الطلاق در حدیث

دوم باب المرتد که باب ... است و اینک تفاوتی ... و در کتاب المواریث در حدیث چهارم باب میراث المرتد عن الاسلام که باب ... است
یب روایتست از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از کسی که از دین اسلام برگشت گفت که هر که رو گردان شد از دین اسلام و کافر شد بآنچه
نازل شده بر محمد صلی الله علیه و آله بعد از اسلامش پس نیست توبه برای او و بتحقیق واجب شد کشتن او و جدا کرده شده از او زنش و قسمت
کرده میشود مالی که گذاشته است میان فرزندانش و مراد اینست که این مانند مرده است پس زنش عده وفات میدارد ... در حدیث
یازدهم این باب دوم اصل عن الفضیل بن یسار عن ابی عبد الله علیه السلام ان رجلا من المسلمین تنصر فاتی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه فاستتابه
فأبى علیه فقبض علی شعره ثم قال طأوا یا عباد الله فوطئ حتی مات شرح نظیر این گذشت در حدیث سیوم باب حد النباش که باب ... است
استتابه اینجا منافات ندارد با عدم قبول توبه در سابق زیرا که میتواند بود که جانی در زمان تنصر فطری نبوده خلاف این ظاهر است طأوا بطاء منقطه و ضم همزه
و سکون واو جمع امر ... یح روایتست از فضیل بن یسار از امام جعفر صادق علیه السلام که مردی از مسلمانان
نصرانی شد پس آورده شد او نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس طلب توبه کرد از او پس امتناع کرد پس آن حضرت بموی او گرفت
بعد از آن گفت که پامال کنید او را ای بندگان الله پس پامال کرده شد تا آنکه مرد سیوم اصل عن غیر واحد من اصحابنا عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام
فی المرتد یستتاب فان تاب و الا قتل و المرأة اذا ارتدت عن الاسلام استتیبت فان تابت و الا خلدت فی السجن و ضیق
علیها فی حبسها شرح روایتست از جمعی از یاران ما از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام در مرتد که توبه فرموده میشود پس اگر توبه
کرد خوب شد و الا کشته میشود و زن چون برگشت از اسلام توبه فرموده میشود پس اگر توبه کرد و برگشت خوب شده و الا همیشه محبوس
میشود در زندان و تنگ گرفته میشود بر او در حبس او چهارم اصل عن عبید بن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام فی الصبی یختار الشرك و هو بین
ابویه قال لا یترک و ذاک اذا کان احد ابویه نصرانیا شرح لا یترک بصیغه نفی مجهول باب الافعال است ... آخر کلام راوی
احد ابویه ... از قبیل منقولات و مقصود ... لو روایتست از عبید بن زراره از امام جعفر صادق علیه السلام
در نابالغی که اختیار میکند شرک را در حالی که او میان پدر و مادر است امام گفت که واگذاشته نمیشود در میان پدر و مادر و این وقتیست که مادر یا
یکی از پدر و مادر ... پنجم اصل عن علی بن حدید عن جمیل بن دراج و غیره عن احدهما علیهما السلام
فی رجل رجع عن الاسلام قال یستتاب فان تاب و الا قتل قیل لجمیل فما تقول ان تاب ثم رجع قال لم اسمع فی هذا شیئا و لکنه عندی بمنزلة الزانی الذی
یقام علیه الحد مرتین ثم یقتل بعد ذلک و قال روی اصحابنا ان الزانی یقتل فی المرة الثالثة شرح مشار الیه ... بعد از توبه از ارتداد و
سابقست ... روایتی که جمیل ... مخصوص این مرتد است ...
در حدیث دوم باب دوازدهم که باب ما یحد فی اصحاب الکبیرة ... است ...
حداست هرگاه از اسلام ... ظاهر ...
گذشت در کتاب العقیقه در حدیث دوازدهم باب ... لف روایتست از علی
بن حدید از جمیل بن دراج و غیر او از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در مردی که برگشت از اسلام گفت که توبه فرموده میشود پس اگر توبه
کرد خوب شد و الا کشته میشود گفته شد جمیل را که چه میگویی اگر توبه کند بعد از آن ... در خصوص این چیزی را و لیکن او در حدیث
که نزد من مثل زانی است که برپا داشته میشود حد بر او دو بار بعد از آن کشته میشود و بعد از آن جمیل گفت که روایت کرده اند یاران ما که زانی
از جمله اصحاب کبایر کشته میشود در بار سیوم اشارتست بآنچه گذشت در باب دوازدهم ششم اصل عن مسمع عن ابی عبد الله علیه السلام ان امیر المؤ
منین صلوات الله علیه ... شرح ... بکسر زای منقوطه و سکون نون و کسر دال ...

[illegible]

حدوث عالم و اثبات محدث چنانچه مفصل شد در کتاب التوحید در باب اول و در کتاب الحج در شرح حدیث دوم باب ... که باب ... است
العلاء و کسر میم ... یب روایتست از مسمع از امام
جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین صلوات الله علیه آورده شد نزد او ... هفتم اصل عن ابان بن عثمان عن بعض اصحابه
عن ابی عبد الله علیه السلام فی الصبی اذا شب فاختار النصرانیة و احد ابویه نصرانی او مسلمین قال لا یترک و لکن یضرب علی الاسلام شرح شب
... باب ضرب است ...
و ظاهر مسلم ... است یط روایتست از ابان بن عثمان از بعضی یاران او از امام جعفر صادق علیه السلام در نابالغ چون بزرگ شد و اختیار
46 کند نصرانیت را در حالی که یکی از پدر و مادر ... گفت که واگذاشته نمیشود و لیکن زده میشود تا
آنکه مسلمان شود هشتم اصل عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال اتی قوم امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقالوا السلام علیک یا ربنا
فاستتابهم فلم یتوبوا فحفر لهم حفیرة و اوقد فیها نارا و حفر الی جانبها اخری و افضی بینهما فلما لم یتوبوا القاهم فی الحفیرة و اوقد فی الحفیرة الاخری حتی ماتوا شرح ...
این گذشت در کتاب الصیام در حدیث ... باب ... ک
روایتست از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمدند جمعی نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس گفتند که سلام بر تو ای صاحب کل اختیار ما
... توبه فرمود ایشان را پس توبه نکردند پس کند برای ایشان گودالی و افروخت در آن آتش ... پهلوی آن ... دیگر ...
... نهم اصل عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال اتی امیر المؤمنین صلوات الله
علیه برجل من بنی ثعلبة قد تنصر بعد اسلامه فشهدوا علیه فقال له امیر المؤمنین علیه السلام ما یقول هؤلاء الشهود فقال صدقوا و انا ارجع الی الاسلام فقال اما انک
لو کذبت الشهود لضربت عنقک و قد قبلت منک فلا تعد فانک ان رجعت لم اقبل منک رجوعا بعده شرح ثعلبه ... بفتح ثاء مثلثه و سکون عین ...
...
... کا روایتست از جابر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آورده شد نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه مردی
از بنی ثعلبه ...
...
... دهم اصل عن علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن مسلم تنصر قال یقتل و لا یستتاب
قلت فنصرانی اسلم ثم ارتد عن الاسلام قال یستتاب فان رجع و الا قتل شرح روایتست از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم صلوات الله علیه گفت
که پرسیدم او را از مسلمانی که نصرانی شد گفت که کشته میشود و توبه داده نمیشود ... گفتم پس نصرانی که مسلمان شد بعد از آن
برگشت از اسلام گفت که توبه فرموده میشود پس اگر برگشت خوب شد و الا کشته میشود یازدهم اصل عن عمار الساباطی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول کل
مسلم بین مسلمین ارتد عن الاسلام و جحد محمدا صلی الله علیه و آله نبوته و کذبه فان دمه مباح لکل من سمع ذلک منه و امرأته بائنة منه یوم ارتد فلا تقربه
و یقسم ماله علی ورثته و تعتد امرأته عدة المتوفی عنها زوجها و علی الامام ان یقتله و لا یستتیبه شرح مضمون این گذشت در کتاب الطلاق در حدیث اول باب
المرتد که باب ... است ... اشتمال ... مضاف ... باب علم است
... کب روایتست از عمار ساباطی گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که هر مسلمانی میان پدر و مادر مسلمان که برگردد
از اسلام و منکر شود محمد صلی الله علیه و آله نبوت را ... پس خون او مباح است برای هر کسی که از او شنود ...
از او در روزی که برگشت پس باید که آن زن نزدیک نشود او را ... و مال او ...

ادم شویم پس در امامت ایشکه شد او را توبه دهند او را دوازدهم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال من افطر فی شهر رمضان ثلاث مرات رفع الی الامام
یقتل فی الثالثة شرح مضمون این گذشت در کتاب الصیام در حدیث ششم باب من افطر متعمدا که آن باب بیست و دوم است و اگر این حدیث
عنوان این باب به اعتبار آنست که در نوع انکار ... [illegible] ... است ... [illegible] ... مستفاد میشود و از حدیث ... [illegible]
بیان روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که گرفته شد در ماه رمضان در حالی که ... روزه را خورده باشد ... [illegible]
امام ... که اقامت حد ... کشته میشود در بار سوم سیزدهم اصل عن ابن ابی یعفور قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ان بزیعا یزعم انه نبی فقال ان
سمعته یقول ذلک فاقتله قال فجلست له غیر مرة فلم یمکنی ذلک شرح روایتست از عبد الله بن ابی یعفور گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام
را که ... [illegible] ... دعوی میکند ... و ... [illegible] ... امام گفت که اگر شنیدی از او
که میگفت ... [illegible] ... گفت که پس ... [illegible] ... چهاردهم اصل عن الحارث ابن المغیرة قال قلت
لابی عبد الله علیه السلام ارایت لو ان رجلا اتی النبی صلی الله علیه وسلم فقال والله ما ادری انبی انت ام لا کان یقبل منه قال لا ولکن کان یقتله
انه لو قبل ذلک ما اسلم منافق ابدا شرح روایتست از حارث بن مغیره ... [illegible] ... گفت که گفتم امام
جعفر صادق علیه السلام ... [illegible] ... نزد نبی صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... قبول کند
آن حضرت ... [illegible]
... [illegible] ... ضرورت ... [illegible]
... [illegible] ... صاحب معجزه
معجزه پانزدهم اصل عن مسمع بن عبد الملک عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... [illegible] ... فقال
... [illegible] ... شرح ... [illegible] ... روایتست از مسمع بن عبد الملک از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... [illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلام گفت ... [illegible] ... شانزدهم اصل ... [illegible] ... ان امیر المؤمنین صلی
الله علیه و آله کان ... [illegible]
... شرح ... [illegible] ... کلام امیر المؤمنین علیه السلام است ... [illegible]
... [illegible] ... و این سند حدیث سابق روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام ... امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible] ... هفدهم اصل ... [illegible]
الاسناد و قال قال امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله المرتد تعزل عنه امرأته ولا تؤکل ذبیحته ویستتاب ثلاثة ایام فان تاب والا قتل یوم الرابع شرح
... [illegible] ... یوم الرابع است ... و این
سند حدیث مذکور را امام گفت ... امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله ... [illegible]
میشود ... [illegible] ... هجدهم اصل عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال اتی
قوم امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله فقالوا السلام علیک یا ربنا فاستتابهم فلم یتوبوا فحفر لهم حفیرة و اوقد فیها نارا و حفر حفیرة الی جانبها اخری و افضی
ما بینهما فلما لم یتوبوا القاهم فی الحفیرة و اوقد فی الحفیرة الاخری حتی ماتوا شرح مضمون این گذشت در حدیث ... این باب نوزدهم اصل
عن

عیسة عن ابی عبد الله علیه السلام قال العبد اذا ابق من موالیه ثم سرق لم یقطع وهو ابق لانه مرتد عن الاسلام ولکن یدعی الی الرجوع الی موالیه ... فان ابی
... [illegible] ... شرح ... [illegible]
معلوم ... [illegible] ... بیان روایتست ... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که غلام چون
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بیستم اصل عن برید العجلی قال سئل ابو جعفر علیه السلام عن رجل شهد علیه شهود
انه افطر من شهر رمضان ثلاثة ایام فقال یسئل هل علیک فی افطارک اثم فان قال لا فان علی الامام ان یقتله وان هو قال نعم فان علی
الامام ان ینهکه ضربا شرح مضمون این گذشت در کتاب الصیام در حدیث ... باب من افطر متعمدا ... [illegible]
... [illegible] ... بیان روایتست از برید العجلی ... [illegible]
گفت که پرسیده شد امام محمد باقر علیه السلام از ... [illegible] ... ماه رمضان ... [illegible]
... [illegible] ... امام ... [illegible]
... [illegible] ... بیست و یکم اصل عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله
علیه السلام ... [illegible] ... شرح روایتست از هشام بن سالم از امام جعفر
صادق علیه السلام ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible] ... بیست و دوم اصل عن ... [illegible] ... عن ابی عبد الله علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... شرح ... [illegible] ... بیست و سوم اصل ... [illegible] ... ابی جعفر علیه
السلام قال ان امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible] ... شرح ... [illegible]
... [illegible] ... بیان روایتست از ... از امام جعفر صادق
و امام محمد باقر علیهما السلام ... امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بیست و چهارم اصل ... [illegible]
... [illegible] ... شرح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بیان
... امیر المؤمنین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

٤٧

بس داخل شده و در میان ایشان و آنها ... [illegible] شصت و دوم ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شرح این باب بیان حد سحر کرده و است و در این باب دو حدیث است الحدیث الاول عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ساحر المسلمین یقتل و ساحر الکفار لا یقتل فقیل یا رسول الله و لم لا یقتل ساحر الکفار قال لان الکفر اعظم من السحر و لان السحر و الشرک مقرونان شرح
از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که ساحر از جمله مسلمانان کشته میشود و اگر توبه نکند ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

48

[illegible]

زانی که رجعت وی بحد زنا باشد است بیرون کرده میشود از شهری که او در آنجاست اصل قلت جعلت فداک ما علی رجل وثب علی امرأة فحلق رأسها قال یضرب ضربا و
جیعا و یحبس فی سجن المسلمین حتی یستبرأ شعرها فان نبت اخذ منه مهر نسائها و ان لم ینبت اخذت منه الدیة کاملة خمسة آلاف درهم قلت فکیف
مهر نسائها ان نبت شعرها فقال یا ابن سنان ان شعر المرأة و عذرتها شریکان فی الجمال فاذا ذهب باحدهما وجب لها المهر کاملا شرح
[illegible]
شریک یکدیگرست در کمال زن پس چون بر وی ثابت شد بای ترک مهر بالتمام [illegible] عن العلاء بن الفضیل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
قلت الرجل ینفی من ولده و قد اقر به فقال ان کان الولد من حرة جلد الحد ثمانین سوطا حد المملوک و ان کان من امة [illegible]
[illegible]
روایت است از اسحق بن عمار گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
الی علی علیه السلام فقال اضرب الرجل [illegible]
[illegible]
روایت است از ابو مریم [illegible]

گفت [illegible]

گفت که زن [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال [illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]
در کتاب المسلمین [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال
[illegible]
حاله از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]
[illegible]
آن میکنند [illegible] عن احمد بن محمد رفعه قال کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله [illegible]
[illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد مردی بسوی نبی صلی الله علیه و آله پس گفت ای رسول الله [illegible]
[illegible]
حمامة قال فقال ان رجلا قال لرجل علی عهد امیر المؤمنین علیه السلام انی احتلمت بامک فرفعه الی امیر المؤمنین صلی الله علیه فقال ان هذا افتری علی
فقال له [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فی العدل ان شئت اقمته لک فی الشمس فاجلد ظله فان الحلم مثل الظل
ولکنا سنضربه حتی لا یعود یؤذی المسلمین [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از عمار که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که امام گفت
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

پس گفت که ... این اقرار در حق امیر المؤمنین علیه السلم گفت او را گفت تا گفت که او بگاه او متهم شده بود پس گفت او را امیر المؤمنین علیه السلم که
در هشت سال که ... ببالای دارم او را برای تو و را عقاب بس آنرا بزن بصلیه او را نیزاکه جواب مثل جمایات است و لیکن ساید ... او را باز کرده
که آزار کند مسلمانان را و او تعزیر است و در روایتی دیگر امام گفت که امیر المؤمنین زد مرد اول را از زوایا ... حدیث السابع عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله
علیه السلم قال ان امیر المؤمنین صلی الله علیه رای قاصا فی المسجد فضربه بالدرة و طرده شرح قاصا ... قصاص است ... و در قاموس دال
منقوط است ... روایتست از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که دید یکی که امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله
قصه گوی را در مسجد پس زد او را بتازیانه و بیرون از مسجد کرد او را حدیث الثامن عن عبد الرحمن بن الحجاج رفعه ان امیر المؤمنین صلی الله علیه کان لا یری
الحبس الا فی ثلثة رجل اکل مال الیتیم او غصبه و رجل ائتمن علی امانة فذهب بها شرح ... الا فی ثلثة ... و مراد اینست که ... مال یتیم
و در غصب مال یتیم و در بردن کسی امانتی را که نزد خود او ... و چند حبس ... حدیث ... و احادیث بسیار
که شناخت ... کسی مثل ... گذشت در حدیث ... این باب گذشت و در حدیث ... باب ... که باب ... است
می آید در حدیث ... این باب ... و در کتاب الدیات در باب الرجل یامر رجلا بقتل رجل که باب ... است و باب الرجل یخلص من
وجب علیه القود که باب ... است و در احادیث باب ... ثلثه ... است رجل ... و ... تفصیل ... است اکل الصبیغه ماضی
غائب معلوم باب ... رجل است ... منقوط الصیغه ماضی غائب معلوم باب ضرب است رجل ائتمن ...
مکسوره بسبب ... ساکنین و سکون ... مکسوره ... بصورت ... رسم ... در صورت ... است و در بعضی نسخ بصورت
و او ... الخط ... که ... بصورت ... تا ... و ... کسر ... الصیغه ماضی
مجهول باب افتعال است ... روایتست از عبد الرحمن بن حجاج ... روایت ... امیر المؤمنین صلی الله علیه ... حبس ... مگر
در سه کس ... که خورد مال یتیم را ... بستم ... و ... شد ... حدیث التاسع عن الحارث بن حصیرة قال مررت
بحبشی و هو یستقی بالمدینة و اذا هو اقطع فقلت له من قطعک فقال قطعنی خیر الناس انا اخذنا ... ثمانیة نفر فذهب بنا الی علی بن ابی طالب فاقررنا
بالسرقة شرح ... الصیغه ماضی ... مجهول باب ... غائب ... الصیغه ماضی ... است و در ... است و
طلبت ... روایتست از حارث بن حصیره ... کسر ... منقوطه ... که ... گفت
... چاه ... در مدینه ... او ... کسی ... که ... دست ... گفت که ... دست ... مرا بهترین
مردمان ... که ما رفته شدیم ... دزدی ... بود ... شدیم بسوی علی بن ابی طالب پس اقرار کردیم بدزدی ... فقال
لنا تعرفون انها حرام قلنا نعم فامر بنا فقطعت اصابعنا من الراحة وخلیت الابهام ثم امر بنا فحبسنا فی بیت یطعمنا فیه السمن و العسل حتی برأت
ایدینا ثم امر بنا فاخرجنا و کسانا فاحسن کسوتنا ثم قال لنا ان تتوبوا و تصلحوا فهو خیر لکم یلحقکم الله بایدیکم فی الجنة و ان لا تفعلوا یلحقکم بایدیکم
فی النار شرح ... الصیغه ... است ... الصیغه ماضی غائب مجهول باب تفعیل ... باب ضرب است
الراحه ... الف و ... انگشت ... است ... الصیغه مجهول باب تفعیل است
... الصیغه مجهول ... باب افعال ... است ... ترجمه ... پس ... ما را ...
... دزدی حرام است ... که ... انگشتان دست ... و ... شد ... او ...
... محبوس ... روغن و عسل ... تا ... دستهای ما ... او کرد ... پوشانید ... آورده
شدیم ... و ... ما را ... اگر توبه کنید و اصلاح کنید عمل خود را ...

بالاتیا

برای شما بیان حکم ... میکند ... اگر ... بهشت ... جهنم ... در آتش جهنم ... است ... بسوی
بسوی بهشت میرود و دست ... بسوی جهنم میرود ... رای ... کمال ... است ... این گذشت
و در حدیث ... در باب ... و کیفیت ... گذشت و ... است حدیث العاشر عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلم قال قضی امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فی رجل ... ان یقطع رجله ... فلما نظر ... قال یا رسول الله صلی الله
علیه و آله ... قال ...
فل علیه ... قطع ... است ... شده ... الا ... الرجل ...
... حدیث ... است ... شده ... و ... الا ... منقوط ... برای ... لا ... ان
... این هشام ... است ... الیب ... کند ... الثالث ... حرف ... الا
... الضمیر ... ماضی
غائب معلوم باب ... است ... امیر المؤمنین ... است ... الصیغه مضارع غائب معلوم باب
افعال یا باب تفعیل است ... روایتست از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلم گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در مردی که ... امیر المؤمنین ... نظر
... رسول الله صلی الله علیه و آله ... و
... امیر المؤمنین علیه السلم گفت ... باب
... امیر المؤمنین ... گفت ...
... ثم قال ... الی ... الناس حتی اختلطوا
فلما اختلطوا ... الرجل ... الناس حتی اختلط الناس ... فقال امیر المؤمنین ... علی الرجل ... الناس
و اختلطوا ... فقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من ... علی ... شرح ... الصیغه مضارع
غائب معلوم باب افعال ... است ... الصیغه ماضی ... غائب معلوم باب تفعل
... منقوط ... الصیغه ... باب افتعال یا باب انفعال
... که ... است و در کتاب ... در حدیث
... الصیغه مضارع غائب مجهول باب ... منصوب است ... و باب
... است ... و ...
... الف ... منقوط ...
... الصیغه ماضی غائب مجهول است ... و باب ... و
... الصیغه مضارع متکلم معلوم باب تفعیل ... است ... الکلیل ... کسی که ... و
شود ترجمه امیر المؤمنین علیه السلم گفت ... از ... او را ... و
شدند بسوی ... شده ... او ...
در ... امیر المؤمنین ... و
... و ... است ...

۵۰

امیر المومنین صلوات الله علیه ... حدیث چهارم اصل عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال

قضی امیر المومنین صلی الله علیه فی رجلین سرقا من مال الله احدهما عبد لمال الله و الآخر من عرض الناس فقال اما هذا فمن مال الله لیس علیه شیء مال

الله اکل بعضه بعضا و اما الآخر فقدمه فقطع یده ثم امر ان اطعم السمن و اللحم حتی برئت یده شرح مال الله عبارت است از آنکه جمع میشود ...

زکوة از جانب امام علیه السلام ...

[illegible]

51

[illegible]

میشود چنانچه گذشت در حدیث بیست و یکم باب عدالت که باب هشتم است [illegible] عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلم قال ان امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بقوم لصوص قد سرقوا فقطع ایدیهم من نصف الکف وترک الابهام ولم یقطعها وامرهم ان یدخلوا دار الضیافة وامر بایدیهم ان تعالج
واطعمهم السمن والعسل واللحم حتی برؤا فدعاهم فقال یا هؤلاء ان ایدیکم قد سبقتکم الی النار فان تبتم وعلم الله منکم صدق النیة تاب علیکم وجررتم
ایدیکم الی الجنة وان لم تتوبوا ولم تقلعوا عما انتم علیه جرتکم ایدیکم الی النار شرح این مضمون گذشت در حدیث بیست و دوم این باب [illegible]
[illegible]
[illegible]
از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم گفت که آورده شدند نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمعی گشت [illegible]
کرده بودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن علی بن جعفر قال اخبرنی ابی موسی قال کنت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
میشود [illegible] قال فقال [illegible] من اصحاب النبی صلی الله علیه وآله [illegible]
الله علیه وآله [illegible] فقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فقال ابو عبد الله علیه السلم [illegible]
رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
السلطان [illegible] والواجب علی
[illegible]
[illegible] امام مفترض الطاعة است

[illegible]

شوار [illegible] در کتاب الصلوة [illegible]
[illegible]
[illegible] گذشت در حدیث بیست و یکم باب [illegible] که باب ششم است [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلم قال ان رجلا من [illegible]
کان یسب رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] فقال من لهذا [illegible] من الانصار [illegible] رسول الله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال محمد بن مسلم فقلت لابی جعفر علیه السلم [illegible] النبی صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از اسحق بن عمار گفت [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال قلت لابی عبد الله علیه السلم [illegible]

[illegible]

... روایت است از حماد بن عثمان که گفت که امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

... قال امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... قال رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

... علی قلوب المعتدین ... [illegible]

... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

٥٣

[illegible]

٥٤

[illegible] ... عن الصادق عليه السلام ... ان الله عز وجل ... صلى الله عليه وآله

[illegible] ... انشاء الله ... است

حاكم گفت ... [illegible]

... مثل رسول الله صلى الله عليه وآله است و فضيلت

... امام گفت ... حاكم گفت ... فضيلت ... فضيلت ... نسب

[illegible] ... ضيافت ... فضيلت حاكم گفت ... نسب

... رسول الله صلى الله عليه وآله ...

... حاكم ... [illegible]

عن عبد الله بن سليمان العامري قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ... صلوات الله عليه

فقال ... الله ... [illegible]

روايتست از عبد الله بن سليمان عامري گفت گفتم امام جعفر صادق عليه السلام ... صلوات الله عليه

... امام گفت ... حلال ... [illegible]

عن هشام بن سالم قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ... قال ... الله ... قال قلت ...

فقال ... قال ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... امام ... [illegible]

... امام گفت ... [illegible]

... هشام ... [illegible]

... امام ... [illegible]

عن حماد عن ابي عبد الله عليه السلام ... [illegible]

سلام ... الرجل ... كتاب ... [illegible]

... [illegible]

در باب الرجل ... است ... روايتست از حماد از امام جعفر صادق عليه السلام گفت ... [illegible]

... اسلام ... [illegible] ... تم كتاب الحدود والحمد لله رب العالمين والصلوة على سيدنا

محمد النبي وآله الطاهرين ويتلوه كتاب الديات انشاء الله تعالى ... اينها از الحاقات كاتبان است ... بالجمله ... كتاب الحدود ...

... [illegible] ... انشاء الله تعالى

فرغ الشارح خليل بن الغازي القزويني عفا الله عنه ... من املاء شرح كتاب الحدود من الصافي شرح

الكافي لابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الرازي الكليني رضي الله تعالى عنهم

في دار المؤمنين قزوين في يوم الاحد السادس من شهر

شهر ربيع الثاني تاريخ يازدهم ... و ...

بوقت ... تمام رسيده است

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على خير خلقه محمد وآله الطاهرين اما بعد چون فقير حقير خليل بن الغازي القزويني عفا الله عنه وعن والديه وعن اسرته مامور بشرح کافی ابی جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق رازی کلینی رحمه الله تعالی که مشتمل است بر سی و اند کتاب و ابواب [illegible] شرح کتاب العقل و کتاب التوحيد و کتاب الحجة و کتاب الايمان والکفر و کتاب الدعاء و کتاب فضل القرآن و کتاب العشرة و کتاب الطهارة و کتاب الحيض و کتاب الجنائز و کتاب الصلوة و کتاب الزکوة و کتاب الصيام و کتاب الحج و کتاب الجهاد و کتاب المعيشة و کتاب النکاح و کتاب العقيقة و کتاب الطلاق و کتاب العتق والتدبير والمکاتبة و کتاب الصيد والذبائح و کتاب الاطعمة و کتاب الاشربة و کتاب الزي والتجمل والمروة و کتاب الدواجن و کتاب الوصايا و کتاب المواريث و کتاب الحدود و فارغ شدم [illegible] شنبه دوازدهم شهر محرم الحرام سال [illegible] و شروع نمودم بتوفيق الله تعالى در شرح کتاب [illegible] احسن کتاب الديات

شرح الديات بکسر دال [illegible] و تخفيف يا [illegible] جمع ديه بکسر دال و تخفيف يا [illegible] در اصل مصدر [illegible] باب ضرب است [illegible] این کتاب احاديث متعلقه [illegible] است و در این کتاب [illegible] باب است اول باب القتل دوم باب کفره [illegible] سوم باب ان من قتل مؤمنا على دينه [illegible] چهارم باب وجوه القتل پنجم باب قتل العمد وشبه العمد والخطا ششم باب [illegible] هفتم باب [illegible] [illegible]

[illegible]

باب ضمان الطبيب والبيطار [illegible] باب العاقلة [illegible] باب [illegible] باب ما يصاب من البهائم وغيرها من الدواب [illegible] باب النوادر [illegible]

[illegible]

سوم باب صیام ماه رجب ... شهر حرام است ... ذو الحجه افضل ... حرام است و آنها چهار است ذو القعده و ذو الحجه و محرم
و رجب پس ... ماه رمضان افضل از ذو الحجه باشد ... آنچه گذشت در کتاب الصیام در حدیث پنجم باب افضل شهر رمضان
که باب دوم است ... [illegible] ... حدیث ... روایت است از ابو اسامه زید ... از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت که ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... در منی ... [illegible] ... گفت کدام
... [illegible] ... گفت کدام روز ... است باعتبار حرمت گفتند که این روز گفت که پس کدام ماه ... است باعتبار حرمت گفتند که این ماه گفت که پس
کدام شهر ... است باعتبار حرمت گفت که این شهر گفته است [illegible] فان دماءکم و اموالکم علیکم حرام ... الی
یوم تلقونه فیسألکم عن اعمالکم الا هل بلغت قالوا نعم قال اللهم اشهد الا من کانت عنده امانة فلیؤدها الی من ائتمنه علیها فانه لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله
الا بطیبة نفسه و لا تظلموا انفسکم و لا ترجعوا بعدی کفارا ... [illegible] ... است فیسألکم ...
... و تخفیف لام است ... [illegible] ... است و ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... و عن ... قال ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... قال و جدنا
فی قائم سیف رسول الله صلی الله علیه و آله صحیفة ان اعتی الناس علی الله عز و جل القاتل غیر قاتله و الضارب غیر ضاربه ... لعنة الله
... [illegible] ... یوم القیامة ... [illegible] ... گذشت
در کتاب الحجة در حدیث ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
در حدیث سوم ... [illegible] ... روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ...
... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ...
... [illegible] ... علیه و آله ... [illegible] ... قال رسول الله صلی الله
علیه و آله ان اعتی الناس علی الله ... من قتل غیر قاتله و من ضرب ... [illegible] ...

۵۷ علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من قتل غیر قاتله او ضرب غیر ضاربه ... و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعن الله من احدث حدثا او آوی محدثا
... المحدث ... [illegible] ...
... [illegible] ... این باب ... [illegible] ...
... [illegible] ... محمد ... قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام و جدنا فی ذؤابة سیف رسول الله صلی الله
علیه و آله صحیفة ... بسم الله الرحمن الرحیم ان اعتی الناس علی الله یوم القیامة من قتل غیر قاتله و الضارب غیر ضاربه ... [illegible] ...
... [illegible] ... و من تولی غیر موالیه فهو
کافر بما انزل الله علی محمد صلی الله علیه و آله و من احدث حدثا او آوی محدثا لم یقبل الله عز و جل منه یوم القیامة صرفا و لا عدلا ... قال ...
من تولی غیر موالیه ... [illegible] ... ابی جعفر علیه السلام و العدل ... علیه السلام ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... امام جعفر صادق علیه السلام ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ...
... [illegible] ... امام جعفر صادق علیه السلام ...
... [illegible] ... امام جعفر صادق علیه السلام ... عن ابی عبد الله علیه السلام قال
ان رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... فقال ایها الناس ... [illegible] ...
... [illegible] ... قال ای یوم اعظم حرمة قالوا هذا الیوم قال فای شهر اعظم حرمة قالوا هذا الشهر قال فای بلد اعظم حرمة قالوا هذا البلد قال
فان دماءکم و اموالکم علیکم حرام کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا الی یوم تلقونه فیسألکم عن اعمالکم الا هل بلغت قالوا نعم قال اللهم اشهد الا و من
کانت عنده امانة فلیؤدها الی من ائتمنه علیها فانه لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه و لا تظلموا انفسکم و لا ترجعوا بعدی کفارا ... [illegible] ...
... [illegible] ... عن ابی عبد الله علیه السلام قال ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ...
... [illegible] ... امام جعفر صادق علیه السلام گفت ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

کفاره منعقد شود و در بعضی احادیث این باب مراد انست که اگر کسی مومنی را بسبب ایمان کشد کافر است و اگر پشیمان شود و مومن شود کفاره قتل بر او واجب است

شرح این باب بیان انست که هر که کشت مومنی را بنا بر دین او پس جنت برای او و کفاره و در این باب چهار حدیث است الاول عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلم

قال سألته عن قول الله عز و جل ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها قال من قتل مؤمنا علی دینه فذلک المتعمد الذی قال الله عز و جل

واعد له عذابا عظیما قلت فالرجل یقع بینه وبین الرجل شیء فیضربه بسیفه فیقتله قال لیس ذلک المتعمد الذی قال الله عز و جل شرح در سوره نسا چنین است

ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه واعد له عذابا عظیما الا اصحه ربط مربت سرالمجی آنچه در بیان عمل است

جزا و عقاب آخرت مثل جزاؤه جهنم و جزا و عقاب دنیا مثل انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا آخر و جزا و کفاره

مثل فجزاء مثل ما قتل من النعم تا آخر و جزا و غیر آن ها و اکثر احادیث در تحت عنوان این باب باعتبار دلالت بر انست که جزا متعمد در قتل مومن غیر خلود و جهنم

جنت پس کفاره ندارد و این منافات ندارد با آنکه خلود در جهنم ساقط شود بسبب ندامت و توبه بلیغ زیرا که مراد انست که بر تقدیر وقوع جزا جهنم

خلود و جهنم جزای جنت پس ذلک المتعمد الذی قال الله عز و جل منافات ندارد با آنکه این آیت دلالت کند بالمفهوم بر آنکه قتل او کبیره است

چنانچه بیان شد در کتاب الایمان و الکفر در شرح حدیث بیست و سیوم باب صد و چهل و سیوم که باب الکبائر است زیرا که مراد و قول در قال الله قول یا معشر

الثانی روایت است از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از قال الله عز و جل در سوره نسا که هر که کشت مومنی را دانسته پس جزای او جهنم است

رجعی که جاودان است و ... آن تا آخر امام گفت که هر که کشت مومنی را بنا بر دین آن مومن پس او است متعمدی که گفت الله عز و جل در قرآن و ... در مای اوست

لیکن اما ... در واقع میشود میان او و میان ... بر او ... امام گفت که نیست آن متعمدی که گفت الله عز و جل

الثالث عن عبد الله بن سنان و ابن بکیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال سئل عن المؤمن یقتل المؤمن متعمدا أله توبة فقال ان کان قتله لایمانه فلا توبة له وان

کان قتله لغضب او لسبب شیء من امر الدنیا فان توبته ان یقاد منه وان لم یکن علم به انطلق الی اولیاء المقتول فاقر عندهم بقتل صاحبهم فان عفوا عنه

فلم یقتلوه اعطاهم الدیة واعتق نسمة وصام شهرین متتابعین واطعم ستین مسکینا توبة الی الله عز و جل شرح لفظ و لغایة الف منقلبه از واو و

یا منقطع الصیغه مضارع غائب مجهول باب افعال است القود فتح قاف و فتح واو و کسر ان جنایه جزی از کسی چنانچه در قصاص میباشد منه نائب فاعل

الصیغه مجهول است ... و ضمیر راجع بقاتل است ... راجع بقتل است ... و علم ... بیان است و ... و اینست که کسی

ایشان از قتل ... نیست تو به منصوب مفعول له است الرابع روایت است از عبد الله بن سنان و عبد الله بن بکیر از امام جعفر صادق

علیه السلم راوی گفت که امام پرسیده شد از مومنی که میکشد مومنی را دانسته آیا برای او است کفاره پس امام گفت که اگر قصد کشتن او کرده

باشد پس نیست کفاره برای او و اگر ... کرده ... بسبب غضبی یا بسبب چیزی دیگر از جمله کارهای دنیا پس ... کفاره او انست که انتقام کشیده

شود از او و اگر ... نشده باشد ... و برود و بسوی طرف ایشان ... کشتن ... ایشان پس اگر کنند از او

گذشت او را بدهد ایشان خونبها او و آزاد کند بنده را و روزه بدارد دو ماه پی در پی و طعام دهد شصت مسکین را برای بازگشت بسوی الله

عز و جل الخامس عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم انه سئل عن رجل قتل مؤمنا وهو یعلم انه مؤمن غیر انه حمله الغضب علی انه قتله هل له

توبة ان اراد ذلک او لا توبة له قال یقاد به وان لم یعلم به انطلق الی اولیائه فاعلمهم انه قتله فان عفوا عنه اعطاهم الدیة واعتق رقبة وصام شهرین

متتابعین واطعم ستین مسکینا شرح ... منصوب ... فاعل ... راجع ... است

و این معنی انست که ... باعتبار ... است ... در حدیث سابق بود السادس روایت است از عبد الله بن سنان از امام

جعفر صادق علیه السلم ... امام پرسیده شد از مردی که کشت مومنی را ... انست ...

شده ... پس کفاره ... برای او ... کفاره ... برای او در ... کفاره ... برای او گفت ... میشود

الکلینی

برای کشتن بسبب آن مومن و اگر علم حاصل نشد و ... روانه شد بسوی خویشان مومن پس اعلام ... که او کشته مومن را پس اگر گذرند از کشتن او واجب میشود بر او

خونبها و آزاد کند بنده را و روزه بدارد دو ماه پی در پی و طعام دهد شصت مسکین الرابع محمد بن یحیی ... قال قلت لابی عبد الله علیه السلم رجل قتل رجلا

متعمدا أله توبة قال یکون ... قلت بلی قال ... الدیة قلت ... قال ... الی الدیة ...

مواقیت الصلوة ... شرح ... مضارع غائب معلوم باب تفعیل ... است ... منصوب ... مرفوع ... میشود

... راجع ... و این در صورتی است که قاتل ... و ... اولیاء مقتول ... که اگر قاتل معلوم شود او را ... و دیت

میکنیم ... که گذشته باشد ... قاتل معلوم ... او را میکشیم ... منافات

ندارد ... و ... ضمیر ... راجع ... اولیاء مقتول است ... صادق ... او ... و ... بر ...

... اعتبار ... موافقت صلوت ... است ... و ... میشود ... و این است ...

که گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که مردی کشت مردی را دانسته ... کفاره ... امام گفت ... اولیاء مقتول ... گر

کشنده ... خونبها ... امام گفت ... پس ... امام گفت که ...

که بسوی خونبها پس باید ... و ... نماز ... و ... ایشان باب

الخامس باب وجوه القتل شرح این باب بیان اقسام کشتن است و در این باب کلام علی بن ابراهیم است الاصل علی بن ابراهیم قال وجوه القتل علی ثلثة

ضروب فمنه ما یجب فیه القود او الدیة ومنه ما یجب فیه الدیة ولا یجب فیه القود والکفارة ومنه ما یجب فیه النار فاما ما یجب فیه النار فرجل یقتل رجلا

مومنا من اولیاء الله فیقتله علی دینه متعمدا فقد وجبت فیه النار جهنم ولیس له الی التوبة سبیل شرح وجوه القتل ... ضرب ... بفتح ... تقدیر

... و وجوه القتل ... مبتدا است ... خبر ... است ... قتل ... خطا ... که مذکور

میشود ... و ... کفاره ... و ... لفظ الصیغه مضارع غائب معلوم باب

ضرب است بیان ... که این بیان اقسام قتل است ... از جمله قتل ... قسم است ... آن چیزیست که واجب میشود در آن قصاص

یا ... و بعضی آن چیزیست که واجب میشود در آن خونبها و واجب نمیشود در آن قصاص و واجب میشود کفاره و بعضی آن واجب میشود در آن

آتش جهنم پس اما آنچه واجب میشود در آن آتش جهنم پس کار مردیست که قصد کشتن میکند ... مومن ... الله پس میکشد او را بنا بر دین

او ... پس ... واجب شده در ... آتش جهنم ... برای او بسوی توبه راهی ... میشود ... حدیث ... باب اول

الاصل ومثل ذلک مثل من وقف جنبا من انبیاء الله او تبعه من ... علی دینه او ... المنازل ... لا یکون ذلک القاتل

مثل المقتول فیقاد به ... لا ... ولا امام ... علی دینه ... ولا امام ... ولا عالم

... ولا کان ذلک علی ... الی التوبة سبیل شرح مثل ... است ... است ... بیان

... است ... اعتبار ... است ... منصوب ... مثل ... و سکون ...

... منصوب است ... منصوب است ... و ضمیر راجع ... است

... و ... است ... و ... است ... و صفت آن ... است

کسی است که ... پیغمبر ... امام ... و ... است ... برای او

... که ... نباشد ... قاتل ... مقتول ... قصاص کرده شود ... پیغمبر ...

امام ... مومن ... قصاص کرده شود ... پیغمبر ... امامی ...

چون بخند ان [illegible] از او پس از اینجاست که [illegible] برای او بسوی او داده شود و اما ما یجب فیه القود او الدیة و جمل یقصد رجلا علی غیر دین و لکنه بسبب
من اسباب الدنیا لغضب او حسد فیقتله فهو [illegible] من نفسه فیقاد به او یقبل الا اولیاء الدیة [illegible] بعد ذلک و منهم و اما آنچه واجب میشود
دران قصاص یا خونبها پس کار دو است که قصد میکند مرد [illegible] بر غیر دین و لکن برای چیزی از اسباب دنیا برای خشمی یا رشکی [illegible]
اینست که بکشد او را [illegible] پس قصاص کرده شود یا قبول کند اولیای مقتول خونبها را او توبه کند بعد از ان و پشیمان شود و اما
ما یجب فیه الدیة و لا یجب فیه القود [illegible] الا علی جهة الغضب [illegible] فیه الدیة او [illegible]
[illegible] الکفارات [illegible] صیام شهرین متتابعین او عتق رقبة او اطعام ستین مسکینا و التوبة [illegible] و الاستغفار
ما دام حیا و التوبة علی ان لا یعود [illegible]
[illegible]
[illegible] و اما آنچه واجب میشود دران خونبها واجب نمیشود دران قصاص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و اما قتل الخطا [illegible] الکفارة و الدیة [illegible] الدیة [illegible] الکفارت
بعد و هو قول الله عز و جل و ما کان لمومن ان یقتل مومنا الا خطأ و من قتل مومنا خطأ فتحریر رقبة مومنة و دیة مسلمة الی اهله الا ان یصدقوا
[illegible]
[illegible]
[illegible] صیام شهرین متتابعین [illegible]
ان یقتل مومنا الا خطأ و من قتل مومنا خطأ فتحریر رقبة مومنة و دیة مسلمة الی اهله الا ان یصدقوا فان کان من قوم عدو لکم و هو مومن فتحریر رقبة
مومنة و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلمة الی اهله و تحریر رقبة مومنة فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبة من الله و کان الله علیما
حکیما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فان کان من قوم عدو لکم و هو مومن فتحریر رقبة مومنة [illegible] و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلمة الی اهله و تحریر رقبة
فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبة من الله [illegible] من المومنین [illegible]
ذلک المومن [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] میان ایشان [illegible] مسلمانان [illegible] خونبهای او [illegible] رسول
الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] فان کان المومن [illegible] قوم من المشرکین و اهل الحرب [illegible]
[illegible] المومن رجلا من المومنین [illegible] الدیة و الکفارات و اما قتل الخطا الذی تجب فیه الکفارة
و الدیة [illegible] الکفارات و الدیة [illegible]
مشرکان و اهل جنگ [illegible] مومن [illegible]
[illegible] واجب [illegible] کفاره [illegible]
[illegible]
[illegible] این است بیان قتل [illegible] که قصاص دارد و بیان مانند [illegible] است که خونبها
[illegible]
علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] قال ابو عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الرحمن بن الحجاج [illegible] ابا عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] عبد الرحمن بن الحجاج

او بجوهر جنایت کان عمدا [illegible] ترقوه بفتح تا [illegible] و فتح زای با نقطه و [illegible] است [illegible] بهمزه و الف [illegible] بی نقطه است [illegible]
سکون واو و دال بی نقطه است [illegible] روایتست از ابو بصیر گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر [illegible] مردی زده [illegible]
با او دی [illegible] پس مرده [illegible] و قتل عمد [illegible] منافات [illegible] میان امثال این و میان حدیث [illegible] این باب [illegible]
و [illegible] است پس اگر قاتل دعوی کند که من قصد قتل نداشتم مقبول نیست هر چند [illegible] خطا باشد و لهذا در حدیث [illegible]
قتل خطا میگوید که الذی [illegible] عن العلاء بن الفضیل عن ابی عبد الله علیه السلم قال العمد الذی یضرب بالسلاح او العصا لا یقلع عنه حتی یقتل
والخطا الذی [illegible] الذی [illegible] روایتست از علاء بن فضیل از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که قتل عمد مثل کار کسی است که [illegible] حکم [illegible] پس گفت قتلوا [illegible]
یونس عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان ضرب رجل رجلا بالعصا او بحجر فمات من ضربة واحدة قبل ان یتکلم فهو یشبه العمد فالدیة علی
القاتل وان علاه والح علیه بالعصا او بالحجارة حتی یقتله فهو عمد یقتل به وان ضربه ضربة واحدة فتکلم ثم مکث یوما او اکثر من یوم ثم مات فهو شبه العمد
[illegible] روایتست از یونس از بعض اصحاب او از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که اگر زند مردی مردی را بچوبی یا بسنگی پس بمیرد از یک زدن پیش از آنکه سخن گوید پس
[illegible] است پس خونبها بر قاتل است و اگر بالا کشد [illegible] تا آنکه کشد او را پس آن عمد است [illegible]
و اگر زند [illegible] منقول [illegible] بعد از آن [illegible] در روزی یا بیشتر از روزی بعد از آن [illegible] است [illegible]
[illegible] عن ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت له ارمی الرجل بالشی الذی لا یقتل مثله قال هذا خطا ثم اخذ حصاة صغیرة فرمی بها قلت
ارمی بها الشاة فاصابت رجلا قال هذا الخطا الذی لا شک فیه والعمد الذی یضرب بالشی الذی یقتل بمثله [illegible] لا یقتل [illegible] معلوم است [illegible]
[illegible] است و [illegible] العنوان [illegible] است [illegible] الذی [illegible]
الذی است [illegible] معلوم است [illegible] مجهول است [illegible] روایتست از ابو العباس از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] گفت [illegible]
امام [illegible] که این خطای محض است [illegible] روایت [illegible]
[illegible] امام گفت که این خطا [illegible]
[illegible] باب [illegible] خونبها [illegible] قتل عمد و قتل خطا است و [illegible] باب
[illegible] عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت ابن ابی لیلی یقول کانت الدیة فی الجاهلیة مائة من الابل فاقرها رسول الله صلی الله علیه
وآله ثم انه فرض علی اهل البقر مائتی بقرة وفرض علی اهل الشاة الف شاة ثنیة وعلی اهل الذهب الف دینار وعلی اهل الورق عشرة آلاف
درهم وعلی اهل الیمن الحلل مائتی حلة [illegible] [illegible] مراد [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] و کسر نون و تشدید یا [illegible]
و کسر و سکون [illegible] است [illegible] [illegible] است [illegible]
الحلات است [illegible] روایتست از عبد الرحمن بن حجاج گفت که شنیدم از ابن ابی لیلی میگفت که بود خونبها در زمان جاهلیت صد از جمله شتران [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از آن [illegible]
[illegible] قال عبد الرحمن بن الحجاج فسالت ابا عبد الله
علیه السلم عما روی ابن ابی لیلی فقال کان علی علیه السلام یقول الدیة الف دینار وقیمة الدینار عشرة دراهم وعشرة آلاف لاهل الامصار

اهل کوفه بوده و یحیی بن سعید از اهل مدینه بوده و قاضی مدینه در زمان بنی امیه بوده و بعد از آن منصور دوانیقی او را بعراق برده و قاضی هاشمیه کرده و
بعضی میگویند که قاضی بغداد نیز شده [illegible] از قاضیان [illegible] عراق [illegible]
[illegible] الخطا [illegible] بی نقطه [illegible] است [illegible]
[illegible] روایتست از عبد الرحمن بن حجاج گفت که
گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلم که [illegible] یحیی بن سعید قاضیان عراق [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
ذلک علی ابن ابی لیلی و ابن شبرمة [illegible] الکلام و قالوا [illegible] عیسی بن علی [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] است [illegible] یحیی بن سعید [illegible]
قصاص [illegible] عبد الرحمن بن ابی لیلی قاضی کوفه [illegible]
[illegible] قتل [illegible] است [illegible] مقتول [illegible] عیسی بن علی [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] است که اراده [illegible]
ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن اسمعیل عن محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی جمیعا عن
ابی عبد الله علیه السلم قال سالناه عن رجل ضرب رجلا بعصا فلم یقلع عنه حتی مات ایدفع الی ولی المقتول فیقتله قال نعم ولا یترک یعبث
به ولکن یجیز علیه السیف [illegible] احمد بن [illegible] ابراهیم جمیعا [illegible] لم یقلع [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] است [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] است [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] است [illegible] روایتست [illegible] از علی بن ابراهیم [illegible] از محمد بن ابی عمیر از حماد از حلبی [illegible]
[illegible] از محمد بن اسمعیل از محمد بن الفضیل از ابو الصباح کنانی [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] عن ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلم قال سالته عن الخطا الذی فیه الدیة والکفارة [illegible]
[illegible] الذی لا شک فیه علیه الدیة والکفارة [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] است [illegible] روایتست از ابو العباس [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم
[illegible] امام [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] عن موسی بن بکر عن العبد الصالح علیه السلم فی رجل ضرب رجلا بعصا فلم یرفع العصا حتی مات قال یدفع الی
اولیاء المقتول ولکن لا یترک [illegible] بالسیف [illegible] روایتست از موسی بن بکر از امام موسی کاظم علیه السلم [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] منقول [illegible]
[illegible] عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلم لو ان رجلا ضرب رجلا [illegible]

[illegible]

اهل البوادي الفريضة مائة من الابل و اهل السواد مائتا بقرة و الف شاة [illegible]

[illegible]

[illegible] قال امير المؤمنين صلوات الله عليه [illegible]

[illegible]

عن العلا ابن فضیل عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی قتل الخطا مائة من الابل او الف من الغنم او عشرة الاف درهم او الف دینار فان کا[illegible]

الابل فخمس وعشرون ابنة مخاض وخمس وعشرون ابنة لبون وخمس وعشرون حقة وخمس وعشرون جذعة شرح [illegible]

[illegible]

٦٢

[illegible]

عشرة فتشوا رجلا رجلا فقال ان شاء ... ان شاء الله ... الى اهل المقتول الآخر عشر

الدية كل رجل منهم قال ثم الوالى يجلد ... و ... و مرموا ... حاصلی معلوم ... علم ... است ...

... است ... روایتست از فضیل

بن یسار گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام ...

[illegible]

63

[illegible]

و آیا پوست علام مرد و گرما شد تا زنده او یا مانند تخمیر او بیان آنکه کشته میشود آن ملک و سپرده میشود آن علام بنده ان حديث الرجل

يقتل الرجلين او اكثر منهما ... این باب بیان مردیست که میکشد دو مرد را یا بیشتر را در این باب سه حدیث است اول [illegible] عن ابی

عبد الله عليه السلام قال اذا قتل الرجل الرجلين او اكثر من ذلك قتل بهم [illegible] روایتست از آنکه مذکور شد ... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت

[illegible]

[illegible]

عن ابی عبد الله علیه السلام ان قوما احتفروا زبية للاسد باليمن فوقع فيها الاسد فازدحم الناس عليها ينظرون الى الاسد فوقع رجل فتعلق باخر فتعلق

[illegible]

[illegible]

64

[illegible]

گرای فلان سخن نگفتم با او [illegible] فقال ایها [illegible] صلوة العصر [illegible] فقال

عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله علیهما و هو قابض علی یده [illegible] فقال یا امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

و ضمیر غائب راجع [illegible]

[illegible] هشام [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله علیهما [illegible]

پس امام گفت که ای فلان حکم کن میان ایشان [illegible]

[illegible]

/۱۶۵

پس گفت [illegible] رسول الله [illegible] پس امام [illegible]

[illegible]

باب [illegible] اصل عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام ان ثلثة نفر رفعوا الی امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله احدهم امسک [illegible]

[illegible] روایت است [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

باب [illegible] روایت است [illegible] زراره [illegible]

گفت که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

اورا امیر المومنین صلی الله علیه وآله کجا میبری گفت ای امیر المومنین من کشتم اورا گفت که ببرید اورا پس که چه اورا سبب آمده حس فلما ذهبوا لیقتلوه
واقبل رجل مسرع فقال لا تعجلوا وردوه الی امیر المومنین فردوه فقال والله یا امیر المومنین ما هذا صاحبه انا قتلته فقال امیر المومنین علیه السلم
للاول ما حملک علی اقرارک علی نفسک ولم تفعل فقال یا امیر المومنین وما کنت استطیع ان اقول وقد شهد علی امثال هولاء الرجال واخذونی
وبیدی سکین ملطخ بالدم والرجل متشحط فی دمه وانا قائم علیه وخشیت الضرب فاقررت شرح لا تعجلوا صیغه نهی [illegible]

[illegible]

۶۶

[illegible]

فاقتلوه واعطیه قبل ما اقتدی علیکم قود [illegible] قاف و فتح واو است [illegible] روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر کدام مردی کشت او را

عمداً در قصاص [illegible] خونبهای او و امام گفت که هر کدام مردی [illegible]

[illegible]

روایت است [illegible] عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام [illegible]

[illegible]

روایت است از عبد الله بن سنان گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

67

[illegible]

68

[illegible]

طب

فائده

[illegible]

العجز

اگر روایت ثابت شود [illegible] اعلم [illegible]
منقلب [illegible] باب افتعال [illegible] باب [illegible] مجهول [illegible] باب مفاعلت [illegible]
و دوم است [illegible] و از این مستفاد میشود [illegible] ثابت شود [illegible] جمع [illegible]
که شیخ طوسی در استبصار در باب [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن رجل [illegible]
[illegible] قال [illegible] و روایت [illegible]
الله اعلم روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عن الفتح بن یزید الجرجانی عن ابی الحسن علیه السلام
فی رجل دخل دار آخر للتلصص او الفجور فقتله صاحب الدار [illegible] فقال [illegible] من دخل دار غیره فقد اهدر دمه ولا یجب علیه شیء
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایتست از فتح بن یزید جرجانی [illegible]
[illegible] از امام رضا علیه السلام [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] اینباب بیان [illegible]
[illegible] عن ابی بصیر قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجل قتل رجلا مجنونا فقال ان کان المجنون اراده فدفعه
[illegible]
[illegible] روایتست از ابو بصیر گفت [illegible] امام محمد باقر
علیه السلام [illegible]
[illegible]
امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] عن ابی الورد قال قلت لابی عبد الله علیه السلام او
لابی جعفر علیه السلام اصلحک الله رجل حمل علیه رجل مجنون بالسیف فضربه المجنون ضربة فتناول الرجل السیف من المجنون فضربه فقتله [illegible]
[illegible]
[illegible] باب [illegible] معلوم [illegible] باب افعال [illegible] باب تفعیل [illegible]
[illegible] روایتست از ابو الورد گفت [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام یا امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]

الشهادات

٦٩

[illegible] باب [illegible]
[illegible] عن ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] الشهادة [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] روایتست [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] فقال ان [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن الحسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن الحسین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] علی بن الحسین علیه السلام [illegible] امام گفت
[illegible]
الی علی بن الحسین علیه السلام [illegible] رفع
[illegible] علی بن الحسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن الحسین علیه السلام [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]

علی بن الحسین علیه السلام [illegible] راوی گفت که [illegible] الحسین یاران [illegible] زهری بود [illegible] ندانسته

[illegible] عن هشام بن سالم و ابن بکیر و غیر واحد قالوا کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما [illegible] المسجد الی [illegible]

فقال [illegible] فقالوا ابو محمد بن شهاب الزهری [illegible] فقضی علی بن الحسین

علیهما السلام [illegible] روایتست از هشام بن سالم و عبد الله بن بکیر [illegible] که بود علی بن الحسین صلوات الله علیهما [illegible]

[illegible] مسجد حرام [illegible] گفت [illegible] این محمد بن شهاب زهری است [illegible]

[illegible] علی بن الحسین علیهما السلام

[illegible] محمد بن شهاب [illegible] علی بن الحسین علیه السلام [illegible]

[illegible] علی بن الحسین صلوات الله علیهما [illegible]

[illegible] مواقیت الصلوات [illegible]

[illegible] امام [illegible] محمد بن شهاب [illegible]

[illegible] علی بن الحسین علیه السلام [illegible]

[illegible] علی بن الحسین صلوات الله علیهما [illegible] امام گفت

[illegible]

[illegible] عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] روایتست از [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

۷۰

[illegible]

که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را از مردی که کشت مادر خود را امام گفت که کشته میشود بسبب مادر و در جائی که خوار و ذلیل است و کان ابیهم
کشتن او سبب کفاره بشد برای گناه او وارث نمیشود مادر را [illegible] عن ابی ایوب عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا یقتل الاب بابنه اذا قتله و
یقتل الابن بابیه اذا قتل اباه (ح) روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که کشته نمیشود پدر بسبب پسر خود هرگاه کشد پسر را
و کشته میشود پسر بسبب پدر هرگاه کشد پدر خود را [illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال سالته عن الرجل یقتل ابنه ایقتل به قال لا (ح)
روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از مردی که میکشد پسر خود را آیا کشته میشود بسبب او گفت که نه [illegible] عن العلاء بن
الفضیل قال قال ابو عبد الله علیه السلم لا یقتل الوالد بولده و یقتل الولد بوالده و لا یرث الرجل اذا قتله و ان کان خطا (ف) مضمون این
گذشت در کتاب المواریث و در حدیث [illegible] باب میراث القاتل بیان شد (ح) روایت است از علاء بن فضیل گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم کشته
نمیشود پدر بسبب فرزند خود و کشته میشود فرزند بسبب پدر خود و وارث نمیشود مرد هرگاه کشد او را هر چند که خطا باشد باب [illegible]
[illegible] المراة [illegible] الرجل [illegible] المراة فی النفس و الجراحات [illegible] النفس بفتح نون و سکون فا
خون و جان [illegible] الجراحات [illegible] منع است
[illegible] (ح) [illegible] مرد [illegible] زن [illegible] خونبهای مرد [illegible] خونبهای زن [illegible]
[illegible] عن عبد الله بن مسکان عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا قتلت المراة رجلا قتلت به و اذا قتل الرجل المراة [illegible]
[illegible] دیة الرجل [illegible] دیة المراة [illegible] دیة المراة [illegible] (ح) روایت
از عبد الله بن مسکان بضم میم و سکون سین [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چون کشت زن مردی را کشته میشود بسبب مرد و چون
کشت مرد زنی را [illegible] خونبهای مرد را [illegible] قصاص میکند [illegible] خونبها را
که خونبهای زن است [illegible] خونبهای زن نصف خونبهای مرد است [illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال فی الرجل [illegible] المراة [illegible]
المراة ان [illegible] قال [illegible] نصف الدیة [illegible] نصف دیة الرجل [illegible] المراة الرجل [illegible]
(ح) روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت در مردی که میکشد زنی [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] نصف خونبهای مرد [illegible] زن [illegible]
[illegible] نصف خونبهای مرد [illegible] کشته میشود بسبب [illegible] نصف خونبها [illegible]
کشتن زن [illegible] جراحات الرجال و النساء سواء [illegible] المراة [illegible] الدیة [illegible]
ثلث الدیة [illegible] دیة الرجل علی دیة المراة (ح) [illegible] ثلث [illegible]
این باب [illegible] نصف [illegible]
[illegible] این باب (ح) و امام گفت که جراحتهای مردان و زنان برابر است [illegible]
زن [illegible] مرد است [illegible] جراحت [illegible] خونبهای نفس [illegible] خونبهای [illegible]
[illegible] عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن [illegible] المراة [illegible] ثلث الدیة [illegible]
[illegible] الرجل [illegible] المراة [illegible] الرجل [illegible]
الدیة [illegible] قال سالته عن امراة قتلت رجلا [illegible] (ح) روایت است از ابو بصیر گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از جراحتها

دیة المراة

پس گفت که جراحت زن مثل جراحت مرد است تا آنکه جراحت برسد به ثلث خونبهای نفس پس چون برسد به ثلث خونبهای نفس مرد [illegible] نقصان [illegible]
ثلث [illegible] میشود جراحت مرد [illegible] جراحت زن [illegible] زن [illegible] امام گفت که اگر مردی [illegible]
وارث [illegible] زن [illegible] مرد [illegible] نصف خونبهای مرد [illegible] که [illegible] امام را
[illegible] کشت مرد [illegible] امام گفت که زن کشته میشود [illegible] زن [illegible] مرد [illegible] عن عبد الله بن سنان قال سمعت
ابا عبد الله علیه السلم یقول فی رجل قتل امراته متعمدا فقال ان شاء اهلها ان یقتلوه قتلوه و یودوا الی اهله نصف الدیة و ان شاءوا اخذوا نصف الدیة خمسة
آلاف درهم و قال فی امراة قتلت زوجها متعمدا فقال ان شاء اهله ان یقتلوها قتلوها و لیس یجنی احد اکثر من جنایته علی نفسه (ح) روایت است از عبد الله
بن سنان بکسر سین گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] مردی که کشت زن خود را [illegible] گفت اگر خواهند وارثان زن [illegible]
[illegible] نصف خونبهای مرد را [illegible] نصف خونبهای مرد [illegible] امام [illegible]
کشت شوهر خود را [illegible] گفت که اگر خواهند وارثان شوهر [illegible] جنایت نکند کسی زیاده از جنایت
او بر نفس خود [illegible] (ح) عن الحلبی و ابی عبیدة عن ابی عبد الله علیه السلم
قالا سئل عن رجل قتل امراة خطا [illegible] قال علیه الدیة [illegible] الاف درهم [illegible]
[illegible] (ح) [illegible] باب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (ح) روایت است از حلبی و ابو عبیده و از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که امام [illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible] خونبهای زن [illegible]
[illegible] عن ابان بن تغلب قال قلت لابی عبد الله علیه السلم
ما تقول فی رجل قطع اصبعا من اصابع المراة کم فیها قال عشرة من الابل قلت قطع اثنین قال عشرون قلت قطع ثلاثا قال ثلثون قلت قطع اربعا قال
عشرون قلت سبحان الله [illegible] (ح) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وعده و ایام سال خمس از آن بیشتر است منقبضی که باشد در کتاب الصیام و در شرح حدیث دوم باب ... که باب ... است و این ممکن است ...
احادیث وارد شده در روایات ... و الله اعلم. روایت است از ابان بن تغلب گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که چه میگوئی در مردی که ...
[illegible]

[illegible]

٤٢

[illegible]

السکونی عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال امیر المؤمنین علیه السلم فی رجل [illegible] اشترکا فی قتل رجل [illegible] فقال امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] روایت از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت گفت امیر المؤمنین علیه السلم [illegible]

[illegible]

در این باب [illegible] عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن رجل قتل مملوکا قال یعتق رقبة ویصوم شهرین متتابعین [illegible]

الی الله [illegible] روایت از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلم گفت [illegible]

[illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال فی الرجل یقتل مملوکه متعمدا قال یعجبنی ان یعتق

رقبة ویصوم شهرین متتابعین ویطعم ستین مسکینا [illegible] روایت از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]

[illegible]

یعنی بنده و حیث آزاد کرده صاحبش وارث او میشود او را ایشان [illegible] است [illegible] روایتست از ابو
بصیر از امام محمد باقر علیه السلم گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلی الله علیه در زنی که بریده شد کنیزش را [illegible] از او رستم [illegible] صاحب
او بود و حکم کرد در کسی که [illegible] و مملوکش [illegible] که آن مملوک آزاد است [illegible] آن مملوک [illegible]
[illegible] آن مملوک را [illegible] وارث میشود آن مملوک را [illegible]
[illegible] باب [illegible] است [illegible]
باب [illegible] آزاد است که [illegible] مملوک [illegible] او را [illegible] مملوک [illegible] آزاد [illegible] در این باب [illegible]
[illegible] عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلم قال قلت له قول الله عز و جل کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی قال
فقال لا یقتل حر بعبد و لکن یضرب ضربا شدیدا و یغرم ثمنه دیة العبد [illegible] بصیغه مجهول [illegible] منصوب [illegible]
دیة العبد منصوب [illegible] است [illegible] روایتست از ابو بصیر از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم گفت که گفتم امام را که قول الله عز و جل
در سوره بقره که نوشته شد [illegible] القصاص [illegible] القصاص [illegible]
دیه است [illegible] امام گفت که [illegible] آزاد [illegible] میشود [illegible]
که خونبهای آن بنده است [illegible] عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال یقتل العبد بالحر و لا یقتل الحر بالعبد و لکن یغرم ثمنه و یضرب ضربا شدیدا
حتی لا یعود [illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال لا یقتل الحر بالعبد و اذا قتل الحر العبد غرم ثمنه و ضرب
ضربا شدیدا [illegible] بصیغه معلوم [illegible] عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم
قال لا یقتل حر بعبد و ان قتله عمدا و لکن یغرم ثمنه و یضرب ضربا شدیدا اذا قتله عمدا و قال دیة المملوک ثمنه [illegible] روایتست از ابو بصیر از امام جعفر
صادق علیه السلم گفت که کشته نمیشود آزاد [illegible] بنده [illegible]
سخت چون کشته [illegible] امام گفت که خونبهای مملوک بهای اوست [illegible] عن ابن مسکان عن ابی عبد الله علیه السلم قال دیة العبد قیمته
فان کان نفیسا فافضل قیمته عشرة آلاف درهم و لا یجاوز به دیة الحر [illegible]
[illegible] روایتست از ابن مسکان از امام جعفر علیه السلم گفت که خونبهای بنده قیمت
اوست [illegible] عن ابی عبد الله
علیه السلم قال اذا قتل العبد الحر دفع الی اولیاء المقتول فان شاؤا قتلوه و ان شاؤا استرقوه [illegible] روایتست [illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلم امام گفت [illegible]
[illegible] عن زرارة عن احدهما علیهما السلم فی العبد اذا قتل الحر دفع الی اولیاء المقتول فان شاؤا قتلوه و ان
شاؤا استرقوه [illegible] عن ابی بصیر قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن مدبر قتل رجلا عمدا فقال یقتل به قال قلت
فان قتله خطأ قال فقال یدفع الی اولیاء المقتول فیکون لهم رقا ان شاؤا باعوا و ان شاؤا استرقوا و لیس لهم ان یقتلوه قال ثم قال یا ابا محمد ان المدبر مملوک
[illegible]
و لیس لهم ان یقتلوه [illegible]
در صورت [illegible] روایتست از ابو بصیر [illegible] امام محمد باقر علیه السلم
[illegible] امام گفت [illegible]

وارثان

وارثان مقتول [illegible] اگر خواهند [illegible] که بجهت آن [illegible]
امام گفت [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم [illegible]
[illegible] الی اولیاء المقتول [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] روایتست [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
گفت [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
جعفر صادق علیه السلم [illegible] عن ابی محمد [illegible]
[illegible] علیه السلم عن قوم [illegible]
[illegible] روایتست از ابو محمد [illegible] گفت
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] غلام [illegible]
[illegible] غلام [illegible]
غلام [illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا قتل الحر العبد غرم قیمته [illegible]
[illegible] بصیغه معلوم [illegible] بصیغه مجهول [illegible]
[illegible] بصیغه مجهول [illegible] روایتست از حلبی از امام جعفر صادق
علیه السلم امام گفت [illegible] غلام [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] غلام [illegible]
[illegible] عن الفضیل بن یسار عن ابی عبد الله علیه السلم [illegible]
[illegible] ان کانت [illegible]
[illegible] روایتست از فضیل [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
آزاد [illegible] غلام [illegible]
[illegible] غلام [illegible]
[illegible] غلام [illegible]
[illegible] عن عبید بن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلم [illegible]
[illegible] بصیغه [illegible]
[illegible] روایتست از عبید بن زرارة [illegible] امام
صادق علیه السلم [illegible] غلام [illegible] عن الحسن بن صالح قال سألت ابا [illegible]
علیه السلم [illegible]

الاصبعین الصحیحتین و الثلث الاصابع الشلل رای ثلث دیة علی مولی العبد و یخلص من القیمة اخذ العبد وان شاء اخذ قیمة الاصبعین الصحیحتین و الثلث الاصابع

الشلل [illegible]

[illegible]

قیمة الاصبعین الصحیحتین مع الکف و الثلث الاصابع قال قیمة الاصبعین الصحیحتین مع الکف [illegible] قیمة الثلث الاصابع الشلل مع الکف

الف درهم لانها علی الثلث من دیة الصحاح قال وان کان قیمة العبد اقل من دیة الاصبعین الصحیحتین و الثلث الاصابع الشلل [illegible]

[illegible]

۷۵

[illegible]

الحاجب

گفت که چه چیز باز راوی را رد شده و باین راوی گفت که گفتم که راوی رد شده ام از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او گفت که داده میشود دیه او بسوی وارثان مقتول پس چون میرد کسی که تدبیر کرده او را آزاد کرده میشود و امام گفت از روی تعجب که سبحان الله آیا پس باطل میشود خون مرد مسلمان راوی گفت که گفتم که چنین راوی رد شده ام امام گفت که غلط کرده بلکه مراد داده میشود دیه او بسوی وارثان مقتول پس چون میرد کسی که تدبیر کرده او را پس معنی فرموده میشود و رقیت همچو [illegible] عن ابی مریم عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین علیه السلم فی المکاتب اذا قتل خطأ بقدر ما ادی من مکاتبته دیة الحر و ما بقی فدیة العبد [illegible] روایت است از ابو مریم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین علیه السلام در غلامی که [illegible] دیگر را و حاصل کرده بیاری غلام و نیمی که حرّ خونبهای آن مولی خونبهای [illegible] صاحب غلام تخت غلام و بکیرد غلام را
باب [illegible] [illegible] اینجا باب بیان غلام مکاتب است که بکشد او را پس [illegible] غلام مکاتب را [illegible] [illegible] و بیان [illegible] علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین صلی الله علیه فی مکاتب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلی الله علیه در مکاتبی که کشته شد گفت که حساب کرده میشود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داده میشود خونبهای آنچه [illegible] حساب کرده میشود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عن ابی [illegible] [illegible] علیه السلم عن مکاتب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] المکاتبة [illegible] [illegible] [illegible] الذی [illegible] المکاتب [illegible] روایت است از ابو ولاد [illegible] گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از مکاتبی [illegible] فقال [illegible]

بجمله

ما بین را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گفتم [illegible] [illegible] غلامی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امام گفت که آن [illegible] عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن مکاتب قتل رجلا خطأ قال فقال ان کان مولاه [illegible]
٧۶ [illegible] روایت است از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام از مکاتبی که کشت مردی را [illegible] روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت در مکاتبی که کشت مردی را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عن الحسن بن صالح عن ابی عبد الله علیه السلم فی رجل حر قتل عبدا [illegible]

ودوم جارح سیوم مقتول چهارم [illegible] و دو صنف [illegible] اولیای ایشان [illegible]

[illegible] این باب بیان مسلمان است که [illegible] ذمی را [illegible] مسلمان را [illegible]

قصاص میکند [illegible] در این باب [illegible] حدیث است [illegible] عن ابن مسكان عن ابي عبد الله عليه السلم قال دية اليهودي والنصراني

والمجوسي ثمانمائة درهم [illegible] روایتست از عبد الله بن مسکان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که خونبهای یهود و ترسا و گبر هشتصد درهم است

دوم [illegible] عن ابن مسكان عن ابي عبد الله عليه السلم قال اذا قتل المسلم يهوديا او نصرانيا او مجوسيا [illegible] ردوا فضل دية المسلم واقادوه [illegible] روایتست

از عبد الله بن مسکان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چون کشت مسلمان یهودی را یا ترسا را یا گبر را [illegible] قصاص کنند قاتل را [illegible]

زیادتی خونبهای مسلمان [illegible] هشتصد درهم است [illegible] قصاص میکنند مسلمان را [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] در صورت [illegible] حدیث چهارم [illegible] این باب [illegible] عن سماعة عن ابي عبد الله عليه السلم

في رجل مسلم قتل رجلا من اهل الذمة فقال هذا حديث شديد [illegible] المسلم [illegible] مشار الیه [illegible]

صحیح است [illegible] این اشارتست [illegible] قتل مسلم ذمی [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] الذی [illegible]

[illegible] حدیث [illegible] روایتست از سماعة از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]

مسلمان [illegible] امام [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] عن اسمعيل بن الفضل قال سالت ابا عبد الله عليه السلم عن دماء المجوس

واليهود والنصارى [illegible] المسلمين [illegible]

[illegible] قال [illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] حدیث دوم این باب [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] حدیث [illegible] روایتست از اسمعیل بن فضل

گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از خونبهای [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible] امام [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] عن ابان بن تغلب قال قلت لابي عبد الله عليه السلم ابراهيم يزعم ان دية اليهودي والنصراني والمجوسي سواء

[illegible] روایتست از ابان بن تغلب گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را [illegible]

[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلم ان امير المؤمنين صلى الله عليه كان يقول [illegible]

النصراني واليهودي والمجوسي [illegible]

ان النصراني واليهودي والمجوسي [illegible] روایتست [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] امیر المو

منین صلی الله علیه [illegible]

کشته

٧٧

کشت روایتست [illegible] عن ابي جعفر عليه السلم في نصراني قتل مسلما [illegible] قال [illegible] المقتول [illegible]

[illegible] المقتول [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] کتاب [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] روایتست [illegible] از امام محمد باقر علیه السلم [illegible]

مسلمان [illegible] مسلمان [illegible] امام گفت [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلم قال [illegible] المسلم [illegible]

حدیث دوم این باب [illegible] عن [illegible] عن ابي جعفر عليه السلم قال [illegible] مسلم [illegible]

[illegible] روایتست [illegible] از امام محمد باقر علیه السلم گفت که [illegible] مسلمان [illegible]

دیت [illegible] مسلم [illegible]

دیت [illegible] قال سالت ابا عبد الله عليه السلم عن رجل مسلم [illegible] النصراني

[illegible] روایتست [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] قال سالت ابا عبد الله عليه السلم عن دية النصراني واليهودي والمجوسي فقال [illegible]

[illegible] روایتست [illegible] امام جعفر [illegible]

صادق علیه السلم [illegible] خونبهای ایشان [illegible] است [illegible]

[illegible] قال سالت ابا عبد الله عليه السلم عن المسلم [illegible]

[illegible] حدیث چهارم این باب [illegible] عن ابي عبد الله عليه

السلم ان امير المؤمنين صلوات الله عليه قضى في جنين اليهودية والنصرانية والمجوسية [illegible]

[illegible] روایتست [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم

[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم کرد [illegible]

[illegible] این باب بیان [illegible] است که واجب میشود [illegible] خونبها [illegible]

[illegible] درهم است [illegible] واجب میشود [illegible] آن خونبها [illegible]

[illegible] این باب [illegible] عن علي [illegible]

[illegible] عليه السلم كتاب الديات [illegible] الف دينار [illegible]

[illegible] الف دينار [illegible] الف دينار [illegible] الف دينار

[illegible] الف دينار [illegible]

[illegible] کتاب الدیات [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلم [illegible] حدیث [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] از امام محمد باقر علیه السلم [illegible] باب [illegible] است [illegible]

مصدر باب منع است کلمه مجرور است الف دینار مرفوعست و ذکر این جنوان مثالست زیرا که ... و مانند آن مثل انت والصوت

[illegible]

از جیع ... مرفوعست ... موصول است ... روایت از یونس ... ابو الحسن امام رضا علیه السلام کتاب ...

[illegible]

۷۸

[illegible]

اول باب اشیا اینجا که گذشت در حدیث دهم باب الدیة فی قتل الحمل والولد که باب ششم است و دوم باب اخبار [illegible] چنانچه گذشت در حدیث
دوم و سوم و هشتم باب ششم المعیشه منصوب مفعول دوم است [illegible] است آن اظهار [illegible] از ربع چهارم روز [illegible] ساعت
ارتفاع النهار [illegible] از ربع دوم روز [illegible] ساعت [illegible] روایت است از اسحق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت که پرسیدم امام
[illegible] وقت اول طلوع آفتاب [illegible] امام گفت که اگر باشد اول [illegible]
[illegible] پس براوست دیت [illegible] ربع چهارم روز پس
براوست دیت [illegible] روز پس براوست و نصف دیت [illegible] و اگر باشد [illegible] پس براوست [illegible]
دیت [illegible] امام [illegible] ساعت باشد زیراکه دیت [illegible] دوازده ساعت است
[illegible] عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم قال ما کان فی الجسد منه اثنان ففی الواحد نصف الدیة مثل الیدین والعینین قال قلت رجل
فقئت عینه قال نصف الدیة [illegible] مثل منصوب [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] قلت رجل قطعت یده قال فیه نصف الدیة قلت
رجل ذهبت احدی بیضتیه قال ان کانت الیسار ففیها الدیة قلت و لم الیس قلت ما کان فی الجسد اثنان ففی کل واحد نصف الدیة قال لان الولد
من البیضة الیسری [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] امام گفت
امام گفت [illegible]
[illegible] عن مسمع عن ابی
عبد الله علیه السلم قال قضی امیر المؤمنین صلی الله علیه فی اللحیة اذا حلقت فلم تنبت الدیة کاملة فاذا نبتت فثلث الدیة [illegible] است
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از مسمع از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلی الله علیه [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم
قال قلت الرجل [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال [illegible] وکان المقتول [illegible] ان کان [illegible]
[illegible]
[illegible] منصوب [illegible]

[illegible] است [illegible] منصوب [illegible] مفعول مطلق است [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۸۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت که امام [illegible] مقتول [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] مقتول [illegible]
مقتول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب علی علیه السلم [illegible]
کتاب علی علیه السلم [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] مقتول [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] در کتاب علی علیه السلم
[illegible] عن الحسن بن العباس بن الحریش عن ابی جعفر الثانی علیه السلم
قال قال ابو جعفر الاول صلوات الله علیه لعبد الله بن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از حسن بن عباس بن الحریش [illegible]
[illegible] امام گفت که گفت امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] قال اقول [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]

٨١

[illegible]

[illegible]

تا ربیعه رای متعدی است چون منصوص نیست [illegible] امام گفت که پس طلب کرد علی علیه السلم آینه [illegible] بعد از آن طلب کرد پنبه [illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible]
[illegible] عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول [illegible]
روایتست از ابو بصیر گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که [illegible] عن محمد بن قیس
قال قلت لابی جعفر علیه السلم اعور فقأ عین صحیح فقال تفقأ عینه قال قلت یبقی اعمی قال الحق اعماه روایتست از محمد بن قیس گفت که گفتم امام محمد باقر
علیه السلم را که یک چشمی بیرون آورد چشم [illegible] امام گفت که بیرون آورده میشود چشم او [illegible] امام گفت که حق کور کرد او را
عن حبیب السجستانی قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن رجل قطع یدی رجلین الیمینین قال فقال یا حبیب تقطع یمینه للرجل الذی قطع یمینه اولا وتقطع
یساره للرجل الذی قطع یمینه اخیرا لانه انما قطع ید الرجل الاخیر ویمینه قصاص للرجل الاول قال فقلت ان علیا علیه السلم انما کان یقطع الید الیمنی والرجل الیسری
فقال انما کان یفعل ذلک فیما یجب من حقوق الله روایتست از حبیب سجستانی [illegible]
[illegible]
عن اسحاق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلم قال قضی
امیر المؤمنین صلی الله علیه فیما کان من جراحات الجسد ان فیها القصاص او یقبل المجروح دیة الجراحة فیعطاها [illegible]
[illegible]
روایتست از اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلی الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] روایتست از بعضی یاران ما از امام محمد باقر

یا امام جعفر صادق علیهما السلم [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن [illegible]
[illegible] روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از
[illegible]
[illegible] عن ابن ابی عمیر عن علی بن حدید
عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابه عن احدهما علیهما السلم انه قال فی سن الصبی [illegible]
[illegible]
[illegible] روایتست از [illegible] از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم [illegible]
[illegible]
[illegible] عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلم فی رجل ضرب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از سلیمان بن خالد از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible]
[illegible] عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم فی رجل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روایتست از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] امام گفت

[illegible]

[illegible] بلکه منقلب از واو یا یا میباشد زیرا که [illegible] تقدیر است حدیث سوم السد عن سلمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی رجل ضرب رجلا فی اذنه بعظم فادعی

انه لا یسمع قال یترصد و یستغفل و ینتظر به سنة فان سمع او شهد علیه رجلان انه یسمع و الا حلفه و اعطاه الدیة قیل یا امیر المؤمنین فان عثر علیه بعد ذلک

انه یسمع قال ان کان الله رد علیه سمعه لم ار علیه شیئا ترجمه قال در دوم کلام امام است و ضمیر مستتر در آن راجع بامیر المؤمنین علیه السلام است

که در سابق کلام مذکور بود [illegible]

[illegible]

حدیث چهارم السد عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی

رجل وجی فی اذنه فادعی ان احدی اذنیه نقص من سمعها شیئا قال تسد التی ضربت سدا شدیدا و یفتح الصحیحة فیضرب له بالجرس حیال وجهه و یقال له

اسمع فاذا خفی علیه الصوت علم مکانه ثم یضرب به من خلفه و یقال له اسمع فاذا خفی علیه الصوت علم مکانه ثم یقاس ما بینهما فان کانا سواء علم انه قد صدق

[illegible]

روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

بشنود

از شنیدن و پنهان شدن مراد اینست که [illegible] حدیث پنجم ثم یؤخذ به عن یمینه فیضرب به حتی

یخفی علیه الصوت ثم یعلم مکانه ثم یؤخذ به عن یساره فیضرب به حتی یخفی علیه الصوت ثم یعلم مکانه ثم یقاس ما بین ذلک فان کان سواء علم انه قد صدق قال ثم تفتح اذنه

المعتلة و تسد الاخری سدا جیدا ثم یؤخذ به عن یمینه فیضرب به حتی یخفی علیه الصوت ثم یعلم مکانه ثم یقاس ما بین الصحیحة و المعتلة بحساب ذلک

[illegible]

مثلا ربع دیت لازم میشود و بر این قیاس است باقی اقسام حدیث ششم السد عن المعلی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا ضرب الرجل علی راسه فثقل لسانه

عرضت علیه حروف المعجم فما افصح به منه و ما لم یفصح به کان علیه الدیة بالقصاص من ذلک ترجمه [illegible]

[illegible]

حدیث هفتم السد عن الحسن بن کثیر عن ابیه قال اصیبت عین رجل و هی قائمة فامر امیر المؤمنین صلی الله علیه و سلم فربطت عینه الصحیحة و اقام رجلا

بمکان عینه [illegible] حتی اذا خفیت علیه علم ذلک المکان قال ثم عصبت عینه المصابة و جعل

[illegible] ثم قیس ما بینهما فاعطی الارش علی ذلک ترجمه [illegible]

[illegible]

حدیث هشتم روایتست از [illegible]

[illegible]

83

تا آنکه چون پنهان شد [illegible]

[illegible] به حساب تفاوت [illegible] عن علی بن ابراهیم [illegible] قال سئل امیر المؤمنین صلی الله علیه عن رجل [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین صلی الله علیه [illegible]

[illegible] روایت کرد علی بن ابراهیم [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین صلی الله علیه [illegible]

[illegible]

۸۴

[illegible]

حالت او هو حال مسوّا الیه نیز و ان کان الخبر حلت هو و حلت مؤنثه نیز از آنکه الضمائر کلها فی الجموع [illegible] الضمائر بضم فاءات و تخفیف

[illegible]

من القسامة هی الایمان تقسم علی اولیاء الدم و صاحب قاموس [illegible]

[illegible]

الا ان لم یکن المصاب البصرة من کلفة مؤونة [illegible] و ان کان الحث البصرة [illegible]

[illegible]

[illegible] فان کان [illegible] استقلال [illegible] العالم [illegible]

سنوات

صح

85

وان کان المنقص فی العصر والتی [illegible] العصا [illegible] المصابة [illegible]

[illegible]

[illegible] قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ما تقول فی رجل [illegible]

وکیف بالساعات قال ان النفس [illegible] الشیء الاول من الالف [illegible]

[illegible]

باب الساعات [illegible]

یا العصف [illegible]

... عبارت از صبح صادق است ... [illegible]

... روايت است ... [illegible]

... ايضا علامتي است ... صبح صادق ... صلوة و صوم است ... [illegible]

... [illegible] ... لازم نيست كه در تمام آن ساعت ... [illegible]

... زيرا كه ... ساعت ... [illegible]

... روايت است ... گفتم امام جعفر صادق عليه السلام را ... [illegible]

امام گفت ... [illegible]

[illegible]

٨٦

[illegible]

و قاف صیغه اسم فاعل باب تفعیل شکستن سرکه بعضی از استخوان او رگ داده باشد از جایی به جایی و صاحب قاموس گفته که و المنقلة کمحدثة الشجة

التی ینقل منها فراش العظام ای قشور تکون علی العظم دون اللحم و جوهری گفته که و المنقلة بکسر القاف الشجة التی تنقل العظم ای تکسره حتی یخرج منها فراش

العظام انتهی موضحه بواو و ضاد با نقطه و حاء بی نقطه صیغه اسم فاعل باب افعال شکستن سرکه نمایان کرده باشد سفیدی استخوان سر را [illegible]

[illegible]

۸۷

بکل است نصف عشر دیه و جزء عشر دیه است و مفاصلست **مفصلی** تفصیل این آنکه اگر باشد از استخوانهای انگشت شده باشد پس [illegible]
[illegible] واو و دانسته باشد ازان زیرا که استخوانهای [illegible] کدیت آن معلومست پس [illegible] شده باشد [illegible] آن
استخوان [illegible] شده باشد ازان زیرا که استخوانهای پس دیت شکستن آن [illegible] لازم است بیان این آنکه [illegible]
[illegible] شده معلوم است دیه آن [illegible] نصف دیت شکستن انگشت **[illegible]** [illegible]
[illegible] الساعد والاصبع [illegible] ذلک العظم الذی [illegible] من الرجل [illegible]
[illegible] دیة الرجل مائة دینار **شرح** در نسخ [illegible]
[illegible]

٨٨ [illegible]

انشقاق

۸۹

[illegible]

[illegible]

از ایشان و رخونبها و این روزگار آیا مشتری ما و رایتی پس امام گفت که مشتری آن در این روزگار مثل در ایام است و در اهل صحرا یا بگیرند بها بهتر است

[illegible]

٩١

[illegible]

و ضم جا و سوراخ بینی مضموم و فتح حاء با نقطه و سکون با و دو نقطه [illegible] و ضم شین با نقطه و سکون و او است [illegible] کلام امام محمد باقر علیه
السلام با کلام امیر المؤمنین علیه السلام است [illegible]

[illegible]

[illegible] صلوات الله علیه [illegible] الالف [illegible] مصنف رحمه الله [illegible]

[illegible]

... استخوان و مانند آن ... و سکون ... [illegible] ... باب ... [illegible]

[illegible] ... در بعضی نسخ بجای آن ... [illegible] ... است ...

[illegible] ... باب ... [illegible] ... این باب ... [illegible]

... امیر المؤمنین علیه السلم ... [illegible] ... دیت آن ... [illegible]

... آن دویست دینار ... [illegible] ... دیت ... [illegible] ... صد دینار است ... [illegible]

... پس دیت آن ... [illegible] ... پنجاه دینار است ... [illegible]

... دیت ... [illegible] ... دینار است ... [illegible]

[illegible] ... دینار است ... [illegible]

قال امیر المؤمنین صلی الله علیه ... [illegible]

[illegible] ... امام جعفر صادق علیه السلم گفت ... امیر المؤمنین صلی الله علیه ... [illegible]

... دینار است ... [illegible] ... عن محمد بن الحسین ... [illegible]

[illegible] ... علیه السلم ... [illegible]

[illegible] ... از امام جعفر صادق علیه السلم ... امیر المؤمنین علیه السلم ... [illegible]

... دینار است ... [illegible] ... الانسان ... [illegible]

[illegible]

٩٢ ... [illegible] ... الاسنان ... [illegible] ... دینارا ... [illegible]

... امیر المؤمنین علیه السلم است ... [illegible]

... امام محمد باقر علیه السلم ... [illegible]

... کلام امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... [illegible]

[illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلم ... [illegible]

[illegible] ... دینار ... [illegible]

... امیر المؤمنین علیه السلم گفت ... [illegible]

... پنجاه دینار ... [illegible]

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد ... [illegible] ... علیه السلم قال ... [illegible]

... امام جعفر صادق علیه السلم ... [illegible]

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد ... [illegible] ... عن ابی عبد الله علیه السلم قال کان امیر المؤمنین صلی الله علیه ... [illegible]

... روایت کرده محمد بن یحیی ... [illegible] ... از امام جعفر صادق علیه السلم ... [illegible]

المؤمنین صلی الله علیه ... [illegible] ... پنجاه دینار است ... [illegible]

عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله ... [illegible]

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد ... [illegible] ... عن ابی عبد الله علیه السلم قال ... [illegible]

[illegible] ... روایت کرده محمد بن یحیی ... [illegible]

بی نشان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که دندان [illegible] زده شود و انتظار کشیده میشود [illegible] یکسال [illegible] افتاد [illegible]
میشود [illegible] سیاه شود [illegible] فرموده میشود و ثلث دیت آن [illegible] عدة من اصحابنا عن
سهل بن زیاد و محمد بن [illegible] عن [illegible] عبد الرحمن عن مسمع عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان علیا علیه السلام قضی فی السن السوداء
[illegible] **شرح** [illegible]
[illegible] **متن** [illegible]
کرده [illegible] از [illegible] سهل بن زیاد [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible]
که علی علیه السلام حکم کرد [illegible] **[illegible]** [illegible]
الاول قال [illegible] اذا کسرت [illegible] فان [illegible]
[illegible]
[illegible]
الی الاسناد [illegible] الکلام [illegible] است [illegible]
[illegible]
دیة النفس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **[illegible]** [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] امیر المومنین علیه السلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible] استخوان [illegible] دیت [illegible]
[illegible] **[illegible]** [illegible] دینار فان کان [illegible]
[illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible]
[illegible] دیة النفس [illegible] **[illegible]** [illegible]
[illegible]
[illegible] العظام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استخوان [illegible]

[illegible]

٩٣

[illegible] **[illegible]** [illegible] جان [illegible]
[illegible] دیت [illegible]
[illegible] دینار است [illegible] استخوان [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible] دیت [illegible]
[illegible] دیت [illegible]
[illegible] **[illegible]** [illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible] **[illegible]** [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المومنین علیه السلام است **[illegible]** [illegible] امیر المومنین علیه السلام
[illegible] دیت [illegible]
[illegible] دیت [illegible]
[illegible] **[illegible]** [illegible] دینار [illegible]
[illegible] العظام [illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible]
[illegible] امیر المومنین علیه السلام [illegible]
[illegible] **[illegible]** [illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible] **[illegible]** الساعد [illegible]
[illegible] الساعد [illegible]
[illegible] الساعد [illegible] استخوان [illegible]
[illegible]
[illegible] الساعد [illegible] استخوان [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible] الساعد [illegible]
[illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible] الساعد [illegible]

[illegible]

... این باب چهار مسأله است

وامیر المؤمنین علیه السلام گفت در ساعد که چون شکسته شود ...

... دیت آن خمس دیت یک دست است که صد دینار است ...

... دو استخوان ... ساعد ... دیت آن خمس دیت یک دست است که صد دینار است و در شکستن ...

... دیت ... صد دینار است ...

... دیت ... دینار است ...

[illegible]

[illegible]

عشرون

[illegible]

استخوان مجوف چهار دینار و سدس دینار است و دیت نقل عظام هر استخوان مجوفی از آن چهار استخوان مجوف ... دینار و ثلث دینار است **اصل** و دیه کسر

کل مفصل من الاصابع ... [illegible]

دینار و ثلث دینار ... [illegible]

[illegible]

و در سر یع کردن آن ... [illegible] **اصل** ... [illegible]

[illegible]

٩٥

دو را ... [illegible] ... **اصل** ... [illegible]

[illegible]

دینار و ثلثه و ثلثون دینارا و ثمن دینار شرح [illegible]

[illegible] کلام امیر المومنین علیه السلم [illegible]

[illegible] امیر المومنین علیه السلم [illegible]

[illegible]

96

[illegible]

تثنیه انجا از ما بیان سهوی شده و باشد اگر مو موافق تتمه و تهذیب است زیرا که دیه ثلث موافق دیت مو محو باشد از وجه دیگر تعول دیت شب نصف اکثر دیت موضحی است
بسیار زیک است پس ظاهر اسقاط النقط النصف بلکه اسقاط النقط تسعة و عشرون دینار است از اجتیاس است دیت نقل عظام زیرا که این نصف
دیت کسر جبانشد پس ظاهر النصف بجای ربع بلکه اسقاط النقط خمسون دینار است و اما موافق کلام است شرح میکنیم و دیت نفوذ در دیت عظم مجاهد
ما اتفاق و اکثر مشهوانه بود و انگار گذشت در شرح فقره سابقه و دیت نقوذ اما در اسم افضل است مسئله این باب حال ساق است و در ساق است
چون شکسته شود و جبر شود بر غیر عیب دیت یا اکثر آن دو دیت و دینار است و دیت ترکه جان آن چهار خمس دیت شکستن انگشت که
اکثر آن صد و شصت دینار است و در موضحه انگشت ربع دیت شکستن آن که اکثر آن پنجاه دینار است و در ... کردن انگشت نصف دیت موضحه آن که دیت
و نیم دینار است و در نقل عظام انگشت ربع دیت شکستن آن که پنجاه دینار است و در نفوذ انگشت ربع دیت شکستن آن که پنجاه دینار است و در زانی است
و ران که خالی نشود ... و دینار و نیم ... اقل ... دیت آن ... است که صد و سی و سه دینار و ثلث
دینار است **مسئلة الکعب** ای الکعب ... و ... عیب ثلث دیة الرجل ثلثمائة و ثلثة و ثلثون دینار او ثلث دینار **شرح** الکعب ...
و سکون ... در کتاب الطهارة و در شرح حدیث ... باب ... صفة الوضوء است و مراد اینجا ... است
که در ... ساخت در ... قدم و ... باب ... است ... تا آخر ...
در ... ساعد و ... است ... و ... در ... ساق و کعب است ...
... دیت ... اکثر است **مسئله** این باب بیان کعب است و در کعب است چون ... شود ...
دیت یا اکثر آن صد و سی و سه دینار و ثلث دینار است **مسئلة القدم** وفی القدم اذا کسرت فجبرت علی غیر عثم ولا عیب خمس دیة الرجل مائتا دینار
و دیة موضحتها ربع دیة کسرها خمسون دینارا وفی نقل عظامها مائة دینار نصف دیة کسرها ... و فی ... خمس دیة الرجل مائتا دینار ...
دیة کسرها خمسون دینارا **شرح** دیت ... این فقره ... است **مسئله** این باب بیان قدم است که در ... کعب است و در قدم است چون
شکسته شود و جبر شود بر غیر عیب خمس دیت یا اکثر آن دویست دینار است و دیت موضحه آن ربع دیت شکستن آن که اکثر آن پنجاه دینار است
و در نقل عظام آن صد دینار که نصف اکثر دیت شکستن آن است و در ... است که صد و ... خمس دیت یا اکثر آن دویست
دینار است و در ... ربع دیت شکستن آن که اکثر آن پنجاه دینار است **مسئلة الاصابع** والعقب التی فی القدم **الابهام** دیة الابهام
ثلث دیة الرجل ثلثمائة و ثلثة و ثلثون دینارا و ثلث دینار و دیة کسر قصبة الابهام التی فی القدم خمس دیة الابهام ستة و ستون دینارا و ثلثا دینار
وفی نقل عظامها ثلثة و ثلثون دینارا و ثلث دینار ... و عشرون دینارا و ثلثا دینار ... و ... دینار ای ...
... و ثلث دینار ... دیة المفصل الاعلی من الابهام ... ثمانیة و عشرون دینارا ...
... و ...
شرح الاصابع تقدیر جواب الاصابع است ...
الکشتان است و این ... از ... انگشتان که ... قدم است زیرا که ...
... و ... است ... در قدم ... است ... و ... از قدم است ... انگشت ...
... الابهام است ...
...
از شرح ان قصبة الابهام التی فی القدم ... است ... در شرح ...

الکف ثابتة

الکف تا آخر گذشت ذکر دیت عقب که بخواهد آمد اینجا برای اشارت باشد که دیت موافق دیت ... است ... و ثلثون
دینار او ثلث دینار و دیت قطع ابهام دست ... و ستون دینار او ثلثا دینار و دیت کسر قصبه ابهام که متصل بقدم مبنی بر اکثر است ...
... و در ابهام واقع شده ... و دیات دیگر مبنی بر اقل است پس ظاهر است که از کاتبان کاتبی سهوی شده ...
... دینار که موافق ... است ... بجای ... و عشرون دینار و ثلثا دینار ... مبنی بر اکثر ... و ثلثون دینار او ثلث
دینار ... است زیرا که دیت نقل عظام نصف دیت کسر ... باشد و ما موافق ظاهر شرح میکنیم و ...
دیت ناخن ابهام ... است ... و ... سقط ... و ... است و این مبنی ...
... است ... از کاتبان ... الرجل ... مضاف الیه است مقصود ... ابهام
برابر ... انگشت در رجل ... منفعت ... حاصله ... البلدة ...
... است ... ناخن ... ابهام است ...
... دیت ... آن ... و ... دینار است ... در شرح فقره آینده مذکور میشود
... دیت ناخن ابهام ... دینار ... و دیت ... ناخنهای ... و دینار ... و در آن صورت **مسئله** این باب بیان انگشتان و
استخوانهای ... که در قدم ... است این باب بیان ابهام است دیت ... ابهام ... دیت ... که اکثر آن سیصد و سی و سه
دینار و ثلث دینار است ... ابهام ... قدم است ... است **اول** و دیت شکستن استخوان ... ابهام که متصل بقدم است
خمس دیت ابهام است که اکثر آن شصت و شش دینار و دو ثلث دینار است **دوم** و در نقل عظام آن ... شانزده دینار و دو ثلث دینار است
سیوم و در ... آن ... و ... دینار و دو ثلث دینار است **چهارم** و در موضحه آن ... دینار و ثلث دینار است **پنجم** و در ...
... آن ... دینار و ثلث دینار است **ششم** و در ... آن ... دینار است ... ابهام ...
... است **اول** و دیت شکستن ... ابهام ... و آن ... است که ... شانزده دینار و دو ثلث دینار است
دوم و در موضحه آن ... دینار ... **سیوم** و در نقل عظام آن ... **چهارم** و در ... آن ... دینار
... **پنجم** و در ... آن ... **ششم** و در ... آن ...
... است ... **مسئلة الدیة الاصابع** دیة کل اصبع منها سدس دیة
... دینار او ثلث دینار **شرح** ... انگشت ... است ... در ... فقره آینده است ...
... است ... دیة الاصابع ... **مسئله** و این باب ... انگشت غیر ابهام ... دیت
... **اصل** و دیة قصبة الاصابع الاربع سوی الابهام ...
عشر دینار ... و دیة موضحة کل قصبة ... و دیة نقل عظام کل قصبة ...
عشر دینار او ... دینار ... **شرح** ...
... است ... انگشت غیر ابهام ... دیت ... و ثلث دینار است
... دیت ... و ... ظاهر ...
کاتبان ... است ... در شرح فقره ...
کسر کل مفصل من الاصابع الاربع التی فی الکف تا آخر **شرح** و دیت شکستن استخوان ... انگشتان ... قدم ... سوای ابهام دیت شکستن

در استخوان مجوفی از جمله آنها شماره و دینار و سدس دینار است و دیت موضحه در استخوان مجوف الکتفین از جمله آنها چهار دینار و سدس دینار است و دیت نقل عظام در استخوان

مجوفی از جمله آنها هشت دینار و ثلث دینار است و دیت ترک یافتن آن سیزده دینار و ثلث دینار است و دیت سوراخ کردن در استخوان مجوفی از جمله آنها چهار دینار و

[illegible]

هفتم زیرا که این در صورتیست که ... تفاوت در ذکورت نشود مانند جنین خلاف آنچه گذشت **متن** حاصل آنکه گذشت نسبی سه مذکور در اول باب
که امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم کرد در جمیع موهوم کنیتان کشف دیت یک انگشت را پس اگر جزء حاصل شود جزء قالب دیه شود در حلیه او جزء از آنجا
پس دیت او چهار صد دینار است پس اگر جهان باقی شود پس توانائی نداشته باشد رفتار را اگر رفتاری که قایم در ساعد او را پس دیت او
چهار خمس دیت نفس است که هشتصد دینار است پس اگر کور شود به سبب آن جنایت نیست پس این هنگام تمام میشود دیت هزار دینار و قسم جوان در سر
مجری از جلد آنچه مذکور شد مفصلا شش نفر جنایت را که رسید تا آن دیت انگشت و دیت ظفر اگر باشد در بالای پشت او پس دیت نفس است
که صد دینار است پس اگر باشد در پشت او پس باید که صحاح ... دو یکی در یکی از دو جانب پس دیت آن جنایت صد دینار است که خمس
دیت یکجانب است **باب کلام امام علیه السلام باب دیه الجنین متن** الجنین بفتح جیم و کسر نون اول و سکون یا و در لغت در باب یکیه در شکم مادر **حاشیه**
این باب بیان خونبهای بچه در شکم مادر است و در این باب یازده حدیث است **الاول** ... عن امیر المؤمنین علیه السلام قال جعل دیة الجنین مائة
دینار و جعل منی الرجل الی ان یکون جنینا خمسة اجزاء فاذا کان جنینا قبل ان تلجه الروح مائة دینار و ذلک ان الله عز و جل خلق الانسان من سلالة و هی النطفة فهذا جزء ثم علقة
فهو جزءان ثم مضغة فهو ثلاثة اجزاء ثم عظاما فهو اربعة اجزاء ثم یکسی لحما فحینئذ تم جنینا فکملت له خمسة اجزاء مائة دینار و المائة دینار خمسة اجزاء فجعل للنطفة خمس المائة عشرین
دینارا و للعلقة خمسی المائة اربعین دینارا و للمضغة ثلاثة اخماس المائة ستین دینارا و للعظم اربعة اخماس المائة ثمانین دینارا فاذا کسی اللحم کانت له مائة کاملة
متن مشار الیه بهذا الاسناد الاسناد الاول است پس این خبر حدیث ... موافق فقیه و تهذیب ... و ذکر هذا الاسناد
اسناد مذکور در جلد ... در باب سابق ... منی الرجل ... کلام امام محمد باقر علیه السلام است و بار دوم کلام امام جعفر
صادق علیه السلام است برای تفسیر کلام امیر المؤمنین صلوات الله علیه فاذا کان جنینا مثل ان تلجه الروح ماة دینار ... الجنین اذا کان جنینا
قبل ان تلجه الروح مائة دینار است پس مائة دینار منصوب است ... امیر المؤمنین ... اگر جنین ... روح باشد
و بعد ... جنین ... در سورة المؤمنین چنین است و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا
النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین و در بعضی قراءات
بجای عظاما فکسونا العظام ... است ... النطفة ... انسان مخلوق ... باعتبار ... این اشارتست
... جنس است ... آدم ... طین ... است ...
... از ... آب ... است ...
از ... در شکم مادر ... جنین ... روح
... منصوب ... است ... قراءات است ... الصیغه ...
... است ... مفعول اول و ... فاعلست ... قراءات است که ... دوم
... الصیغه ... مجهول ... ضمیر مستتر راجع بانسان مخلوق است جنینا
... مضاف ... مضاف ... دینار ... اجزای ...
تفصیل ... التفصیل است **متن** ... امیر المؤمنین علیه السلام گفت ... دیت جنین ...
... امام محمد باقر علیه السلام گفت ... دیت ... دیت ...
... صد دینار ... روح ... دینار ... نطفه ...
... جنین ... مرد ... دیت ... علقه ...

ادنی

گوشت مانند ... و پس آن سه جزء از جملهٔ پنج جزء جنین است بعد از آن که ... آن مضغه را استخوان پس آن چهار جزء از جملهٔ پنج جزء جنین است بعد از آن پوشانیده
میشود گوشت ... این هنگام تمام ... جنین ... کامل شده برای آن آدمی ... صد دینار که هشتاد دینار است ... علقه ... صد دینار که چهل دینار است برای
مضغه ... صد دینار که شصت دینار است برای استخوان ... صد دینار که هشتاد دینار است پس چون پوشانیده شود گوشت میشود برای آن
آدمی صد دینار تمام **متن** ... جنین ... **حاشیه** ... دینار ...
... علقه ... مضغه ... است ...
... آدمی ... است و این کلام ... است ... آدمی ... است ... اشارتست ...
... آدمی ... پس ... روح ...
متن و چون حادث شود ... روح است پس آن ... هنگام آدمی زنده است ... هزار دینار ... کامل است
اگر باشد ... **متن** و ان قتلت المرأة و هی حبلی متم فلم یسقط ولدها و لم یعلم اذکر هو ام انثی و لم یعلم ابعدها
مات او قبلها فدیته نصفان نصف دیة الذکر و نصف دیة الانثی و دیة المرأة کاملة بعد ذلک و ذلک ستة اجزاء من الجنین **حاشیه** قتلت بصیغه مجهول است
... الصیغه ... معلوم ... است ... یعلم ...
الصیغه مجهول است ... معلوم ... دیت ... مضاف ...
... در کتاب المواریث ... باب میراث الخنثی ...
... است ... دیت ... نصف
... دیت ... مجموع ...
است ... دینار است ... ابتدای دوم است ...
... در کتاب الوصایا ... است ... است و ... مبتدای دوم
و این ... دیت ... و هشتاد دینار ... و پانصد دینار است و دیت
جنین است ... پانصد دینار ... دیت مادر ... **متن** ... است ...
... است ... مادر ... دیت ... نصف است
النصف ... الحد است **متن** ... علیه السلام قضی ... الرجل
... **حاشیه** ... نطفه ...
... معلوم ... است ... است و ... آن ...
... است ... نطفه ... سکون ... نطفه ...
... معلوم ... است ... معلوم
... مفعول ... است ... المائة ...
... دیت ... است **متن** ... و فتوی
... امیر المؤمنین علیه السلام ... النصف
... دینار ... دیت ... **متن** ... الجنین ...

دینارا و العلقة خمسة اربعون دینارا و المضغة ثمنية اخماس ستون دینارا و العظم اربعة اخماس ثمانون دینارا فاذا تم الجنین کانت له مایة دینار فاذا انشئ
فيه الروح فدیته الف دینار او عشرة آلاف درهم ان کان ذکرا و ان کان انثی فخمسمایة دینار و ان قتلت المرأة و هي حبلی [illegible] فلم يدر اذکرا کان الولد ام انثی فدیة الولد
نصفان نصف دیة الذکر و نصف دیة الانثی و دیتها کاملة شرح مضمون این کلام است از شرح حدیث سابق [illegible]

[illegible]

١٠٠

[illegible]

دینار و

ره میده و باشد بیان گوشت و استخوان شده و باشد برای آن گوش و چشم پس مردی [illegible] ایشان که صد دینار است تسلیم میکند اگر پسری [illegible] فرزند امام گفت
که اگر باشد جنین [illegible] میکند اگر پسری [illegible] فرزند گفتم [illegible] آن زن میراث میبرد از فرزند حق از دیت او امام گفت که نه زیرا که کشت فرزند را متن الحدیث
عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قضی رسول الله صلی الله علیه و آله فی جنین الهلالیة حیث رمیت بالحجر فالقت ما فی بطنها غرة عبد او امة
شرح [illegible] طایفه است [illegible] در [illegible] منصوب [illegible] است
عبد [illegible] یعنی روایت است از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که حکم کرد رسول الله صلی الله علیه و آله در جنین زنی
که [illegible] انداخته شده بود [illegible] بنده یا کنیز است متن الحدیث عن ابی جعفر علیه السلام
قال قلت له الرجل یضرب المرأة فتطرح النطفة قال علیه عشرون دینارا فان کانت علقة فعلیه اربعون دینارا فان کانت مضغة فعلیه ستون دینارا فان
کان عظما فعلیه الدیة شرح [illegible] مراد [illegible] هشتاد دینار است موافق حدیث
اول این باب یعنی روایت است از [illegible] از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفتم امام را که [illegible] نطفه امام گفت که بر او بیست
دینار پس اگر باشد علقه بر او است چهل دینار و اگر باشد مضغه بر او است شصت دینار و اگر باشد استخوان [illegible] متن الحدیث
عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی النطفة عشرون دینارا و فی العلقة اربعون دینارا و فی المضغة ستون دینارا و فی العظم ثمانون دینارا فاذا
کسی اللحم فمائة دینار ثم هی دیته حتی یستهل فاذا استهل فالدیة کاملة شرح [illegible] مجهول [illegible] الاستهلال
[illegible] یعنی روایت است از سلیمان بن خالد از امام جعفر صادق علیه السلام که در
نطفه بیست دینار است و در علقه چهل دینار است و در مضغه شصت دینار است و در استخوان هشتاد دینار است پس چون [illegible]
گوشت [illegible] صد دینار است [illegible] دیت [illegible]
[illegible] هزار دینار [illegible] متن الحدیث عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن الرجل یضرب المرأة فتطرح
النطفة فقال علیه عشرون دینارا فقلت یضربها فتطرح العلقة فقال علیه اربعون دینارا فقلت فیضربها فتطرح المضغة فقال علیه ستون دینارا فقلت [illegible]
[illegible] شرح روایت است از محمد بن مسلم [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلی الله علیه
متن قلت فما صفة خلقة النطفة التی تعرف بها فقال النطفة تکون بیضاء مثل النخامة الغلیظة [illegible] اربعین یوما ثم تصیر الی العلقة
قلت فما صفة خلقة العلقة التی تعرف بها فقال هی علقة کعلقة الدم المحجمة الجامدة تمکث فی الرحم [illegible] اربعین یوما ثم تصیر مضغة قلت فما صفة
المضغة و خلقتها التی تعرف بها قال هی مضغة لحم حمراء فیها عروق خضر مشتبکة ثم تصیر الی عظم قلت فما صفة خلقته اذا کان عظما فقال اذا کان
عظما شق له السمع و البصر و رتبت جوارحه فاذا کان کذلک فان فیه الدیة کاملة شرح العلقة [illegible] سکون لام [illegible]
[illegible]
[illegible] شرح الکل [illegible]
[illegible]
[illegible]

بود و آخر اقصای مدت [illegible] اعلم [illegible] امام است [illegible] امام است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از صد دینار است یعنی [illegible] امام گفت [illegible] است
[illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
باشد استخوان و [illegible] امام گفت [illegible]
کدام [illegible] متن الحدیث [illegible]
قال قلت لابی عبد الله علیه السلام [illegible] النطفة [illegible] عشرون دینارا [illegible]
[illegible] عشرون دینارا [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] دینار است [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] متن الحدیث [illegible] ابو شبل [illegible] ابا عبد الله علیه السلام [illegible] فان النطفة [illegible]
[illegible]
[illegible] شرح [illegible] ابو شبل [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] ابو شبل [illegible]
ابو شبل [illegible] ابو شبل است

و بعضی دیگر ناظر بسیج از یونس است مخصوصه ... صادی ... فاعل باب تفعّل منصوب است المخصوص متحرک
شدن چیزی با چیزی دیگر ... میان آن ... شود و مراد اینجا آمیخته شدن ... است و مقصود آنست که ...
... علقت ... فاعل باب تفعیل ... معلوم باب ... است التعلیق چیزی را علقه کردن و التعلق ...
... علقه شدن ... بوده ... است ... شرط ...
... امام ابو حنیفه ...

[illegible]

۱۰۲

[illegible]

بلکه او گفت که به این مرده تحقیق حرمت [illegible] کناه او از بدن مرده [illegible] اگرچه دیه آن [illegible] ششم اصل عن علی بن سنان عمن اخبره عن ابی عبد الله
علیه السلم قال قلت رجل قطع راس میت فقال حرمة المیت کحرمة الحی شرح روایتست از محمد بن سنان از کسی که خبر داده او را از امام جعفر صادق علیه السلم گفت گفتم کسی که
برید سر مرده را پس امام گفت که حرمت مرده مانند حرمت زنده است هفتم اصل عن الحسین بن خالد قال سئل ابو عبد الله علیه السلم عن رجل قطع راس رجل
میت فقال ان الله حرم منه میتا کما حرم منه حیا فمن فعل بمیت فعلا یکون فی مثله اجتیاح نفس الحی فعلیه الدیة فسالت عن ذلک ابا الحسن علیه السلم
فقال صدق ابو عبد الله علیه السلم هکذا قال رسول الله صلی الله علیه و آله شرح روایتست از حسین بن خالد گفت که پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلم
از مردی که برید سر مردی مرده را پس امام گفت که بدرستی که الله عز و جل حرام کرد از آن مرده آنچه حرام کرد از او در حالی که زنده
باشد پس هر که بکند کاری که میباشد در مثل آن اهلاک جان زنده پس بر اوست دیت پس پرسیدم از آن امام موسی کاظم علیه السلم پس گفت
که راست گفت امام جعفر صادق علیه السلم چنین گفت رسول الله صلی الله علیه و آله اصل قلت فمن قطع راس میت او شق بطنه او فعل به ما یکون فیه اجتیاح
نفس الحی فعلیه دیة النفس کاملة فقال لا ولکن دیته دیة الجنین فی بطن امه قبل ان تلج فیه الروح و ذلک مائة دینار و هی لورثته و دیة هذا هی له لا للورثة
قلت فما الفرق بینهما قال ان الجنین امر مستقبل مرجو نفعه و هذا قد مضی و ذهبت منفعته فلما مثل به بعد موته صارت دیته بتلک المثلة له لا لغیره
یحج بها عنه و یفعل ابواب الخیر و البر من صدقة او غیره شرح مستقبل [illegible] مجهول باب تفعیلات [illegible] ضم میم و سکون [illegible]
[illegible] باب تفعیلات [illegible] بیان [illegible] گفتم آیا چیست کسی که برید سر مرده [illegible]
[illegible] که میباشد در آن اهلاک جان زنده پس بر اوست [illegible] تمام باشد که هزار دینار است [illegible] دینار برای [illegible] است
پس امام گفت [illegible] دیت او دیت جنین است در شکم مادر پیش از آنکه داخل شود در او روح و آن صد دینار است [illegible] زنده
[illegible] دینار برای وارثان چنین است [illegible] برای او است [illegible] پس چیست فرق میان این دو امام گفت که بدرستی
که جنین امریست [illegible] امید داشته شده است نفع او و این مرده [illegible] گذشت و رفت نفع او پس چون رسوای کرده شد او بعد از مردن
شد دیت او بسبب آن رسوای برای او نه برای غیر او [illegible] کرده میشود [illegible] از جانب او [illegible] کرده میشود [illegible] و نیکی که صدقه و [illegible]
اصل قلت فان اراد رجل ان یحفر له لیغسله فی الحفرة فسدر الرجل مما یحفر فدیر به فمالت مسحاته فی یده فاصاب بطنه فشقه فما علیه فقال
اذا کان هکذا فهو خطا و کفارته عتق رقبة او صیام شهرین او صدقة علی ستین مسکینا مد لکل مسکین بمد النبی صلی الله علیه و آله شرح [illegible] از باب
[illegible] باب تفعیل است [illegible] و سکون [illegible] است [illegible] ماضی غایب
معلوم باب علم است [illegible] ماضی غایب [illegible] است [illegible]
[illegible] ماضی [illegible] باب [illegible] است [illegible] بیان گفتم که اگر
اراده کند مردی که [illegible] جای [illegible] و [illegible] آب غسل [illegible]
[illegible] پس امام گفت که هرگاه باشد چنین پس آن خطا است و کفاره آن
آزاد کردن بنده [illegible] ماه [illegible] مسکین است [illegible] برای هر مسکینی [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] صاع است [illegible] در کتاب
الزکوة در شرح حدیث [illegible] باب [illegible] است باب ما یلزم من یحفر بئرا فیقع فیها المار المسلم یا المسلم
معلوم باب علم است [illegible] از باب ضرب است بیان این باب بیان چیزیست که لازم میشود کسی را که بکند چاه را پس بیفتد در آن رهگذر
و در این باب یکست حدیث اول اصل عن سماعة قال سالته عن الرجل یحفر البئر فی داره او فی ارضه فقال اما ما حفر فی ملکه فلیس علیه ضمان و اما ما حفر
فی الطریق او فی غیر ما یملک فهو ضامن لما یسقط فیه شرح روایتست از سماعه که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلم است گفت

کلیم

که پرسیدم امام را از مردی که میکند چاه را در سرای خود یا در زمین خود [illegible] زمین دیگر [illegible] پس امام گفت اما آنچه کنده در ملک خود پس نیست بر او ضمانی
و اما آنچه کند در راه یا در غیر آنچه مالک میشود و آنرا پس او ضامن است آنچه را که می افتد در آن نهم اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال سالته عن
الشیء یوضع علی الطریق فتمر الدابة فتنفر بصاحبها فتعقره فقال کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه شرح تنفر [illegible] باب [illegible] مضارع
غایب معلوم باب [illegible] ضرب است [illegible] است [illegible] و [illegible] سوار [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] باب ضرب [illegible] تفعیلات [illegible] باب [illegible] روایتست از حلبی از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از چیزی که گذاشته میشود بر راه پس میگذرد [illegible] سوار [illegible] پس امام گفت [illegible] میرساند
راه مسلمانان [illegible] ضامن است آنچه را که [illegible] دهم اصل عن ابی الصباح الکنانی قال قال ابو عبد الله علیه السلم من اضر بشیء من طریق المسلمین فهو له
ضامن شرح روایتست از ابو الصباح [illegible] که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که هر که ضرر [illegible]
[illegible] راه مسلمانان [illegible] یازدهم اصل عن سماعة قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یحفر البئر فی داره او فی ارضه فقال اما ما کان من حفر
فی داره او فی ملکه [illegible] فی غیر ملکه فهو ضامن لما یسقط فیها شرح [illegible] ظاهر است [illegible] دوازدهم اصل
عن داود بن سرحان عن ابی عبد الله علیه السلم فی رجل حمل متاعا علی راسه فاصاب انسانا فمات او انکسر منه فقال هو ضامن شرح روایتست از داود بن
سرحان از امام جعفر صادق علیه السلم در مردی که برداشت متاعی را بر سر خود [illegible] آن متاع کسی را [illegible] شد از آن متاع امام گفت
که او ضامن است [illegible] سیزدهم اصل عن زرارة عن ابی عبد الله
علیه السلم قال لو ان رجلا [illegible] شرح [illegible]
امام [illegible] روایتست از زراره [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم گفت
[illegible] و [illegible] چهاردهم اصل
[illegible] عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت له رجل [illegible] فقال
علیه [illegible] شرح روایتست از زراره از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفتم امام را که مردی [illegible]
[illegible] پس امام گفت [illegible] پانزدهم
اصل عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] فی طریق المسلمین
[illegible] شرح [illegible]
[illegible] ماضی غایب معلوم باب [illegible] روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] باب ما یلزم [illegible] شرح این باب بیان
[illegible] و در این باب [illegible] حدیث اول اصل عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلم
[illegible] شرح [illegible]
در کتاب [illegible] و در حدیث اول باب [illegible] است [illegible]
[illegible] معلوم باب [illegible]
باب [illegible] روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]

ایلی تاوان بشکند صاحبان آنها چیزی را که تلف شود بسبب آنها چه اگر مردار ده شده باشند و رحی آگاه و **دوم اصل** عن العلاء بن الفضیل عن ابی عبد الله علیه
السلم انه سئل عن رجل یسیر علی طریق من طرق المسلمین علی دابته فتصیب برجلها فقال لیس علیه ما اصابت برجلها وعلیه ما اصابت بیدها واذا وقفت
فعلیه ما اصابت بیدها ورجلها وان کان یسوقها فعلیه ما اصابت بیدها ورجلها ایضا **شرح** روایت است از علاء پسر فضیل [illegible] و ابن فضیل
بضم فاء و فتح ضاد [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم اینکه او پرسیده شد از مردی که میرود بر راهی از راههای مسلمانان سوار بر ستوری پس ستور او
میرساند بپایهایش پس امام گفت که نیست بر آن مرد آنچه ضرر رساند بپایهایش و بر آن مرد هست آنچه ضرر رساند بدستهایش و چون ستور ایستاد پس بر آن مرد
آنچه ستور ضرر رساند بدستها و پایهایش و اگر باشد که میراند آنرا پس بر آن مرد است آنچه ضرر رساند بدستها و پایهایش نیز **سوم اصل** عن
الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم انه سئل عن الرجل یمر علی طریق من طرق المسلمین فتصیب دابته انسانا برجلها فقال لیس علیه ما اصابت برجلها ولکن علیه
ما اصابت بیدها لان رجلها خلفه ان رکب وان کان قائدها فانه یملک باذن الله یدها یضعها حیث یشاء **شرح** صحیح است باذن بکسر همزه و سکون ذال [illegible] که ثبت
در کتاب [illegible] در شرح حدیث اول باب [illegible] و حاصل آن که
[illegible] است [illegible] **یعنی** روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم اینکه او پرسیده شد از مردی
که میگذرد بر راهی از راههای مسلمانان پس ضرر میرساند ستور بکسی از پایهایش پس امام گفت که نیست بر آن مرد آنچه ضرر رساند بپایهایش ولیکن بر او
آنچه ضرر رساند بدستهایش زیرا که پایهایش در عقب اوست اگر سوار باشد و اگر باشد کشنده ستور پس بدرستی که او مالک میشود باذن الله دستهای ستور را میگذارد
آنرا جایی که خواهد **اصل** قال وسئل عن رجل [illegible] خرج من الدار فقتل رجلا [illegible] فقال صاحب [illegible] ضامن
[illegible] **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** راوی گفت که امام [illegible]
[illegible] پس امام گفت که صاحب [illegible] ضامن است [illegible]
[illegible] پس امام گفت [illegible]
چهارم اصل عن ابان [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم فی الرجل یحمل عبده علی دابته فتوطئ رجلا قال الغرم علی مولاه **شرح** [illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible] از امام جعفر صادق
علیه السلم [illegible] امام گفت [illegible] **پنجم اصل** عن بعض اصحابنا عن ابی
عبد الله علیه السلم قال [illegible] رجل [illegible] فقال ان کان دخل [illegible]
ان کان [illegible] **شرح** روایت است از بعضی یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را [illegible]
[illegible] پس امام گفت [illegible]
[illegible] **ششم اصل** عن مصعب بن سلام التمیمی عن ابی عبد الله علیه السلم عن ابیه
ان ثورا قتل حمارا علی عهد النبی صلی الله علیه وآله فرفع ذلک الیه وهو فی اناس من اصحابه فیهم ابو بکر وعمر فقال یا ابا بکر اقض بینهم فقال یا رسول الله بهیمة
قتلت بهیمة ما علیها شیء فقال یا عمر اقض بینهم فقال مثل قول ابی بکر **شرح** روایت است از مصعب بضم میم و سکون صاد [illegible] پسر سلام

تمیمی از امام

تمیمی از امام جعفر صادق علیه السلم از پدرش اینکه گاوی کشت خری را در زمان نبی صلی الله علیه وآله پس مرافعه شد آن بسوی آن حضرت و او در جایی که او و
جمعی از یارانش بود و در ایشان بود ابو بکر و عمر پس گفت که ای ابو بکر حکم کن در میان ایشان پس گفت که ای رسول الله چارپایی کشت چارپایی
را نیست چیزی پس گفت که ای عمر حکم کن میان ایشان پس گفت مثل قول ابی بکر را **اصل** فقال یا علی اقض بینهم فقال نعم یا رسول الله ان کان الثور دخل علی الحمار
فی مستراحه ضمن اصحاب الثور وان کان الحمار دخل علی الثور فی مستراحه فلا ضمان علیهم قال فرفع رسول الله صلی الله علیه وآله یده الی السماء فقال
الحمد لله الذی جعل منی من یقضی بقضاء النبیین **شرح** ثور بفتح [illegible] و مستراح [illegible] منصوص و
[illegible] در کتاب [illegible] در حدیث سوم باب [illegible]
[illegible] استقبال [illegible]
[illegible]
در [illegible] **یعنی** پس گفت که یا علی حکم کن میان ایشان پس گفت که آری ای رسول الله اگر باشد در رزه گاو
[illegible] و در [illegible] صاحبان [illegible] و اگر [illegible] داخل شده باشد بر [illegible] گاو در [illegible] پس نیست
بر ایشان پس امام گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] که حمد الله راست [illegible]
که حکم میکند [illegible] **هفتم اصل** عن [illegible] عن ابی جعفر علیه السلم قال اتی رجل رسول الله صلی الله علیه وآله فقال ان ثورا [illegible]
فقال [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] فقال النبی صلی الله علیه وآله
[illegible] فقال النبی صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
علیه وآله [illegible] فقال النبی صلی الله علیه وآله [illegible] **شرح** [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
و حدیث [illegible] النبی صلی الله علیه وآله [illegible] **هشتم اصل** عن [illegible] ابی جعفر علیه السلم قال بعث رسول الله صلی الله
علیه وآله [illegible] علیه السلم الی [illegible]
صاحب [illegible] **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از [illegible] از امام محمد باقر علیه السلم گفت که فرستاد رسول الله صلی الله علیه وآله علی علیه السلم را [illegible]
[illegible]
[illegible] علی علیه السلم [illegible]
[illegible] **اصل** [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] علیه وآله [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] علیه وآله [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] **شرح** [illegible]

[illegible] روایت است [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] اصل [illegible] عن ابی
عبد الله علیه السلام قال [illegible] ترجمه [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] است [illegible]
[illegible] روایت است از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
[illegible]
[illegible] اصل [illegible] عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین علیه السلام فی صاحب
[illegible]

106

و اهل شهر [illegible] ایشان ضامن میشوند [illegible] اصل عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام انه ضمن القائد و السائق و الراکب فقال ما اصاب
الرجل فعلی السائق و ما اصاب الید فعلی القائد و الراکب ترجمه روایت است از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] ضامن [illegible]
[illegible]
[illegible] ترجمه [illegible]
اول اصل [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] المسلمین [illegible]
[illegible] المسلمین ترجمه [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]

قتل ازهم الناس یوم الجمعة فی امراة علی صلوات الله علیه ... فودی دیته الی اهله من بیت مال المسلمین شرح الامام ...

... باب ... منقلب ...

شرح روایتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم ... در روز آدینه در زمان حکومت علی صلوات الله علیه در

کوفه ... از بیت مال مسلمانان **ششم اصل** عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال امیر المؤمنین صلی الله

علیه ...

علیه السلم ... امیر المؤمنین ... **شرح** ...

[illegible]

[illegible]

روایتست از ابو مریم از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلی الله علیه ...

[illegible]

ثم الحصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم فی رجلین ... فقال ...

[illegible]

روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلم ...

[illegible]

108

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... و امام گفت ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible] ... راوی گفت ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ازکشته شدن ... [illegible]

عن عبد الله بن مسکان عن سلیمان بن خالد قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن القسامة ... [illegible]

[illegible] ... روایت از یونس از عبد الله بن مسکان از سلیمان بن خالد گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را

از قسامه ... [illegible] ... سلیمان ... [illegible]

[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن القسامة فقال الحقوق کلها البینة علی المدعی والیمین علی المدعی

علیه الا فی الدم خاصة فان رسول الله صلی الله علیه و آله بینما هو بخیبر اذ فقدت الانصار رجلا منهم فوجدوه قتیلا فقالت الانصار ان فلان الیهودی قتل

صاحبنا فقال رسول الله صلی الله علیه و آله للطالبین اقیموا رجلین عدلین من غیرکم اقیده برمته فان لم تجدوا شاهدین فاقیموا قسامة خمسین رجلا اقیده برمته

فقالوا یا رسول الله ما عندنا شاهدان من غیرنا وانا لنکره ان نقسم علی ما لم نره فوداه رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... روایت ... [illegible]

صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از قسامه ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... انصار ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible] ... قسامه ... [illegible]

[illegible] ... خمسین رجلا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... و امام گفت ... [illegible]

١١٠

[illegible] ... قسامه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... سألت ابا عبد الله علیه السلام عن القسامة ... [illegible]

الانصار وجد قتیلا فی قلیب من قلب الیهود فاتوا رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا یا رسول الله انا وجدنا رجلا منا قتیلا فی قلیب من قلب الیهود

فقال ائتونی بشاهدین من غیرکم قالوا یا رسول الله ما لنا شاهدان من غیرنا فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله فلیقسم خمسون رجلا منکم علی رجل ندفعه

الیکم قالوا یا رسول الله وکیف نقسم علی ما لم نر قال فیقسم الیهود قالوا یا رسول الله وکیف نرضی بالیهود وما فیهم من الشرک اعظم فوداه رسول الله صلی

الله علیه و آله ... [illegible] ... روایت از زراره گفت که پرسیدم امام جعفر

صادق علیه السلام را از قسامه ... [illegible] ... انصار ... [illegible] ... رسول الله

صلی الله علیه و آله ... [illegible]

رسول الله ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible] ... ای رسول الله ... [illegible]

[illegible] ... ابو عبد الله علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

از عبد الله بن سنان گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم در قسامه که گواه [illegible] در قتل عمد است و در خطا است [illegible] پنج مرد و بر ایشان است

آنکه سوگند خورند [illegible] الطبیب والبیطار شرح این باب بیان ضمان علاج کننده [illegible] و در این باب

یک حدیث است اصل عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من تطبب او تبیطر فلیاخذ البراءه من ولیه و الا فهو ضامن شرح

روایت است از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر که طبابت کند یا بیطاری کند [illegible]

[illegible]

۱۱۲

[illegible]

۱۱۴

[illegible]

رفع اليه رجل قتل خنزيرا [illegible] خنزير [illegible] المعراض است و شايد [illegible]

[illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

[illegible] امير المؤمنين صلوات الله عليه [illegible]

[illegible] رسول الله صلى الله عليه و آله [illegible]

[illegible]

فرق میست کرون آدمی ... [illegible] ... و آن مثل اینست که سلیمان بن داود و صلی الله علیهما

[illegible]

قال فقال سلیمان یا رب ما احکم [illegible]

[illegible]

[illegible]

او از اقسام مجانست اعقاب ایشان مفصل شد در کتاب الله و در احادیث باب مجاهم که باب هو المحاب است [illegible]

گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که عجب است [illegible]

[illegible]

و منهست از من کسی که کشید خنجر را بر دوم [illegible] عن ابراهیم بن ابی البلاد عن بعض اصحابه عنه قال کانت فی زمن امیر المومنین صلوات الله

علیه [illegible] رجل من اصحاب امیر المومنین علیه السلم [illegible]

[illegible] امیر المومنین علیه السلم [illegible]

[illegible] روایت از ابراهیم بن ابی البلاد [illegible] امیر المومنین علیه السلم

راوی گفت که بود در زمان امیر المومنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المومنین علیه السلم [illegible]

[illegible]

[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان النبی صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible]

روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

روایتست [illegible] از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible]

روایتست [illegible] امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]

[illegible]

116

[illegible]

[illegible]

... فقال شریح یا امیر
المومنین ... حکم داود النبی علیه السلام ... [illegible]
... علیه السلام فقال یا غلام ... [illegible]

[illegible]

... یا امیر المومنین ... [illegible]

[illegible]

117

[illegible]

بود عاطفه و کسر لام و جیم ... و کسر دال بی نقطه است [illegible] روایتست از ربیع ... امام محمد باقر صلوات الله علیه
[illegible] اهل بیت علیهم السلام است [illegible]
[illegible]
السلم قال کنت عند داود بن علی [illegible] فقال داود بن علی [illegible]
[illegible]
روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بودم نزد داود بن علی [illegible]
[illegible]

119

[illegible]

پس وقتی که رسیدیم بمدینه رفتم بسوی عبد الله بن الحسن که احوال او گذشت در کتاب الحجه در حدیث [illegible]

[illegible]

[illegible]

هذا آخر کتاب الدیات و یتلوه کتاب الشهادات ان شاء الله تعالی این آخر کتاب

الدیات است و لاحق میشود آن کتاب الشهادات ان شاء الله تعالی فرغ

الفقیر الی الله الغنی خلیل بن الغازی القزوینی عفا الله عنه

وعن والدیه وعن اخوانه المؤمنین من املاء شرح کتاب

الدیات من الصافی شرح الکافی لابی جعفر محمد

بن یعقوب الکلینی قدس الله سره

فی دار المؤمنین قزوین [illegible]

فی یوم الجمعة الثانی و

العشرین من شهر

رجب المرجب

تمام شد

تحریر

یافت

[illegible]

[illegible]

120

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطیبین الطاهرین اما بعد چنین گوید فقیر حقیر خلیل بن الغازی القزوینی عفا الله
عنه وعن والدیه وعن اخوانه واحبته مامور شد بشرح کافی ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الرازی الکلینی که مشتمل است بر سی و سه کتاب واول شرح
کتاب العقل وکتاب التوحید وکتاب الحجة وکتاب الایمان والکفر وکتاب الدعاء وکتاب فضل القرآن وکتاب العشرة وکتاب الطهارت
وکتاب الحیض وکتاب الجنایز وکتاب الصلوة وکتاب الزکوة وکتاب الصیام وکتاب الحج وکتاب الجهاد وکتاب المعیشة وکتاب النکاح وکتاب
العقیقة وکتاب الطلاق وکتاب العتق والتدبیر والمکاتبة وکتاب الصید وکتاب الذبایح وکتاب الاطعمة وکتاب الاشربة وکتاب الزی والتجمل والمروة
وکتاب الدواجن وکتاب الوصایا وکتاب المواریث وکتاب الحدود وکتاب الدیات بعون الله تعالی اتمام یافته و در شب ... الیوم ...
الاول سال هزار و هشتاد ... شروع نمود در شرح کتاب ... اصل کتاب الشهادات شرح الشهادات ...
... باب ... یعنی این کتاب احادیث متعلقه بگواهیهاست و در این کتاب بیست و سه باب است اول باب اول ...
... دوم باب الرجل یدعی الی الشهادة سیوم باب کتمان الشهادة چهارم باب الرجل یسمع الشهادة ولم یشهد علیها پنجم باب الرجل ینسی
الشهادة ویعرف خطه بالشهادة ششم باب من شهد بزور هفتم باب من شهد ثم رجع عن شهادته هشتم باب شهادة الواحد
ویمین المدعی نهم باب ... دهم باب فی الشهادة لاهل الدین یازدهم باب شهادة الصبیان دوازدهم باب شهادة المملوک سیزدهم باب
ما یجوز من شهادة النساء وما لا یجوز چهاردهم باب شهادة المرأة لزوجها والزوج للمرأة پانزدهم باب شهادة الوالد للولد والولد
للوالد والاخ لاخیه شانزدهم باب شهادة الشریک والاجیر والوصی هفدهم باب ما یرد من الشهود هیجدهم باب شهادات
القاذف والمحدود نوزدهم باب شهادة اهل الملل بیستم باب ... بیست ویکم باب شهادة الاعمی والاصم بیست ودوم باب الرجل
یشهد علی المرأة ولا یعرفها بعینها بیست وسیوم باب النوادر ... باب ... [illegible]
[illegible] ... این باب ... [illegible]
... حدیث اول ... ابو عبد الله علیه السلام ... [illegible]
... عیسی بن موسی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible] ... ابو عبد الله علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... امام ... [illegible]
... [illegible]

حضرت آدم [illegible] وفات [illegible] نزد او ملک الموت پس گفت آدم [illegible] ملک الموت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] شصت سال [illegible] پس ملک الموت گفت [illegible]
پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
عن زراره عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما عرض علی آدم ولده [illegible]
[illegible] علیه ملک الموت [illegible]

[illegible]

۱۲۳

[illegible]

۱۲۴

[illegible]

الی قوله سبحانه و من یکتمها فانه آثم قلبه ... خ روایت است از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سورة البقرة ...

[illegible]

عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

از عبد الله بن سنان [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] گفت رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible] این باب بیان کسی است که گواهی داده [illegible]

[illegible]

١٢٥

[illegible]

صلی الله علیه وآله ... [illegible] ... جابر [illegible] عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان

رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

عن حفص بن غياث عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال له رجل أرأيت اذا رأيت شيئاً في يدي رجل أيجوز لي ان اشهد انه له قال نعم قال الرجل اشهد انه
في يده ولا اشهد انه له فلعله لغيره شرح ...

[illegible]

127

[illegible]

... روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام ...

[illegible]

... قال امیر المؤمنین علیه السلام ...

[illegible]

[illegible]

مثال است [illegible] بفتح نون و فتح [illegible] و سکون و فتح [illegible] که [illegible] مراد [illegible] آن زنست که [illegible]
روایتست از محمد بن مسلم که راوی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم است گفت از امام گفت که قبول میشود گواهی زنان در [illegible] و در طلاق [illegible]
علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از زنان که آیا قبول میشود گواهی ایشان گفت که پیامام گفت که آری در نکاح است و در زنان [illegible] و [illegible]

عن عبد الله بن [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال تجوز شهادة النساء فی العذرة و کل عیب لا یراه الرجال [illegible] روایتست از عبد الله بن [illegible] از امام جعفر
صادق علیه السلم گفت که قبول میشود گواهی زنان در بکارت و هر عیبی که نبیند آنرا مردان [illegible] عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله علیه
السلم یقول لا تجوز شهادة النساء فی رؤیة الهلال و لا تجوز فی الرجم شهادة رجلین و اربع نسوة و یجوز فی ذلک ثلثة رجال و امراتان و قال
تجوز شهادة النساء وحدهن بلا رجال فی کل ما لا یجوز للرجال النظر الیه و تجوز شهادة القابلة وحدها فی المنفوس [illegible] روایتست از عبد الله بن سنان
گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که قبول نمیشود گواهی زنان در دیدن هلال و قبول نمیشود در سنگسار کردن گواهی دو مرد و
چهار زن و قبول میشود در آن سه مرد و دو زن و امام گفت که قبول میشود گواهی زنان تنهای ایشان بی مردان در هر چه جایز نیست برای
مردان نگاه کردن بسوی آن و قبول میشود گواهی قابله تنهای او در مولود [illegible] در حدیث [illegible] این باب [illegible] عن زرارة
قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن شهادة النساء تجوز فی النکاح قال نعم و لا تجوز فی الطلاق قال و قال علی علیه السلم تجوز شهادة النساء فی الرجم اذا کان
ثلثة رجال و امراتان و اذا کان اربع نسوة و رجلان فلا تجوز فی الرجم قلت تجوز شهادة النساء مع الرجال فی الدم قال لا [illegible] روایتست از زرارة
گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را از گواهی زنان که آیا قبول میشود در نکاح [illegible] گفت که آری و قبول نمیشود در طلاق امام گفت که [illegible]
علی علیه السلم قبول میشود گواهی زنان در سنگسار کردن هرگاه باشند سه مرد و دو زن و چون باشند چهار زن و دو مرد قبول نمیشود و شهادت
ایشان در سنگسار کردن گفتم که آیا قبول میشود گواهی زنان با مردان در [illegible] امام گفت که [illegible]

[illegible] عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن المراة [illegible] الموت [illegible] فقال تجوز شهادة النساء [illegible] المنفوس و العذرة [illegible]
یجوز شهادة النساء فی المنفوس و العذرة [illegible] لا تجوز شهادة النساء الا فی المنفوس و العذرة [illegible] در تهذیب و در کتاب القضایا و [illegible]
در باب البینات و در استبصار در کتاب الشهادات در باب ما یجوز شهادة النساء فیه و ما لا یجوز و در [illegible] این حدیث [illegible] موجود است [illegible]
[illegible] در صورتی که [illegible] شهادت زنان [illegible] مقبول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب الوصایا [illegible]
[illegible]
[illegible] در تهذیب و استبصار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شهادت زنان [illegible] مقبول است [illegible]
[illegible] روایتست از [illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از زنی که حاضر میشود [illegible] قبول میشود گواهی آن زن [illegible]
[illegible] امام گفت که قبول میشود گواهی زنان در مولود و بکارت [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] عن ابراهیم الکرخی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول تجوز شهادة النساء [illegible] الرجال [illegible]

١٣٠

و لا تجوز شهادتهن فی النکاح و لا تجوز فی الطلاق و لا فی الدم و تجوز فی الحدود [illegible] اذا کان ثلثة رجال و امراتان و لا تجوز اذا کان رجلان و اربع نسوة و لا
تجوز شهادتهن فی الرجم [illegible] جاری [illegible] و الف و کسر [illegible] و [illegible] از [illegible] است [illegible]
از جمله [illegible] است و لا تجوز شهادتهن فی الرجم [illegible] شهادتهن [illegible] اربع نسوة است [illegible] رجال [illegible]
که شهادت اربع نسوة و رجلان در [illegible] است [illegible] مفهوم حدیث سوم [illegible] این باب [illegible] در تهذیب و استبصار [illegible]
که و لا تجوز اذا کان رجلان و اربع نسوة فی الرجم [illegible] روایتست از ابراهیم [illegible] که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که قبول میشود
گواهی زنان در آنچه نمیتوانند مردان که نگاه کنند بسوی آن [illegible] و قبول میشود گواهی زنان در نکاح [illegible] و قبول نمیشود در
طلاق و در [illegible] و قبول میشود در [illegible] سه مرد و دو زن و قبول نمیشود چون باشند دو مرد و چهار زن
و قبول نمیشود شهادت چهار زن و دو مرد در سنگسار کردن [illegible] عن [illegible] قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن رجل مات و ترک
امراته و هی حامل [illegible] الغلام [illegible] التی [illegible] و صاح [illegible]
[illegible] ثم مات قال علی الامام ان یجیز شهادتها فی ربع میراث الغلام [illegible] در کتاب المواریث [illegible] سیوم [illegible] میراث
المستهل [illegible] روایتست از عمر بن یزید گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم
از مردی که [illegible] شوهر [illegible]
گواهی داد زنی که [illegible] امام است [illegible]
گواهی [illegible] میراث [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال اجیز شهادة النساء فی الغلام [illegible]
کل ما لا ینظر الیه الرجال تجوز شهادة النساء [illegible]
[illegible] روایتست از داود بن سرحان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که قبول کرده [illegible] گواهی زنان
[illegible] و قبول میشود گواهی زنان [illegible]
[illegible] گواهی [illegible] شوهر [illegible]
شهادة المراة [illegible]
زن است [illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال تجوز شهادة الرجل لامراته و المراة لزوجها اذا کان
معها غیرها [illegible] روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] گفت که امام گفت که قبول میشود گواهی مرد برای زنش و گواهی زن برای شوهر
چون باشد [illegible] عن عمار بن مروان قال سألت ابا عبد الله علیه السلم او
قال سأله بعض اصحابنا عن الرجل یشهد لامراته قال اذا کان خیرا اجیزت شهادته لامراته [illegible]
[illegible] روایتست از عمار بن مروان گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را [illegible] گواهی
[illegible] باب پانزدهم [illegible] باب شهادة الوالد للولد و الولد للوالد
[illegible] گواهی [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] عن ابی [illegible] قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن شهادة الولد لوالده و الوالد لولده و الاخ لاخیه فقال تجوز [illegible]
روایتست از [illegible] گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از گواهی [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن شهادة الولد لوالده و الوالد لولده و الاخ
لاخیه فقال تجوز [illegible] سیوم [illegible] عن الحلبی قال قال ابو عبد الله علیه السلم تجوز شهادة الولد لوالده و الوالد لولده و الاخ

لا فیه شرح ایما از طهارت چهارم اصل عن عمار بن مروان قال سالت ابا عبد الله علیه السلم او قال ساله بعض اصحابنا عن الرجل یشهد لابیه او الاب
یشهد لابنه او الاخ یشهد لاخیه قال لا باس بذلک اذا کان خیرا جازت شهادته لابیه والاب لابنه والاخ لاخیه شرح روایتست از عمار بن مروان گفت که پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلم یا گفت که پرسید او را بعضی یاران ما از مردی که گواهی میدهد برای پدر خود یا پدر که گواهی میدهد برای پسر خود یا برادر که گواهی میدهد
برای برادر خود امام گفت که نیست باکی وقتی که مرد باشد عادل که قبول کرده میشود گواهی دادن او برای پدر خود و گواهی دادن پدر برای پسر خود و گواهی دادن
برادر برای برادر خود باب سی و دوم اصول باب شهادة الشریک والاجیر والوصی شرح این باب بیان گواهی دادن شریک است و مزدور و وصی
و در این باب چهار حدیث است اول اصل عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن ثلثة شرکاء شهد اثنان عن واحد
قال لا یجوز شهادتهما شرح ثلثة صفت موصوف محذوف [illegible] شهادت [illegible] جنایت است
[illegible] روایتست از عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت
که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از سه شریک که گواهی دادند دو کس ایشان از جانب یکی از ایشان [illegible]
امام گفت [illegible] دوم اصل [illegible] قال سالت ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یعنی روایتست از [illegible] گفت که پرسیدم ابو الحسن امام رضا صلوات الله علیه را از شریکان [illegible]
[illegible]
[illegible] سوم اصل محمد بن یحیی قال کتب محمد بن الحسن
الی ابی محمد علیه السلم هل تقبل شهادة الوصی [illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایتست [illegible] امام حسن عسکری علیه السلم [illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible] شرح [illegible]
[illegible]

131

شاهد دیگر باشد [illegible] یمین [illegible]
[illegible] شهادت وصی برای وارث صغیر [illegible]
[illegible]
[illegible] در شاهد واحد
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال کان امیر المؤمنین علیه السلم
[illegible] شرح [illegible]
[illegible] یعنی روایتست [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بود امیر
امیر المؤمنین علیه السلم [illegible] باب [illegible]
[illegible] یعنی این باب بیان [illegible]
[illegible] اول اصل عن عبد الله بن سنان قال قلت لابی عبد الله علیه السلم [illegible] من الشهود قال فقال الظنین
والمتهم قال قلت فالفاسق والخائن قال ذلک یدخل فی الظنین شرح الظنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روایتست از عبد الله بن سنان گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را [illegible] امام گفت
[illegible] دوم اصل عن
سلیمان بن خالد قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن الذی یرد من الشهود فقال الظنین والمتهم قال قلت فالفاسق والخائن قال فقال کل هذا یدخل
فی الظنین شرح [illegible] یعنی روایتست از سلیمان بن خالد گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم
[illegible]
[illegible] سوم اصل عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عما یرد من الشهود فقال
الظنین والمتهم والخصم قال قلت فالفاسق والخائن قال کل هذا یدخل فی الظنین شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم اصل عن ابی بصیر قال سالت ابا جعفر علیه السلم [illegible]
[illegible] شرح [illegible] در کتاب [illegible]

چیستم که باشد این الذکر القرآن امر الله الخلق نسوا هم الائمه علیهم السلام است و در حدیث دوم باب ... و چهارم که باب ما افترض الله عز و جل الصوله

علی الائمه علیهم السلام واحدا واحدا است مضمون این حدیث ... گذشت و در باب ... که باب ... من الناس الا ما خرج من

عند الائمه و ان کل شیء لم یخرج من عندهم فهو باطل است یعنی روایتست از ابو بصیر گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از ...

[illegible]

توبه مینی روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم که امیر المومنین صلوات الله علیه گواهی داد در حق رجالی که تحقیق بر جوره شده
بود و ... گواهی او ... گواهی او را ... توبه کرده بود و شناخته شده بود و توبه او چهارم اصل و بهذا الاسناد قال قال امیر
المومنین علیه السلم لیس ... علیه ... الاجازت شهادته شرح اما پس امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت
امیر المومنین علیه السلم که هر گاه کسی حدی ... توبه کند ... گواهی دادن او پنجم اصل
عن ابی ... عن احدهما علیهما السلم قال سألته عن الذی یقذف المحصنات تقبل شهادته بعد الحد اذا تاب قال نعم قلت
... قال ... شرح ... از کتب ... مطابق
واقع باشد مثل آیت سوره ... در کتاب الایمان ... در شرح حدیث ... باب مجالست
اهل المعاصی ... سیوم است مینی روایتست ... از امام محمد باقر یا امام جعفر
صادق علیه السلم راوی گفت که پرسیدم امام را از کسی که ... مشهور ... آیا قبول میشود گواهی او بعد از حد
چون توبه کند امام گفت ... توبه او ... امام ... [illegible]
... ششم اصل ... قال سألت ابا عبد الله علیه السلم ... شهادته ... فقال ... [illegible]
... المسلمین ... الامام ... شرح ... المسلمین ... است ... [illegible]
مینی روایتست از عبد الله بن سنان گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را ... [illegible]
امام ... امام ... سلمانان ... [illegible]
... باب نوزدهم اصل باب شهادت اهل الملل ... [illegible]
... شرح این باب بیان گواهی دادن اهل ادیان ... است ... حدیث اول اصل ... [illegible]
علیه السلم قال تجوز شهادة المسلمین علی جمیع اهل الملل ولا تجوز شهادة اهل الذمة علی المسلمین شرح روایتست از ... از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که ... مسلمانان ... گواهی دادن ... [illegible]
بر مسلمانان ... ضرورت است ... ظاهر میشود از حدیث ... دوم اصل ... [illegible]
ولا تجوز الا علی اهل ملتهم ... شرح روایتست از ... که پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلم را از گواهی دادن اهل ... امام گفت ... گواهی دادن
ایشان ... در کتاب الوصایا در حدیث اول دوم
و سیوم ... باب ... سیوم اصل ... قال امیر المومنین صلوات الله علیه
... شرح روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت امیر المومنین صلوات الله علیه
... مسلمان ... گواهی دادن ایشان ... اسلام باشد چهارم اصل ... محمد بن مسلم
عن احدهما علیهما السلم قال سألته عن ... شهادة ... قال نعم شرح روایتست از محمد بن
مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم گفت که پرسیدم امام را ... گواه ... مسلمان ...
... گواهی دادن ... اسلام باشد امام گفت ... [illegible]
پنجم اصل عن محمد بن حمران عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته ... [illegible]

١٣٣ ... [illegible] باب ... است شهادت ... گواهی دادن کسی ... است ... و تاکید
... مفهوم ... است ... شهادت عبارتست از اسلام ... گواهی دادن ... [illegible]
در حدیث اول باب ... مینی روایتست از ... از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که پرسیدم امام را ... گواه ... مسلمان ... گواهی دادن
او امام گفت که آری ... گواهی دادن ... ششم اصل عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله علیه السلم فی قول الله
عز و جل او آخران من غیرکم قال اذا کان الرجل فی ارض غربة ولا یوجد فیها مسلم جازت شهادة من لیس بمسلم علی الوصیة شرح مضمون این
گذشت در کتاب الوصایا در حدیث سیوم باب دوم که باب الاشهاد علی الوصیة است مینی روایتست از هشام ...
... از امام جعفر صادق علیه السلم در قول الله عز و جل در سوره مائده ... امام گفت که ...
... مسلمان ... گواهی دادن ... هفتم اصل عن حمزة بن ... قال
سألت ابا جعفر علیه السلم عن شهادة اهل الملل ... فقال لا الا ان لا یوجد ... غیرهم
شهادتهم ... شرح روایتست از ... [illegible]
در ... گواهی دادن ... امام محمد باقر علیه السلم ... گواهی دادن اهل ادیان ... آیا
میشود ... ایشان امام گفت ... ایشان ...
میشود و گواهی دادن ایشان ... وصیت ... مسلمان هشتم اصل
عن حمزة بن حمران عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن قول الله عز و جل ذوا عدل منکم او آخران من غیرکم فقال اللذان منکم مسلمان
واللذان من غیرکم من اهل الکتاب ... [illegible]
مسلمین ... علی الوصیة ... من اهل الکتاب ... شرح روایتست از حمزة بن حمران از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از قول الله عز و جل در سوره مائده ... از جمله ... [illegible]
گفت که امام گفت ... از اهل ... امام گفت ... [illegible]
... مسلمان ... گواه ... ایشان ... وصیت ... مسلمان ...
بر وصیت ... ایشان باب بیستم اصل باب ... [illegible]
... اول اصل عن ابن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم فی الرجل یشهد علی شهادة الرجل ... الرجل
... حدیث ... شرح ... [illegible]
... شهادت ... [illegible]
... [illegible]
... روایتست از عبد الله بن سنان ... [illegible]
امام جعفر صادق علیه السلم ... گواهی دادن ... [illegible]
گفت ... گواهی ... عدالت ایشان ...
کرده باشد گواهی دادن ... دوم اصل عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله ... رجل ... شهادة رجل ...

الرجل فقال لم اشهده فقال تجوز شهادته اذا اثبت شرح این کلام است از شرح سابق بحث دویم اصل باب شهادة الاعمی والاصم شرح این باب
بیان گواهی دادن کور و کر است و در این باب سه حدیث است اول اصل عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن شهادة الاصم فقال نعم اذا
اثبت شرح نعم بفتح نون و فتح عین و سکون میم حرف تصدیق است که قایم مقام جمله است و بکسر نون و سکون عین و فتح میم فعل مدح است
اثبت بثاء سه نقطه و با یک نقطه [illegible] بصیغه ماضی غایب معلوم باب افعال است الاثبات [illegible]
آن چنانکه باید یعنی روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از گواهی دادن کور که آیا گذرانیده میشود پس امام
گفت که آری چون [illegible] دویم اصل عن محمد بن قیس قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن الاعمی تجوز شهادته قال نعم اذا اثبت شرح این کلام
از شرح سابق سیم اصل عن جمیل قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن شهادة الاصم فی القتل قال یؤخذ باول قوله ولا یؤخذ بالثانی شرح روایت
از جمیل گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از گواهی دادن کر در کشتن امام گفت که عمل کرده میشود بسخن اول او و عمل کرده نمیشود بسخن دوم نظیر این
در [illegible] گذشت و در حدیث دوم باب شهادة الصبیان که باب [illegible] است [illegible] بحث دوم اصل باب الرجل یسمع الشهادة ولم یشهد علیها
این باب بیان مردی است که [illegible] و در این باب یک حدیث است اصل عن محمد بن عیسی عن [illegible] جعفر بن عیسی بن یقطین عن
ابی الحسن الاول علیه السلام [illegible]
[illegible] شرح شهادة [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت است از محمد بن عیسی [illegible]
[illegible] از امام موسی کاظم علیه السلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل باب النوادر شرح این باب بیان احادیث متفرقه است و در این باب دوازده حدیث است اول اصل [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول
الله [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی روایت است
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

134

و وقتی [illegible] رسول الله صلی الله
علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
منافقان [illegible] رسول الله [illegible] اصل فقال امیر المؤمنین علیه السلام و مع النبی صلی الله علیه و آله اصحابه
[illegible] الی النبی صلی الله علیه و آله [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] النبی صلی الله علیه و آله [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] شرح [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] رسول الله [illegible] صلی الله علیه
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله [illegible]
[illegible] دوم اصل [illegible] علیه السلام [illegible] عمر بن الخطاب
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت است [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
اصل فقال امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] شهادة [illegible]
شرح [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام گفت که
اختلاف کرده در گواهی دادن ایشان [illegible] شهادت [illegible]

۱۳۶

[illegible]

١٣٧

عشل تمام خمسون رجلا فتقبله واما بعد ما يعلمون الاخبار فال بخطا اسوا بعد تمام خمسون آخرون فقبله واما بعد ما يعلمون الاخبار اخطا دفعه فتمام خمسون خمسه واما بعد
ما يعلمون الاخبار **شرح** غسل الجنبه ما مى خاطب نمى باب تحليل است تراک آن کمين براى احتصار است شايد بايد معلوم است که نماز بر ميت ليس از
تكفين ميباشد اما ربا بعد سه جامعى عند است ما يعلمون سه جا از جمله تغليب حال حكايت رجال محلى است زيرا که ايشان را ما نقل کرده اند **يعنى** نگم
کرد که ميت را غسل نمو داند فرزندان يعقوب گفتند که چگونه داد و حاضر نشد آن و را امام گفت که ميت را نيکو از غسل داد و شد نماز ميت ايستاده
نيکو مرد ميت کوى داد و شد نزد الله که نمايند هر چه امام گفت که ميت را کرد نماز گزارد و شد را و نماز ايستاده هيچ کس ديگر ليس کواه داد و شد نزد الله
که نيست هر چه ميت را دفن کرد و شد او را بر قبر او ايستاده هيچ کس ميت گواهى داد و شد نزد الله که نمايند هر چه **اصل** فادعى الله فرجل الى
داود ما منكم من شهد فلانا فقال داود يا رب الذى اطعتنى عليه من امره فقال فادعى الله فرجل اليه ان كان ذلك كذلك ... قوم من الا
اخبار از بيان ما يعلمون الاخبار از شهادة تهم عليه و ... **شرح** سوال الله تعالى براى منيه بيان خير نى ميباشد حمله ... کله
ما بعدى الطامتى الجنبه ما مى خاطب معلوم است ... سكون ... است ... لام ... است
و در شهد ميباشد كان كذلك است على معنى معلومى است **يعنى** ليس دعا کرد داود الله فرو جل بسوى داود و گرچه ... شد تا ايكه حاضر شود
فلان ليس گفت داود و کرد اى صاحب ... که ... مطلع کردى مرا بر آن از جمله کار او امام گفت که ليس دعا کرد الله فرو جل بسوى داود و گرچه ... مى
را آنچه مطلع کردم ترا از آن ... و ... شان ... گواهى داد ... ترا ... ميت ... گواهى داد ... را
ايشان ... و ... براى او آنچه ... معلوم ... **اصل** ... آخر کتاب الشهادات و يتلوه کتاب القضايا و الاحكام و الحمد لله رب
العالمين و صلى الله على سيد المرسلين و على آله الطاهرين **شرح** اين آخر کتاب شهادات است و لاحق ميشود
آنرا کتاب القضايا و الاحكام و سپاس الله راست که صاحب ... هر کس ... است
... و ... الله ... ايشان ... جليل ...
... الفروينى ... و من ...
... كتاب الشهادات من ...
يوم السبت الثانى من رجب المرجب
سنه ... الف ...
الموصوف ...
... المسلمين
...
...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله القاضي بالحق و هو احكم الحاكمين و صلى الله على افضل النبيين محمد و اهل بيته الطاهرين اما بعد چنين گويد [illegible] خليل بن الغازي القزويني عفا الله
تعالى عنهما [illegible] و اخوانه [illegible] شرح كافي ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق رازي كليني رضي الله تعالى عنه [illegible]
و با تمام رسيد شرح كتاب العقل و كتاب التوحيد و كتاب الحجة و كتاب الايمان و الكفر و كتاب الدعاء و كتاب فضل القرآن و كتاب العشرة
و كتاب الطهارة و كتاب الحيض و كتاب الجنائز و كتاب الصلوة و كتاب الزكوة و كتاب الصيام و كتاب الحج و كتاب الجهاد و كتاب المعيشة و كتاب
النكاح و كتاب العقيقة و كتاب الطلاق و كتاب العتق و التدبير و المكاتبة و كتاب الصيد و كتاب الذبايح و كتاب الاطعمة و كتاب الاشربة و كتاب
الزي و التجمل و المروة و كتاب الدواجن و كتاب الوصايا و كتاب المواريث و كتاب الحدود و كتاب الديات و كتاب الشهادات شروع شد در تاريخ
نيمه ماه ربيع الآخر سال هزار و هشتاد و [illegible] بعون الله تعالى و توفيقه در شرح كتاب [illegible] **كتاب القضاء و الاحكام** [illegible] قضا بفتح
قاف [illegible] و كسر [illegible] و تشديد [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] اين كتاب [illegible] در اين كتاب [illegible] باب است **اول**
باب ان الحكومة انما هي للامام عليه السلام **دوم** باب اصناف القضاة **سيوم** باب من حكم بغير ما انزل الله عز و جل **چهارم** باب ان المفتي ضامن **پنجم**
باب من [illegible] **ششم** باب من حاف في الحكم **هفتم** باب كراهة الجلوس الى قضاة الجور **هشتم** باب [illegible]
نهم باب ادب الحكم **دهم** باب ان القضاء بالبينات و الايمان **يازدهم** باب ان البينة على المدعي و اليمين على المدعى عليه **دوازدهم** باب [illegible]
سيزدهم باب [illegible] **چهاردهم** باب [illegible] **پانزدهم** باب [illegible]
[illegible] **شانزدهم** باب [illegible] **هفدهم** باب [illegible] **هيجدهم** باب
النوادر **باب ان الحكومة انما هي للامام عليه السلام** [illegible]
[illegible] در كتاب العقل در حديث [illegible] كتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و در كتاب الشهادات [illegible] و در حديث ششم

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اول الحديث** عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله عليه السلام قال اتقوا الحكومة فان الحكومة انما هي للامام العالم بالقضاء العادل في المسلمين لنبي او وصي نبي
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **دوم الحديث** [illegible] قال امير المؤمنين صلوات الله عليه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سيوم الحديث** عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
باب اصناف القضاة [illegible]
اول الحديث [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام قال القضاة اربعة ثلثة في النار و واحد في الجنة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عن ابی جعفر علیه السلام قال الحکم حکمان حکم الله و حکم الجاهلیة و قد قال الله عز و جل و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون و اشهد علی زید بن ثابت لقد
حکم فی الفرائض بحکم الجاهلیة شرح در سوره مائده چنین است و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهواءهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل
الله الیک فان تولوا فاعلم انما یرید الله ان یصیبهم ببعض ذنوبهم و ان کثیرا من الناس لفاسقون افحکم الجاهلیة یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون
اشهد بصیغه مضارع متکلم معلوم از باب علم است [illegible] اشارت است [illegible] روایت [illegible] از رسول الله صلی الله علیه و آله که [illegible]
[illegible] و ابی [illegible] الفضل بن شاذان در کتاب [illegible] کلام کرده [illegible]
[illegible] موافقت [illegible] موافق آنچه گذشت در کتاب [illegible]
در شرح مصنف در باب دوم که باب بیان الفرائض و الکتاب است [illegible] گذشت در کتاب کلام
[illegible] حدیث [illegible] باب [illegible] است [illegible] روایت است از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلم
گفت الحکم دو قسم است حکم الله و حکم اهل جاهلیت و تحقیق گفت الله عز و جل در سوره مائده [illegible] حکم [illegible]
[illegible] زید بن ثابت [illegible] حکم کرد در مواریث [illegible] جاهلیت [illegible]
[illegible] باب [illegible] حدیث [illegible] شرح حدیث [illegible] باب [illegible]
[illegible] من حکم الحاکم [illegible] عن ابی جعفر
علیه السلم [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال من حکم فی درهمین بغیر ما انزل الله عز و جل [illegible] فهو کافر بما انزل الله علی محمد
صلی الله علیه و آله شرح [illegible] اشارت است بانکه حکم دو قسم است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شرح حدیث سوم [illegible] است
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است [illegible] امام محمد باقر علیه السلم [illegible] امام
جعفر صادق علیه السلم گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول من حکم فی درهمین بغیر ما
انزل الله عز و جل فهو کافر بالله العظیم شرح [illegible] سوم [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible] روایت است [illegible] امام
صادق علیه السلم گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]

کلام

١٣٩

[illegible] قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible]
عن سعید بن ابی الخضیب البجلی قال کنت مع ابن ابی لیلی [illegible] المدینة [illegible] مسجد الرسول صلی الله علیه و آله [illegible] جعفر بن محمد
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از سعید بن ابی الخضیب [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن ابی لیلی قاضی المسلمین [illegible]
[illegible]
عن رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] علی علیه السلم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن ابی لیلی قاضی [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بما انزل الله فاولئک هم الکافرون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که چنین در فقره سابقه عبارتست از دو کس که ایشان را وثوق معانی احادیث ما اهل البیت است چنانچه بیان شد در شرح عنوان باب اول
قلت کلیم کرد چگونه حکم کند امام گفت که نگاه کنند بسوی کسی که باشد از جمله شما شیعه امامیه که روایت کرده باشد حدیث ما را و نظر کرده باشد در حلال
ما و حرام ما و شناخته باشد حکمهای ما را پس راضی شوید بآنکه داور باشد چه بدرستی که من تحقیق کرده‌ام او را بر شما حاکم پس چون حکم کند بحکم ما پس
قبول نکند حکم او ... از او ... جز این نیست که بحکم الله استخفاف کرده و بر ما رد کرده و رد کننده بر ما مانند رد کننده بر الله است
و او بر مرتبه شرک بالله است ...
[illegible]

١٤٢
[illegible]

مگر رجالی که آنها باشند ... الحدیث ... عن احمد بن ابی عبد الله رفعه قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ...

[illegible]

روایتست از محمد بن ابی عبد الله ... امام محمد تقی و امام علی نقی علیهما السلام ...

گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ...

... امام جعفر صادق علیه السلام ...

[illegible]

... عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کان الحاکم ...

... روایتست ... امام جعفر صادق علیه السلام گفت ...

[illegible]

[illegible]

... این باب بیان آنست که گواه ... دعوی کننده است و سوگند بر دعوی کرده شده ... و در این باب دو حدیث است

اول ... عن جمیل و هشام عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله البینة علی من ادعی والیمین علی من ادعی علیه ...

[illegible]

... از جمیل و هشام از امام جعفر صادق علیه السلم ... گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که گواه ...

[illegible]

... عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان الله حکم فی دمائکم بغیر ما حکم به فی اموالکم حکم فی اموالکم ان البینة علی المدعی والیمین علی المدعی علیه وحکم فی دمائکم ان البینة علی من ادعی علیه والیمین علی من ادعی لئلا یبطل دم امرء مسلم ...

[illegible]

۱۴۴

[illegible]

۱۴۵

[illegible]

[illegible]

146

توهم جواز الاکتفا بشهادة است حسن روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفتم امام را که مردی گواهی داد و مدعا ... [illegible]
برای اوست نزد مردی پنجاه درهم و آمده دو مرد دیگر پس گواهی دادند باینکه برای مرد دوم است نزد مرد اول صد درهم ... [illegible]
گواهی داده ... امام گفت که قرعه زنند میان ایشان ... [illegible]
... [illegible]
ان هذه المرات امرأة فلان ... [illegible]
صحیح روایت است از داود بن ابی یزید ... از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

149

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رفت که جانش ... [illegible] ... آتش جهنم است این آتش جهنم است ... [illegible]

[illegible]

١٥٠

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قال قلت وكيف تقضي يا عيلان قال اكتب يا ما فتقي ... فلان بن فلان لفلان ... يوم كذا وكذا من شهر كذا من سنة كذا ثم اشهد الله واولياء
قال قلت يا عيلان يا المنجم من انقضاء ... فكيف تقول اذا جمع الله الاولين والآخرين في صعيد ثم وجدك قد خالفت قضاء رسول الله صلى الله
عليه واله وعلي عليه السلام ... فلان بن فلان ... عبارت از عيلان بن جامع است

[illegible]

۱۵۴

[illegible]

مشار الیه او اینکه صاحبان اموال امانت است [illegible] امر الیهم است [illegible]

[illegible]

روایتست از ابو عبیده [illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شرح مضمون این گذشت در حدیث سیوم این باب [illegible] عن السکونی عن ابی

[illegible]

[illegible] روایت از سکونی از امام جعفر

[illegible]

و الله تعالی اعلم شرح این آخر کتاب قضایا و احکام است [illegible]

[illegible] فرغ الشارح الفقیر الی

عفو ربه الغنی المغنی خلیل بن الغازی القزوینی عفا الله

عنه و عن والدیه و اخوانه [illegible] شرح

هذا الکتاب یوم السبت التاسع و

العشرین من شعبان سنه

هزار و هشتاد و دو [illegible]

سلام [illegible]

بر محمد علیه

السلام

م م

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین اما بعد چنین گوید فقیر خلیل بن الغازی القزوینی که مأمور شده به شرح کافی ابی جعفر
محمد بن یعقوب بن اسحق الرازی الکلینی تغمده الله بغفرانه بزبان فارسی و انجام رسید شرح کتاب العقل و کتاب التوحید و کتاب الحجة
کتاب الایمان و الکفر و کتاب الدعاء و کتاب فضل القرآن و کتاب العشرة و کتاب الطهارة و کتاب الحیض و کتاب الجنائز و کتاب
الصلوة و کتاب الزکوة و کتاب الصیام و کتاب الحج و کتاب الجهاد و کتاب المعیشة و کتاب النکاح و کتاب العقیقة و کتاب الطلاق
و کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة و کتاب الصید و کتاب الذبائح و کتاب الاطعمة و کتاب الاشربة و کتاب الزی و التجمل و المروة و کتاب
الدواجن و کتاب الوصایا و کتاب المواریث و کتاب الحدود و کتاب الدیات و کتاب الشهادات و کتاب القضایا و الاحکام شروع
شد در تاریخ پنجشنبه … سال هزار و … هجری بعون الله تعالی در شرح آخر کتب کافی که کتاب … است
اول کتاب الایمان و النذور و الکفارات شرح الایمان بفتح همزه و سکون یاء … جمع یمین بفتح یاء و کسر میم است

[illegible]

سوی حاکم [illegible] طلب عدالت میکرد از حاکم [illegible] که سوگند بخوری [illegible]

[illegible]

[illegible] باب دوم [illegible] در این باب

[illegible] اصل عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال [illegible]

[illegible] روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت

[illegible]

باب سیم [illegible] اول اصل عن یعقوب [illegible] قال قال ابو عبد الله

علیه السلام من حلف [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] عن ابن القداح عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] سیم اصل عن جابر بن یزید عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] روایتست از جابر بن یزید [illegible] از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت

رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] چهارم اصل [illegible] قال قال ابو عبد الله علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] پنجم اصل [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام

قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

از بلد

[illegible]

[illegible] روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] ششم اصل عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الیمین [illegible]

[illegible] هفتم اصل عن ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله علیه السلام قال [illegible]

الیمین الغموس [illegible]

[illegible]

از عبد الله بن ابی یعفور از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که سوگند دروغ [illegible]

عن حریز عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال الیمین الغموس التی توجب النار [illegible]

[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible]

[illegible] نهم اصل عن ابی عبیدة [illegible] عن ابی جعفر علیه السلام قال ان فی کتاب علی

علیه السلام ان الیمین الکاذبة [illegible] تذران الدیار بلاقع من اهلها [illegible]

[illegible]

[illegible] روایتست از ابو عبیده [illegible] از امام محمد باقر علیه السلام گفت [illegible] در کتاب علی علیه السلام است [illegible]

[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الیمین [illegible]

[illegible]

[illegible] روایتست از [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

اربعیت باز گشت شاه شدن در زمان امام گفت کرامتی بکی از آن دو هم است ... عن بعض من اصحابنا عن ابی الحسن عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الله تبارک

وتعالی خلق ولیا ... الارض السابعة ... المشرق ... المغرب ...

خلق ... ثم قال سبحان الله سبحان الله العظیم الذی لیس کمثله شیء ...

[illegible]

١٦٠

[illegible]

سبب آن آتش جهنم دوم سوگندی که لازم میشود بسبب آن کفاره سوم سوگندی که لازم میشود بسبب آن آتش و نه کفاره پس اما سوگندی
که لازم میشود بسبب آن آتش پس حال مردیست که سوگند میخورد که مال مردی مسلم میشود و او را حقش ... و مال او را یا سوگند میخورد بر مردی
از مسلمانان دروغ پس درشت می‌اید ازو او را مثل قسم ابلیس که گوید ... میکند بر مردی مسلمان نزد پادشاهی یا غیر پادشاه از حکام
جور پس برمیخورد آنکه مسلمان بسبب آن کشتن خون او یا رفتن مال او مثل سوگند کسی نزد حاکم مخالفان که فلان رفض کرده پس این مجمع
سوگند لازم میشود بسبب آن آتش جهنم اصل و اما الیمین التی تجب فیها الکفارة فالرجل یحلف علی امر هو طاعة لله ان یفعله او لا یفعله
او یحلف علی معصیة لله ان لا یفعلها ثم یفعلها فیندم علی ذلک فتجب فیه الکفارة و اما الیمین التی لا تجب فیها الکفارة فالرجل یحلف
علی قطیعة رحم او یجبره السلطان او یکرهه والده او زوجته او یحلف علی معصیة الله ان یفعلها ثم یحنث فلا تجب فیه الکفارة شرح
فیندم بفتح دال ... لفظ الصیغه مضارع غائب معلوم باب علم ... لا تجب فیها الکفارة ... لا تجب فیها الکفارة و الکفاره
است این التعبیر مبنی بر دو چیز است اول اعتماد بر ظهور آن آنچه گذشت در تقسیم سه قسم دوم اشارت بمعنی دیگر از تقسیم که اشارت
کرده شد در شرح حدیث سابق و آن اینست که یمین دو قسم است اول آنکه بر ماضی است الکذب در آن موجب ... است دوم آنکه بر
مستقبل است و آن دو قسم است یکی آنکه مخالفت آن موجب کفاره است و دیگری آنکه مخالفت آن موجب کفاره نیست یجبره ... یحفظ
و را ... لفظ الصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال یا باب افتعال است ... از باب افعالست فرق میان ... در حدیث
... لفظ الصیغه مضارع غائب معلوم باب علم است ... بکسر حاء و سکون
نون ... مخالفت سوگند یعنی و اما سوگندی که واجب میشود بسبب آن کفاره پس حال مردیست که سوگند میخورد بر کاری که
طاعت ... که گناه ... اما سوگند میخورد بر معصیتی ... گناه ... میکند ... گناه ... میشود ... واجب
میشود ... کفاره و اما سوگندی که واجب نمیشود ... کفاره پس حال مردیست که سوگند میخورد ... بر ... یا ... اسیاره
او ... پادشاه ... یا ... سوگند میخورد بر معصیتی ... مخالفت سوگند ...
... واجب نمیشود ... کفاره باب ... عن الایمان و النذور و البیمین شرح این باب بیان چیزهائیست که لازم میشود ...
سوگند یا نذر ... و در این باب ... حدیث است اصل عن ابن القداح عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال لا یمین للولد مع والده و لا للمرأة
مع زوجها و لا للمملوک مع سیده شرح روایتست از عبد الله ... از امام جعفر صادق علیه السلم ... سوگند لازم
... و ... و ...
دوم اصل عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول لا یجوز یمین فی تحلیل حرام و لا تحریم حلال و لا قطیعة رحم شرح روایتست
از عبد الله بن سنان گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که روا نمیشود سوگندی در حلال کردن حرامی یا در حرام کردن حلالی مثل اینکه گوید
او را که ... در حرام کردن حلالی ... مثل اینکه گوید ... فلان ... یا فلان ...
برای خود مثل اینکه گوید ... سوم اصل عن ابی الربیع الشامی عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا یجوز یمین فی تحلیل حرام
و لا تحریم حلال و لا قطیعة رحم شرح این معانی سابقست چهارم اصل عن اسمعیل بن سعد الاشعری عن ابی الحسن الرضا علیه السلم قال سألته عن رجل
حلف فی قطیعة رحم فقال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا نذر فی معصیة و لا یمین فی قطیعة رحم قال و سألته عن رجل احلفه السلطان
بالطلاق و غیر ذلک فحلف قال لا جناح علیه و سألته عن رجل یخاف علی ماله من السلطان فیحلف لینجو به منه قال لا جناح علیه و سألته هل یحلف
الرجل علی مال اخیه کما یحلف علی ماله قال نعم شرح ... لا نذر فی معصیة ... در حدیث چهارم ... روایتست از اسمعیل بن سعد اشعری

از ابی الحسن امام رضا علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از مردی که سوگند خورد در بریدن خویشاوندی مثل اینکه ... ترک ... امام گفت
رسول الله صلی الله علیه و آله گفته که نیست نذری در معصیتی و نیست سوگند در بریدن خویشاوندی ... که پرسیدم امام را از مردی که سوگند مید هد
او را پادشاه مثلا بطلاق و غیر طلاق پس سوگند خورد امام گفت که نیست گناهی ... اگر دروغ باشد در ماضی یا مخالفت کند در مستقبل ... سیم
امام را از مردی که میترسد بر مالش از پادشاه ستمکار پس سوگند میخورد که مالی ندارم برای اینکه نجات دهد مالش را از پادشاه امام گفت که نیست
گناهی برو و پرسیدم امام را که آیا سوگند میخورد مرد بر مال برادر مومنش که نجات دهد آنرا از پادشاه چنانکه سوگند میخورد بر مال خود امام گفت آری
پنجم اصل عن عمرو بن مروان قال سئل ابو عبد الله علیه السلم و انا اسمع عن رجل یحلف علیه امرأته ... الیمین الظالمین علیه ...
... ایمانا ... ان لا یعطیه ... قال ... اذا ... قال لا ... فقال له ابو عبد الله علیه السلم الیس یشاء قال لا ...
قال فی قطیعة رحم فلیس بشئ شرح ... تحنیث ... بکسر ... است جمال الصیغه معلوم باب ... است ...
... در شرح عنوان کتاب ... عظیم است و مقصود اینست که هر اسم از اسماء الله تعالی که ...
گفت ... الخالق الباری المصور ان ... الی ... اشهد الصیغه ... معلوم باب
علم است ... بکسر ... و سکون ... در ... عبارتست از ...
و ... است ... و ... بفتح ... و سکون ... و ... و ... ازباب تفعیل است
یا بکسر ... و تشدید ... و ... و ... بفتح ... قطع ...
و ... است و ... شاست ... روایتست از عمرو بن مروان گفت
که پرسید ... امام جعفر صادق علیه السلم و من ... شنیدم از ... که ... سوی ... الله الا ... را سال گفت
که آن ... و سوگند خورد ... بنام عظیم الله تعالی که ...
... بسوی ... گفت ... امام جعفر صادق علیه السلم که آیا ... چیزی
... که امام گفت ... چیزی ششم اصل عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله
علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یمین لولد مع والده و لا للمملوک مع مولاه و لا للمرأة مع زوجها و لا نذر فی معصیة و لا یمین
فی قطیعة رحم شرح این ظاهر است از شرح گذشته هفتم اصل عن سماعة بن مهران قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن رجل جعل علیه ایمانا ان
... الی الکعبة او صدقة ... او عتق او نذرا او هدیا ان هو کلم اباه او امه او اخاه او ذا رحم او قطع قرابة او مأثم فیه ... علیه او امر لا یصلح له
... فقال کتاب الله قبل الیمین لا یمین فی معصیة شرح ... در شرح عنوان کتاب ... بکسر و سکون نون
مصدر ... است ... اینست ... است ...
... ابان است ... الصیغه معلوم است ... و سکون دال ...
و ... و ... است ...
... سوره آل عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا ...
... است ...
... از ... است
... الصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال ... است ...

ضمیر منصوب مقدر راجع بهر یک از قطع و ماتم است و [illegible]

[illegible]

ضرب احسن است [illegible] و روایت است از سماعة بن مهران بکسر میم و سکون ها و [illegible] گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب المواریث در حدیث سوم باب [illegible]

[illegible] هفتم اصل عن محمد بن مسلم ان امرأة من آل المختار حلفت علی اختها او ذات قرابة لها [illegible]

[illegible]

١٦٢

[illegible]

قال [illegible] قال لي جعفر بن محمد عليهما السلام ان الله علّم نبيه التنزيل والتأويل فعلّمه رسول الله صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام قال وعلّمنا والله ثم قال
ما صنعتم من شيء او حلفتم عليه من يمين في تقية فانتم منه في سعة شرح علم [illegible] باب تفعيل است تنزيل عبارتست از ظاهر قرآن و تأويل عبارتست از
[illegible]

[illegible]

مجوزی اگر صاحبها ما یجوز لها و ان کان مظلوما فما حلف به و نوی الیمین فعلی نیته و اما اذا کان ظالما فالیمین علی نیة المظلوم شرح ظاهر معنا بابله است و زیادت
منقول بالمعنی است الا اسماء الضمائر با اختلاط و در این لفظ معنی و باب افعال تحذیر فی کلام مثل اینکه کسی گوید که [illegible] تقدیر و غیر الله ما یجوز تقدیره
یا یجوز فیه است اذا بمعنی وقت است بیخ روایت است از مسعدة بن صدقه گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت در جائی که تقیه کرده
شده بود اما آنچه کذا میشود و آنچه کذا نمیشود از جمله حقه جابر تقدیر در سوگند لیبی امام گفت که کذا میشود و در جائی که کذا نمیشود و در جائی
دیگر لیبی اما آنچه کذا میشود و در آن لیبی وقتی است که سوگند خورنده مظلوم باشد چنانچه گذشت در کتاب الشهادات در حدیث اول و دوم باب
بیعنوان که باب نهم است و در حدیث دوم باب بعد از آن که باب فی الشهادة علی اهل الدین است و چنانچه می آید در حدیث اول باب چهارم و هفدهم
آخر ابواب چنانچه خصم خورد و آن وقتی است که سوگند یا لیبی معنی در تقیه است و اما وقتی که سوگند خورنده ظالم باشد پس سوگند معنی در قصد مظلوم است دوم اصل
عن اسمعیل بن سعد الاشعری عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سألته عن رجل حلف و ضمیره علی غیر ما حلف قال الیمین علی الضمیر شرح روایت است از اسمعیل بن
سعد اشعری از ابو الحسن امام رضا علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که سوگند خورد در جائی که قصدش معنی است بغیر آنچه سوگند خورد این مثل
اینکه مجاز است اگر گوید که [illegible] امام گفت که سوگند معنی در قصد است سیوم اصل عن محمد بن [illegible] قال سألت ابا الحسن علیه
السلام عن الرجل یحلف و ضمیره علی غیر ما حلف علیه قال الیمین علی الضمیر شرح این موافق سابقست باب دوم اصل باب ان الرجل لا یحلف
الا علی علمه شرح اینها باب بیان آنست که مرد سوگند نخورد مگر [illegible] و در این باب چهار حدیث است اول اصل عن هشام بن
سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یحلف الرجل الا علی علمه شرح این ظاهر است از شرح عنوان باب دوم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام
قال لا یستحلف الرجل الا علی علمه شرح الاستحلاف بصیغه مجهول [illegible] طلب استحلاف و در اینجا سوگند خوردن کسی بعد از طلب
سوگند [illegible] است و معنی باقی ظاهر است از شرح عنوان باب سیوم اصل عن هشام بن سالم قال لا یحلف
الرجل الا علی علمه شرح این نیز ظاهر است چهارم اصل عن یونس عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یستحلف الرجل الا علی علمه و لا یقع
الیمین الا علی العلم استحلف او لم یستحلف شرح لا یستحلف بصیغه مجهول [illegible] در شرح حدیث دوم این باب [illegible] تعمیم [illegible]
بیخ روایت است از یونس بن عبد الرحمن از بعض اصحابش از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که سوگند داده نمیشود مرد مگر بر علم او و واقع
نمیشود سوگند [illegible] مگر بر علم خواه سوگند داده شده باشد [illegible] سوگند خود [illegible] باب [illegible]
[illegible] شرح اینها باب بیان سوگند [illegible] و در این باب ده حدیث است اول اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال کل
یمین حلفت علیها لک فیها منفعة فی امر دین او دنیا فلا شیء علیک فیها و انما تقع علیک الکفارة فیما حلفت علیه فیما لله معصیة ان لا تفعله ثم تفعله شرح
علی در علیها برای استعلا است موافق آنچه گذشت در شرح حدیث اول باب ما حلف علیه [illegible] که باب [illegible] است [illegible] الیمین متعلق
سوگند است خواه آن سوگند برای ایشان [illegible] باشد برای ترک آن باشد [illegible] در شرح [illegible] منفهوم از آن
[illegible] و مقصود تاکید عدم کفاره در صورت سابقه است [illegible] واجب و ترک
مندوب باشد موافق آنچه می آید در حدیث [illegible] فیما حلفت علیه برای [illegible] است [illegible] فی در فیما لله معصیة دوم
برای بیان اول است علی در علیه برای [illegible] و [illegible] است [illegible] است [illegible] منقول به حلف است
ثم تفعله مرفوع است بیخ روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر سوگند که سوگند خوردی برای ترک [illegible] حالی که باشد
برای تو در فعل آن نفعی در کار آخرت یا کار دنیا پس نیست چیزی از کفاره بر تو در فعل آن و جز این نیست که واقع میشود بر تو کفاره در آنچه
سوگند خوردی برای ترک آن در آنچه برای الله معصیت است برای آنکه نکنی آن را بعد از آن کنی آن را دوم اصل عن عبد الرحمن بن ابی نجران قال سمعت

ابا عبد الله علیه السلام یقول لیس کل یمین فیها کفارة اما ما کان منها مما اوجب الله علیک ان تفعله فحلفت ان لا تفعله فلیس علیک فیه الکفارة شرح
و الیمین [illegible] موافق [illegible] اکثر این حمزه ابن زیاد [illegible] که و اما ما لم یکن مما اوجب الله علیک ان تفعله فحلفت ان لا تفعله ففعلته فان علیک
فیه الکفارة و [illegible] ظاهر میشود از شرح حدیث چهارم این باب بیخ روایت است از عبد الرحمن بن ابی نجران گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام
میگفت نیست هر سوگندی در آن کفاره و اما آنچه باشد از سوگند از جمله آنچه واجب کرده است الله بر تو آنکه کنی آن را پس سوگند خوردی که نکنی آن را پس نیست
بر تو در آن کفاره سیوم اصل عن حمران قال قلت لابی جعفر و ابی عبد الله صلوات الله علیهما الیمین التی تلزمنی فیها الکفارة فقالا ما حلفت علیه مما
لله فیه طاعة ان تفعله ثم لم تفعله فعلیک فیه الکفارة و ما حلفت علیه مما لله فیه معصیة فکفارته ترکه و ما لم یکن فیه معصیة و لا طاعة فلیس هو بشیء شرح فکفارته ترکه
اشارت است که این نوع سوگند را [illegible] آن را [illegible] بیخ روایت است از حمران گفت که گفتم امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما را سوگند که
لازم میشود در آن کفاره کدام است پس گفتند که آنچه سوگند خوردی برای آن از جمله آنچه الله راست و در آن طاعتی آنکه کنی آن را پس نکنی آن را
پس بر تست در آن کفاره و آنچه سوگند خوردی برای آن از جمله آنچه الله راست و در آن معصیتی پس کفاره آن ترک است و آنچه نباشد در آن معصیتی
و نه طاعتی پس نیست آن چیزی چهارم اصل عن زرارة عن احدهما علیهما السلام قال سألته عما یکفر من الایمان فقال ما کان علیک ان تفعله فحلفت
ان لا تفعله ففعلته فلیس علیک شیء اذا فعلته و ما لم یکن علیک واجبا ان تفعله فحلفت ان لا تفعله ثم فعلته فعلیک الکفارة شرح ما لم یکن علیک واجبا
ان تفعله یعنی ما کان علیک واجبا ان لا تفعله است قرینه حدیث سابق و حدیث آینده بیخ روایت است از زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر
صادق علیهما السلام گفت که پرسیدم امام را از آنچه کفاره داده میشود از جمله سوگندها پس امام گفت که آنچه واجب باشد بر تو آنکه کنی آن را پس سوگند
خوردی که نکنی آن را پس نیست بر تو چیزی از کفاره چون کنی آن را و آنچه نباشد بر تو واجب آنکه کنی آن را مثل شرب خمر پس سوگند خوردی که نکنی
آن را بعد از آن کنی آن را پس بر تست کفاره پنجم اصل عن زرارة قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ای شیء الذی فیه الکفارة من الایمان فقال
ما حلفت علیه مما فیه البر فعلیه الکفارة اذا لم تف به و ما حلفت علیه مما فیه المعصیة فلیس علیک فیه الکفارة اذا رجعت عنه و ما کان سوی ذلک
مما لیس فیه بر و لا معصیة فلیس بشیء شرح البر بکسر با بمعنی [illegible] طاعت [illegible] و [illegible] تخفیف [illegible]
مطلب معلوم [illegible] بیخ روایت است از زراره گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که کدام چیز است
آنچه در آنست کفاره از جمله سوگندها پس امام گفت که آنچه سوگند خوردی برای آن از جمله آنچه در آنست طاعت پس بر تست کفاره چون وفا نکنی به آن و آنچه
سوگند خوردی برای آن از جمله آنچه در آنست معصیت پس نیست بر تو در آن کفاره چون برگردی از آن و آنچه باشد سوای آن از جمله آنچه نیست در آن طاعتی
و نه معصیتی پس نیست چیزی ششم اصل عن عبد الرحمن عن ابی عبد الله قال سألته عن الرجل یقسم علی الرجل فی الطعام لیأکل فلم یطعم هل علیه فی ذلک
کفارة و ما الیمین التی تجب فیها الکفارة فقال الکفارة فی الذی یحلف علی المتاع ان لا یبیعه و لا یشتریه ثم یبدو له فیه فیکفر عن
یمینه و ان حلف علی شیء و الذی حلف علیه اتیانه خیر من ترکه فلیأت الذی هو خیر و لا کفارة علیه انما ذلک من خطوات الشیطان شرح
[illegible] معلوم [illegible] مطلب معلوم [illegible]
[illegible] معلوم
[illegible] است [illegible] کاشان [illegible] معلوم
[illegible] است [illegible] بعنوان مثالست
[illegible] کفاره [illegible] امثال
[illegible] است و در
و الذی حلف علیه است [illegible] است [illegible] است [illegible] و در اول [illegible] است

فخر و اول خبر جنابست این جمله خبر الذی است خبر علیه و رسوم با جمع الذی اولست [illegible] روایتست از عبدالرحمن بن ابی عبدالله
راوی که امام جعفر صادق علیه السلام است گفت که پرسیدم امام را از مردی که سوگند میخورد [illegible] در سر طعام برای آنکه [illegible] نخورد آیا بر مرد [illegible]
[illegible]
امام گفت [illegible] کفاره [illegible]
ثم [illegible] عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن الایمان و النذور و الیمین [illegible]
[illegible] روایتست از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از سوگند [illegible]
[illegible] عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال کل یمین حلفت علیها [illegible]
[illegible]

١٦٥

[illegible]

با منقول است الا اعطاء در دوم منصوب مفعول فیه است ناذر فلا اقدر یا بی حیث است الا قدر از باب ضرب منصوب است
و این اشارت است بآنکه و انبیت و الا ان یشاء الله مثبت ختم است [illegible] قدرت عبد است [illegible] الله تعالی [illegible]
و لیس فراموشش شود و از این معلوم میشود که قدرت عبد قبل از وقت فعل میباشد بخلاف مذهب معتزله [illegible]
و آنکه قدرت بر فعل و قدرت بر عدم فعل [illegible] عدم قدرت بر فعل مستلزم عدم قدرت بر عدم فعل است بخلاف مذهب
اشاعره و در بعضی نسخ واجبت و حاصل هر دو یکیست اگرچه این نسخ اران اشارت خالی است فاذر [illegible] بجانست مشار الیه
تفسیر منقول محذوف [illegible] الا ان یشاء الله کلام مخاطب است [illegible] الا ان یشاء الله
است [illegible] مذکور شد [illegible] صورت [illegible] فراموش نشده باشد [illegible] صورت فراموشی [illegible]
و اذکر ربک اذا نسیت [illegible] امام گفت [illegible] الله عز و جل [illegible] صلی الله علیه و آله در قرآن در سوره کهف
[illegible]
[illegible] سوره کهف [illegible]
[illegible]
[illegible] در وقت گفتن انی فاعل ذلک
غدا فراموش کرده [illegible] الا ان یشاء الله [illegible] عن حمزة بن حمران قال سألت
ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل و اذکر ربک اذا نسیت قال ذلک [illegible]
[illegible] روایتست از حمزة بن حمران [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام از قول الله عز و جل در سوره کهف [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] عن حماد بن عیسی عن حسن [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال للعبد
ان یستثنی فی الیمین [illegible] اربعین یوما اذا نسی [illegible]
[illegible] روایتست از حماد بن عیسی [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] عن السکونی عن
ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله من [illegible]
[illegible] روایتست از سکونی از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله [illegible]
عن ابن القداح عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله [illegible] فی الیمین [illegible] اربعین صباحا
ثم تلا هذه الآیة و اذکر ربک اذا نسیت [illegible] روایتست [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلی
الله علیه و آله [illegible]
[illegible] سوره کهف [illegible]
[illegible]
[illegible]

وفا

١٦٦
فرکاة عن جعفر الله [illegible] عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من حلف [illegible]
[illegible] روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] عن الحسین بن زرارة قال سألت ابا عبد
الله علیه السلام عن قول الله عز و جل و اذکر ربک اذا نسیت فقال اذا حلفت علی یمین [illegible] اذا ذکرت [illegible] حلفت
[illegible] روایتست از حسین بن زرارة گفت
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] قول الله عز و جل در سوره کهف [illegible] فراموش کرده [illegible] امام
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن محمد بن مسلم قال قلت لابی جعفر علیه السلام قول الله عز و جل و اللیل اذا یغشی و النجم اذا هوی
[illegible] فقال ان الله عز و جل ان یقسم من خلقه بما شاء و لیس لخلقه ان یقسموا الا به [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] روایتست از محمد بن مسلم گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام [illegible] قول الله عز و جل [illegible]
[illegible]
[illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ارى ان یحلف الرجل الا بالله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]

عن ابی عبد الله علیه السلام قال ... الرجل ... فقال قول الرجل ...

شرح این ظاهر است از شرح سابق ... عن مسعدة بن صدقة قال ابو عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل

فلا اقسم بمواقع النجوم قال كان اهل الجاهلية يحلفون بها فقال الله عز و جل فلا اقسم بمواقع النجوم قال عظم امر من يحلف بها شرح مواقع النجوم

[illegible]

167

[illegible]

حنیفه یا مثل غالب معلوم و باب استفعالست و استحلاف اینجا عبارتست از سوگند نهادن برکسی و در وقت طلب یاری از او و مقامات
این گذشت و در کتاب الصیام در حدیث ... از ابواب لیس منافات ندارد با آنکه قسم خوردن بغیر الله جایز نباشد بیخن روایت
از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله قسم داد یهود را بتورات که فرو فرستاده شد بر موسی علیه السلام
چهارم اصل عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یحلف الیهودی و لا النصرانی و لا المجوسی بغیر الله ان الله عز و جل یقول فاحکم بینهم بما انزل الله
شرح روایتست از سلیمان بن خالد از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که قسم خورده نمیشود یهود و نصاری و گبر بغیر الله بدرستی که الله عز و جل
میگوید در سوره مائده که پس حکم کن میان ایشان بآنچه فرو فرستاده الله در قرآن اشارتست بآیت سوره مائده ... الله ان ازلهم و لکن
در کتاب الوصایا و بعضی احادیث این باب در دوم کتاب الاشهاد علی الوصیة است پنجم اصل عن جراح المدائنی عن ابی عبد الله علیه السلام
قال لا یحلف بغیر الله و قال الیهودی و النصرانی و المجوسی لا تحلفوهم الا بالله شرح روایتست از جراح مدائنی از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که قسم خورده نمیشود بغیر الله و امام گفت که یهود و نصاری و گبر را قسم مدهید ایشان را مگر بالله عز و جل باب ... کفارة الیمین
شرح این باب بیان کفاره سوگند است و در این باب چهار حدیث است اول اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام فی کفارة
الیمین یطعم عشرة مساکین لکل مسکین مد من حنطة او مد من دقیق و حفنة او کسوتهم لکل انسان ثوبان او عتق رقبة و هو فی ذلک بالخیار
ای الثلثة صنع فان لم یقدر علی واحد من الثلثة فالصیام ثلثة ایام شرح یطعم بصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال ... الطعام است
بی منصوب ... میشود ... و ضمیر مستتر راجع بصاحب یمین است ... مصدر ... است که ... مد بضم میم و تشدید دال
بلفظ مقدار ... و دست ... و منفصل ... از آرد گندم و مانند آن ... سکون فا ... پر کف دست
از آرد و مانند آن ... عطف بر هر یک از مد من حنطة و مد من دقیق ... و در حدیث ... این باب و این معنی
... کند ... و میان این دو حدیث و میان احادیث ... ذکر شده
... است اول ... باستحباب و دوم ... و حدیث ... و الله اعلم ... عطف
بر الطعام ... مضاف بیخن روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام که در کفاره سوگند است
آنکه طعام دهد ده مسکین را برای هر مسکینی است ... از گندم ... و جامه دهد ده مسکین را برای هر شخصی است دو جامه
... و ... اختیار است که ... اگر توانا نشود بر یکی از آن سه پس در کفاره سوگند است
روزه در سه روز دوم اصل عن اسحق بن عمار عن ابی ابراهیم علیه السلام قال سألته عن کفارة الیمین فی قوله فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام
ما حد من لم یجد ... فمن ... بقوت عیاله فهو ممن لا یجد شرح روایتست از اسحق بن عمار
از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از کفاره سوگند در قول الله تعالی در سوره مائده که پس هر که نیافت پس روزه سه
روز است ... که نیافت ... و ... امام گفت که ... زیادتی از قوت
عیال ... است کفایت باید سوم اصل عن علی بن ابی حمزة عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن کفارة الیمین فقال عتق رقبة او کسوة
و الکسوة ثوبان او اطعام عشرة مساکین ... شرح ... ده مسکین ... آیت سوره مائده است ...
منصوب ... الطعام است که مضاف ... فعول ... است ای ذلک ...
فان لم یجد فصیام ثلثة ایام متوالیات و اطعام عشرة مساکین ... است ...
... است بیخن روایتست از علی بن ابی حمزة از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از کفاره سوگند پس گفت

۱۶۸
گردن آزاد کردن بنده و ایست یا پوشش است یا پوشش دو جامه است ... ده مسکین ... است چهارم اصل عن محمد بن قیس قال
قال ابو جعفر علیه السلام قال الله عز و جل لنبیه صلی الله علیه و آله یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک ... قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم ...
رسول الله صلی الله علیه و آله ... قال اطعم عشرة مساکین لکل مسکین مد قلنا فمن وجد الکسوة قال ثوب یواری عورته
شرح در اول سوره تحریم چنین است یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک و الله غفور رحیم قد فرض
الله لکم تحلة ایمانکم ... در کتاب الطلاق در حدیث اول باب ... الرجل یقول لامرأته هی علیه حرام است ...
... تحریم است ... رسول ... در هر یک از ... است ...
... است ... رسول الله ... کفاره
... باشد ... است
... باشد ... کسی ... واجب است ...
... روایتست از محمد بن قیس گفت که گفت امام محمد باقر علیه
السلام که گفت الله عز و جل پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله در سوره تحریم که ای پیغمبر ... حلال کرده الله برای تو ...
... رسول الله صلی الله علیه و آله ... کفاره ...
امام گفت که طعام دهد ده مسکین را برای هر مسکینی ... پوشش ... امام گفت که جامه ...
پوشاند ... است ... اصل عن ابی جمیلة عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی کفارة
الیمین ... الطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم و الوسط الخل و الزیت ... و الصدقة من حنطة
لکل مسکین و الکسوة ثوبان فمن لم یجد فعلیه الصیام یقول الله عز و جل فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام شرح روایتست از ابو جمیلة مفضل بن صالح
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت در کفاره سوگند ... ده مسکین ... پوشاند
ده مسکین ... از گندم است برای هر مسکینی
... پوشش ... است ... الله عز و جل در سوره مائده که ... نیافت پس کفاره او روزه
سه روز است ششم اصل عن معمر بن عمر قال سألت ابا جعفر علیه السلام عمن وجب علیه الکسوة فی کفارة الیمین قال ثوب یواری به عورته شرح معمر
... سوال ... از کسوه ... سوال ... از کیفیت جامه است ... حدیث ... حدیث چهارم این
باب ... در حدیث اول و سوم و پنجم ... سوال از جامه ... از کیفیت جامه ... باشد
... در حدیث چهارم این باب ... منافات میان احادیث میشود ... در ...
... راجع ... است ... مراد ...
... روایتست از معمر بن عمر ... امام محمد باقر علیه السلام ...
... در کفاره سوگند امام ... هفتم اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام
فی قول الله عز و جل من اوسط ما تطعمون اهلیکم قال هو کما یکون ان یکون فی البیت من یأکل اکثر من المد و منهم من یأکل اقل من المد فبین ذلک
و ان شئت جعلت لهم ادما و الادم ادناه ملح و اوسطه الخل و الزیت و ارفعه اللحم شرح ... است ... اوسط ...
... راجع ... است ... معلوم ...

بمکر میخورد غالب و از کجا و ... بیشتر میخورد غالب از کجا ... استینافست جای مناسبت بگوییم ... اعطای اقسام است چون منصوب
بنزع خافض است و ان حرفی ... مبتدای محذوفست تقدیرش هو من اوسط ... مقدم بر مبتدا است و راجع او سطاست مشار الیه ذلک
... اول است مراد اینست که اوسط باعتبار کمیت مراد است و این منافات ندارد با آنکه اوسط باعتبار کیفیت نیز مراد باشد
در آیت چنانچه می آید در حدیث چهاردهم این باب الادام بضم همزه و ضم دال ... و تخفیف میم نان خورش **یعنی** روایتست از حلبی
از امام جعفر صادق علیه السلم در قول الله عز و جل در سوره مائده که از اوسط ما تطعمون اهلیکم ... گفت که آن چنانست
که میباشد چنان این ... در خانه کسی که میخورد بیشتر از مد و بعضی اهل خانه کسی است که میخورد کمتر از مد
پس اوسط در میان آنست ... و اگر خواهی میکنی از برای مساکین نان خورش را و نان خورش بیشتر آن نمک است و میانه آن
سرکه و روغن زیتون است و بلندتر آن گوشت است **سیزدهم اصل** عن ابی حمزة الثمالی قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عمن قال
والله ثم لم یف فقال ابو عبد الله علیه السلم کفارته اطعام عشرة مساکین مدا مدا دقیق او حنطة او تحریر رقبة او صیام ثلثة ایام
متوالیة اذا لم یجد شیئا من ذا **شرح** ... اطعام ... از آیت سوره مائده است **یعنی**
روایتست از ابو حمزه ثمالی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از کسی که گفت والله بعد از آن وفا نکرد پس گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که کفاره او ... ده مسکین هر یک مدی از آرد یا گندم یا آزاد کردن بنده و الیست یا روزه سه روز ...
... **چهاردهم اصل** عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله علیه السلم فی کفارة الیمین مد مد من حنطة ...
... **شرح** روایتست از هشام بن حکم از امام جعفر صادق علیه السلم که در کفاره سوگند ...
... **پانزدهم اصل** عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال امیر المؤمنین
علیه السلم ان لم یجد فی الکفارة الا الرجل و الرجلین ... الیوم ثم یطعم ... **شرح** روایتست از
سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلم که اگر نیابد در کفاره ... الطعام
بر ایشان تا آنکه تمام کند ده ... **شانزدهم اصل** عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم
قال سألته عن شیء من کفارة الیمین فقال یصوم ثلثة ایام قلت ان ضعف عن الصوم ... قال یتصدق علی عشرة مساکین قلت ان عجز عن ذلک
قال فلیستغفر الله ... افضل الکفارة ... **شرح** ...
... مسکین ... افضل الکفارة اشارتست بآنکه کفاره ...
الطعام و الکسوة و العتق یا صیام ... استغفار چنانچه ظاهر میشود از حدیث ... ابواب ...
... استغفار ... افضل کفارة ...
... افضل کفاره است ...
... **یعنی** روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از چیزی از
کفاره سوگند پس گفت که باید روزه دارد سه روز گفتم ... گفت که تصدق میکند ... ده
مسکین گفتم ... گفت ... استغفار کند ... کفاره است ...
... استغفار کند ... **هفدهم اصل** عن غیاث بن ابرهیم عن
ابی عبد الله علیه السلم قال لا یجزی اطعام الصغیر فی کفارة الیمین و لکن صغیرین بکبیر **شرح** روایتست از غیاث بن ابرهیم از امام جعفر

صادق علیه السلم گفت که کافی نمیشود اطعام مسکین کوچک در کفاره سوگند ... اطعام ده مسکین ...
هجدهم اصل عن ابی خالد القماط انه سمع ابا عبد الله علیه السلم یقول من کان له ما یطعم فلیس له ان یصوم یطعم عشرة مساکین ... فان لم یجد صیام
شرح القماط ...
... **یعنی** روایتست از ابو خالد قماط ... از امام جعفر صادق علیه السلم ...
... اطعام ... ده مسکین ...
او روزه سه روز است **نوزدهم اصل** عن ابی بصیر قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن اوسط ما تطعمون اهلیکم فقال ما تقوتون به عیالکم من اوسط ذلک
... **شرح** ...
... اطعام ...
... **یعنی** روایتست از ابو بصیر گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را از
... در سوره مائده ...
... در سوره مائده ...
... **بیستم باب النذور** ... **شرح** این باب ... النذور ...
این باب ... **اول اصل** عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا قال الرجل
علی المشی الی بیت الله ...
... **یعنی** روایتست از منصور بن حازم از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که ...
...
... **دوم اصل**
عن ابی الصباح الکنانی قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن رجل قال علی نذر قال لیس النذر بشیء حتی یسمی شیئا لله صیاما او صدقة
او هدیا او حجا **شرح** روایتست از ابو الصباح کنانی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که گفت بر منست نذری
...
... **سوم اصل** عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یقول علی نذر قال لیس النذر بشیء حتی یسمی لله ...
... **شرح** ...
... **یعنی** روایتست
از ابو بصیر گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را ...
...
...
... **چهارم اصل** عن ...
...

و ان کانت حامضة فیه الفداء فعلیک شرح مقدار اصابت شاید از عبارت حدیثین که تمام ... شده است پس منافات نیست میان این ان

[illegible]

۱۷۰

[illegible]

با گرد گشت که چون کرد آنچه برای الله نیست حدیث سی و هشتم عن محمد بن یحیی قال کنا عند ابی عبد الله علیه السلام جماعة اذ دخل علیه رجل من
موالی ابی جعفر علیه السلام فسلّم علیه ثم جلس وبکی ثم قال له جعلت فداک انی کنت اعطیت الله عهداً ان عافانی الله من شیء کنت اخافه علی نفسی
ان اتصدّق بجمیع ما املک وان الله عزّ وجلّ عافانی منه وقد حوّلت عیالی من منزلی الی قبّة فی خراب الانصار وقد حملت کل ما املک فانا بایع داری
وجمیع ما املک فاتصدّق به شرح ...
...
هر چه را که مالک آنم پس من فروخته ام برای خود را و جمیع آنچه را که مالک آنم پس تصدق میکنم بآن الاصل فقال ابو عبد الله علیه السلام
انطلق وقوّم منزلک وجمیع متاعک وما تملک بقیمة عادلة واعرف ذلک ثم اعمد الی صحیفة بیضاء فاکتب فیها جملة ما قوّمت
ثم انظر الی اوثق الناس فی نفسک فادفع الیه الصحیفة واوصه ومره ان حدث بک حدث الموت ان یبیع منزلک وجمیع ما تملک
فیتصدّق به عنک شرح ...
...
امام جعفر صادق علیه السلام ...
...
کند آن را از جانب تو الاصل ثم ارجع الی منزلک وقم فی مالک علی ما کنت فیه فکل انت وعیالک مثل ما کنت تاکل ثم انظر بکل شیء تصدّق به
فیما تستقبل من صدقة او صلة قرابة او فی وجوه البرّ فاکتب ذلک کله واحصه فاذا کان رأس السنة فانطلق الی الرجل
الذی اوصیت الیه فمره ان یخرج الیک الصحیفة شرح ...
...
الاصل

ثم اکتب فیها جملة ما تصدّقت واخرجت من صلة قرابة او برّ فی تلک السنة ثم افعل ذلک فی کل سنة حتی تفی لله بجمیع ما نذرت فیه ویبقی لک
منزلک ان شاء الله تعالی فقال الرجل فرّجت عنّی یا ابن رسول الله جعلنی الله فداک شرح ...
...
حدیث چهلم الاصل عن زرارة قال ان امّی کانت جعلت علیها نذراً ان الله ردّ علیها بعض ولدها من شیء کانت تخاف علیه ان تصوم
ذلک الیوم الذی یقدم فیه ما بقیت فخرجت معنا مسافرة الی مکة فاشکل علینا لمکان النذر تصوم او تفطر فقال ابو جعفر علیه السلام
لا تصوم قد وضع الله عنها حقّه فی السفر وتصوم هی ما جعلت علی نفسها قلت فماذا اذا قدمت ان ترکت
ذلک قال انّی اخاف ان تری فی الولد الذی نذرت فیه بعض ما تکره شرح ...
...
حدیث ... الاصل عن سماعة قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل کانت له جاریة حبلی فنذر لله
عزّ وجلّ ان ولدت غلاماً ان یحجّه او یحجّ عنه فقال ان رجلاً نذر لله عزّ وجلّ فی ابن له ان هو ادرک ان یحجّ عنه او یحجّه فمات الاب وادرک الغلام
بعد فاتی رسول الله صلی الله علیه وآله الغلام فسأله عن ذلک فامر رسول الله صلی الله علیه وآله ان یحجّ عنه ممّا ترک ابوه شرح ...
...
این باب احادیث متفرقه است و در این باب بیست و یک
حدیث است حدیث اول الاصل عن مسعدة بن صدقة قال حدّثنی شیخ من ولد عدی بن حاتم عن ابیه عن جدّه عدی وکان مع امیر المؤمنین علیه السلام

فی ذمه ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال فی الیوم الثانی هو ومعویة بصفین و رفع صوته یسمع اصحابه والله لاقتلن معویة واصحابه ثم یقول فی آخر
قوله ان شاء الله یخفض بها صوته وکنت قریبا منه فقلت یا امیر المؤمنین انک حلفت علی ما فعلت ثم استثنیت فما اردت بذلک شرح عدی بفتح
عین بی نقطه و کسر دال و یاء مشدده است حاتم بحاء بی نقطه والف و فتح تاء دو نقطه در بالا مشهور است یوم مضاف الیه است معویه
در اول مرفوع است صفین بکسر صاد بی نقطه و فاء مکسوره و سکون یاء دو نقطه در پایین [illegible] منصرف و غیر منصرف مستعمل میشود یسمع
بصیغه مضارع غایب معلوم از باب افعال جمله حالیه است و در نسخ ثم یقول است و ظاهر ثم قال است یخفض بخاء بالنقطه و فاء و ضاد
بالنقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب ضرب جمله حالیه است ضمیر بها راجع به ان شاء الله است باعتبار کلمه یا فقره حلفت [illegible]
بصیغه ماضی مخاطب معلوم [illegible] در زمان آینده ترجمه روایت است از مسعده [illegible] گفت [illegible] از
فرزندان عدی بن حاتم از پدرش از جدش عدی و بود عدی با امیر المؤمنین علیه السلام در جنگهای او اینکه امیر المؤمنین صلوات الله
علیه گفت در روزی که برخوردند او و معویه در صفین و بلند کرد آواز خود را میشنوانید یاران خود را که بخدا قسم که البته میکشم معویه را و یاران او را بعد از آن
گفت در آخر سخنش که ان شاء الله در حالی که پست میکرد بآن کلمه آواز خود را و بودم نزدیک بنسبت با او پس گفتم که ای امیر المؤمنین بدرستیکه تو
سوگند خوردی برآنچه واقع شد پس استثنا کردی [illegible] پس چه اراده کردی بآن سخن اصل فقال ان الحرب خدعة وانا عند
المؤمنین غیر کذوب فاردت ان احرض اصحابی کیلا یفشلوا و کی یطمعوا فیهم فافهم فانک تنتفع بها بعد الیوم ان شاء الله واعلم ان الله جل ثناؤه قال
لموسی صلی الله علیه حیث ارسله الی فرعون فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی وقد علم انه لا یتذکر ولا یخشی ولکن لیکون ذلک احرص لموسی علی الذهاب
شرح الحرب بفتح حاء بی نقطه و سکون راء بی نقطه [illegible] جنگ است [illegible] بسیار
فریبنده [illegible]
[illegible] در حدیث اول باب الاستثناء فی الیمین [illegible]
[illegible] که البته میکشم معویه و اصحاب او را [illegible]
[illegible] حدیث سوم باب الاستثناء فی الیمین که باب چهاردهم است [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام معویه و اصحاب او را [illegible]
[illegible]
تحقیق دانسته بود اینکه فرعون تصدیق نمیکند [illegible]
دوم اصل عن عیسی بن عبد الله قال قلت لابی جعفر علیه السلام [illegible]

من نبیها ولا تاکل من لحمها فانها منها شرح البدنه بهمزه و الف و یاء [illegible] بصیغه ماضی متکلم معلوم از باب افعال است النذر بفتح
نون بی نقطه و سکون ذال [illegible] گذشت در
[illegible] باب الیمین [illegible] صاحب الکفارة است [illegible]
[illegible] سکوت امام از جواز و عدم
[illegible]
گذشت در کتاب [illegible] در حدیث اول باب [illegible] که باب بیست و پنجم است [illegible]
[illegible] روایت است از [illegible]
امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] سوم اصل عن عبد الله بن خالد عن
ابی عبد الله علیه السلام فی رجل کان له جاریة [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام
[illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
چهارم اصل [illegible] ابی جعفر علیه السلام [illegible] فقال ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
شرح [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] امام گفت
[illegible]
[illegible]
[illegible] پنجم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما جعلته علیک [illegible] الکفارة [illegible]
فی یمین او نذر او قتل او غیر ذلک فما یجب علی صاحبه فیه الکفارة [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام
[illegible]

میشود بر صاحبش و دران کفاره نیست استغفار برای او کفاره است سوای سوگند ظهار ... کفاره ... حرام میشود ...

... عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله

علیه السلم قال الظهار اذا عجز صاحبه عن الکفارة فلیستغفر ربه و ینوی ان لا یعود قبل ان یواقع ثم لیواقع و قد اجزأ ذلک عنه من الکفارة فاذا وجد

السبیل الی ما یکفر به یوما من الایام فلیکفر ... فلیستغفر ربه و ینوی ان لا یعود

... کفارة شرح ...

[illegible]

۱۷۴

[illegible]

فیه ذکر جوع الحامل

هر جزوی از ایشان در روز سن را باید که عوض دهد و اگر باشد که جماع کرده باشد نزد او در زمان انقطاع خون در آخر روزهای آن زنان حیض
از غسل حیض جنابت چیزی بر او لازم نمی آید چنانکه گذشت در کتاب النکاح در حدیث اول باب کراهیة الجماع قبل ان تغتسل که باب
صد و پنجاه و یکم است چهاردهم اصل عن زرارة قال قلت لابی عبد الله علیه السلم ای شیء لا نذر فی معصیة قال فقال کلما کان لک
فیه منفعة فی دین او دنیا فلا حنث علیک فیه شرح ای لا نذر بفتح همزه و ثاء بدیا حرف و خبر مبتدا است الا نذر فی معصیة جمله خبریه است
و خبر است و منقولست از رسول الله صلی الله علیه و آله چنانچه گذشت در حدیث چهارم باب ما لا یلزم من الایمان و النذور
که باب ششم است مراد اینست که این حدیث چه معنی دارد با چه وجه دارد ذکر او و چیست از قبیل تجاوز از محل سوال است در جواب
های کثیر الفایده و موافق است با آنچه گذشت در احادیث باب من حلف علی یمین فرای غیرها خیرا منها که باب دهم است یعنی روایتست
از زراره گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که چه چیز است معنی آنکه نیست نذری در معصیتی راوی گفت که پس امام گفت
که هر چه باشد جای تو در آن نفعی در دین یا دنیا که منافی دین باشد پس نیست گناه بر مخالفت تو در آن پانزدهم اصل عن عمر بن یحیی عن
ابی عبد الله علیه السلم قال سالته عن الرجل یظاهر من امراته یجوز عتق المولود فی الکفارة فقال کل العتق یجوز فیه المولود الا فی کفارة
القتل فان الله عز و جل یقول فتحریر رقبة مؤمنة یعنی بذلک مقرة قد بلغت الحنث شرح ظاهر آنچه گذشت در کتاب الطلاق در
حدیث بیست و دوم باب الظهار که باب هشتاد و سوم است اینست که مولود باید که مسلمان زاده باشد الحنث بکسر حاء بی نقطه و سکون نون
و ثاء سه نقطه گناه و مراد اینجا بلوغ است که زمان تکلیف و ثبوت گناه و ثواب است یعنی روایتست از عمر بن یحیی از امام جعفر
صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از مردی که ظهار میکند از زنش آیا کفایت میشود آزاد کردن تازه زاده شده در کفاره او
پس امام گفت که هر آزاد کردن کفایت میشود در آن تازه زاده شده مگر در کفاره کشتن چه به درستی که الله عز و جل میگوید در سوره
نساء که پس آزاد کردن رقبه مؤمنه است میخواهد به آن اقرار کننده به اصول دین با آنکه بتحقیق رسیده باشد به سن تکلیف شانزدهم اصل عن عمار السابا طی عن
ابی عبد الله علیه السلم عن ابیه صلوات الله علیه ان رجلا جعل علی نفسه عتق رقبة فاعتق اشل اعرج قال اذا کان مما یباع اجزا عنه الا ان یکون سمی فیلزمه
ما اشترط و سمی شرح روایتست از عمار ساباطی از امام جعفر صادق علیه السلم از پدرش صلوات الله علیه در مردی که گردانید بر خودش آزاد
کردن رقبه را پس آزاد کرد شل دست لنگ را امام گفت که هر چه باشد از جمله آنچه فروخته میشود و چیزی میشود و آزاد و مگر آنکه باشد که نام برده باشد
صفتی را پس بجا آوردن آنچه شرط کرده و نام برده هفدهم اصل عن یونس عن بعض اصحابه عن احدهما علیهما السلم فی رجل حلف بیمینه
قال ان حنثت علی مالک و ذلک فاحلف تره و بینک قال لم تر ان ذلک یرد اذ شیئا فلا تحلف الا شرح ما حلف بصیغه امر باب ضرب
است و مطلوب حلف اختیار است موافق آنچه گذشت در احادیث باب النیة فی الیمین که باب یازدهم است تره و بادی بی نقطه
و تشدید دال بی نقطه بصیغه مضارع مخاطب معلوم باب نصر جمله حالیه است و ضمیر منصوب راجع بقرضات است یعنی روایتست
از یونس بن عبد الرحمن از بعض یاران خود از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم در مردی که قسم در روغ ظاهری خورد از روی
تقیه امام گفت که اگر ترسی بر مالت و خوفت مثلا پس سوگند دروغ ظاهری بخور ربحالی که بر گردانی آن از حال خود را پس کند تو پس اگر نمی
اینکه آن سوگند را میکند دانسته چیزی از ضرر را پس سوگند در دروغ مخور برای مخالفان هجدهم اصل عن مسمع بن عبد الملک عن ابی عبد
الله علیه السلم ان امیر المومنین صلی الله علیه و آله سئل عن رجل نذر و لم یسم شیئا قال ان شاء صلی رکعتین و ان شاء صام یوما و ان شاء
تصدق برغیف شرح روایتست از مسمع بن عبد الملک از امام جعفر صادق علیه السلم که امیر المومنین صلی الله علیه و آله پرسیده شد
از مردی که نذر کرد و نام نبرد چیزی گفت که اگر خواهد میگذارد دو رکعت نماز اگر خواهد روزه میدارد یک روز و اگر خواهد تصدق میکند یک گرده نان را

شد در شرح حدیث چهاردهم باب سابق نوزدهم اصل عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال امیر المومنین صلوات الله علیه
فی رجل حلف فقیل له حلفت کذا و کذا فقال لا و الله ما حلفت و قد حلف فقال کذبة کذبها یستغفر الله منها شرح کذبة کذبها بیان شد
در شرح حدیث ششم باب سابق یعنی روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت امیر المومنین صلوات
الله علیه در مردی که گذشته شد او را که آیا قسم خوردی چنین و چنین را پس گفت که نه والله قسم نخوردم آن را و حال آنکه بتحقیق کرده که قسم امام گفت
که دروغیست که دروغ گفت آن را و در روغها استغفار میکند الله را از آن بیستم اصل عن عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی عن
ابیه عن جده قال کانت من ایمان رسول الله صلی الله علیه و آله لا و استغفر الله شرح لا حرف نفی است و قایم مقام جمله است
دلالت میکند بر قسم است استغفر بصیغه مضارع متکلم معلوم است استغفر الله جمله فعلیه است که مدخول حرف ابتدا شده و متعلق اعلم یا
اقسم بالله یعنی روایتست از عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی از پدرش از جدش گفت که بود از جمله سوگندهای رسول الله صلی الله
علیه و آله نه قسم باستغفر الله بیست و یکم اصل علی بن ابرهیم عن بعض اصحابه ذکره قال لما سم المتوکل نذر ان عوفی ان یتصدق بمال کثیر فلما عوفی
سال الفقهاء عن حد المال الکثیر فاختلفوا علیه فقال بعضهم مائة الف و قال بعضهم عشرة آلاف فقالوا فیه اقاویل مختلفة فاشتبه علیه الامر
شرح سم بسین بی نقطه و تشدید میم بصیغه ماضی غایب مجهول باب نصر است عوفی بصیغه مجهول باب مفاعله است یعنی
روایت کرد علی بن ابرهیم از بعض یاران خود نام او را ذکر کرد حدیث را گفت که زهر خورانیده شد متوکل خلیفه عباسی نذر کرد که اگر عافیت داده شود
این را که یک لک کند جای بسیار پس وقتی که عافیت داده شد پرسید فقهای عامه را از مرتبه مال بسیار پس اختلاف در فتوی کردند با او پس بعضی
گفتند بعضی ایشان که صد هزار است و گفت بعضی ایشان که ده هزار است پس گفتند در آن فتواهای غیر مکرر پس مشتبه شد بر او کار
اصل فقال رجل من ندمائه یقال له صفوان الا تبعث الی هذا الاسود فتسأله عنه فقال له المتوکل من تعنی ویحک فقال ابن الرضا فقال له
و هو یحسن من هذا شیئا فقال ان اخرجک من هذا فلی علیک کذا و کذا و الا فاضربنی مائة مقرعة فقال المتوکل قد رضیت یا جعفر بن محمود صر الیه
فسله عن حد المال الکثیر شرح صفوان بفتح صاد بی نقطه و سکون فاء و عین بی نقطه است و آن در اصل بمعنی کسی است که خدمت میکند بر پس
گردن او بفتح همزه و تشدید و تخفیف لام میتواند بود و حرف اول حرف تحضیض است و حرف دوم مرکب از همزه استفهام و لای نافیه است هذا الاسود
است اسود و مبتدا است چنانچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث چهاردهم باب الاشارة و النص علی ابی جعفر الثانی علیه السلم
که باب هفتاد و دوم است که مادر امام محمد تقی علیه السلم نوبیه بوده و سیاه و پسرش امام علی نقی علیه السلم گندم گون بوده اند من استفهامیه
و یحک مناوای مضاف بحذف حرف ندا است و هو یحسن بتقدیر استفهام است یحسن بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال است
الا در دوم بکسر همزه و تشدید لام مرکب از ان شرطیه و لای نافیه است مقرعة بکسر میم و سکون قاف و فتح را بی نقطه و عین بی نقطه است
یعنی پس گفت مردی از همنشینان متوکل که گفته میشد او را صفوان که چرا نمی فرستی سوی این سیاه یعنی سوال کنی او را از آن پس گفت
او را متوکل که کرا میخواهی ای تعجب از حال تو پس گفت فرزند امام رضا پس متوکل گفت او را که آیا و او خوب میداند از این چیزی را پس
آن مرد گفت که اگر بیرون آورد ترا از این اشتباه پس برای منست بر تو چنین و چنین مال و اگر بیرون نیاورد پس بزن مرا صد تازیانه پس گفت
متوکل که بتحقیق راضی شدم ای جعفر بن محمود برو سوی او و سوال کن او را از مرتبه مال بسیار اصل فصار جعفر بن محمود الی ابی الحسن علی
بن محمد علیه السلم فسأله عن حد المال الکثیر فقال له الکثیر ثمانون فقال له جعفر یا سیدی انه یسالنی عن العلة فیه فقال ابو الحسن صلوات الله علیه
ان الله عز و جل یقول لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة فعددنا تلک المواطن فکانت ثمانین شرح پس گردید جعفر بن محمود سوی ابو الحسن امام
علی نقی ابن امام محمد تقی علیهما السلم پس پرسید او را از مرتبه مال بسیار پس امام گفت او را که بسیار هشتاد است پس گفت امام را جعفر که ای بهتر

از متوکل میبرید مرا از سبب و مان پس گفت ابو الحسن صلوات الله علیه که به حق که الله عز و جل میگوید در سوره توبه که هر آینه تحقیق القره داد
شمار الله در رمز کتابهای الله بسیار پس شمردیم آن سوره کما راست بود هشتاد اصح هذا آخر کتاب الایمان والنذور والکفارات
والحمد لله اولا و آخرا و صلی الله علی سیدنا محمد النبی و آله اجمعین تمّ این آخر کتاب الایمان والنذور و
الکفارات است و سپاس مر الله راست در اول و آخر و درود کند الله بر بهترین ما محمد نبی و آل
او بحکم قد فرغ بحمد الله تعالی و توفیقه مؤلفه الفقیر خلیل بن الغازی القزوینی
عفا الله تعالی عنه و عن والدیه و اخوته و اخوانه و اسرته من املاء
شرح هذا الکتاب و هو آخر ما اردنا شرحه من کتب الکافی
لابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الرازی الکلینی رضی الله
تعالی عنه و ارضاه و ان المظنون ان کتاب
الروضة لیس من تألیف الامام مصنفه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۴۰۰۰/-